ژوندون

مجله هفتگی ـ شنبه ۲۸ ثور ۱۳۵۳ شماره هشتم و نهم



دافغانستان دجمهوری دولت نښان



بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان

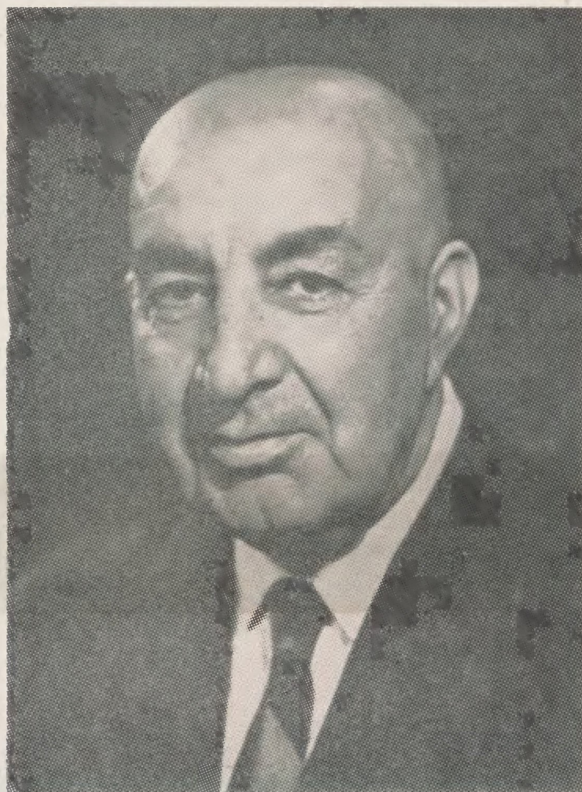


می خوانم و می ستایمت پرشور
ای پردهٔ دلفریب و رویا رنگ
می بوسمت ای سپیدهٔ گلگون
ای فردا، ای امید بی نیرنگ

در روز تاریخی ۱۹ثور

بیرق ملی دولت جمهوری

پیشوای انقلاب ورهبر خردمند ملت افغانستان بر



بیر ق ملی دولت جمهوری افغا نستان‌به دست رهبر ملی ما ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم در حوالی ساعت ده قبل از ظهر روز ۱۹ ثور طی مراسم با شکوهی در حالیکه موزیك سرود ملی جمهوری راه‌ی- نواخت توام با شلیکهای توپ بر فراز مقر ریاست جمهوری بر افراشته شد •

همچنان مراسم بر افراشتن بیرق ملی‌دولت جمهوری در وزارت هادوایر مرکزی ،ولایات. قطعات عسکری ، ریاست ها و پوسته های سرحدی همزمان با مراسم مرکز که از طریق رادیو افغ نستان مستقیما پخش میگردید توسط معینان ، والی ها ، قوماندانهای‌عسکری و پوسته های سرحدی پولیس و ژاندارم و روسابا جوش و خروش زایدالوصف و هلهله های شادمانی هموطنان ما بر گزارگردید •

احتفال بزرگ وبا شکوه افراشتن بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان در مدخل‌ارگ جمهوری با تلاوت قرآن عظیم الشان آغاز گردیده و بعدا رهبرملی و انقلاب جمهو ری افغا نستان‌ښاغلی محمد داؤد ارشادات شانرا چنین ایراد فرمودند :

برادران عزیز و هموطنم

افتخار دارم که برای بار اول در تاریخ پر افتخار چندین هزار ساله این سر زمین کهن بلطف خداوند بزرگ و توانا و بنام ملت نجیب افغا نستان ، این بیرق ملی و نظام جمهوری نوین وطنم راکه به اراده مردم ماوبه همت وسربازی فرزندان وطنپر ستو اردوی غیور آن بتاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ اعلام و تاسیس گردید امروز رسما بر فراز مقرر یاست جمهوری بلند میکنم •

این نظام مردمی‌یعنی جمهوریت مال‌موروثی یك شخص و یك طبقه خاصی نیست بلکه مال هر فرد ملت نجیب افغا نستان می‌باشد وحق دارند و خوا هند داشت کسانی را که لایق و شایسته زمامداری خویش بدا نندخود انتخاب و خود تعیین نمایند •

حفظ و نگهبانی این نظام فرخنده وافتخارات آن بدون شك فداکاریها و از خود گذریهاءهمه جانبه ملت افغانستان را ایجاب میکند بشهادت تاریخ در پیکار زندگی همیشه در برابر تجاوز و استعمار استادگی‌کرده ایم و ضمنا از دسایس و حیله های آن صد مه‌و آسیب بسیاری دیده ایم •

هر وقت که استعمار در صدد عقب نگاه داشتن ملتی از کاروان پیشرفت و تکا مل برآمده است اولین و مهمترین و سیله که بکار برده تولید بد بینی و نفاق بین‌اشخاص و طبقات ورخنه کردن در بنیان وحدت ملی آن بوده است •

درسهای تلخ تاریخ‌نباید فرا موش‌خاطر ماگردد فکر استعمار و استعمار گری هنوزدر دنیای ما وجود دارد اگر شکل ظاهری خود را تغییر داده است اما در هدف اصلی‌آن باور نمیکنم تعدیل و تغییری وارد شد باشد •

لذا وظیفهٔ هر فرد وطندوست افغان است تا برای بقا و سعادت ملی خود و حفظ نظام جمهوری خود در هرچه نگاه میکنند هر چه می بینند و هرچه میشنوند در روشنی‌حقایق فوق تحلیل کنند و قضاوت شان آگاهانه و عاقلانه باشد .

دوستان عزیز !

اکنون قریب ده‌ماه از عمر نظام جمهوری ما میگذرد در ظرف این مدت بسا چیز ها دیدیم ، بسا چیز ها شنیدیم وبسا چیزها آموختیم • گاهی‌در ایمان و دیانت‌ما به نظرشك وتردید نگریستند و گاهی ما را فاقد ایدیالوژی قلمداد نمودند ، اما آنچه خود ما درراه خدمت بوطن خویش انجام‌داده ایم خود ووجدان مامیدانیم چه کرده ایم و بهتر است‌قضاوت آنرا به زمانه و تاریخ‌آینده کشور بگذاریم •

امابه آنانیکه مارا گاهی به این صفت وآن صفت یاد میکنند باید خاطر نشان سازم‌که اتهامات شان نسبت بمانه تنهاکاملا غر ض آلود وعاری از حقیقت است بلکه توهین به صفت وطن پرستی‌و تحقیر بغرور ناسیونالیزم افغان است •

برادران عزیز !

یقین داشته باشید انسانهای فاقد ایمان و مسلك هیچگاه مصدر خد مات بزرگ و ارزنده برای وطن و جامعه خود نشده اندو نخواهند شد •

در ظرف این چند ماه بسیار نشرات ضد ونقیض چه از راه جراید و رادیو ها و چه از طریق اظهارات و بیانات مردمان مسؤول پاکستان نسبت بوطن ما و راجع بمنا سبات افغا نستان و پاکستان شنیدیم •

چنانچه ښاغلی بوتو صدراعظم پاکستان در بیانیه اخیر خود در لاهور گفته است‌که :

«پاکستان برا ی‌مذاکره با حکو مت‌افغانستان آماده‌می باشد تا معلوم گردد که‌روابط عادی بین دو کشوربر اساس خود مختاری ملی و تمامیت ارضی برقرار شده می‌تواند یانه.»

دو ستان عزیز !

میدانم مفهوم این جملات از نظر آنانیکه بزبان دیپلوماسی آگاهند پوشیده نمی ماند اما چرا بزبان ساده وعام فهم مردمان‌خودمان حرف نزنیم تا همه بدانندچه میگوییم وحقیقت ازچه قرار است روابط عادی که فعلا بین‌ما موجود است پس مقصد از روابط عادی که صدراعظم پاکستان بان‌اشاره نموده‌اندچیست؟

چنانچه بار ها گفته شده یك بار دیگر تکرار می کنم که بین ما وپاکستان جزقضیهٔ پښتو نستان وسر نوشت برادران پښتون وبلوچ ماهیچ اختلاف دیگری وجود ندارد.

دوستان عزیز !

آیا بهتر نمیشد جناب‌بوتو با دل فراخ وسعت و حسن نظر با دور اندیشی به غرض حفظ صلح و سلامت این منطقهٔ آسیا که همه مادران زیست میکنیم میگفتند پاکستان برای مذاکره با حکومت افغا نستان آماده میباشد در این صورت با کمال حسن نیت دور میز مذاکره می نشستیم چه بهتر اگر به نتیجه مطلوب میرسیدیم و الاموقف فعلی خود را طرر یکه است می توانستیم و می توا نیم حفظ کنیم •

بهر صورت آن کار ښاغلی بوتوصدراعظم پاکستان است آنچه مربوط به حکو مت افغا نستان است می‌توانم بگویم موقف ما روشن است و برای هر گونه مذا کراتیکه‌در آن قید و شرط قبلی موجودنباشد حاضر و آماده هستیم • ملت افغا نستان همیش‌مردم صلحدوست بوده‌و می‌باشد دوستی‌وصمیمیت سعادت و خوشبختی بشر را جز در سایه صلح و صفا سراغ ندارد وباین اساس‌است که پایه و غایهٔ سیاست خارجی ما با حفظ منافع وتمامیت ملی افغانستان عزیزبه‌اساس احترام متقابل و دوستی با همه مردم و ملل جهان استوار است و خواهدبود•

آنچه را امروز بر افراشتیم بیرق ملی ماست این سمبول انقلاب ما و نظام‌جمهوری ماست این سمبول آزادی برادری و برا بری مردم ماست •

پس بیایید ای خواهران و برادران ای پیران و جوانان وطن تابا صفای قلبو با صمیمیت کامل دست‌بدست همدیگر خود داده وزیر پرتو شعار جمهوریت و تحت سایهٔ این بیرق مقدس ملی خود که درسرتاسر کشور ما امروز بر افراشته میشود با شورو عزم خلل نا پذیر بسوی زندگی بهتر و فردای امید بخش تری به امید سعادت وسر فرازی وطن ما افغانستان عزیز به پیش رویم •

پاینده باد افغانستان ، زنده‌بادجمهوریت جاوید و سر بلند باد بیرق افغانستان

رهبر بزرگ انقلاب ما بعد ازایراد بیانات شان بیرق ملی دولت جمهوری افغا نستان‌را بر فراز مقر ریاست جمهوری در حالیکه موزیك سرود ملی را نواخت توام‌با شلیکهای توپ ، پرواز طیارات جت و رها نمودن کبوتران سفید در اهتزاز در آوردند که‌باکف زدنهای ممتد حضاروشعار های زنده‌بادرهبر ملی ما ، پاینده باد افغانستان و همیشه‌باد جمهوریت بدرقه گردید •

متعاقبا عده ای از اطفال دسته های گل‌به قاید ملی ما تقدیم‌نموده و رئیسه‌دمیرمنوتولنه بنمایندگی از طبقه نسوان کشور بر افراشتن بیرق جمهوری را به‌رهبرملی ما تبریك‌گفت•

خبرنگار باختر علاوه میکند که ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بعداز بین‌صفوف حضار که باکف زدنها وشعار های زنده باد قاید ملی‌ما و بر افرا شته‌باد بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان عبور میگردند •

همچنان رهبر بزرگ ما در مدخل ارگ جمهوری طرف استقبال شایان وگرم طلاب معارف و جمعیت کثیری از شهریان کابل قرار گرفتند •

در مراسم بر افراشتن بیرق ملی دو لت جمهوری در دفتر ریاست جمهوری دوکتور محمد حسن شرق‌معاون صدارت عظمی ،اعضای کمیته مرکزی اعضای کابینه ، لوی درستیز، جنرالهای ارشد اردوی دولت جمهوری ، قضا تو پشتونستانی های‌مقیم کابل‌اشتراك داشتند •

بقیه درصفحه ۱۷

د ست

افراشته شد

خبر نگار باختر می افزاید که بناغلی محمدداؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت ده صبح به ارگ جمهوری تشریف آوردند ودر بدن ارگ مراتب سلام واحترام قطعه تشریفاتی گاردجمهوری‌وهم چنان‌مراتب‌احترام اعضای کمیته‌مرکزی هیات‌کابینه‌جنرالهای‌اردوی جمهوری وپشتونستانیهای مقیم کابل راقبول نموده وبا آنها مصافحه کردند .

دراین مراسم شماره های‌روز پنجشنبه‌نزده ثورروز نامه‌های جمهوریت ، انیس ، هیواد، کابل تایمز و کمکیانو انیس با فوتوی رهبر جمهوری ماو بیرق ملی‌و نشان دولت‌جمهوری افغانستان مزین گردیده است توام باجریده رسمی محتوی قانون بیرق و قانون نشان ، نوتیشن سرود ملی به حضار توزیع گردید.

خبر نگاران باختر علاوه میکنند که بعداز مراسم بر افراشتن بیرق در وزارتخانه‌ها، ریاستها ، دوایر مرکزی و قطعات عسکری در مرکز بیانیه هایی ایراد شدوبا کف‌زدنها و شعار ازطرف مامورین لشکری و کشوری بدرقه گردید .

همچنان دراین مراسم عدهٔ کثیری‌ازاهالی شهر کابل در محوطه وزارت ها و دوایر مرکز اجتماع نموده با اجرای اتن های ملی هلهله های شادمانی و کف زدنها از این روز تاریخی استقبال نمودند .



رئیس دولت وصدر اعظم هنگام ایراد خطابهٔ شان در روز برافراشتن بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان .

در میدان هوایی بین المللی کابل توام با افراشته شدن بیرق صدها بالون که دران شعارهای فراشته‌شدن بیرق ، زنده باد‌نظام ملی هوسر بلند باد بیرق افغانستان، پاینده باد افغانستان و جمهوریت نصب شده بود بهوا رها گردید .

نامه‌نگاران باختر از ولایات اطلاع میدهند که بیرق ملی دولت جمهوری ما با ابراز احساسات و شادمانی هزاران‌نفر از زن،مرد، شاگردان معارف ، اهل کسبه ، افراد اردو، پولیس و ژاندارم توسط والیها ، قوماندانهای عسکری و پولیس و ژاندارم همزمان بامراسم مرکزدر اهتزازدر آورده شد .

نامه نگاران باختر از ولایات‌می افزایند که هنگام بر افراشتن بیرق ملی‌همه‌حاضرین در مقابل بیرق مراسم احترام بجا آورده و با نعره های‌بلندباد بیرق‌ملی‌ما ابرازشادمانی کردند .

قبل‌از افراشتن بیرق تمام هموطنان ما بیانات زعیم ملی ماراکه از رادیو افغانستان پخش میگردید باکمال علاقه مندی استماع می نمودند و رشادات شانرا با کف زدنها بدرقه میکردند .

نامه‌نگاران‌علاوه‌میکنند که دختران وپسران معارف و سایر مردم از آغاز صبح جوقه‌جوقه برای اشتراک‌در مراسم افراشتن بیرق ملی ما اشتراك کردند .

رئیس دولت وصدراعظم رئیس هیأت جمهوریت اتحادی المان راپذیرفتند

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم ساعت یازده‌قبل ازظهر روز۱۸ ثوردکتور لوتر لاهن رئیس هیات همکاری اقتصادی و تخنیکی جمهوریت اتحادی آلمان را در قصر گلخانه ریاست جمهوری برای ملاقات پذیرفتند .

ریاست عمومی دفتر جمهوری اطلاع‌دادکه درین موقع بناغلی محمد اکبر رئیس عمومی دفتر جمهوریت ، بناغلی علی احمد خرم‌معین وزارت پلان ، بناغلی عبدالصمد غوث مدیر عمومی سیاسی وزارت امور خارجه ، بناغلی فرانس جوزف هافمن سفیر کبیر جمهوریت اتحادی آلمان درکابل نیز حاضر بودند .

قرار یك خبردیگر هیأت آلمانی ساعت ده‌قبل‌ازظهر روز ۱۸ ثوربا داکتور محمدحسن شرق معاون صدارت‌عظمی‌درحالیکه سفیر‌کبیرآنکشور نیز حاضر بود در عمارت صدارت ملاقات نمود .

هیأت همکاری تخنیکی‌واقتصادی جمهوریت‌اتحادی المان‌ظهرروز۱۸ ثوردردعوت نهاری اشتراك کردکه از طرف مدیر عمومی سیاسی وزارت امورخارجه بافتخار آن‌ترتیب شده بود .

مذاکرات هیأت مذکور باهیات افغانی روز۱۷ ثور دروزارت پلان آغاز شده است.

رئیس دولت وصدراعظم اعتمادنامهٔ سفیر کبیر یوگوسلاویا راپذیرفتند

ریاست عمومی دفتر جمهوری اطلاع داد که بناغلی بوریسلاو سمو نیکوف سفیر کبیر جدید یوگوسلاویا در کابل ساعت یازده‌قبل ازظهر روز۲۲ثور اعتماد نامه‌اش‌را مطابق مراسم معمول به بناغلی محمد داؤد رئیس دولت‌و صدراعظم در قصر گلخانه ریاست جمهوری تقدیم نمود .

درین موقع بناغلی محمداکبر رئیس‌عمومی دفتر جمهوری و بناغلی عبدالصمد غوث مدیر عمومی سیاسی وزارت امور خارجه نیزحاضر بودند .

رئیس دولت وصدراعظم رئیس هیات اتحادشوروی راپذیرفتند

ریاست عمومی دفتر جمهوریت اطلاع دادکه ساعت‌سه بعد ازظهر ۱۷ ثور بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم رئیس هیات همکاری ، اقتصادی و تخنیکی شوروی را در قصرگلخانه پذیرفتند .

هیات شوروی که چندی قبل برای مذاکره باوزارت پلان وارد کابل شده بود راپور مذاکرات و مطالعات خویشرا درساحه همکاری اقتصادی و تخنیکی برئیس دولت و صدراعظم ارائه نمود .

درین موقع بناغلی محمد اکبر رئیس‌عمومی دفتر جمهوری ، بناغلی علی احمد خرم‌معین وزارت پلان و بناغلی پوزانوف سفیر کبیر شوروی درکابل نیز حاضر بودند .

رئیس دولت وصدر اعظم قوماندان ویکعده صاحبمنصبان قوای مرکزرا پذیرفتند

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت‌و صدراعظم ساعت سه بعد ازظهر روز ۲۳ثورتورن‌جنرال غلام حیدر رسولی قوماندان قوای مرکز و یکعده از صاحب منصبان آن قوماندانی‌را که بنمایندگی از قطعات منسوبه شان برای عرض تبریك بمناسبت بر افراشته شدن بیرق ملی جمهوری حاضر شده بودند‌درقصر گلخانه ریاست جمهوری پذیرفتند .

رهبر ملی ماهنگام صحبت با صاحب‌منصبان ازخدمت گذاری اردوی جوان جمهوری یادآور شده و مراتب امتنان شانرا ابراز کردند .

ریاست عمومی دفتر جمهوری اطلاع‌داد که درین موقع جنرال غلام حیدر بنمایندگی از صاحب منصبان قوای مرکز آمادگی‌خود رابرای خدمت مزید بوطن ، تحت قیادت‌زعیم ملی بناغلی محمد داؤد اظهار نمود .

دگر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز نیز درین وقت حاضر بود.

قانون بیرق ملی جمهوریت افغانستان

«مجلس وزراء تحت فیصله‌شماره (٢٦٤) در جلسه تاریخی ۱۳ـ۹ـ۱۳۵۲ با ملاحظه ورقه عرض مورخ ۱۳ر۹ر۱۳۵۳ ریاست دفتر مقام ریاست جمهوری راجع به قانون بیرق مراتب آتی را

تصویب نمود:

«قانون بیرق در افغانستان بداخل پنجاه ویك ماده و دو ضمیمه که به مهر دارالانشاء مجلس عالی وزراء رسیده منظور است.»

مراتب تصویب مجلس عالی وزراء که به شرف منظوری حضور رئیس دولت جمهوریت افغانستان رسید بشما اطلاع داده شد تا طبق آن تعمیل گردد.

فصل اول

بیرق ملی افغانستان

ماده ۱ :

بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان از دو قسمت عمده مرکب میباشد واین دو قسمت عبارت است از پارچه و دیرك .

مادهٔ ۲:

پارچه دارای شکل مستطیل است که اضلاع بزرگ آن موافق به یکنیم چند اضلاع کوچك میباشد.

مادهٔ ۳ :

رنگ پارچه عبارت است از رنگهای سیاه و سرخ و سبز که افقا از یك ضلع کوچك به ضلع کوچك دیگر امتداد یافته است .

رنگ سیاه بالاتر از همه قرار دارد عرض آن به تناسب ¼ عرض بیرق است در زیر رنگ سیاه رنگ سرخ میباشد که عرض و تناسب ¼ را دارا است رنگ سبز در زیر جا گرفته که عرض آن به تناسب ½ عرض بیرق می باشد. (شکل ۱)

مادهٔ ٤ :

تشریح الوان:

رنگ سیاه ، بیرق تاریخی و باستانی افغانستان را تمثیل میکند که از طرف مبارزان آزادیخواه کشور در مبارزات ملی در مقابل تجاوز استعمار بیگانه استعمال گردیده و تا آخرین جنگ استقلال کشور درسال ۱۲۹۸ به نام عقاب و علم از طرف قطعات از دوی افغانستان و توده های ملی کشور مورد استفاده قرار داشت .

رنگ سرخ علامه فداکاری و جانبازی مردم افغانستان است که بر علیه استعمار و ارادی کشور خون ریخته اند و نبردهای استعمار را باشهامت ملی و حس استقلال طلبی از کشور رانده وآزادی‌سیاسی خودرا حاصل و محافظه نموده اند وامروز هم برای دفاع کشور و حفظ حقوق افغانستان از هیچگونه فداکاری و سر بازی دریغ‌نمیکنند.

سبزی رنگ بیرق که بتناسب سطح مستطیل مضاعف میباشدیك فضای آرام و پر سعادت و امید بخشا را که در پرتو جمهوریت‌نوین افغانستان‌که در۲٦ سرطان‌تاسیس گردیده و انکشاف و ترقی کشور و مردم افغانستان را تمثیل میکند.

مادهٔ ٥ :

بزرگی پارچه به شرط حفظ تناسب مقید ماده (۳) این قانون مربوط به ایجاب و محل استعمال آنست و بتناسب عمارتیکه بیرق بر فراز آن افراشته میشود یا واسطه ایکه بیرق بالای آن نصب میگردد . خورد و بزرگ شده میتوانند.

مادهٔ ٦ :

در عمارت های مرتفع و درمواقع طوفانهای باد استعمال پارچه‌های خورد جائز است اما به هیچصورت ابعاد پارچه در بالای این عمارت از ٦٠ × ٩٠ سانتی متر خوردتر شده نمیتوانند.

مادهٔ ۷ :

استعمال پارچه های رنگ رفته ومندرس ممنوع است‌ازاین‌پارچه ها استفاده دیگر بعمل نیامده در جای مناسب دفن میگردد.

مادهٔ ۸ :

دیرك واسطه ایست که پارچه بیرق به استناد آن افراشته میشود جنس دیرك عبارت است از چوب یا فلز مستقیم بشکل استوانه که در راس آن یك عدد قبهٔ فلزی نصب میباشددرزیر قبه‌های حلقه‌های‌موجود است که برای بر افراشتن وپائین کردن بیرق بکار میرود.

مادهٔ ۹:

دیرك دارای رنگ سفید میباشد.



پیشوای انقلاب ما درحال برافراشتن بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان

مادهٔ ۱۰:

طول دیرك در فضا اقلا دو چنـــد قطر مستطیل پار چه و ضخا مت آن متنا سب و بقد ر ی با ید بود که‌در مقا بل طو فان ها مقا و مت کند.

مـا دهٔ ۱۱ :

دیرك های بیرق که بر میـن نصب میشود طول حد اقل آن از ز میـن (هشت) متر با ید بود.

مادهٔ۱۲ :

نصب آله های جوی در دیـر ك حامل بیرق جائز نیست.

ما دهٔ ۱۳:

برای افراشتن و فـرود آور دن بیرق ها ر یسمان بکار برده میشود که رنگ آن سفید است ریسمـا ن مربوط به دیر ك بوده از ز یر قبـه حصه فو قانی دیرك تا صنـــدو ق محافظه پار چه دو لا هه امتداددارد.

ما دهٔ ۱۴:

صندوق محا فظه پار چه طو ری ساخته میشـــود که پار چه را از گزند تا ثیرات جو ی محا فظه بدارد.

ما دهٔ ۱۵ :

نصب دیرك باید در روی عمارت در وسط ایوان یا بجای بلند تر ین درب مد خل عمومی صو ر ت گیرد.

مادهٔ ۱٦ :

نظر به بعضی ایجا بات که ادار ه ذیصلاح استعمال بیرق د ریك‌عمارت بامقا مات غیرذیصلاح بیرق‌مشترکا بسر میبر ند دیرك در بالای در ب مدخل اداره ذیصلاح بصورت‌متمایل نصب میشود. درچنین مورد زاو یهٔ داخلی بین دیرك و دیوار ۵۰ در جه میبا شد.

ما دهٔ ۱۷ :

اگر دریك عمارت چند دایره بسر برند و همه آن طبق احکام این‌قانون صلاحیت افرا شتن بـیر ق را دا را باشند استعمال یك بیر ق در آنجا کا فیست واین بیرق از طرف‌اداره‌ای افراشته میشود که محل مسا عـــد قرار احکام ما ده (۱۵) این قا نو ن در اختیار آن اداره باشد.

ما دهٔ ۱۸ :

بیرق با ید بسر عت افرا شتـه شده و به آهستگی فر ود آ ورد ه شود.

مادهٔ ۱۹:

در مواقع افرا شتن و فرودآوردن بیرق در قطعات‌ومؤسسات عسکری طبق تعلیما تنامه خد مات داخلهٔاردو از طرف قطعه منتظره ر سم تعظیـم بعمل آ ورده میشود در مو سسا ت ومقا مات ملکی از طرف کسیکه‌مامور بیرق است بعد از افرا شتن و قبل از فرود آوردن ر سم تعظیم صورت میگیرد .

مادهٔ ۲۰ :

ما مور مو ظف بیر ق در مو قـــع افراشتن و فرود آ ودن بیر ق‌باید متصل دیر ك جای بگیرد و قسمت فوقانی بیرق را در حال افرا شته که متصل دیرك است کا ملا بز یر قبه متصل و پیو سته سا زد.

(نا تمام)

پښتو نستانیهای مقیم کابل مراتب تبریکات خودرا تقدیم کرده‌اند

بمناسبت بر افراشته شدن بیرق ملی‌دولت جمهوری افغانستان پشتو نستانی های مقیم افغانستان طی پیامهای مراتب تبریکات‌شانرا بحضور ښاغلی محمد داؤد رئیس دولـت و صدراعظم ، اعضای کمیته مر کزی و اعضای کابینه ، اردوی شجیع و تمام مردم افغانستان از صمیم قلب تقدیم کرده اند .

آنها ضمن ابراز خوشی خود در زمینـــه ارتقاء افغا نستان و آسایش مردم‌آنرا تحت ساحه بیرق جمهوری وزعامت رهبر بـزرگ انقلاب ښاغلی محمد داؤد آرزو برده اند.

طبق هدایت رهبر ملی ما برای ۳۹۴ خانوار کوچی در وادی هیلمند زمین توزیع می‌شود

بتاسی از هدایت ښاغلی محمد داؤدرئیس دولت وصدراعظم برای سه صدو نودو چهار خانوار کوچی در وادی هلمند امر تـوزیـع زمین دولتی داده شده است .

یك منبع صدارت عظمی گفت‌که طبـــق هدایت رهبر ملی ما برای اشخاص بی زمین قرار نوبت سلسله توزیع زمین های دولتی دوام داشته است طبق خط مشی دولت‌انقلابی باتوزیع زمین به ۳۹۴ خانوار کوچی تاکنون جمعا برای ۳۰۸۳ خانوار بی زمین و کوچی در ولایات زمین توزیع شده است .

روز جهانی سره میاشت در سراسر کشور تجلیل شد

روز جهانی سره میاشت دیروز تحت شعار بین‌المللی «خون بدهید حیات بخرید» ضمن احتفا لاتی در سراسر کشور تجلیل‌شد .

بتاسی از هدایت ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم وحامی جمعیت افغانی‌سره‌میاشت مساعدت های آن جمعیت به مناسبت این روز به مرستون های ولایات کندهار و هرات ارسال گردید .

این مساعدت که شامل مواد غذایی والبسه میباشد به تناسب مشمولین مرستون هـای ولایات متذکره درنظر گرفته شده است .

روزنامه ها و جراید کشور در شماره های دیروزی پیام های، جوز بروسو ساوز رئیس صلیب احمر بین‌المللی وهنریك بیر سکرتر جنرال لیگ را بافوتوی هانری دونانت‌موسس صلیب احمر جهان چاپ نموده و ضمن نشر سر مقاله ها، مقالات ، مضامین وراپور تاژ ها . از این روز استقبال کرده اند.

همچنان رادیو افـغانستان بمناسبت روز جهانی سره میاشت‌ها دوپروگرام خاص ترتیب نموده‌که یکی‌آن ساعت ۵و ۳۰ عصر دیـروز نشر وپروگرام دوم به‌همکاری حربی پوهنتون به‌ساعت ۹ دیشب نشر گردید .

در محفلی‌که ساعت ده قبل از ظهر دیروز ازطرف دمیرمنو ټولنه به مناسبت این روز در تالار زینب ننداری ترتیب گردیده بود بیانیه هایی پیرامون خدمات ارزنده وبشر خواهانه سره میاشت و جمعیت های‌هلال احمر وصلیب احمر ایراد گردید.

روز جهانی سره میاشت ضمن محفلی در تالار صحت عامه نیز تجلیل گردید .

پوهاند دکتور عبدالله واحدی رئیس‌صحت عامه ضمن بیانیهٔراجع به‌خدمات ارزنده ومفید سره میاشت ها، محفل‌را افتتاح کرده وسپس بیانیه هایی ازطرف میرمن نظیفه غازی نواز رئیسه زیږنتون ، آمر بانك خون مـوسسه صحت عامه ، مدیر خدمات صحی سره میاشت رؤسای وزیر اکبرخان روغتون و مجادله توبر کلوز ایراد گردید .

محفل بااجرای کنسرت‌وپارچه های‌تمثیلی توسط هنر مندان رادیو افغانستان و اتن‌ملی توسط اطفال حمید وړکتون ختم شد .

مرستون کابل نیز به مناسبت روزجهانی سره میاشت محفلی ترتیب داده بودکه‌باایراد کنفرانس ها واجرای، کنسرت و اتنو کتنها ازآن استقبال بعمل آمد .

درلیسه‌ها ، مکاتب متوسطه و مکاتب‌ابتدائی شهر نیز ضمن ایراد کنفرانس‌های صنفی ازین روز تجلیل گردیده و راجع به خد مات بشر خواهانه جمعیت افغانی سره میاشت ، هـلال احمر وصلیب احمر جهان مقالات و مضامین قرائت گردید .

کمك های جمعیت افـغانی سره مـیاشت

شامل البسه ، کمپل و مواد غـذایی برای محبوسین و محبوسات مستحق مرکز ، اطفال بی بضاعت دمیر منوټولنه ،موسسه‌صحت‌طفل دارالتادیب ، میرمنو روغتون ، سناتوز یم و مشمولین مرستون بمناسبت این روز جهانی توزیع گردید .

علاوتا کمك های ادویه جمعیت‌افغانی‌سره میاشت برای روغتون های نمبریك و نمبردو اردو ، ابن سینا روغتون ، وزیر اکبر خان روغتون ، سناتور یم نسوان ، میرمنو روغتون نادرشاه روغتون، زیږنتون ، موسسه صحت طفل ، محبوسین و محبوسات توزیع‌گردید.

هکذا یکتعداد تریسایکل برای معیوبین‌شهر از طرف آن جمعیت مساعدت شده است .

موسسه خیریه جمعیت افغانی سره میاشت بتاسی از اهداف بشر خواهانه درسال ۱۳۵۲ معادل سی ملیون افغانی بـه انواع مختلف برای آسیب دیدگان، ناتوانان ومردم‌بی‌بضاعت کشور و موسسات خدمات عامه کشور های جهان معاونت کرده است .

بمناسبت روز جهانی سره میاشت رساله هایی تحت عناوین «فلورانس نایتنگل» و (سره میاشت و وطن‌من)از طرف ادارهٔ تبلیغات سره میاشت طبع و دیروز در محافل برگزاری ازاین روز جهانی توزیع گردید.

همچنان جریدهٔ فوق‌العاده عاطفه به همین مناسبت انتشار یافت .

ریاست صحت عامه پوستری‌به این‌مناسبت بادرج شعار «خون بدهید حیات‌بخرید» منتشر ساخت .

روز جهانی‌سره میاشت‌دیروز طی‌کنفرانسها ومحافلی در موسسات عرفانی وولایات کشور تجلیل گردید .

نامه نگاران باختر از ولایات اطلاع داده‌اند که نویسندگان راجع به اهمیت سره میاشت وکمك و دستگیری از مصیبت رسیدگان‌بیانیه هایی ایراد کرده واز خدمات جمعیت افغانی سره میاشت در داخل و خارج‌کشور یاد آور شدند .

همچنان بدین مناسبت درامهای از طرف شاگردان معارف اجرا گردیده است .

ښاغلی محمدنعیم وصدراعظم‌ایران

راجع بمسایل ذیعلاقه افغانستان وایران

درفضای دوستانه تبادل نظر بعمل آوردند

جریان مسافرت ښاغلی محمدنعیم نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم به ایران

مدیریت اطلاعات وزارت امورخارجه روز۱۶ ثور خبر داد که ښاغلی محمدنعیم بحیث نماینده خاص ښاغلی محمدداود رئیس دولت و صدراعظم بنابدعوت حکومت ایران به آنکشور مسافرت رسمی ودوستانه می نمایند .

در این سفر ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امورخارجه نیز باښاغلی محمدنعیم همراه خواهد بود .

قراریک خبر دیگر ، ښاغلی محمد نعیم بحیث نماینده خاص ښاغلی محمد داودرئیس دولت وصدراعظم بنابدعوت حکومت ایران برای مسافرت رسمی ودوستانه قبل از ظهر هفده ثور عازم تهران گردیدند.

دکتورمحمد حسن شرق معاون صدارت‌عظمی اعضای کابینه، دگرجنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز و‌تده دیگر ازصاحب منصبان‌ارشد اردوی جمهوری ، برخی ازمامورین عالیرتبه شارژدافیر واعضای سفارت کبرای ایران در کابل درمیدان هوایی برای وداع حاضر بودند .

دراین مسافرت ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امورخارجه، ښاغلی عبدالاحد ناصر ضیائی معاون دفتر امور خارجه



ښاغلی محمد نعیم نماینده خاص ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم هنگام صحبت با اعلیحضرت شاهنشاه ایران .

وښاغلی محمد انور نوروز معاون تشریفات وزارت خارجه بانماینده خاص رئیس دولت وصدراعظم همراه بودند.

ښاغلی محمد نعیم نماینده خاص رئیس دولت وصدراعظم بااعضای هیات معیتی شان ساعت یازده ونیم قبل ازظهر هفده ثوربوقت تهران به‌آن شهر مواصلت نمودند. درمیدان هوایی مهرآباد والاحضرت شاهپور غلام‌رضا برادر اعلیحضرت شاهنشاه ایران ښاغلی عباس خلعتبری وزیر امور خارجه، ښاغلی زلمی غازی سفیرکبیر واعضای سفارت‌کبرای جمهوریت افغانستان در تهران ، ښاغلی جهانگیر تفضلی سفیر کبیر ایران در کابل سفرای کشور هایکه در افغانستان ممثلیت دارند وبعضی ازسفرای مقیم تهران ازښاغلی محمدنعیم استقبال نمودند .



والا حضرت شاهپور غلام رضاء پهلوی برادر شاهنشاه ایران هنگامیکه در میدان هوایی مهر آباد از ښاغلی محمد نعیم‌نمایندهٔ خاص رئیس دو لت وصدر اعظم استقبال می نماید .



بناغلی محمد نعیم نمایندهٔ خاص‌رئیس‌دولت‌وصدراعظم در حال مصافحه بابناغلی هویدا صدراعظم ایران .

بناغلی محمد نعیم واعضای معیتی شان ساعت۹ونیم بعد از ظهر ۱۷ثور بوقت‌کابل دردعوت‌شامی اشتراك کردند که‌از طرف‌وزیر وزیر امور خارجه ایران به افتخار شان‌ترتیب شده بود.

قرار یك خبردیگر رادیو ایران ساعت هشت ۱۷ ثور بوقت کابل نشر پروگرام خاصی رابزبان پشتو برای افغانستان شروع کرد وبصورت منظم هرشب درهمین ساعت از تهران نشر خواهد شد.

بناغلی محمد نعیم نماینده خاص رئیس دولت وصدراعظم وهیات معیتی شان ساعت ۹ صبح روز ۱۸ ثور تهران رابه قصدشیراز ترك گفتند واز آثار تاریخی شیراز دیدن نموده وروز ۱۹ثور درضیافتی اشتراك کردند که‌ازطرف والی ایالت پارس به افتخار شان ترتیب شده بود .

نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم باهیات معیتی شان بتاریخ شب ۱۹ ثور وارد اصفهان شدند وروز ۲۰ ثور ازهنرستان صنعتی اصفهان وبعضی آثار تاریخی آن شهر دیدن کردند ودردعوت چاشت شرکت کردند که به افتخار شان ازطرف والی اصفهان ترتیب شده بود .

بناغلی محمدنعیم وهیات معیتی شان ساعت شش ونیم شام روز۲۰ ثور ازاصفهان به تهران وارد شدند .

بناغلی محمدنعیم نماینده خاص رئیس دولت وصدراعظم بعداز ظهر ۲۱ ثور بابناغلی امیرعباس هویداصدراعظم ایران ملاقات نمود.

طی این ملاقات طرفین راجع به مسایل ذیعلاقه دوکشور درفضای بسیار دوستانه وتفاهم کامل تبادل نظربعمل آوردند .

دراین وقت بناغلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران، بناغلی‌وحیدعبدالله‌معین سیاسی وزارت امور خارجه وسفیر کبیر جمهوریت افغانستان درتهران حاضر بودند .

نماینده خاص بناغلی رئیس دولت‌وصدراعظم بتاریخ ۲۱ثور دردعوت چاشتی اشتراك‌کردند که ازطرف بناغلی صدراعظم ایران به افتخار شان ترتیب داده شده بود .

بناغلی محمدنعیم ساعت ۱۱ روز ۲۱ثور ازموسسه نشراتی اطلاعات بازدید بعمل آورد .

بناغلی محمد نعیم شب ۲۲ ثور دعوت شامی به افتخار بناغلی وزیر امور خارجه ایران ترتیب داده بود که درآن عده ازوزراء وشخصیت های‌علمی وفرهنگی ایران اشتراك داشتند .

بناغلی محمدنعیم نماینده خاص بناغلی رئیس دولت وصدراعظم ساعت ۱۲ و۴۵ دقیقه ظهر۲۲ ثوربعدازیك مسافرت رسمی ودوستانه به دعوت دولت شاهنشاهی ایران صورت گرفته بودبکابل معاودت نمود .

درمیدان هوایی بین المللی کابل دکتور محمدحسن شرق معاون صدارت عظمی، بعضی ازاعضای کابینه، دگرجنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز وعده ازصاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری، برخی ازمامورین عالیرتبه ښاروال کابل، شارژدافیر واعضای سفارت کبرای ایران درکابل از بناغلی محمد نعیم استقبال کردند .

بناغلی محمدنعیم هنگام توقف خوددرایران بحضوراعلیحضرت محمدرضا پهلوی شاهنشاه ایران پذیرفته شده ودراین شرفیابی پیام بناغلی محمد داؤدرئیس دولت‌رابه‌اعلیحضرت شان تقدیم نمود.

بناغلی محمد نعیم با بناغلی امیر عباس هویدا صدراعظم وبناغلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران ملاقات ومذاکراتی انجام داده است .

این مذاکرات درفضای بسیار دوستانه و تفاهم کامل صورت گرفت . درموقع عزیمت بناغلی محمدنعیم به جانب کشور، بناغلی خلعتبری وزیر امور خارجه وبعضی ازمامورین عالیرتبه ایران ، بناغلی زلمی محمود غازی سفیر کبیر دولت جمهوری افغانستان واعضای سفارت افغانی درتهران ، بناغلی جهانگیر تفضلی سفیرکبیر ایران درکابل وعده دیگر ازسفرای دول متحابه مقیم تهران برای وداع درمیدان هوایی مهرآباد حضور داشتند .

در ولایات کندز ـ بغلان وتخار

برای ۱۹۰ هزارجریب زمین پنبه‌دانه وکود کیمیاوی توزیع شده است

برای‌بیش ازیکصدو نود هزارجریب زمین پنبه‌دانه وکود کیمیاوی به پخته کاران ولایات کندز بغلان و تخار توزیع گردیده است .

یك منبع شرکت سپین زر ضمن ارائه این مطلب علاوه نمودکه از دوم حمل تا۲۲ ثور۲۶۶۸تن پنبه‌دانه‌و۲۱۶۶تن‌کود کیمیاوی بدسترس زارعان پخته کار گذاشته شده است .

منبع اضافه کرد سال گذشته برای یك صدو سی هزارو سه صد جریب زمین‌پنبه‌دانه وکود توزیع شده بود در حالیکه‌امسال تا ۲۲ ثوربرای یکصدو نود هزارو پنجصدو چهل‌و شش جریب زمین تخم وکود توزیع شده است .

منبع متذکر شد امسال پنجهزار کیلو دوای ضد کرم قطع کننده بته پخته‌بزارعان توزیع شده است‌که که این خود در بلند بردن حاصل پنبه نقش موثر دارد .



بناغلی محمد نعیم نماینده خاص رئیس‌دولت وصدر اعظم را در میدان هوایی‌بین‌المللی کابل دکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی خوش آمدید میگوید.



شنبه ۲۸ ثور ۱۳۵۳ برابر با ۲۶ ربیع الاول ۱۳۹۴ مطابق ۱۸ می ۱۹۷۴

بیرق جمهوری

با بر افراشته شدن بیرق جمهوری صفحه جدیدی در تاریخ نظام نوین جمهوریت در کشور ما گشوده میشود ، صفحه ایکه در آن هویت تاریخی و ملی ما که در رنگها و علامت نشان درفش دولت جمهوری انعکاس یافته ، رقم زده میشود . تا بمثابه سنگ نوشته‌ای جاویدانه در دل تاریخ حفظ شود .

مبارزات متداوم و پیگیر مردم ما در مراحل مشخص تاریخ بخاطر حصول آزادی ونبرد های خونین که سرانجام ، به قیمت خون وطنپرستان، ید استعمار وامپریالیسم از کشورمان کوتاه میشود دررنگ های درفش متجلی است .

در ازای خون هزاران انسان آزادیخواه استقلال و آزادی کشور مانرا باز یافتیم و چون عظیم ترین نعمت ها درآزادی وحاکمیت نهفته است پر واضح که محصولش برای مردم ما سر افرازی است ونشاط که رنگ سبز بیرق بیانگر این فلسفه است .

در شرایط که نظام نوین درکشور ما مستقر است درفش جمهوری برفراز کوهپایه های این سر زمین رنگ و جلوهٔ دیگر دارد . زیرا جمهوریت که محصول اندیشه آگاهانه قهرمانان انقلاب است خواسته اکثریت مردم ما از دیر زمان می باشد همانطوریکه دیدیم برای ازمیان برداشتن رژیم منسوخ گذشته تلاشها ومبارزات دامنه داری صورت گرفت . برای حفظ دست آورد های انقلاب وبرای تحکیم نظام نوین وظایف تمام وطنپرستان دو چندان شده است .

بهمین ترتیب برای ساختن یک افغانستان مترقی وظیفه داریم تا در جهت تسریع حرکت نقش آگاه وقاطع داشته باشیم .

به اهتزازدرآمدن درفش جمهوری برفراز مقرریاست جمهوری وسر تا سر افغانستان یکبار دیگرراه مانرا بسوی هدف که جز رفاه مردم نیست روشن میسازد، هدفی که همگان جهت دست یافتن به آن مسئولیت عظیم و تاریخی دارند .

به پیش در زیر لوای جمهوریت بسوی ترقی وپیشرفت افغانستان عزیز .

تصمیم قاطع ، خلل ناپذیر ودوامدار یک ملت میتواند او را به هدف عالی اش برساند

دردفتر مدیر

درین هفته نامه ای بسیار جالب وانتقادی به دفتر مجله رسیده که باز گوینده قضاوت بسیار عجولانه یکی از خوانندگان ژوندون است ازینرو لازم دیدیم بعضی از پراگراف های نامه‌را باجواب آن درین ستون به نشر برسانیم .

این دوست ارجمند ما پس از «عرض سلام» وادای تشریفات معمول و کلیشه ای مینویسد. «اگر حقیقت را بیان کنم هم در عذاب و اگر نکنم چطور! راستی هم همینطور است. شما محض کدام پاورقی مجله را مطالعه میکنید با وصف آنکه بنده خط به خط تمامی آنرا به‌سه‌دفعه چار دفعه تکرار میکنم. در مجله خویش از گفتار ها وگفت و شنود های میز مدور خا نواده‌که تقریبا سه ورق یا چار ورق پر میشوددرد کدام شنونده را از این‌میز که‌تشکیل میدهید دوا کرده است ... و نمی توانم که مطالعه اش کرد شایدشما بپرسید که چطور ! همینطور آغای مدیر صاحب که‌ما را بنجوم واحکام نجوم چه... یاد داشت های لیلا که سه صفحه را پر میکند تمامی‌اش خیالی است. نوشته میکند باز هم بقیه دارد. داستان دو دل ... مردی بانقاب ... کدام کتاب است ویاکدام دفتر که به اتمام نمی رسد.»

حالا شما خواننده قضاوت کنید انتقاد این آقا تا چه حد مورد پذیرش است. جملات باهم ارتباط ندارد املا غلط است انشاء اصلا وجود ندارد آغا از خواندن میز مدور دق کرده که دردش را مداوا نکرده، از داستان دو دل بدش آمده که سوژه‌ای آن از بزرگترین شاعر است. نجوم واحکام نجوم را شنیده ازقصه لیلا که‌درد یک دختر از محیط خود ما ست کیف نکرده چون خیال رفیق مان درجای دیگر است وغیره وغیره.

جالب تر از همه اینکه عنوان نوشته آقای مقدم هم «انتقاد بجا» است وقتی این گونه نوشته‌هارا‌آدم میخواند ازیك نفر روشنفکر که زمان و پول را وام کرده است مایوس میشود.

بقیه در صفحه ٦٧



قسمت سوم

ترجمه و نگارش ع ، هبا

وطن وعقیده

دران روز گاریکه محمد (ص) بر اساس رسالت آسمانی اش کار دعوتش را در قلمرو انسا نیت‌آغاز کرد **عرب ها سال (فیل) را مبدأ** تاریخ خویش قرار داده بودند واین وضع تازمان خلا فت خلیفهٔ د و م اسلام همانطور دوام داشت ، و لی درین روز گار تصمیم گرفته اند که بایستی مبدأ تاریخ ، یکی ازرویداد ها ووقعات مهم اسلامی تعیین‌گردد، ازینرو حتی بعثت پیامبر اسلام و وفاتش را نیز مبداء تا ریخ اسلا م قرار ندادند و یگانه واقعهٔ مهم‌وبی نظیری که مبداء تـاریخ اسلام را تشکیل داد عبارت بود از ان جـزو زمان که واقعهٔ هجرت پیامبراسلام (ص) دران صورت گرفت ، اما روی چه دلیلی و بچه اساسی ؟

زیرا هجرت فرار از عمل کـار زار نبود بلکه آغاز طرح اساسی تـرین خطوط وپلان برای نتیجه گیری‌های انسانی واسلامی وبالاخره ا محـای باطل ، و پخش حقایق در سرا سر جهان بود .

هجرت بمنظور تفریح و راحـت نفس نبود بلکه بخاطرآن براه افتاد تانفس ریاضت ومشقت بیامـو ز د ودرطریق مبارزه در برابر موا نـع وعوامل ذلت و شکست، پیرو زی و کامگاری نصیبش گردد .

هجرت فقط جـدایی از وطن و مسقط الرأس هم نبود بلکـه یـك آمادگی برای بر قراری و بـنـیان‌ـ گذاری اوطانی مهم و بزرگ بود . هجرت اهانت به مفرشات نبود بلکه بمنظور حراست حوزهٔ مـقد سا ت آغاز گردید ... و نیز هجرت‌عبارت از پهلوتهی از رسالت نبوذ بلکه یگانه عامل حمایت کننده ، بـرای مبادی رسالت بشمار می آید .

هجرت و سیلهٔ تفا خر و مبا هات نبود بلکه مجالی بود برای نفس ها ووجود های پاك و با ایمان‌آنگونه نفس ها ییکه او امر خداو ند ی را اجابت واطاعت بعمل می‌آورند .

هجرت و سیلهٔ برای حصول در یافت منافع مادی شمرده نمی شد ، بر عکس را هی بود برای بر کناری از منافع مادی ، و برای ر سیدن به اهدافی عالی وایثاری بی نظیر .

هجرت بخاطر پیروزی تعصبـات واحساسات قبیلوی صورت نگرفت بلکه فقط بمنظور پیروز منـد شدن دین حق و حقیقت و برای انهدام کاخهای خوا هشات ، تقا لـید و عنعنات ضد کرا مت انسانی و ضد حیثیت و آبرو مندی واقعی بشری براه افتاد .

هجرت برای تا مین مصالح و منفعت گروهی بخصو ص ، آغاز ، نیافت ، بر خلاف یگانه را هی بود برای ایجاد و حدت و هم آ هنگـی در طریق حـ ق‌و حقیقت ، ودر طریق برادری و انسجام کا مل و مثبت .

پس بنا بدلایلی که تذکر یافت، در میان‌کلیه رویداد ها ووقایع ، در دنیای اسلام ، مو ضوع هجرت از برازنده ترین وپر ارج ترین آ نهـا بحساب آمـــده و بـــا سا س بلند و نتایج جهانی وابعاد مهمش چون قله ای شا مخ در وسط سا یر قله ها خود نمایی میکند ، ازین رو تنها همین واقعهٔ هجرت شا یستـه بود مبدا تاریخ باشکـــوه اسلام را تشکیل داده و هستهٔ اصلی‌آن قرار گیرد .

سر بر آوردن هلال ماه محرم ، سالی یکبار بیاد دهندهٔ بزرگتریـــن خاطره در تاریخ دنیای اسلام‌است، خاطره ایکه‌عظیم‌ترین ودرخشانترین اثر خودرا در مسیر قا فله هـــای انسانی بجا گذاشت .

خاطرهٔ رو یدادی که تاریخ نظیر آن را در هیچ ملت از ملل جـــهان ودر زندگی هیچ فردی از ز عـما و رهبران جهان ، سراغ ندارد ، این حادثه واین رویداد عبارت‌از هجرت پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمـد (ص) است که‌ازمکه بجانب مد ینه وبعبارهٔ دیگر ، بطرف‌یثرب صو رت

هجرتی که صدق اراده و کمال قهرمانی ، نیروی ایمان و عقیده ، شرف ایثار وقر بانی، بران آمیخته بود ، هجرتی که حق را از با طل ، نیکویی را از بدی و ناشا یستگی، جدا ساخت و هدایت را از گمراهی و بیراهه تازی ، نو ر را از تاریکی مجزا نمود ، و پایه های عدا لت را عمیق تر و مستحکمتر نهاد و سطح فضیلت را بلند سا خت و مجرای صحیحی را در شا هراه ز ند گی ، تعیین و هموار کرد .

پیروزیها بهر پیمانه که نصیب جهان اسلام گردید و هر آنچه از کامیابی ها از آغاز هجرت‌به‌بشریت دست داد ، همه و همه زاده‌وثمره‌ای بود از همین قر بانی و فداکـــاری بی مانند .

هجرت جز آزادی انسان‌از غلامی وبردگی سر کشان و غارت گران ، وجزاهایی بشر یت عذاب دیده ورنج کشیده ، از چنگال خرد بیگا نگان جاهلیت و حما قت طغیان و خـــود پرستی ها و انسان پرستی ها وجز احیا و صیانت اخلاق ، آنگونـــه اخلاقیکه پیا مبران الهی ، پیش ا ز روز گار حضرت محمد (ص)برای بنیان گذاری و حفظ اساسات آ ن

ادامه دارد

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

قاری عبدالر حیم ازدارالعلوم اسلامیه بلخ

حضرت ابولبابه (رض)

این صحابهٔ جلیل القدر حسب نظریـــهٔ مورخین‌اندلس‌زمان‌خلافت‌حضرت‌علی کرم‌اللهوجه بعد از پنجاه‌سالگی درافریقا و فات نمـــوده قرار نوشته البرزلی در قابس مـــد فـو ن میباشد .

همچنان مفسرین ومورخین حکایت ذ یـل رابــه ابولبابه (رض) نسبت میدهند که : قبیله یهود وبنی قریضه از پیغمبر اسلام درخواست صلح نمود خواستند که با آنهـــا همان معامله شودکه‌باقبیلهٔ بن‌نضیراجراشده بود. حضرت پیغمبر (ص) فرمودندبشماآنقدر حق میدهم که سعد بن معاذ را برخود حکم گردانید وفیصلهٔ اورا درباره خود منظـــو ر دانید.

آنها از حضرت پیغمبر (ص) اجازه‌گرفته ابوالبابه رانزد خود خواستند ورای او رادر بارهٔ حکمیت سعدبن معاذ پرسیدند . ابولبابه (رض) نظر به‌اینکه دارایی واهل وعیالش نزد قریضه بود از آنها خیر خواهی می کرددرین اثنا بادست بگلوی خود اشاره کرد یعنـــی اگر حکمیت سعدبن معاذ را بپذیرید ذبـــح خواهید شد. و لی در عین اشاره متنبه شدکه بخدا ورسول اوخیانت کرده است از کر دار خود نادم گردید وباز گشته خودرا بستو ن بست وعهد کردکه تاهنگام مرگ از خوردن ونوشیدن اجتناب کند یاخدا توبهٔ اوراقبول نماید.

تخمینا هشت روز بسته بود تااینکه از فاقه بیهوش شد، آخر بشارت رسید کـــه خداوند توبهٔ اوراقبول نموده است . گفت : بخدا سوگند که خودرا باز نمی‌کنم مگر آنگاه که‌پیغمبر علیه السلام بدست خویش ریسمان مراباز کند، آنحضرت (ص) تشریف آو رده وبدست خود ویرا آزاد کرد.

ابن عبدالر میگوید که‌این واقعه بنابرعدم اشتراك درغزوه تبوك پیش‌آمده‌بود.

بهمه حال از مطالعهٔ بیو گرافی این‌صحابه جلیل القدر مثال برازندهٔ ایثار ونمونهٔ بارز توبه وازخود گذری واضح وهویدا گردید ه موقف احساس مسوو لیت‌آن آشکار میشدزیرا درزندگی هرکدام اصحاب پیغبر علیه‌السلام اسرار وحکمت هایی نهفته است که عـبر ت خـلاف میباشد و آن ستو نیکه حضرت ابوالبابه خویشتن رابسته واز خودرا درنوش اباورزیده اعتصاب غـذا کرده بود تا هـنوز هم بنام اسطوانهٔ توبه واسطوانهٔ ابو لبابـــه معروف‌است وپیغمبر اسلام علیه‌السلام‌اغالب اوقات در آنجا نماز های نـــفل شا نرا ادا می‌کردند.

همچنان بیهقی روایت می‌کند که پیغمبـر اسلام(ص) زمانیکه اعتکاف می نشستندرخت خواب شانرا درنزدیك آن ستون هموار نموده به‌آن تکیه می‌کردند.

حضرت ابن عمر ونافع وغیره ازان‌احادیث راروایت کرده‌اند.

نوشتهٔ :کاظم

بهانه تازه اسرائیل در قبال قتل مبارزین فلسطین ومتعلمین اسرائیل

درحالیکه تصادمات بین سوریه واسرائیل در جبهه جولان جریان دارد، وباآنکه داکترهنوی کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا در فعالیت برای‌جدا ساختن قوادر جبهه جولان تاکنون به نتیجه نهایی نرسیده، ابرهای تیره وتار جدیدی فضای ناآرام شرق میانه را ناآرامتر ساخته وزمینه های بیشتر تفتین وتجاوز رابرای اسرائیل فراهم نمود گرچه قبلا هم اسر ائیل در پناه حمایت حامیان خود مصرانه بر لجاجت های قبلی خویش مبنی بر حفظ سرزمینهای اشغالی عرب دوام میداد وحاضر نمی شد سر زمین مردم آواره و بی دفاع فلسطین تشکیل شود تامشتی از انسانهای بیچاره، که حق شان به زور وظلم غصب شده، درآن زندگی انسانی خودرا ادامه دهند. فعلاحمله‌مبارزین فلسطین بریك مکتب‌اسرائیلی بهانه تازه به متجاوزین اسرائیلی فراهم آورد .

آغاز واقعه :

واقعه ازین قرارست که بروز۲۶ ثور سه تن مبارزین فلسطین مکتبی را در هشت کیلو متری سرحدات لبنان درداخل اسرائیل مورد حمله قرار دادند . بعداز آنکه این مکتب درگالیلهٔ غربی درمحله ای به نام مالات به تصرف مبارزین در آمد ، نودنفر ازمتعلمین آنرا در محاصره وگروگان گرفته واعلان نمودند که دربدل رهایی بیست وشش نفر از افراد مبارزین فلسطینی‌که درمحابس اسرائیل بسر می برند نو د نفر متعلم مذکور رارها خواهند کرد در غیر آن تمام مکتب ماین گذاری شده وهرنوع عمل‌اسرائیل عواقب‌وخیمی درزمینه خواهد داشت . به تعقیب این اعلامیه مبارزین‌فلسطینی‌مقامات اسرائیلی تنهابه رهایی ۱۳ نفر از افراد فلسطینی تن دردادندذرحالیکه میدانستند فدائیان فلسطین به عزم خود پایه دار اند ورهایی تمام‌بیست وشش نفر جدیانه میخواهند .

درین موقع موشی دایان وزیردفاع اسرائیل به محل نه لکد حاضر شد وهم عساکر اسرائیلی اطراف مکتب رامحاصره کردند .

امامبارزین فلسطینی رهایی ۲۶نفر رابه اعتبار سفیر فرانسه ورومانیه دراسرائیل تقاضا نموده ومقامات اسرائیلی را ازعواقب‌وخیم‌آن بر حذر می ساختند . مقامات اسرائیلی مطابق به عادت همیشگی خودمنطق لجاجت وزورراتر جیح دادند ومعلوم میشود که آنها نه ازگنشت زمان چیزی آموخته اند ونه حتی پروای اطفال معصوم خودرا دارند چه فلسطینی ها به پاس آنکه اسرائیل به بهانه های مختلف وبه زوروظلم آنهاراز خانه وسرزمین شان که حق طبیعی هرانسان است بیرون کرده است .

بررسی مسایل روز

فلسطینی ها مجبور ند مبارزه کنند :

فلسطینی هامجبورند برای اعاده حقوق خود مبارزه کنند وروحیه مبارزه جویی خودرا در چندین محلهٔ خویش نشان داده‌اند حتی وقت زیادی نمی گذردکه همین مبارزین فلسطین هفده نفر اسرائیلی رادر يك قریه آن درشمال گالیله از بین بردند اما اسرائیل با وجود آنکه تمام این‌وقایع رابه چشم سرمشاهده کرده ومیداندآنانیکه سرپناه‌ندارند.

ملك شان بزور ضبط شده وخودشان آواره میگر دند دگر چه دارند که‌به آن دلبسته باشند ودرچنین حالت که خودش مرگ است آیا مرگ برای آنها کدام‌ار زشی دارد؟مسلماً جواب منفی است . ازجانب دیگر اسرائیل میداند در مواقعیکه طیارات ربوده میشود ازنظر پرنسیپ برای کارکنان طیاره اجازه نیست که در برابر این عمل ازخود مقاومتی‌نشان دهندوهرنوع تقاضای‌اختطاف‌کنندگان رابایستی بپذیرند. چه در چنین مواقع مساله ازبین رفتن یکعده انسانهای بی‌گناه درمیان میباشد و مقامات مربوط زیان مادی ویابرآورده شدن هرنوع تقاضای ربایند ه را نسبت به رهایی ونجات انسان ها ترجیح میدهند اما به وضاحت دیده شدکه اسرائیل حتی راجع به‌ازبین رفتن اطفال خودهم پروا نکرد واز درلجاجت پیش آمد .

نتیجه لجاجت اسرائیل :

ونتیجه این لجاجت آن شد که بیست دو نفردرین حا دثه بقتل رسیدند. اطلاعات واخبا ر مر بوط به این واقعه حاکی است کهمبارزین فلسطینی تاساعت هشت شام ۲۶ ثورهم بصورت مکررازعواقب ناگوار هرنوع عمل اسرائیل درین حادثه مقامات اسرائیلی‌رابر حذرمیساختند وتقاضا می نمودند که شرط آنها مبنی بر رهایی مبارزین فلسیطنی‌باید تطبیق یابد . اما اسرائیل بجای قبول‌شرط به‌محاصره مکتب پرداخته وبه فیر آغاز نمود .

خبرهای رسیده حاکی است که دربدو آغاز آتش یك تن ازجمله‌سه نفر مبارزین برعساکر اسرائیلی فیر نموده یك نفر اسرائیلی را بقتل رسانیده ویك نفر دیگر را مجروح ساخت . اما تمام کاربه همینجاختم نشد بلکه درمدت کمی بعداز آغاز آتش عساکر اسرائیلی براین مکتب نه تنها سه نفر مبارزین به قتل رسیدند بلکه ۱۶نفر از شاگردان مکتب نیز جان سپردند وعلاوه برآن درحدود هفتادنفرباقیمانده شاگردان هم مجروح شدند که وضع عده ای ازآنها خیلی وخیم خوانده شده‌است.

بهانه برای حمله برقراء لبنان :

به تعقیب این حا دثه مقامات اسرائیلی قوای خودرابه حال آماده باش درآورند که طبعا هر انسان متفکر نتیجه آنرا پیش بینی کرده میتوانست نتیجه این بود که‌طیارات اسرائیلی برقراء جنوب و جنوب شرق لبنان، بمباران خودرا شرو ع نمودند و گفتند که هدف شان بمباران طیارات فانتوم اسرا ئیلی میباشد . خبرهای صبح ۲۷ ثور نشان دادکه در نتیجه ٤٥ دقیقه بمبارات طیارات فانتوم اسرا ئیلی يك محل قوماندا نی فلسطینی بايك کمپ بزرگ مبارزین مورد حمله قرار گرفته دراثرآن ۳۰نفر ازبین برده شده وهم بیش از ۳۰ نفر مجروح گردیدند . اینکه اسرائیل تجاوزش رابه همینجا خاتمه میدهد ویاتجاوزات خودرا ادامه خواهد داد معلوم نیست چه بمباران قراء لبنان يك عمل روشن و واضح تجاوز اسرائیل بوده است درحالیکه‌شاید کوماندو های آن به اعمال دیگری حملات مخفی وسایر دسایس دست بزنند. یقینا خوانندگان به خا طر خواهند داشت که قریب يك سال قبل کوماندو های اسرائیلی بداخل خاك لبنان درشهر بیروت سه تن ازبزرگترین رهبران فلسطینی رادر داخل منازل شان بقتل رسانیدند.

کیسنجر چه خواهد کرد ؟

گرچه هنری کیسنجر وزیرخارجه ایالات متحده امریکا بازهم از دمشق رهسپار تل ابیب شد تادرآنجا با مقامات اسرائیلی روی نظریات اخیر مقامات دمشق بااسرائیلی هامذاکره کند اماچنان به نظر میرسدکه واقعه اخیر بالای فعالیتهای کیسنجر هم تاثیر اندازد . ولی اگر مقامات اسرائیلی ازحوادث جانکاهی چون قتل مبارزین فلسطینی و اطفال اسرائیلی درس خوبی گرفته باشند شاید مجال دهند کیسنجر فعالیت های صلح خودراادامه دهد واگرباز هم منطق زورولجاجت را پیش‌گیرند یقین است کیسنجر هم به نتیجه‌ای نخواهد رسید .

درپای درفش ملی

رشید «آشتی»

درست ده‌ماه ازبر قراری نظام مردمی جمهوریت درکشور میگذرد، ملت باشهامت افغان دراین مدت کوتاه دریافتند که‌سرفرازی ونیك بختی امروز وفردای کشور باستواری وپایداری این نظام مترقی پیوند وارتباط عمیق دارد.

ملت افغانستان منحیث ساکنین یك کشور کهن وباستانی ،از روز گاران‌متمادی ، حیثیت ملی وخصایص اصلی خودرا آنطور که شایسته بوده حفظ کرده ودرراه حفظ وصیانت این وجیبه ، شجاعانه در مقابل دشمنان وطن تحت لوای واحد، جانبازی و فداکاری نموده‌اند .

جانبازی وشهامت اخلاف آریانای کهن خوشبختانه امروز درچهره درخشان درفش جمهوری ماکه روز ۱۹ ثور بدست زعیم ملی ما برافراشته شد ، خوبتر در کشده میتواند.

نمای زیبای پرچم ملی‌ماکه بااهتزاز ش صفحه تاریخی دیگری در اوراق زرین تایخ کشور ماکشوده شد، سمبول غرور وشهامت فرزندان را د مردان تاریخی است که سا لها قبل بزرگترین امتحان تاریخی خویش را در نبرد با قوی‌ترین قدرت امپریا لیسم جهانی داده است .

درفورم درفش جمهوری کشور عزیزرنگهای باخصوصیات ملی ما وبا نشان زیبای ملی میدرخشید که هر کدام نمایانگر خصوصیات ملی وتمثیل کننده خصیصه های تاریخی، کلتوری ودینی ملت متدین افغانستان است.

رنگ سیاه‌این درفش ، مبارزات هم‌میهنان مارا‌علیه استعمار گران واجنبی ها تمثیل میکند ورنگ‌سر خ آن فداکاری ملت باشهامت مارا مقابل دشمنان وتجاوز گران نمایا نگر است وسر فرازی وخو شبختی مملکت‌ما دررنگ سبزش تمثیل میشود ، رنگی که از انقلاب جمهوری ما واز خوشبختی های فردای کشور تحت اندیشه های رهبر ا نقلاب بازگو میکند .

ازپدران و نیاکان قوی دل وباشهامت ما، نشان عقاب حکایتگر است ودر دل آن نشانه آیین مقدس ماست که ازعقاید پاك ومتین مردم خدا پرست ما نمایانگر است. آفتاب نشانه‌وآزادی در سر زمین کهن وباستانی ماست.

برافراشتن بیرق جمهوری در کشور،نشانه دیگری ازدرس های عالی آموزنده وخردمندانه زعیم ملی مادرراه همنوایی ،وحدت‌ویگانگی است که مارابسوی وحدت عمل ودرك منافع مشترك ملی رهنمونی میکند . براستی‌این این درس درسیست آموزنده و مکتب است عالی برای آموزش نسل‌امروزی‌وطن تا دراین کانون اخوت وبرادری (دوره نظام مردمی جمهوریت) درراه اعمار کشور خود صد ها وظیفه ملی را مجدانه انجام دهیم.

درفضای آرام این نظام ،دیگر بایست به‌وجایب وظایف خویش پی‌برد ، وجا یب سنگینی ملی را درك کرد ودر بر آورده‌شدن آرمانهای عالی ملی، آگاهانه فعالیت کر دتا باشد کشور ماسر بلند ونیرو مند تر گردد .

درپای لوای نظام مردمی ودرسایهٔ این درفش تاریخی وزیبا ، آینده اکثریت مردم این سرزمین سعادت مند وپیوند ها عمیق تر میشود .بدبختی هااز خاطره ها زدوده‌میگردد وهمبستگی واتحاد برادرانه‌هرچه‌بیشترریشه دارتر میگردد .

براٌفراشتن بیرق جمهوری یکبار دیگر ، شهامت ،غرور ووطن پرستی فرزندان آریانای کهن را باجهانیان به اثبات رساند و با اهتزازش نسیم جا ن بخشی بروح این دیار بار دیگر دمید وپیوند های مردمی مستحکم تر وروشنتر گردید.

در پای این پرچم ملی ، بایست‌خواست نظام مردمی راپی ریزی کنیم و مشکلات که‌در پیشرو داریم، آگاهانه باگامهای ،عملی‌ومبتنی به منطق به پیش رویم وآنچه که دراین‌مدت کوتاه درجهان مختلف حیات اجتماعی‌ما تحولاتی‌رخداده ،درراه تسریع‌ودرجهت‌پیشبرد آن بایست وطن پرستانه قدم گذاشت.

افراشتن بیرق جمهوری که سمبول سرفرازی مردم ماست، مارا به گذشته های دور متوجه میسازد ، گذشته های که مردم‌ما درراه حفظ وطن فداکاری کرده‌اند و جان سپرده اندوهم پیروزی بزرگ تاریخی نظام مردمی را تمثیل میکند که‌تحت‌قیادت ز عیم ملی ما در وطن بر قرار گرد یده است.

توای درفش زیبا وباعظمت :(از حریم خاك‌تابکهکشان ،بیرق شکوهمند افتخار : شاخص تلاش واتحاد مردمی ، درد‌ل قرون بی شمار، باش جاویدان).

... او بیرغ هماغسې رپېده

امین افغانپور

ویاړ جن کجیر دکمرو او سندو په سهم وړاندې خلاصوله دکمرونو دساسه فضا اود جنه فضاکې اوپه داسې حال کې چه په‌آسمان کې‌تورې وریځې او لړې خورې وې ، خپل مغرور نظر وغړاوه دهغه درڼا گانو په خوا تکل ؤ هغه غوښتل چه دتورو تروږمیوله‌منځه دسباوون لورې وټاکې او دافق پې وزمې‌رڼا پیدا کړي دکمرونواو سیندونو فضا توفاني‌وه دهغه په غوږونوکې زوروور غور هارو ـ توفان دخپلو بې رحمو څپو سره دهغه په ټټرباندې برید کاوه خو عقاب له خپل ټول زور سره مغرور او ویاړجن دسباوون په خوادپې وزمې رڼا په لور وزرونه وهل او مخ په‌وړاندې خوځیده .

ویاړجن کجیر پدې پوهیده چه داتو فاني څپې داتورې وریځې دالړې ټول اوټول نشې کولې دهغه په وزرونوباندې برلاسې‌پیداکړي دهغه په پیاوړو وزرونوکې دمنیون هاو نورو کجیرانو زور راټول شوی ؤ . او هغه هماغسې خپل درانده وزرونه سره وهل اودافق دپې وزمې رڼا په لټه‌کې ؤ .

دتورو وریځو په منځ کې ، دقهر جن او خونړې توفان په څپو او دلړو دپرېړو پردو دپاسه هغه له عظیم‌تلاش‌سره خپله لاره‌مخ په سيندونو توفاني څپې ورته داسې ښکاریدلې چه‌هغه په ټټر باندې برید کوی خو هغه، ویاړجن عقاب له توفان سره خونړې منگولې ورکړې وې . دهغه منگولې سرې شوې،وینې یې له‌وزرونو او دمنگلو څخه تویېدلې اوهغه مخ په وړاندې دافق‌دپې وزمې رڼا په لور خوځیده اوتکل یې داوه چه تر افقه ، هلته دهغه ټولې هیلې وې او دبشپړو ار مانونو ځانگو یې‌وه ، ځان ورسوی دکمرونو له منځه په‌تیریدوکې ډیرو ټپوسانو دهغه دټم کولو او ستنولو هڅه کوله خو داهڅې دومره کمزورې وې چه وار په وار ټپوسان له یوه سهم جن سقوط اوکښېوتو سره دکمرونو پښو‌ته‌ولیدل اوناري سورې او ځگروي به‌یې پورته کیدل اوویاړجن عقاب هماغسې دسرو منگولو او خونړیو وزرونو سره خپله لار وهله ..

ټپوسانو بیاهم داهڅه کوله چه داویاړ جن کجیرله پښو و غور خوي. هغو ی داشك در لود چه داویاړ جن کجیر به‌ترافقه ورسېږي هغوي دلته اوهلته کرکجن اتنونه دکجیر د کښیوتنې او ماتې په خاطر جوړ کړي وو.هلته ئې وهه اودلته ئې وهه خود ټپوسانو داهڅې ټولې ناکامې هڅې‌وې . ددغه توفان په څپوکې لوبیدلې اوروزل شوې ، آزموېل شوې اوخنلې ویاړجن عقاب سر هیچاته او په تیره بیا ټپوسانو ته‌نه ټیټیده هغه ته یې طبیعت ږود غرونو او چتو څوکو داور ښودلی‌وه چه په سرلوړی به ژوند کوي او په قهر مانې سره به مرگ ته خاندي .

کجیر دسقراط دمرگ په افساني باندې ښه خبرؤ : اوهغه پدې پوهیده چه‌که یوه ورځ پتمن ژوند ممکن نه وي نو دسقراط‌پشان له‌سر لوړې او غرور سره سرگ خوشته‌دی .

او همدا وجه وه چه هغه له خونړیو او پرهارجنو منگلو او وزرونو سره دافق په‌خوا خوځیده او یوه شیبه‌یې هم داُفق له رڼا گانو څخه سترگې نشوې‌غړولې. که څ ه‌هم‌چه‌فضا توره تیاره وه دکمرونو منځ‌په‌تروږمې کې‌ډوب اولړې خورې وې . توفان هما غسې غوغاکوله او څپو سرونه دکمرونو په پښو باندې له قهره ټکول هلته چه‌ټپو سانو په‌ویاړجن‌کجیر باندې لاره تړلې وه هلته چه ټپوسانو دبې ننگی په لوبو اخته وو هلته‌چه هغوی دمرگ سندرې ویلې ، هلته چه هغوی په مردارو غوښو باندې له‌بې پتې نه ډکې حملې وهلې او هلته چه دمردارو غوښو په نشه‌کې ډوبو ټپوسانو ډله ډله په ویاړ جن عقاب باندې یرغلونه وروړل ناخاپه دلوړ اومغرور هندوکش څلې راښکاره شو . اودهغه‌له شانه دسباوون

پاتې په ۷۱ مخکښې



شور و شعف مردم هنگام:

برافراشتن بیرق

از گل احمد زهاب نوری

در لحظاتیکه بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان توسط رهبر ملی ما بر افراشته شد، هزاران دست در سراسر شهر کابل به کف زدن پرداخت.

قبل از ظهر روز پنجشنبه پس از برافراشته شدن بیرق، هزاران نفر از شهریان به ترانه خواندن واتن ملی، درجاده ها و سرک های شهر پرداختند.

پیرمردی برایم گفت:

من خوشحالم که در آخرین روز های زندگی، چنین روزی رابه چشم خود می بینیم.

صبح روز پنجشنبه، لحظاتیکه آفتاب نور زرینش را از وسط آسمان برشهر می‌پاشید، صدای پرطنینی برخواست ومژدهٔ پرچم نوینی را داد که چند لحظه بعد، در فضای سرزمین ما بلند شد و باد شادمانه آنرا به اهتزاز در آورد ...

این صدا، برای مردم‌ما، صدایی آشنابود. همین چند ماه قبل، در صبحگاهان ۲۶ سرطان، مژدهٔ بزرگ دیگری داده بود، مژدهٔ جمهوریت، مژدهٔ رژیم مردمی و حکومت مردم ... وامروز باز هم بناغلی محمد داود قاید ملی ما در برابر میکرو فون رادیو ایستاد واز بیرقی یاد کردند، که با نو شدن آن‌زندگی ملت ما نیز نوشد، نوید آیندهٔ نوی را برای همه داد برای و فصل نو تاریخ عنوان دیگری یافت.



گوشه ای از اجتماع مردم هنگام بر افراشته شدن بیرق ملی دولت جمهوری

درینجا گزارش مختصری تهیه کرده ام از بر افراشتن بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان، درشهر کابل واز شور شعف، احساسات واستقبال مردم، در آن‌لحظهٔ‌تاریخی لحظهٔ پر خاطره و فراموش‌ناشدنی...

در برابر در وازهٔ مقر ریاست جمهوری ساحهٔ نسبتاً وسیعی قرار دارد که در دو طرف آن عمارات وزارت دفاع ملی و ریاست کار توگرافی و کادستر واقع‌شده است. حوض و پارك کوچکی وسط این ساحه را زینت می بخشد. این منطقه در روز پنجشنبه قبل از ظهر چنان مردمی را دید و آنقدر شور و شادی و هلهله را شنید، که در طی سالها کمترنظیر آن راشاهد بوده. هزاران دو شیزهٔ افغان، بالباس های زیبای مکتب و با دلهای شاد، هزاران جوان امید وار، هزاران پیر و کودك دزگردا گرداین منطقه، و به امتداد. سرك مقابل ارگ جمع شده‌بودند. دل در سینه شان تند تر از همیشه می تپید، همزمان باشنیدن مارش‌ها و ترانه های که از رادیو بگوش می رسید آنها نیز حالت دیگر گونه یی پیدا میکردند، هیجان، شادیو سرور ...

وقتی نخستین بیرق ملی دولت جمهوری توسط بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدراعظم بر افراشته شد وکبوتران‌سپید در فضابه‌پرواز درآمدند، درین لحظات هزاران دست در سراسر شهر به کف زدن پرداخت و مردم به هلهله و سرور به آواز خواندن واتن ملی پر داختند.

در برابر وزارت‌معارف ښارندویان بالباس های همرنگ شان، صف کشیده بودند و رهگذران ایستاده همه به آسمان، به بلندی عمارت معارف خیره شده بودند که بیرق سه رنگ جمهوری با عقاب آن، بدست باد تکان می خورد.

صدای موزیك بانوای گیرا یش‌در محوطهٔ ښاروالی کابل بلند بود، دسته یی از شهر یان در برابر عمارت ښاروالی به اتن ملی‌پرداخته بودند. پیر مردان با ریش های سپید، جوانان، کودکان وماموریں همه گرم اتن ملی بودند و صد ها چشم به این شاد مانی مینگریست، کمی آنطر فتر بیرق بر برندهٔ‌سالون عمارت جاییکه تمثال قاید ملی ما در بین گلها قرار داشت، در اهتزاز بود ...

ملی جمهوری

وزارت مالیه ووزارت معادن و صنایع مراسم مجللی، دربرافراشتن بیرق ملی دو لت جمهوری تر تیب داده بود ند .

گلدان های گـل کـه در عـقب شیشه‌های دفاتر از پایین تا به بالا چیده شده‌بود ، چشم هارا خیره میساخت . مردم باماموریـن ا یـن وزارت ها در هم آمیخته بودندوهمه بیك نقطهٔ فضا ، آنجا که بـیرق رنگین جمهوری افغانستان ، در زیر نور خورشید ظهر در اهتزاز بود ، می‌نگریستند .

قبل از ظهر پنجشنبه در شهر کابل ، حالت خاصی حکمفر مـا بود ... به هر جا میرفتی، به هرسو می‌نگریستی دسته دسته مـردم را میدیدی که با کنجکاوی ایستاده اند وبه بیرق مینگرند .

جراید و روز نا مه ها درین روز علاقمندان فراوانی دا شتند، مردم برای خریدن روز نامهٔ جمهو ریت و انیس به حدی هجوم آورده بودند ، که تك فروشان ، در بین از دحام دیده نمی شدند . بدنبال مو تـر های که روز نامه ها دران تـو زیع میشد صد هانفر میدوید . ایـن روزنامه ها بیرق و سمبول دو لت جمهوری افغانستان را باتمثال رئیس دولت وصدراعظم بچاپ ر سا نیده بـو دند .

در صحن ولایت کابل ساز ودهل باسرود های محلی شنیده میشد و هنگام افراشتن بیرق عدهٔ کثیـر ی جمع شده بودند .

یك منبع شاروالی کابل گفت :

ـ ساختن بیرقهـای تـز یینی از همین اکنون آغاز گردیده و در نظر است تاتعداد زیادی از بیرقها، برای روز های مخصوص و جشن ها سا خته شود .

درگوشهٔ ولایت کابل به پـیر مردی برخوردم که ریش سپید و کمی مایل به زردی داشت او کـه از لهجه اش معلوم بوداز کابل نیست خیره خیره به بیرق می نگریست و غرق تماشابود . و قتی احساسش‌را پرسیدم ، گفت :

ـ پسرم ! شما جوان هستید... خوش بحال شما چون این نظام در دوران شما بمیان آمد و برای آیندهٔ شما نوید مید هد ... اما ما ر یش خودرا سپید کردیم عمر خـود را خوردیم واین آرزو را بدل‌پرورانديم خوب بازهم شکر است که ز نـده بودیم و دیدیم که ملك ما رونق‌تازهٔ گرفت .

او حاجی عبدالرسول نام داشت پس از کمی سکوت ادامه داد :

ـ سالها قبل ز مانکه به ز یارت بیت شریف رفته بودم چند ما هی در ممالك عر بی ماندم در آنجا بنام جمهوریت و فواید آن آشنا شدم و آگاهی یافتم ... باور کنید ا لتجـا کردم که خدایاروزی ما هم‌این رژیم را در مملکت خود خواهیم دیدیم ؟

از پیر مرد خدا حافظی می کنم... می‌بینم چگو نه مردم ما مرا حل رشد فـکری را پیموده اند ، شرا یـط سخت اجتماعی و فشار های فقر و نابرابری نتوانسته مانع بیدا ر ی فکری آنها شود .

بیرق ملی دو لت جـمهو ری افغانستان همزمان با سایر نقـاط کشور در مر کز تعلیمی محصلیـن پوهنتون نیز بر افراشته شد . در آنجا علاوه از محصلین پو هـنتون، استادان و عدهٔ علا قمندان‌نیزاجتماع کرده‌بودند شادی و سرور جوانان دریـن جابه حـدی بود کـه یکی دوساعت بعدهم اجتماع جوا نـا ن پراگنده نشده بود وهر یك به‌نحوی دربارهٔ جمهوریت و مزایایش‌صحبت میکردند ...

وحالا در فضای افغانستان ، بر بام نمایندگی های سیاسی‌افغانستان در خارج ، بیر قی بر افرا شتـه ودر اهتزاز است که یکبار د یـگر خاطرهٔ فدا کاری های مردان ا یـن سر زمین را در راه آزادی، عدالت اجتماعی و سعادت کشور شان در اذهان زنده میسا زد .



گوشه ای ازاجتماع مرد م کا بل‌هنگام برافرا شتن‌بیرق‌ملی جمهوری‌افغانستان

یکهزار اثر برای جوایز

راپور از :گل‌احمد زهاب نوری

شده‌است

۲۰۸ تابلو، ۱۲۱ مجموعهٔ شعر، ۳۴ داستان بلند و ۳۱ داستان کوتاه به ادارهٔ جوایز مطبوعاتی سپرده شده است.

۱۱ آوازخوان ۱۴ نوازنده ۳۳ نطاق برای جایزه کاندید شده اند.

• • •



هنر وادب مشعل هایی است ، که در جامعه می درخشد و زوایای تاریك آنرا ، روشن می سازد ، هنر مند در قالب اندیشه واحساس، در چوکات رنگ‌ها و سایه ها ، در حرکت دست ها وپاها ، باساختن قصه یی ، یا افسانه یی و به هر وسیلهٔ دیگری ، یك هدف را تعقیب می‌کند . نمایاندن خوب از بد ، نمایاندن راه درست از غلط وپیشگامی در شاهراه تکامل و ترقی .

این مشعل ها ، در طی زمان گاهی ضعیف می شود و زمانی درخشان می گردد ، اما هیچ تندبادی نمی تواند ، آن هارا خاموش نماید .

تشویق هنر مند و دانشمند و تقدیر از زحمات آن ها ، وسیله‌یی است که بر روشنایی ، این چراغ های حقیقت می افزاید .

دولت جمهوری افغانستان در همان آغاز ، این موضوع را درك کرده و چون گذشته ، آن را بی اهمیت تلقی ننمود .

احیای جوایز مطبوعاتی وکلتوری از طرف وزارت اطلاعات و کلتور وجلب آثار دانشمندان و هنرمندان دلیل این ادعاست .

لایحهٔ جوایز مطبوعاتی بداخل سه فصل و سی ماده ترتیب و تصویب گردید و مطالعه با لای آثار رسیده ، از طرف ادارهٔ جوایز مطبوعاتی آغاز شده است .

روی این ملحوظ برای تهیه گزارشی از طرز کار ادارهٔ جوایز مطبوعاتی ، آثار رسیده و روش قضاوت آن ها ، گفتگو یی باښاغلی محمد اسماعیل مبلغ ،آمر این اداره دارم .

وی نخستین سوالم را پیرامون احیای جوایز مطبوعاتی اینطور پاسخ داد :

– وزارت اطلاعات و کلتور، در پرتو تعالیم ارزنده رهبر ملی ما دراواخر سال گذشته احیای جوایز مطبوعاتی را ، تصویب نمود .

البته درگذشته نیز چنین‌جوایزی وجود داشت ، که از سالها به اینطرف به دست فراموشی سپرده شده واز میان رفته بود .

تفاوت جوایز مطبوعاتی وکلتوری دولت جمهوری ، با گذشته از نگاه کمیت و کیفیت بسیار است .

وی می افزاید :

– در گذشته مبلغ مجموعی‌جوایز از سه صد هزار افغانی تجاوز نمی‌کرد ، در حالیکه مبلغ جوایز مطبوعاتی و کلتوری جدید به یك ملیون افغانی بالغ می‌گردد .

همچنان فعلا جوایز مطبوعاتی باعث می شود ، تا استعداد های نهفته تشویق گردند و در راه انکشاف جامعه و تکامل جمهوریت به کار افتند .

می پرسم :

پیرامون جوایز مطبوعاتی در سال های آینده هم ، پیش بینی کرده می توانید ؟

آمر ادارهٔ جوایز مطبوعاتی وزارت اطلاعات و کلتور، میگوید :

– البته پیش بینی آیندهٔ جوایز



مطبوعاتی و کلتوری شامل

در بررسی آثار نظر بیطرفانه، بیغرضانه و عالمانهٔ اهل خبره خواسته می‌شود

...

شش آلهٔ موسیقی که ادعا می‌شود جدیداً اختراع شده نیز برای جایزه رسیده است

...

استعدادهای نهفته تشویق می‌گردند و در راه انکشاف جامعه بکار می‌افتند



اثر شبنم



اثر غلام دستگیر (تابش)

مطبوعاتی و نحوهٔ انکشاف بصورت مفصل کمی مشکل است، اما از آن جاییکه، جامعه ما در پر تو نظام مترقی جمهوری در حال تحول و ترقی است، به یقین همه ساحات اطلاعاتی و کلتوری وزارت اطلاعات وکلتور واز آنجمله جوایز مطبوعاتی و کلتوری که بخشی از آن است، نیز انکشاف می یابد.

این وزارت در اواخر سال گذشته جوایز را احیاء کرد و بعداً دانشمندان وهنرمندان کشور، فرصت کافی نیز، برای نوشتن آثار شان نداشتند، اما باآنهم تعداد زیادی اثر برای ما رسیده، که امید آن را در ذهن ما تقویت می کند، تا روزی آثار گرانبها و پر ارزشی را در یافت وبه نشر بر سانیم.

شاغلی مبلغ علاوه میکند:

ــ در بین همین آثار رسیده‌نیز، اثر های ارزنده‌یی را می توان یافت.

آمر ادارهٔ جوایز مطبوعاتی پیرامون جوایز مطبوعاتی و کلتوری، این طور روشنی می اندازد:

ــ در حدود یکصدو سه جایزه در رشته‌های مختلف وجود دارد، که مهمترین آنها یك جایزهٔ عالی جمهوریت است که از حضور رئیس دولت اعطا می گردد به بهترین اثری داده می شود که در ساحهٔ خود ممتاز بوده و بحیث یك اثر برازنده در خدمت جمهوریت و تفهیم اهداف عالی آن شناخته شود و برای همین منظور مفید باشد.

همچنان دوازده جایزه برای علوم طبیعی، دوازده جایزه برای آثار اجتماعی، دوازده جایزه برای آثار ادبی، بیست و یك جایزه برای آثار هنری و هنر مندان، یازده جایزه برای آثار اطلاعات کتلوی و ژور نالیزم، سی جایزهٔ تشویقی

لطفاً ورق بزنید



تابلوی اسپ «گچکاری» اثر غلام دستگیر تا بش

برای جوانان ودو جایزه برای آثاریکه به سویهٔ کودکان نو شته می شود ، منظور گردیده است .

می پرسم :

بصورت مجمو عی چقدر ا ثر برای جوایز مطبو عاتی ر سیده‌است آمر ادارهٔ جوایز مطبو عاتی وزارت اطلاعات و کلتور بروی اوراق دست داشته اش میگوید :

ـ در حدود یکهزار اثر کو چك و بزرگ ما برای ما رسیده است، که از داستانهای طولانی ، تا مجمو عه های شعر ، رساله ها و حتی ، مجمو عه های کوچك شعرنیز شامل این تعداد است .

وی توضیح میدهد :

ـ هفت داستان کو دکان، هشت مجموعهٔ فو لکلوریك‌وضرب المثل ، چهل اثر حقوقی، سیاسی‌واجتماعی، پنج اثر تحقیقی در باره ر جال علمی وادبی افغانستان ، پنج ا ثر مربوط به جغرافیا و جغرا فیا ی تاریخی کشور، هفت ا ثر علمی در ساحهٔ جیا لوجی، وچهل‌ویك اثر در فن عکس و عکا سی بر ا ی جوایز کاندید شده است.

همچنان شش آلهٔ مو سیقی که ادعا می شود تازه اختراع شده ، نودنمونه خطاطی، هشت قا مو س پښتو دری یا انگلیسی ، دو اثر در د ه اثر حکا کی شده سی وهفت مجسمه ، ده ا ثر موزاییك ، دو صد و هشت تابلوی میناتوری ، شبکه کاری ورسم ، هشت کتاب تر بیتی ودو اثر در ساحهٔ زراعت نیز شا مل آثار رسیده به وزارت اطلاعات و کلتورمیباشد.

بناءًعلی مبلغ احصائیه های‌دیگری ا ، اینطور ارائه میکند :

ـ سه اثر در پخت وپز و امور غذایی ، چهار مجمو عهٔ کلمات کوتاه بزرگان ، دو اثر در رشتهٔ مرغداری، پنج کتاب اقتصادی ، یکصدوبیست ویك مجموعهٔ شعر ، سی و چهار داستان بلند ، سی ویك دا ستا ن کوتاه ، شش اثر در مورد او ضاع اجتماعی ، تاریخی و سیاسی‌کشور وچهار اثر پیرا مون ژور نا لیزم‌نیز برای جوایز مطبو عاتی و کلتو ری امسال فرستاده شده است .

وی ادامه مید هد :

ـ در رشتهٔ علوم طبیعی نه اثر ، در فزیك پنج‌اثر، ریاضی وهند سه یازده اثر ، بیا لوژی دو اثر ، تابلو های رسا می و نقاشی تصویر قاید ملی ما ، چهل تابلو ، تصاویرنقاشی شدهٔ اعلیحضرت امان الله خان ، ابن سینا بلخی ، شیر شاه‌سوری ، فردوسی خراسانی ، استاد برښنا وغیره ، ۱۳ اثر درمورد سواد آموزی سه اثر در تحقیق متون ویك تعداد آثار دیگر در رشته‌های‌مختلف تحت مطالعهٔ اهل خبره و هیأت‌های حکم ، بمنظور جوایز می باشد، البته این احصائیه فقط از آثار مهم‌است.

در راد یو گاه گاه اعلانی به نشر می‌رسد ، که مردم برای ا نتخا ب آواز خوان شایسته سال نظرات‌خود را بفرستند ، دربنباره از بنا غلی مبلغ توضیح می‌خواهم ،وی‌در پاسخ میگو ید :



اثر ر حیم الله متعلم متوسطه‌کارته۳

ـ مابرای انتخاب آواز خوان شایستهٔ ، نظر همو طنان‌را خواسته ایم ، تاطی نامه یی با یك تکت‌پستی باطل نشده بما بفرستند .

پول این تکت ها به صندو ق هنرمندان کمك میشود. واز آرای عامه نیز در انتخاب خوا نندهٔ ممتاز استفاده می گردد .

وی در اینجا ما نند اینکه موضوع تازه یی را بیاد آورده با شد باعجله می افزاید :

ـ عده یی تیلفونی یا از طریق دیگری انتقاد کرده اند ، که شاید هنرمندی خود یا علاقمندان او ده‌ها وصدها پاکت و تکت پستی‌را بنفع وی ارسال نمایند . در برابر این انتقاد باید بگوییم، که معیارقضاوت ما در بر گزیدن آواز خوان ممتاز ، تنها همین نامه هانمی باشد ، بلکه معیار های علمی واساسی د یگری است ، که این نظرات عا مه، معیار مقدماتی بشمار می رود .

وی احصا ئیه آواز خوا نان ، نطاقان و نوازندگان‌کاندید رااینطور وانمود می‌کند :

بقیه در صفحه ۶۸

ژوندون



منظره بهار اثر ا مید

نقد وبررسی فلم

بوبی!...بوبی!...بوبی!..

سروصدایی بسیار برای هیچ



شام روز یازدهم ماه اپریل امسال ،دست اندر کاران سینما ی هند یك بار دیگر در (شانمو کاننده هال)در بمبی گرد آمدند تا درمراسم توزیع جایزه های (فلم فیر) شرکت کنند. مجلس مانند همیشه پر شکوه بود وباز هم مانند همیشه پس‌از مقداری سخنرانی، تعارف واظهارنظر جایزه های (فلم فیر) به برندگا ن تو زیع‌شد.

در میان برندگان دو چهره تازه جوان دیده میشد :یکی از این چهره ها (دیپل‌کپادیا) ودیگری (ریشی را جکپور)بود. این دو بازیگر جایزه های (فلم فیر) رابه خاطر بازی شان در فلم(بوبی)ربودند .(دیمپل) جایزه خودش رااز دست (راجکپور) و(ریشی) ازدست (نیوتن) گر فت.

این رویداد برای هیچ کسی غیر منظره نبود ،زیرا چه پیشس از روی پرده آمدن فلم (بوبی) وچه بعد از روی پرده آمدن آن ،در باره این فلم وبه خصوص وبازیگراول فلم،یعنی (دیمپل) و (ریشی) ،سرو صدا یی بسیار به راه افتاده بود .

راجکپور وبوبی

پیروزی فلم (بوبی)تـا اند ازه زیادی به (راجکپور)معروف تکیـه میکند ،زیرا وی درین فلم کار های تولید گری ،پیوند گری‌وکار گردانی را به دست دارد گذشته از ینها ، (ریشی) پسر اوست .

در فلم (بوبی)تلاش به‌کا ر رفته است تا مسایل ومشکلات تـازه جوانان (تن اجیرز) جامعه‌هند درچار چوب هنر پرده مطرح شود وبرپاره یی از ارزشها ونگرشها ضر بـت انتقاد وارد گردد ،ولی این تلاش سرد است ،بیرنگ است ،بیمز ه است، شکل گرا یانه است،سطحیت وبه یك سخن تلاشیست در همـان چارچوب عنعنهٔ سینمای هندی .

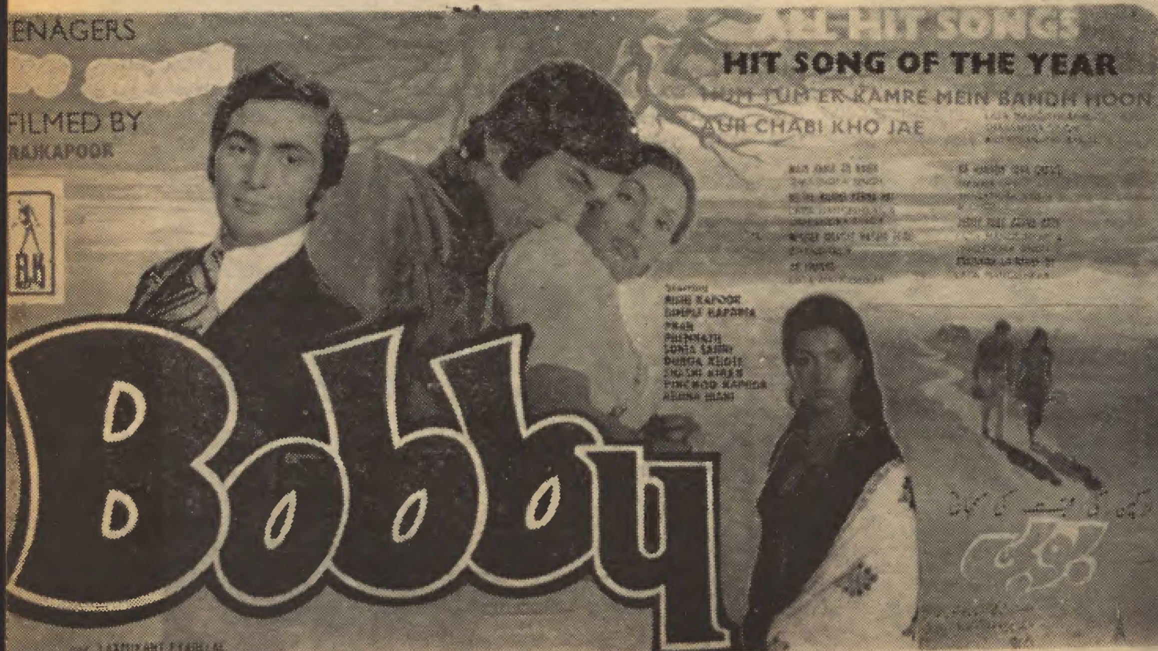
طرح داستان فلم بسیار کهـنه وپیشس پا افتاده است :پســری از طبقه بلند جامعه دختری را از طبقـه یی پایینتر دوست دارد .این دوجوان میخواهند با همدگر زنا شویی کنند اما پدر پسر، به خاطر اینکه دختر از خانواده یيست گمنام ونادار ، با این زنا شویی مخالفت میکند .وبعد مانند فلمهای بیشمار دیگر هند ی، پسر سربه عصیان‌میزندوبه همراهی دختر مورد علاقه‌اش فرار میکند و بعد هم هردو جوان بر آن میشوند که خود شان رادر دریاغرق کنند و سر انجام پدر تجمل پرست پســر جوان در میبابد که‌راه خطا پیموده است .آنوقت بازناشویی پســرو دختر جوان موافقت میکندوهمه باهم میروند به‌سوی خوشحالی وسعادت والسلام

تازه آوری (راجکپور)در زمینـه این طرح کهنه این‌است که پسـرو دختر جوانی رادر برابر هم قرارمی دهدکه هنوزبه سن قانونی بلـوغ نرسیده‌اند .وبدینصور ت ،درپهلوی پدر پسر جوان،قانون نیزبازناشویی آنان مخالفت میکندو آنوقت پســر جوان میسازد بر چنین قانونی .

کار گردان فلم کوشیده است با فرار از واقعات ها به واقعیت هـا بپردازد .منظور من این است که‌در این‌فلم شرایط وخصوصیتهای اجتماعی مبهم وگنگ است یعنی جامعهٔ هندو لایه های ساختمانی آن‌تقریبا همانند به نظر میرسد .مثلا پدر دختر ،اگر چه یك ماهیگیر است، زندگی کاملا مرفهی دارد. همیشه (ام) مینو شد، در منزل خوبی زندگی‌میکند ،یخچال دارد ووقتی هم مساله پول به میا ن میاید ،بانوتهای روی میز را میپو- شاند .

وبعد هم میرسیم به صحنه ها ی مغازله ومعاشقهٔ فلم (بوبی) وایــن صحنه هااز همان صحنه هاییست‌که صد هابار در فلمهای هندی دیـده شده است وچیز تازه‌یی ندارد .تنها کار (راجکپور)دادن آزادی بیشتر یست به‌دو بازیگر در صحنه هـای مغازله ومعاشقه .واین کاراو ،بدون شك، برای به دست آوردن تماشا- گران بسیار موثر است .ظاهر شدن (دیمپل) در نقشس یك دختر مسیحی با لباسهای غیرهندی ،انگیزه نیرو- منددیگری درجلب تماشا گر میتواند بود. این نکته ها معنای آن‌را ندارد که سیمای دلپذیر (ریشی راجکپور) رافراموش کنیم .

بقیه‌درصفحه ۶۹



میز مدور ژوندون

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون
به همکاری هوتل سپین زر
باشتراك :

- نفیسه محمود لیسا نسهٔحقوق نطاق رادیو افغانستان .
- عبدالرب عزیز محصل صنف چهارم پوهنځی طب کابل .
- محمد اکبر صمیم محصل صنف چهارم پوهنځی حقوق .
- عایشه الیاس ـ محصل صنف دوم پوهنځی طب کابل .
- ودر محمد نوری عضو ادارهٔ پروگرامهای رادیو



نفیسه محمود

روستا باختری:
جوانان مادر شرایط کنونی وبادر نظر داشت عوامل گونه گون خانوادگی واجتماعیکه خواست هاوامیال آنهارا در بند میکشد وسرکوب میکند ، باکمبود ها ومحرومیت هایی مواجه میباشند که بدون شك در ساختمان فکری وشخصیت عاطفی آنها ، درنحو برداشت ها وتلقی شان نمیتواند بی اثر بماند وآنرادر جهت منفی رهبری نکند .

موجود نبودن زمینه های مساعد اجتماعی برای بوجود آمدن تماس سالم میان دختران وپسران جوان از یکسو موجب میگردد که آنها واقعیت های عینی وجود همدیگر شان رادر رویا های خود شکل بدهند ومشکلات راوان از دواج وچار چوبه تنگ اقتصادی خانواده ها دربرابر خواست های گسترده سبب میگردد که پیوند مقدس زنا شویی نتواند بموقع ومناسب عملی گردد ودر حل این مشکل بزرگ مفید افتد .

باآنکه ساحه محرومیت هادر زندگی دختران وپسران زمان ماآنقدرگسترده است که نمیتوان آنرا دریکی دومورد خلاصه ساخت وازآن نتیجه گرفت اما ژوندون برای اینکه یکبار دیگر نقش مطبوعاتی وپیش آهنگی اش رادرشناخت واقعیت ها ویافتن راه های حل مناسب برای ازمیان برداشتن عوامل مشکلات خوانوادگی ایفا نموده باشد صحبت امروز رااختصاص میدهد به علت یابی وراه حل جویی کمبود های عاطفی وروانی جوانان درزمینه های مسایل جنسی.

قشر روشنفکر اجتماع ماباآنکه بزن موقع داده است که شخصیت اجتماعی خودرا تبارز دهد وباآنکه دختر وپسر امروز در ساحه های درس وکار صمیمانه در پهلو وکنار همدیگر چرخ زندگی را میگردانند ، بازهم ازنظرذهنی میان شان فاصله زیادی وجود دارد هنوز دخترجوان ما از پسر دلخواه خوددر خیالش قهرمان می آفریند وپسر ما نیز دختر مورد نظرش را دربال ابر هامینشاند ودنبال میکند .

روابط میان آنها یا تشریفاتی است ویا اینکه اگر وسعت بیشتری مییابد آزادی های افراطی وحساب نشده جانشین آن میگردد ومسایل دیگری راکه به ضرر هردو است بوجود می آورد .

این گونه مشکلات ومحرومیت ها بیشتر درشهر هایی مطرح استکه روابط فرهنگی بشکل گسترده تری درآن جا، راه باز نموده است وازهمین نظر آنچه که شماهم به عنوان پیشنهاد ارائه میدارید بائیست بادر نظرداشت واقعیات این مراکزباشد وبادیدی عمیق انگیزه هایی که سازنده این گونه مشکلات است در زندگی جوان روشنفکر شهر نشین ما .

مادراولین دور این صحبت از آن نظر شما جوانان عزیز راگردهم جمع آورده ایم تانخست خواستها وتمایلات شما از نظر خود شما مرور گردد وبعد راه یابی صورت گیرد برای ازمیان برداشتن مشکلات شما.

به عنوان مثال یادآور میگردیم که در یکی ازدورهای گذشته همین سلسله بحث هاعده ای ازاشتراك کنندگان صحبت مختلط ساختن مکاتب دوره ثانوی دختران وپسران راپیشنهاد نمودند وبا دلایلی این گونه زمینه سازی رابرای بوجود آمدن تماس سالم میان دختران وپسران جوان مفید و باارزش خواندند وراهی برای از میان برداشتن بخشی ازپرابلم های روانی و جلوگیری نمودن ازعقده های عاطفی جوانان.
اکنون با این مقدمه سخن را بشما وامیگذاریم • تشکر.



یکی ازشرکت کنندگان میز مدورپیرامون موضوع مورد بحث نظریاتی اظهار میدارد.

در خدمت خانواده ها

روستا باختری:

هنوز دختر جوان ما از پسر دلخواه خود در خیالش قهرمان میافریند و پسر ما نیز دختر مورد نظرش را در بال ابر ها مینشاند و دنبال میکند



نفیسه محمود سخنگوی اول مجلس است.
اومیگوید :

– ازنظرمن علل وانگیزه های واقعی محرومیت های جوانان رادرچار چوبه معینی که شمابرای آن قرار داده اید، میتوان در دوبخش مورد ارزیابی قرار داد .

اول عدم سازش فکری میان جوانترها بانسل سالمند و دوم شرایط اختناقی اقتصادی .

عدم سازش فکری به آن علت که ضابطه های اجتماعی قبول شده وحاکم زمان مابه همان نسبتی که دایره صلاحیت های جوانان را درزندگی شخصی شان تنگ میسازد میخواهد پیروی ازسنن خرافی رابه آنها بقبولاند درشرایط فعلی جوان ما استقلال پولی ندارد، تامین اقتصاد خانواده بعهده بزرگترها میباشد وهمین موجب میگردد ، که اراده آنهانیز قوی تراز اراده جوانان باشد .

اما این بدان معنی نیست که ما نسل سالنمد را کاملا ودرمجموع بکوبیم ویاتمام حق رابجوانان واگذار شویم .

عده‌ای از جوانان ماز مدرنیزم امروز بشکل افراطی آن پیروی میکنند و تعدادی ازپیران اجتماع مانیز سرسختانه میخواهند شرایط خاص زمان خودرا بجوان امروز بقبولانند وچون دراین مجادله حاکمیت با نسل کهن سال است جوان اغلبا ازخواست های خود بدور می ماند وبرایش تولیدعقده میگردد .

شما درسخنان خود از اختلاط دوره ثانوی مکاتب دختران وپسران نام گرفتید، شخصادرشرایط فعلی مخالف چنین پروژه‌ای میباشم، باین دلیل که حادترین و بحرانی ترین دوره زندگی یك جوان در حقیقت همین دوره است دختر وپسر در این سنین ازیکسوزیرفشار خواست هاوتمایلات سرکوب شده وبرآورده نشده خود قرار دارند واز جانبی نه تجربه کافی میتوانند داشته باشند ونه هم عمق نظر کافی برای طرح ریزی یك آینده خوب ومطمئن ، در چنین شرایطی هم دختر وهم پسر باپیروی ازاحساس تند عاطفی خود بهم نزدیك میگردند تماس پیدا میکنند ، این تماس ساحه خواست های آنانرا وسیع ترمیسازد درحالیکه زمینه هابرای برآورده شدن این خواست هاازیك جهت معقول ورهبری شده ساخته نشده است وسایل سر گرمی آموزنده وتفریحات سالم درمحیط ما نیست ویاخیلی کم است، ازدواجها تابع مقرراتی است که مصارفی راایجاب میکند، بالاتر ازتوان اقتصادی مردم وبه‌همین دلایل است که میگویم باچنین وضعی وبداخل چنین شرایطی تازمینه های معقول ومنطقی بوجود نیاید اختلاط مکاتب دختران وپسران در دوره ثانوی نه‌تنهاحجم مشکلات ومحرومیت هارا سبك نمی سازد بلکه برشدت آن می افزاید .

موضوع دوم این است که وقتی ساحه ارتباطات و تماس میان دختران وپسران وسیع ترگردد ، باین دلیل که تمام قوانین موجود وضابطه های فکری ازمرد حمایت مینماید – دختران ضرربیشتری می بینند.

برای ازمیان برداشتن چنین روزن های تاریك اززندگی جوانان باید زمینه تفریحات سالم ، تفریحاتی که بتواند خوب‌ترتیب‌گردد وخوب رهبری شود توسط شعب مسوول معارف، مطبوعات وسازمانهای دیگراجتماعی ازقبیل موسسه نسوان بمیان آید .

انجمن های رهنمای خانواده فعال تر گردند ووظایف شان در جلوگیری از تولدات خاتمه نیابد مسایل‌نکاح باین انجمن مربوط گردد، سن ازدواج هم برای دخترو هم‌برای پسر تعیین گردد ومخصوصامقرراتی بوجود آید که پسران ودختران قبل از ازدواج بتوانند تست روحی گردند، این آزمایش ها در شناخت عواطف واحساس **کمك فراوان میکند .**

راصع :

بنظر شما نقش خود جوان برای تغییر دادن شرایط چیست، ودختران وپسران ما چگونه میتوانند هم موقف مثبت تری در زندگی خانوادگی خودداشته باشند وهم در زندگی اجتماعی شان، درست است که این شرایط بایدسازندگی‌هم‌گرددوفشار واختناق کم‌گردد ، ولی بالاخره جوانان هم وجایبی دارندکه باید عملی گردد و ...

نفیسه محمود :

کاملا درست است عده‌ای از جوانان همین اکنون مدرنیزم غرب رابدون درنظر گرفتن **شرایط اقتصادی پذیرفته اند وازآن پیروی** میکنند، وطبیعی است‌که چنین روشی ایجاب مصارفی رامیکند، وقتی عاید کافی برای جبران این مصارف نباشد ازیکسو زمینه های مناقشات افزونی‌میگیردوازجانبی‌هم‌عقده های عاطفی جوان متراکم ترمیگردد، به عقیده من جوانان ماهم دختران وهم پسران در قدم اول بایسیت ازحجم مصارف اضافی خود بکاهند زیاد پابند تشریفات بی لزوم نباشند ومخصوصا درمراسم ومحافل ازدواج بکوشند بامنطق قوی پدران ومادرانشان را بفهمانند که خرج اضافی بنیان سعادت خانواده را مزلزل میسازد .

لطفا ورق بزنید

محترمه پروین ازکابل !

شما وقتی متوجه اشتباه خود شدید که کار ازکار گذشته است آن مردوآن زن رابه حال خود بگذارید، اجتماع خود انتقام شما راازآنها خواهد گرفت، خوش باشید .

بناغلی محترم ز. س ازنادرشاه مینه !

یکروز بدفتر مجله تشریف بیاورید تا زمینه ملاقات شمابا مشاور فرهنگی این صفحات فراهم گردد، تشکر.

محترمه نسرین وهاب میوندی !

نامه ومطلب ارسالی شما با اندکی دست کاری چاپ خواهد گردید . مطمئن باشید و بازهم با ما همکاری کنید، ازمحبت شما سپاسگذاریم .

بناغلی محترم م (س) ! بزودی صفحات خانواده درشکل وفرم دیگری تنظیم میگردد وآنگاه نوبت‌استفاده ازمطلب شما هم‌میرسد، خوش زندگی کنید .

بناغلی محترم ح.ب.ع ازولسوالی برکی برك لوگر !

نباید درباره همه خانمهااین طور فکرکنید وقتی شمادر نامه تان زن رافاقد شعور وعقل معرفی میکنید، حتمادر خانه هم این جملات رابشکل اهانت آمیز ترآن مقابل خانم تان بکار میبرید واوهم برای اینکه عکس العملی ازخودنشان داده باشد بادرك این موضوع که شما ازرنگ چهره خود رنج میبرید وبا شناختی‌که ازروحیه شمادارد ، انگشت روی نقطه حساس میگذارد ودشنام را با دشنام پاسخ میدهد .

دوست عزیز! احترام‌متقابل وصمیمیت‌دو جانبه است که اساس روابط زن وشوهر را استحکام می بخشد وقتی شما احساس‌خانم تان رااهانت نمائید نباید انتظار داشته‌باشید اوروبه متقابل درپیش بگیرد درمورد ماکسی ومینی وچای وبوره هم بهتر است بکمك خود اومصارف خانه را تنظیم نمائید، اطمینان داشته باشید اگرخانم شما بداند واقعا عواید شمابمصرف ضروریات میرسد ویااینکه میان آنچه برای خود واوخریداری می نمائید توازن برقرار است، دیگر هوس ماکسی گران قیمت رانخواهد داشت .

درانتظار نامه های خوشحال کننده‌تری شما هستیم ، تشکر .

محترمه ن.ن ازکابل !

نظرشما درباره آن خانم کاملا بجا، مستدل وعینی است، ماهم آنراتائید میکنیم، شاد باشید وخوش زندگی نمائید .



قصه غصه ها

هنوز هفده بهار رابیشتر ندیده بودم که بخواست پدرم ازدواج نمودم وپای سفره عقد نکاح نشستم، بی آنکه کوچکترین نقشی در انتخاب همسرم داشته بوده باشم پدرومادرم که می خواستند آرزو هایشان بر آورده گردد وغرور داشتن عروس ونواسه را احساس نمایند یکشب نشستند ومحبت نمودند وصبح فردا باب مذاکره راکشودند وهمه چیز را همانطوریکه می خواستند خاتمه بخشیدند .

هنوز مدتی ازآمدن همسرم بخانه ما نگذشته بودکه فهمیدم هیچگونه توافق وهمرنگی فکری میان من واووجود ندارد وهیچ کدام برای هم ساخته نشده ایم آنچه من خوب میپنداشتم از نظراونامعقول جلوه میکرد وهر آنچه را که اودوست داشت از دیدگاه من نمیتوانست ارزش دوست داشتن راداشته باشد خواستم طلاقش دهم وهم اووهم خودرا ازاین وضع برهانم امانه قدرت پرداخت مهرسنگین اوراداشتم ونه هم تحمل رانده شدن ازخانواده را .

سالها گذشت من بمرور ازخانه وزندگی دلسرد ترشدم وخانم من عصبی تروبد خلق تربار آمد، خانه ومحیط زندگی مابه صحنه جنگ نزاع بدل گردیدوهرروز وهرشب جنجال های ما افزونی گرفت . تاآنجا که یکباره از خانه فراری شدم، تعدادی رفیق و دوست انتخاب نمودم وپای قماروشراب درزندگی ام بازگردید وبعداز آن هم پای زن وخوشگذرانی بی توجه باینکه زندگی کودکانم وآینده آنان چسان میگذردتمام پول عایدم ازدستم میرفت وروز وشبم درمستی میگذشت وبی خبری .

مدتی دیگرهم سپری گردید وزندگی من ازاین مرحله هم گذشت، مصارف زیاد خوشگذرانی ایجاب داشتن پول وافر رامیکرد، یعنی آنچه من نداشتم انگیزه ای شد که متوجه راههای غیرقانونی گردم وبه قیمت آبرووشرافتم پول تهیه نمایم وقیمت زن و شراب رابپردازم تااینکه یکروز همه چیز پایان یافت وتاچشم کشودم خودم رادرزندان یافتم وعقب میله های که مراازدنیای آزادجدا میساخت .

درزندان زنم بدیدن من آمد بافرزندانم که آنها را نشناختم باور کنیدقبول نمیکردم که آن دختر جلف وسبك سرباآن آرایش غلیظ بازاری دخترمن باشد وآن جاهل اوباش نماپسرم .

زنم گریست وخیلی هم گریست اوتوانسته بود باقبول هزارمشکل فقط خرج و خوراك ولباس خود وفرزندانش راتهیه نماید ودیگر تحصیل وتربیت را به محیط واجتماع واگذار شده بود.

متصدیان محترم صفحات خانواده ژوندون! اینك هیچ راه نجاتی وروزن امیدی برای من وفرزندانم وجود ندارد من محکوم آنم که سالها دراین زندان بپوسم وحسرت آزادی را بخورم وفرزندانم نیز محکومند راه رفته پدر شان راتعقیب نمایند وشاید یکروز در همین محل بااویکجا گردند .

هدف من ازنوشتن این نامه فقط یك یادآوری است یادآوری برهمه آنانیکه کانون گرم خانواده راازیاد میبرند وراهی بیراهه رامیگردند ویادآوری به همه مقاماتی که مسئول بوجود آوری خانواده هاواستحکام روابط میان اعضای آنند .

این درددل راچاپ کنید وبنویسید پدران ومادران شمارا بخدازندگی فرزندان خود را چنین تیره نسازید وآنهارا چشم بسته در چاه بدنامی سقوط ندهید خیلی ازانحرافات وکجروی هافقط زاده شرایط است شرایطی که درزندگی من راه یافت واراده دیگران درآن دخیل بود .

این اولین گام است درجهت یك مبارزه همگانی درمیان قشر روشن اندیش ما .

عبدالرب عزیز :

درست است جوان امروزنه تنها درمقابل خودش بلکه در مقابل اجتماع نیز وجایبی دارد، جوان بایدمبارزه نمایدومعقول مبارزه نماید. مبارزه علیه همه زنجیرهایی که آزادی های مشروع اورادربند میکشد ومبارزه برضد همه سنن خرافی ای که خاص زمان اونیست ولی براو تحمیل میگرددواین مبارزه بایدازخانه شروع شودامانه به شکل عصیانی آن، درشرایطی که جوان ماقرار دارد و

نفیسه محمود:

عده ای ازجوانان از مدرنیزم امروز بشکل افراطی آن پیروی میکنندو تعدادی از پدران و مادران نیزسرسختانه میکوشند شرایط خاص زمان خودرا برجوان امروز تحمیل نمایند انجمن رهنمای خانواده تاکنون اسماً رهنمای خانواده ها بوده است ونه درعمل .

مبارزات مسالمت آمیز وصلح جویانه موثر تراست. مثلاجوانان مابایددرمرحله اول حس اعتماد واطمینان پدران ومادران را بخود جلب نمایند با پندار نیك ورفتار نیك خود عملا ثابت سازند که نحواندیشه ، برداشت وتلقی آنها ازرویداد های زندگی عینی تر مستدل تر ومنطقی تراست وباحفظ احترام آنها بمروز ودومدار طرزتفکر شان راباز سازی نمایند .

جوانان میتوانند بانشان دادن اضرارگونه گون ضابطه های کهنه وخرافی مانع پیروی نسل کهن ازآن گردند ازجانب دیگر برای کاهش یافتن حجم محرومیت ها وکمبود های عاطفی وجوانان درزمینه مسایل جنسی من طرفدار اختلاط مکاتب ازاولین مرحله تافرجام آن یعنی دوره پوهنتون میباشم. میتوان ادعا کردکه بیش ازنصف محرومیت ها، عقده ها وعدم ثبات شخصیت های عاطفی جوانان فقط بخاطر این است که تماس کافی باهم ندارند باید تفریحات وسرگرمی های سالم وآموزنده فراهم گردد ومخصوصا برای دختران وپسران موقع داده شودکه درمراسم ومحافل درکنارهم ازآزادی بیشتری برخوردار باشند ..

وقتی تماس میان دختر وپسر زیاد باشد واین تماس رهبری گردد آنوقت شناخت هایشان عینی تروواقعی تر خواهد بود .

من بجواب نفیسه محمود میگویم این درست که جوانان دردوره ثانوی درسی در بحرانی ترین سالهای زندگی خودقراردارند، ولی این راهم نباید فراموش نماییم که اگر معارف ومطبوعات کشور مانقش خودرادرست ایفا نمایند این بحرانات آنقدر حاد نخواهد گردیدوگرنه وقتی رهبری درست درخانواده ومکتب نباشد ووقتی شرایط اجتماعی هرروز عقده هاوکمپلکس های روانی رامتراکم تر بسازد ، دورنگاهداشتن دختر وپسر از هم نه تنها مفیدنمیتواندباشد بلکه آنهارارؤیایی وخیالباف هم تربیت میکند .

عایشه الیاس :

شما ازنقش پیش آهنگی جوانان درجامعه وازمبارزه آنها علیه سنن ورسم ورواجهای کهنه قبول شده صحبت میکنید در حالیکه واقعیت چیزدیگری است، جوان ماومخصوصا دخترجوان محیط ماحتی درمیان خانواده های منور وچیز فهم هم حق تعیین سر نوشت خودرا ندارد ودر حقیقت نظر دیگران و خواسته دیگران براوتحمیل میگردد، در چنین وضعی چگونه جوان میتواند پیش آهنگ باشد. اگر عصیان وتندروی راقبول کنیم، مسأله اقتصادچطورمیگردد، دختران وپسران ماغلبا تاختم دوره تحصیل از نظر مادی استقلال ندارند وازجیب پدر وعاید خانواده زندگی مینمایند، دراین صورت ممکن نیست که بتوانند خلاف نظر وخواسته پدران ومادر حرکت نمایند .

مرا رهنما یی کنید.

ده سال است که این مرد را میشناسم، دوستش دارم و احترامش می‌نمایم ، ده‌سال است‌که از همه بریده ام وباو پیوسته ام، بااو که برایم قول داده است مرد زندگی‌ام باشد و حیثیت ازمیان رفته و غرورشکسته‌ام رااعاده نمایدوبمن باز گرداند ۰

در این همه سالها بامید فردای بهتر و باآرزوی روز های شاد و سرور انگیز آینده، همه حرفهایش راپذیرفته و سخنانش راباور داشته ام ، ولی حیف و صد حیف اکنون که این نامه را برایتان مینگارم ، میدانم که‌فریب خورده ام ، احساسم ببازی گرفته شده‌است ومن برای او ،برای این مردکه هر روزحدیث عشقش را بگوشی می خواند جز یکوسیلـه اطفای شهوت‌نبوده‌ام و نیستم ۰

گروه محترم مشورتی زوندون !

شمارا بخدا باین آقایان ، باین‌تحصیل یافتگان روشنفکر ونیك اند یش بکویید،که سر نوشت وسعادت دیگران رابـه بـازی نگیرند ، این همه دروغ‌پرداز نباشند وبخود نبندیشند واین همه بنیاد های خوشبختی‌را از بیخ وبن ویران نکنند ۰

آنها باید بدانندکه‌زن‌این محکوم ابـدی سرنوشت چقدر خوش باور است و چه‌آسان فریب می خورد باید بفهمند که زن وقتـی مهر بدنامی روی پیشانی‌اش حك گردید ، از محیط و اجتماع رانده میگردد ، چـانس شوهریابی را ازدست میدهد و محکوم‌میگردد که تاپایان عمر بار محنت وسر افگندگی‌را بدوش بکشد ۰

من هم همین سر نوشت رادارم و حالا است‌که درك میکنم آنچه راکه ازدست‌داده‌ام دیگرهیچ زمان متعلق بمن نخوا هدبودو۰۰۰

مشاورین محترم !

دیروز وقتی من این مرد را دست‌در دست دخترزیبای دیگری دیدم ، یکباره کاخ امید هایم فرو افتاد و سرنگون شد ، وقتی ازاو توضیح خواستم ، خونسرد وبا و قـــا ری ساختگی گفت : «نامزدم را بتو معرفی‌میکنم» ومرا هم دوست اداری اش وانمود نمود، دلم می خواست فریاد بزنم و بگویم دروغ میگوید ، دلم می خواست گلویش رابفشارم وودادارمش که انتقام همه سر نوشت هـای غم انگیزی را که ساخته است باز دهد ،اما

هیچ نگفتم یانتوانستم بگویم ، فقط‌گریستم وراهی خانه ام شدم وبعد شنیدم‌که آن‌دختر هم شکار تازه ای بوده است برای آن مرد بی همه چیز وبی بند وبار و اکـنون مـن

موجودی هستم که گذشته ام‌پراز ندا مـت است وآینده ام سیاه وتاریك، بهر کجاکه میروم‌وباهرکس که‌روبرو مشوم بازهرخندهای نیش آلودوپر تمسخر روبرو ام ، همه‌بازبان چشم میگویند : مگر نگفته بودمت که‌این‌مرد یك گرگ است ، که ۰۰۰

ـ حالادر این لحظه دو احساس متفاوت‌و متضاد در اندیشه‌ام‌حاکم است، عشق‌ونفرت از او بصورت درهم آمیخته اش مـــرا در سرگردانی روحی قرار داده است‌که تحملش آسان نیست ، گـاه فکر میکنم که از همـه مردانی مانند او انتقام بکشم ، آنها راجانب خود بکشانم وبعد مانند یك‌موجود بی‌بندبار باغوش دیگری پناه ببرم، ولی می بینم که‌این

چانس راهم ندارم، گذشت زمان خط پیری راباوضاحت روی چهره ام نقش نموده‌است وزمانی دیگر هم دراین اندیشه‌ام که بروم وخودم را بپایش اندازم وبگویم ، دوستت دارم باهمه بدی هایت و بعد هم‌با هوسـم زندگی نمایم و شهوتم ، تاآنجاکه میتوانم۰

شما مرا رهنمایی کنید و مرا ببخشیدکه چنین بی پرده باشما سخن گفتم، لطفاپاسخ مشاورین خودرا باآدرس۰۰۰۰۰ برایم بفرستید وآنرا در مجله تان چاپ نکنید ، متشکرم

محمد اکبر صمیم :

متاسفانه باید بگویم درمحیط ما تاکنون شرایط طوری سازندگی گردیده است که نمیتوان تماس دختران وپسران‌جوان راباهم تائید نمود ویاساحه آنرابسط وتوسعه داد، به عقیده من لازمه بوجودآمدن روابط وتماس های سالم جوانان باهم این است که ذهنیت هاسالم باشد ۰ طرزتفکر وبرداشت هاسالم باشد وگرنه چگونه میتوان دختروپسر جوان عقده پری که ده ها کمبود و محرومیت‌روی عاطفه‌واحساس‌شان اثرگذاشته است بتوانند درکنار هم دورازوسوسه های تن وضرورت های فزیکی رابطه سالم داشته باشند ۰

به عقیده من میشود این تماس ها زیاد گردد، اما لازمه‌اش درمرحله نخست سازندگی فکری است وبوجود آوری شرایطی که درآن محرومیت هاکمتر متبارز باشند ۰

دراین جامعارف ، مطبوعات ، پوهنتون وتما م سازمانهای اجتماعی وجایب ومکلفیت های دارند که باید بر آورده گردد مطبوعات نباید بیش ازاین فورمولیك باشد وشعـار پخش کن، معارف ومطبوعات میتواننـد بـا پروگرامهای هنری ودرسی پلان‌شده خوانواده هاراباهم یکجا سازنده وزمینه های تمـاس رامیان دختران وپسران مهیا سازند ۰

درسهای عملی درپوهنتون ولیسه هاباید مختلط ساخته شود ومخصوصا رادیو بـرای تنویر خانواده ها پروگرامهای بیشتری نشر نماید ، دراین صورت میتواند اندکی ۰

در محمد نوری :

دراینکه جوانان ماخواه دختروخواه پسر درمحدوده‌ای ازشرایطی ناهنجارزندگی‌میکنند وآزادی شان سلب میگردد وامیال وخواست های معقول شان برآورده نمیگردد شکـــی نیست‌امامن می‌خواهم بگویم به همان نسبتی که درمیان فامیل ها وخانواده های کم سواد وپابند سنن خرافی زن محکـــو م است و بردبار درمیان قشر روشنفکر وخانواده های منور زن تجمل پرست است وپیر ومدرنیزم غرب باافراطی ترین شیوه آن ۰

درشهر های که روابط فرهنگی گسترده تراست زن هم‌آزادی بیشتری داردامااستفاده ازاین آزادی هانه معقول است ونه، هم‌چوکات شد، زن درچنین محیط هایی بیش از آنکه روشنبینانه وهمگام باایجاب زمان‌طرزتفکرش راعیار نمایدپابیند تظاهراست، ظاهرامصارف اضافی وبیجارامیکوبد امادرعمل خود تانهایی ترین حدتوان‌ازآن پیروی میکندحتی خانواده های منورماهم درمجموع خود همین طوراند، وقتی برای دخترشان طلبگاری صورت‌میگیرد قبل ازآنکه بپرسند خواستگار چه میداند و

چه میکند، ازدارایی ومیزان پول اوپرسش می نمایند وچنین شیوه‌ای تولید عقده میکند جوان رامحروم ازتشکیل خانواده میسازد و رجرأت تشکیل فامیل را ازاو سلب‌می‌نماید.

به عقیده من دختران باید مبارزه را اول شروع کنند، مبارزه علیه سنت پرستی را وماده خواهی راودرأین صورت پسران هم ازشرایط خوبتری برخوردار میگردند و حجم محرومیت هاکاهش میابد ۰

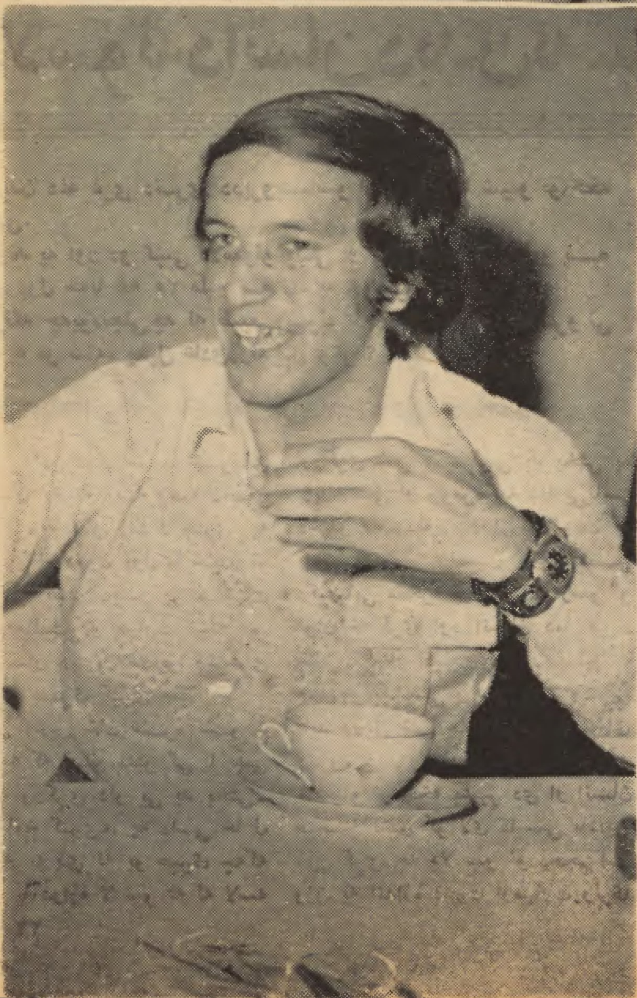
نفیسه محمود :

حالاکه عیوب واشتباهات جداگانه مـورد بررسی قرار می گیرد اجازه دهید من هم اشاره‌ای داشته باشم بیك عادت عمومـی پسران جوان درزمینه های تماس شان بـا دختران ۰

متاسفانه پسران ماغالبا مسایل رابدتعبیر میکنند، خونگرمی یکدختر را ، آداب دانـی یکدختر وعلاقه اورا بداشتن روابط خـوب وصمیمانه باهمکاران ویاهمدرسانش به معنی دیگری می‌گیرند، لبخند یکدختر جوان بروی یك پسر عشق اوتعبیر میگردد ویا عـلاقه خاص اوبه آن مرد، درحالیکه این طورنیست ونباید هم باشد ۰

بقیه درصفحهٔ ۱۷







کەخوک ورزشکار وی پخله گو تواو ورغوی کنبی دیو ځم په فشار ورکولو سره د۶۰ کیلو گرامومعادل فشار تولید ولای شی

لاسونه‌دانسان دبدن نه‌ستړی کیدونکی غړی دی

* دبدن دغه غړی دنړۍ دډیروحساسو او پیاوړو ماشینو نو څخه بشپړ دی.

* دژوند په اوږ دو کښی دلاسونوغوښی او نری هډو کی هریو په ځانگړی ډول څه‌نا څه ۲۵ ملیو نه ځله په خو ځیدو را ځی.

*څرنگه چه‌یوه‌نجلۍ چه له طبیعی‌لاسونو څخه محرومه وه، دالکترو نی لاسونو په مرسته، پخپل عادی‌ژوند پیل وکړ ؟

دبشر لاس ددی سبب شویدی چه انسان پخپله وسه وسه دځمکی پرمخ‌وله کره با ندی واك و چلوی. په تکنو لوژی او دډول ډول ما شینو نو په اختراع کښی دبشر پر مختگ دلاس دفعالیت او مهارت نښه ده. لاس دانسان دبدن هغه یوا زنی‌غړی دی چه نه ستړی کیږی.

تاسی دخپل ځان سره سو چ وکړی چه که خپلی ستر گی یا پښی له لاسه ورکړی دلو یی بد بختی‌ سره مخامخ کیږیء، په داسی حا ل کښی چه په دی نه پو هیږی چه‌که خپل یو یا دواړه لا سو نه له لاسه ورکړی شی ، ستاسی بد بختی پلا زیاته شی او څومره چه ښنا یی‌تاسی دخپلو لاسو نو قدر او ار زښت نه پیژنی لاسونه دانسان دځیگر دکیمیایی معجزا تو دسر ته رسو لو توان نه لری اود انسان دما غز ه الکتریکی او کیمیاوی ژور عملیا ت هم سر ته نشی ر سو لای، مگر باید وویل شی چه دبدن دغه غړ ی دنړۍ دډیرو حسا سو او پیاوړو ماشینو نو څخه بشپړ دی او انسان هیڅکله نشی کو لای دا سی ماشین جوړ کړی چه دلا سو نو دحجم ا و وزن په اندازه قدرت اومهارت ولری لاسو نه هیڅکله نه ستړی کیږی، په ډیری چټکۍ سره کار کوی اوهر میکانیکی عمل سرته رسولای شی که‌څوك یو تکړه تایپست وی‌لاسونه کولای شی چه په هره دقیقه کښی ۱۲۰ توری پر کاغذ با ندی راو ړی اودا هغه کار دی چه بل هیڅ یو ما شین یی چه دلاسو نو دحجم ا و وزن په اندازه جوړ شوی وی،سر ته نشی ر سو لای.

دانسان دبدن هر یو غړی په‌ماغزه کښی ځان ته ځانگړی ځای او مسا حت غوره کړیدی، هر څومره چه مر بوط غړی مهم وی، هغو مره په ماغزه‌کښی مربوط ځای لوی وی. باید وویل‌شی چه دواړه لاسونه دانسان دما غزه ډیری لو یی بر خی ځان ته ځانگړی‌دی کله چه انسان خپله بته گو تـــه خوځوی، له ما غزه څخه په ســـل گونو زره فر ما نو نه او پیغا مو نه دغه کار سر ته رسوی، یو زیا ت شمیر غړو ته لار ښو دنه‌کیږی چـــه منقبض شی او نو رو ته لار ښو دنه کیږی چه منبسط شی، زیات شمیر اعصاب په فعالیت لاس پوری‌کوی.

دانسان له زیږیدو څخه دمړینی تروخته پوری، لاسو نه په بدن‌کښی یوه شیبه هم آرام نه لری، یوا زی دخوب په وخت کښی دځو محدو دو گړیو دپاره نسبی آرامی لری.دژوند په اوږ دو کښی دلاسو نو غو ښی او نری هډو کی هر یو په ځا نگړی ډول څه‌ناڅه ۲۵ ملیون ځله پـــه خوځیدو راځی. دانسان مټ، پښی، اوږی اود بدن نوری بر خی دپر لـــه پسی فعالیت له امله ستړی کیږی او انسان له پښو غور ځوی. مگـــر دلاسو نو له ستړ یا څخه لږ شکا یت کیږی.

دلاسونو دگوتو قوه له حیرت نه ډکه‌ده او یو معمو لی انسان کولای شی پخپلو گو تو سره د ۵۰ کیلـــو گرامو معا دل فشار پیدا کړی او که

خوك ورزشكا روی، پخلو گو تو او ورغوی کنبی دیو جسم په فشـــار ور کو لو سره د۶۰ کیلو گرا مـــو معادل فشار تو لیدو لای شی.

زیاتره انسانان په سلو کی د ۹۵ نورو خلکو په شان په ښی لا س کار کوی نه‌په‌کین لاس، کله چـــه دمور په گیډه کښی دانسان له عمر څخه شپږ میا شتی نه وی تیـــری شوی، لاسونه په کار پیل کوی ، دغه پیل په حقیقت کښی دستر گو دپه کار لویدو دو خت سره یوځای وی اودغه مر حله دانسان دبدن او ماغزه دودی شروع ده.

کله چه بشر پخپلو پښو و درید او پخپل لاسو نو یی دخپلی د فا ع وظیفه په غاړه واخیسته نو تر زیاتی اندازی پوری یی په ورځنیومشکلاتو باندی بری وموند او زیات‌پرمختگونه ور په برخه شو. لاسو نه لږ و ډیر دستر گو، غوږونو او ژبی چاری هم سر ته رسو لی شی، مثلا که انسان په سترگو ړوندوی، دلاس په‌وسیله دړند و دپاره ټاکلی توری لوستلا ی شی، که کون وی دلاس پـه اشاره دنورو سره خبری کوی اود هغو په خبرو پو هیږی.

هر یولاس له ۲۷ غټو او وړو هډو کو څخه جوړ شویدی: اتـــه هډوکی دلاس په بند پتڅه هډو کـی په‌ور غوی او ۱۷ هډوکی په گو تو کنبی دی. هغه عصبی مزی چـــه دلاسونو په جو ړښت کنبی‌استعمال شویدی، دانسان په بدن کنبی لـه ډیرو حساسو عصبی سیستمو نـو څخه دی چه دتودوخی سړو، دشیانو دلمسکو لو او ددرد په احسا سو لو کنبی کار و ر څخه اخیستل کیږی. دگوتو په څوکو کنبی دلاس دنورو

برخو په نسبت زیات عصبی مز ی شته، له همدغه امله دلاسو نو دگوتو څوکی دانسان دبدن له ډیـــــرو حساسو برخو څخه دی او پـه دی حساب دگوتو په هره سا نتیمتر- مربع کنبی څه ناڅه یوزر نازك‌عصبی مزی شته.

باید وویل شی چه دلاس ډیره‌مهمه برخه بټه گو ته ده، هماغه گو تـــه چه‌ظاهرآ ستاسو په نظر بد شکلـه ایسی، که‌دغه گوته دانسان‌پـه‌لاس کنبی نه وی، دهیڅ شی په جوړولو به بر یالی نشی. همدغه گو ته پـه سلو کنبی ٤٥ دلاس فعالیت سر ته رسوی. تا سی یوځل فکر و کړ ی چه په ژوند انه کنبی دغه گو تـــه نه‌لری، نو کوښښ وکړیء چه دمیز دپاسه یو گیلاس او یه را پور تـه کړی یا څه و لیکی یا یو بل شی په لاس کنبی واخلی، که دبټی گوتی‌په ځای مو یوه بله گو ته پری‌شوی وی بنایی ستا سی په کار کنبی لـــږه اغیزه پیدا شی، مگر که بټه گوته‌مو پری شی، په دی ډول به وی‌چه اصلا لاس نه لری. دلاسو نو او گو تـــو کرښی هم په زړه پوری دی. د غه کر ښ‍ی په حقیقت کنبی دخلقـــت دنړی له شاهکار و نو او معجزا تو څخه دی، څکه چه په ملیو نـو ا و ملیار دو نو انسا نا نو کنبی تاسی یو تن هم نشی پیدا کو لی چه‌ددوی دگو تو کر ښی ستا سی دگو تـــــی کرښی ته ور ته وی.

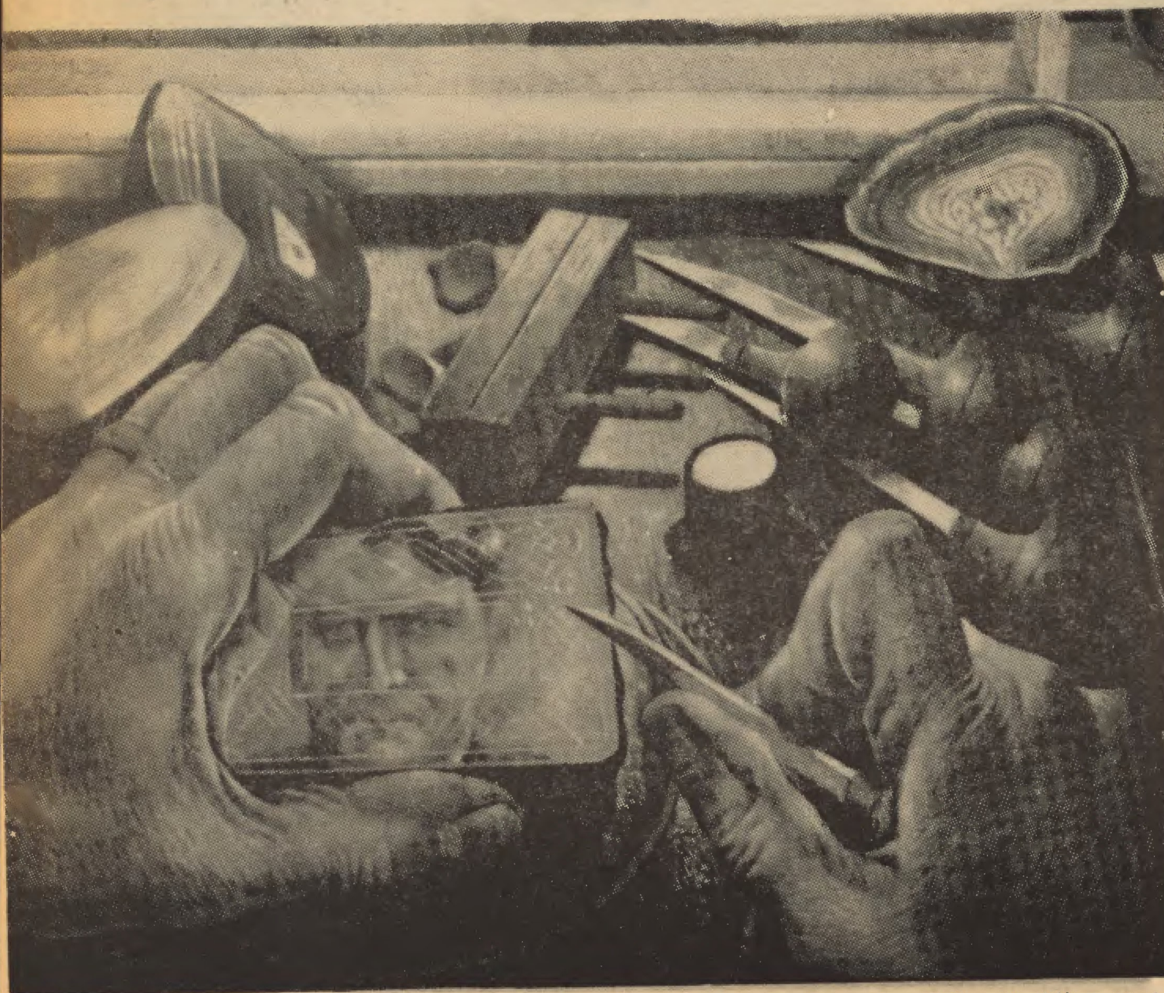
دلاس ور غوی هم په زړه پو ری جوړ ښت لری چه دخولی‌ورکوونکو مرغیړو ډیر بشپړ سیستم لری. هغه خوله چه ستا سو دلاسونوله‌ور غوی څخه راوځی، زیاته گټوره نه ده. کله دانسان دنا رامی سبب کیږ ی او کله هم ددی باعث گرځی چـــه انسان ښه کار و کړی، په تیره بیا په ور زشو نو کنبی کار و ر څخه واخلی.

دلاسو نو او پښو و ر غوی، دبدن هغه یوازنی برخه ده چـه د(پیگما) رنگه دانی نه لری. دغه ماده‌دانسان دبدن په پو ستکی کنبی هماغه ماده ده چه دلمر دوړا نگو په اثر د بدن دپو ستکی رنگ تیاره کوی مگـــر دلاس ور غوی هر څومره چه دلمرتر وړانگو لاندی را شی، هیڅکله تورنه اوړی. له همدغه امله ده چه دتو لو نژادو نو دلاس و رغوی تقـر یـباً سپین دی.

لاسونه امکان لری چـه درازراز نارو غیو لکه رما تیزم دمفاصلو درد، پړ سوب او داسی نو رو اخته شی، خو په زړه پوری ټکی دادی‌چه‌هیڅکله دسرطان په ناروغی نه اخته کیږی. که په تیرو و ختو کنبی زمونږ ا و ستا سی نیکه گانو دکو می پیښی په وجه دلاس بټه گوته له لاســه ور کو له، دژوند تر پایه پوری بـه هماغسی نیمگړی اوبد مرغه پا تی کیدل، خو له نیکه مرغه په او س اوس و خت کنبی دجراحی بیساری پر مختیا کو لای شی چه دبټی‌گوتی نشتوالی جبران کړی اودغه کار پـه ۹س‌کنبی سرته رسیږی دبټی گوته گوتو دپیوند و لو په و سیله سرته په‌ځای دنورو گوتو پیوند و لږ‌ظاهرا ساده معلو میږی، خو په حقیقت‌کنبی دجراحی له ډیرو مشکلو عملیا تـو څخه دی. دبټی گوتی پیوند، ساعتونه اوږ دیږی او جراح باید یو تکـــړه ډاکتروی تر څو پخپل کار کنبـــی بریالی شی.

. او سنی طب دهغو کسانو دپا ره مصنوعی لاسونه ار مغان راوړ یدی چه له خپل طبیعـی یـو یا دوا ړو لاسونو څخه بی برخی وی. له دغو مصنوعی لاسونو څخه یو هم‌الکترونی لاس دی چه دالمان داتحـــــادی جمهوریت دمتخصصینو یو ټیم په‌یوه

پاتی په ۷۱ مخکی



انسان هیڅکله نشی کولای دا سی‌ماشین جوړ کړی چه دلا سو نو څپاووزن په اندازه قدرت و مـــهارت ولری. لاسو نو په دیری چټکی‌سره کار کوی او هر میکانیکی عمل سرته‌رسولای شی.

راپور از «آشتی»

اولین فابریکه صابون پودری

تولیدات نهایی فابریکه سالانه به پنج هزار تن خواهد رسید در این فابریکه

روز ۲۶ حمل امسال اولین فابریکه صابون پو دری بنام خلیل دیترجست به سر مایه ابتدائی پنج ملیون و ششصد وپانزده هزار افغـانـی در ساحه پنج جریب ز مین در منطقه صنعتی کابل افتتاح وتو لیدات آن به بازار عرضه گر دیده است.

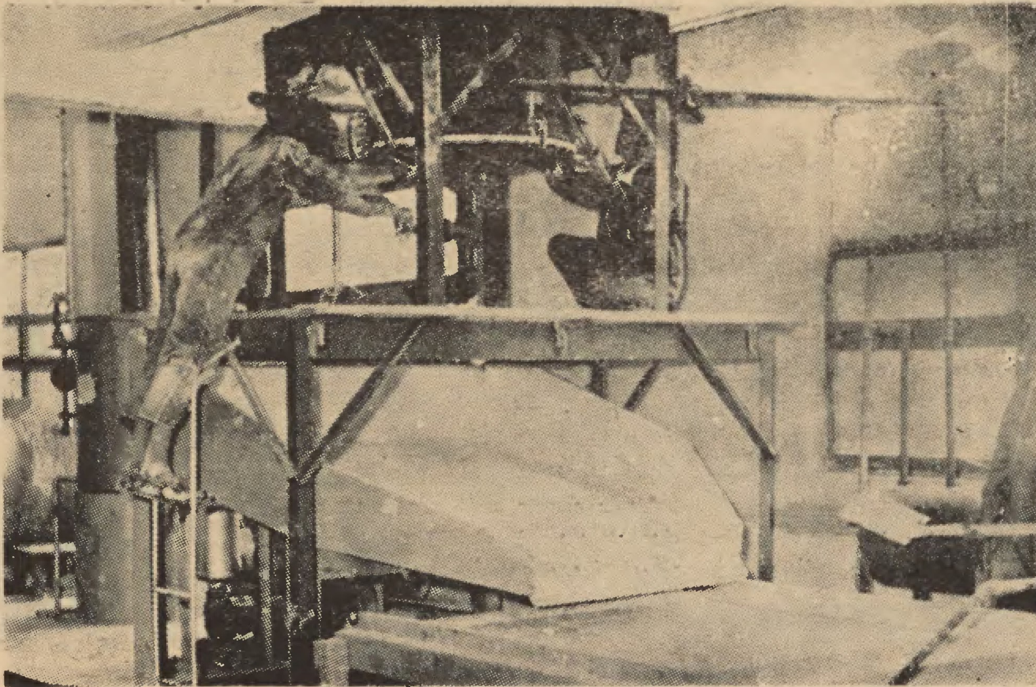
یك منبع وزارت معا دن و صنایع ضمن خبری در روز افتتاح ایـــن فابریکه گفت با رویکار آمدن ایـن فابریکه که‌نیاز مندی قسمت زیاد مردم را مر فوع میکند. سالانـه در حدود سی ملیون افغانی در کشور اسعار صر فه جویی میگر دد.

فابریکه صابون پو دری که بـه سرمایه شخصی بناغلی‌خلیل الرحمن ویس در منطقه صنعتی کابل اعما ر گردیده در حدود ۱۲ ملیون افغانی در آن مصرف و سرمایه گذاری شده است.

بناغلی ویس مالك فا بریکه‌گفت تولیدات این فا بر یکه در سا لهای اول پنجصد تن ودر سالهای بعدی از هزار تن به پنج هزار تن پـو در افزایش بعمل خوا هد آمد، ایـــن فابریکه دریك سا عت تقریبا یکهزار کیلو پو در تو لید مینما ید.

مو صوف در پاسخ سوال د یـگر در مورد تورید ما شین آلات ایـن دستگاه گفت: دستگاه پو در سا زی صابون که شامل ما شیـن آ لا ت پودر سازی است از یك کمپنـــی امریکائی خر یداری گردیده است. کمپنی مذکور در قسمت دیزا ین و ساختمان این فابریکه همکاري نموده و مدت بیست سال یك قـرار داد همکاری نیز با این فا بریکه امضاء کرده است.

ما لك فا بریکه در مورد کار گردان گفت: فعلا بیست نفر کار گر تحت رهنمایی یکنفر داکتر افغان مشغول کاراند وقبلا آنها تحت نظر یـك نفر متخصص امر یکا یی که از همان کمپنی برای همکاری به‌این فابریکه بکابـل آ مـده بـود بـه‌کار آغا ز نمـو د نـد و لـی بعد از ده روز کار گران خود بـه ماشین های تو لیدی و طرز کارتولید



وایلر بخار دستگاه



کارگری‌درحین پرکردن قطـی‌صابون پودری

ی در کشور به تولید آغاز کرد

در حدود ۱۲ ملیون افغانی سرمایه گذاری و مصرف گردیده است

آشنایی حاصل کردند.

فعلا پنج پایه ماشین در قسمت های مختلفه مانند ، بایلر بخار دیکتور یا دیک‌موار، و ماشین‌اتومات پرکاری و ترازو با بیست نفر کارگر مشغول کار میباشد ودر نظر است در صورت فروش تولیدات وتشویق و دلچسپی مردم به‌تولیدات این فابریکه در تعداد کارگران و ازدیاد ماشین آلات فابریکه‌تحولاتی رخ‌دهد.

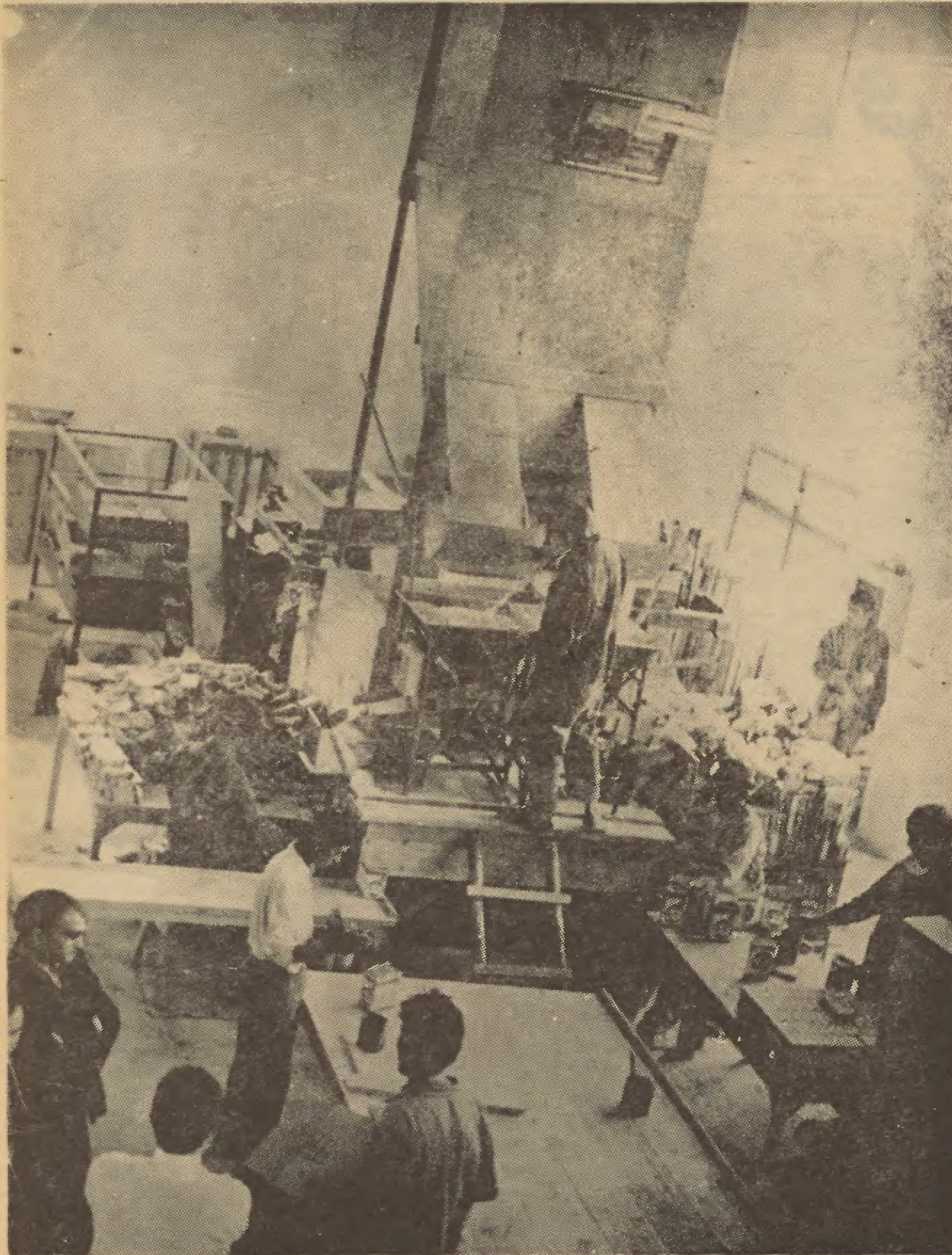
مواد خام این فابریکه از ممالك اروپایی و امریکا و بعضی دیگر از ممالك خارجی تهیه میگردد.

موصوف در مورد جنسیت‌صابون پودری این فابریکه گفت: قدرت شست پودر این فابریکه پنج چند قدرت شست پودر های است که‌از ممالك همجوار وارد میگردد و اکنون به بازار های داخل کشور بمعرض فروش قرار دارد. ازین رو این پودر چون بهتر از همین گونه پودر هاست باآنها رقابت کرده می تواند و البته تقویه و دلچسپی خریداران و مردم ما درچگونگی تقویه تولیدات‌ما که جزء صنایع داخلی کشور محسوب میگردد، اهمیت زیاد داشته و ما را به آینده خوبتر امیدوار میسازد.

بناغلی ویس مالك فابریکه در مورد فروش تولیدات این فابریکه گفت: تولیدات در همین چند روز تازه به به‌بازار عرضه گردیده‌است درنظر است تا در آینده، تولیدات این فابریکه علاوه از اینکه به‌بازار عرضه میشود، یك مقدار زیاد آن از طریق ریاست ارزاق و احتیاجات عامه، البته در صورت موافقه، به‌قیمت نازل ومناسب بالای مامورین‌دولت بفروش خواهدرسید مذاکرات این موضوع فعلا تحت بحث وگفتگو است که البته در زمینه تاحال کدام موافقه صورت نگرفته است .

موصوف در مورد قیمت صابون پودری و طور عرضه آن به بازار گفت: پودر تولید شده در سه نوع قطی کاغذی ۴۵ گرامه، ۹۰ گرامه و ۱۸۰ گرامه جا داده شده‌که به قیمت‌های سه افغانی، شش‌افغانی **ودوازده افغانی ویك کیلویی آن در بین خریطه های‌پلاستیکی‌به‌قیمت۷۵ افغانی برای فروش به‌بازار عرضه** گردیده است.

مالك فابریکه در اخیر از همکاری و تشویق دولت جوان جمهوری که توجه خاص در تقویه‌وانکشاف صنایع ملی دارند اظهار مسرت نموده و هم از دلچسپی مردم به تولیدات این فابریکه که یگانه راه موفقیت و تقویه صنایع داخلی است تشکر نموده **آرزومندی خود را در راه بر آورده شدن این آرزو که خدمت به وطن وو طندا ران میباشد** ابراز داشت.



ماشین اتومات پرکن و ترازوی فابریکه صابون پودری

از: لندن نیوز

ترجمه وتلخیص از :(رز)

((لندسیر)) هنرمند بدفرجام

صدویك سال پیش ، یعنـــی در مـــا ه اکتوبر ۱۸۷۳ ،یکی از نام آورترین وپیروز مندترین هنرمندان (عصر طلایی ویـکتوریا ، پس از بیماری طو لانی ، در کار گاه‌خودش به‌سن هفتاد ویك سالگی در گذشت • ایـــن هنرمند (سر ادوین لندسیر) نامداشت • در میانهٔ سدهٔ نزدهم (لندسیر) بیشتر از هـــر هنرمند دیگر انگلیس دراروپا دارای شهر ت واعتبار بود •

شهرت این هنر مند قسما ازین حقیقـــت سرچشمه میگیرد که وی توانست سه خصلت رادر هنر انگلیس بهم پیوند دهد:(۱) عنعنهٔ ورزشی که‌در کارهای (استـبـز)و (وارد) موجود بود، (۲) جریان رمانتی سیزم که از فرانسه برخاسته بود،(۳)تولید کتله یی‌نقش های برجسته ، که خانواده اش در کار نقش بسیار داشت•

پیشرفت صنعت چاپ درنقاشی انقلا بـــی پدید آورد وتابلو های نقاشی را در میان‌مردم پخش کرد• ازین کار هنرمندان و ناشرا ن سودهای سرشاری به دست آوردند• چنانکه دوسال پس از مرگ (لندسیر) معلوم شدکه دوصد هزار پوند پول از او به‌جامانده‌استو این دارایی همه ازراه فروش امتیاز چا پ تابلوهایش به دست‌آمده‌بود•

(لندسیر) جوانترین فرزند یك خـانواد ه هنرمند بود• وی هنگامی که جنگهای ناپلیونی به‌آخرین دههٔ خودش نزدیك‌میشد، به‌جهان‌آمد• بدینصورت هرج‌ومرج انقلاب فرانسه بـــر جامعهٔ انگلیس عصر او اثر گذاشته بود •این تاثیر توسط هنرمندان ونویسندگان زودتـــر احساس شد• درهمیـــن هنـــگام بود کـــه نیوکلاسیزیزم تند (ژاك لویی داوید)راه رابه احساسات رو مانتیك « »و « »باز کرد. نقاشی های این دونـفـر بیانگر پیـــروزی آو از آزادیخواهیست •

این احساسات انگیزهٔ بسیاری ازکارها ی (لندسیر) در دوران بلوغ هنرمند گشت • (لندسیر) هنگامی که‌یازده سال‌داشت بانقاشی دواسپ جایزهٔ (انجمن هنرها) را ربودواورا بایکی از استعداد های شگفتی انگیز دیگـــر دوران ،یعنی (میلیس)مقایسه کـردنـد • (لندسیر) پس ازین توسط پـــدرش نز د (بنیامین هایدون)فرستاده شد واوهنر منـد کوچك را واداشت تابه اقتباس کارهای بعضی ازهنر مندان بپردازد• درین هنگام طبیعـــت شوخ (لندسیر) هویداشد واین طبیعـــت باوجود انضباط شدید (اکادیمی اسکـــو ل) پرورش یافت•



«سگ خانواده» کار «لند سیر»

نخستین پیروزی چشمگیر (لند سیر) بابه میان آمدن تابلوی «سگهای‌جنـگی خشمگین میشوند» نمایان شد. این تابلو دارای‌ترکیب بسیار نیرو مند واثر ناك بودودو سگ‌راپس ازجنگی سخت وشدید نشان میداد •خشونت ووحشیانه بودن موضوع این تابلو احساسات عجیبی رادر مطبوعات برانگیخت •

به‌دنبال این تابلو ، تابلوی دیگری رابه وجود آورد که‌دران همان خشونت‌ووحشیگری موج میزد• این تابلو ستایش بسیاری ا ز منتقدان رابر انگیخت •

درتابلو ی (پنجال گربه) که‌درسال۱۸۲٤ آفریده شد ، مایه یی از وحشیگری دیده میشود • (روسکین) که‌در آغاز نقاش جوان را میستود ، درین هنگام وی رابه خاطرنمایش سنگدلی ووحشیگری نکو هش کرد•(روسکین) به‌خصوص برتابلویی تاخت که چـنـد سگ شکاری را به‌حالت نیمه دیوانه وتشنه بـه خون‌درکنار رودخانه یی نشان‌میدهد•

(لنـدسیر) این عـــنصر سادیستی را از کارهایش ناپدید نتوانست کرد و این‌عنصر درنقاشیهای بعدي اوهم نمودار است• درتمام این نقاشیها قدرت نقش آفرینی اوهویداست اوشیوه های ماهرا نه وحساسی رابه د ست آورده وبا کار برد این شیوه ها موی‌وجلـد جانوران رابه شکل شگفتی انگیزی بازآفرینی ها با استعمال سایه روشن‌شکلهارا قـوت می‌بخشد•

(لندسیر) درسال ۱۸۲٤ در(سنت‌جونزوود)



از کار های پر آوازهٔ «لند سیر» یکی‌هم‌مجسمه های چار تا شیر است که درمیدان«ترافلگار» لندن دیده میشود

کار گاهی باز کرد وبه یك سلسله‌مسافرتها به‌ارتفاعات اسکاتلند دست یازید . همین سرزمین بود که‌جهت کارهای هنری و زندگی اورا تغییر داد . وی در اسکاتلند (سروالتر اسکات) را ملاقات کرد ودرنتیجه همین ملاقات ها بود که چندین پور تریت«والتر اسکات» به دست نقاش جوان کشیده شد. (والتر اسکات) ازنقاشیهای هنر مند جوان به‌هیجان آمد.

چنانکه درین‌باره مینویسد (سگهای تابلوی های (لندسیر) عالی‌ترین چیز هاییست که‌من دیده ام. انگار این سگها به‌روی پردهٔ‌نقاشی میجهند ، می‌تپند وبهمد گر دندان نشان میدهند.)

(لندسیر) ازراه (گلاسکو به‌شمال‌رفت‌وبه (لاج ایرن)رسید.

منظره های این بخش اسکاتلند تاثیرات دامنه‌داری بر هنرمند به‌جاگذاشت .اودرینجا بایکی از نجبای «تانکرویل» دوست شد وقصه های این‌نجیب زاده انگیزهٔ آن شدتا اوتابلوی «شکار چیوی‌چیس» را بیافریند . درین تابلو تاثیر «روبنز» به‌خوبی دیده میشود .

درین هنگام هنر مند جوان توجه ملکه و«پرسن البرت» را جلب‌کرد وآنان دراحساسات رومانتیك او در بارهٔار تفاعات اسکاتلندشریك شدند . نقاش اعتماد آنان را به دست آورد ودو فصل خزان رابه صورت پیهم در «بالمورال» مهمان آنان بود .

همانگونه که «ویکتوریا» بر داشت خودش را از زندگی در ارتفاعات اسکاتلند به شکل «ورقهایی از دفتر حیات مادر ارتفاعات» بیان کرد ، (لندسیر) نیز پهلوهای گوناگون‌زندگی را درین سرزمین روی کاغذ نقش نمود.گذشته ازین ،وی در گردشها ملکه را همراهی میکرد وکمکش مینمود تا طرحهایی از طبیعت‌اسکاتلند رسم کند .

ترکیبهای ساده‌یی که در کار های‌نخستین او دیده میشد ،دیگر به‌دردش نمیخورد ووی ناگزیر بود روش کارش را عوض‌کند ، درین دوره نقاشیهای پر شکوهی به میان آوردکه برجسته ترین آنها «ملکه ویکتوریا وجان‌براون دراوسبورن» میتواند بود .

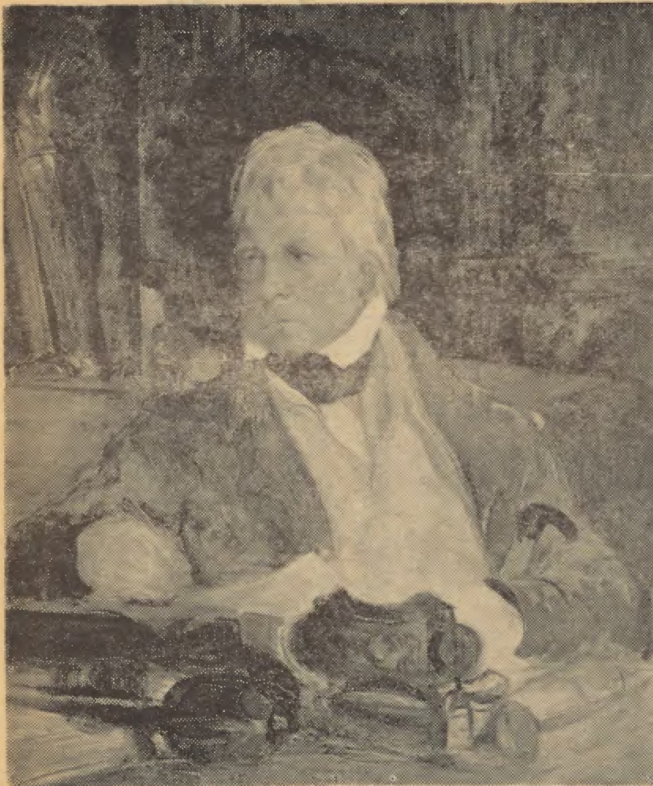
ولی این یك پهلوی کار او به شمارمیرود درین هنگام وی در چندین رشته مختلف کار میکرد ، لیتوگرافی ، نقاشی آبی و گرافیك طنز آمیز .

در عین حال وی یاد داشتهایی ازخودش به‌جاگذاشته است که از خلال آنهابررسیهای دقیق از احوال معاصرانش به دست می‌تواند آمد .

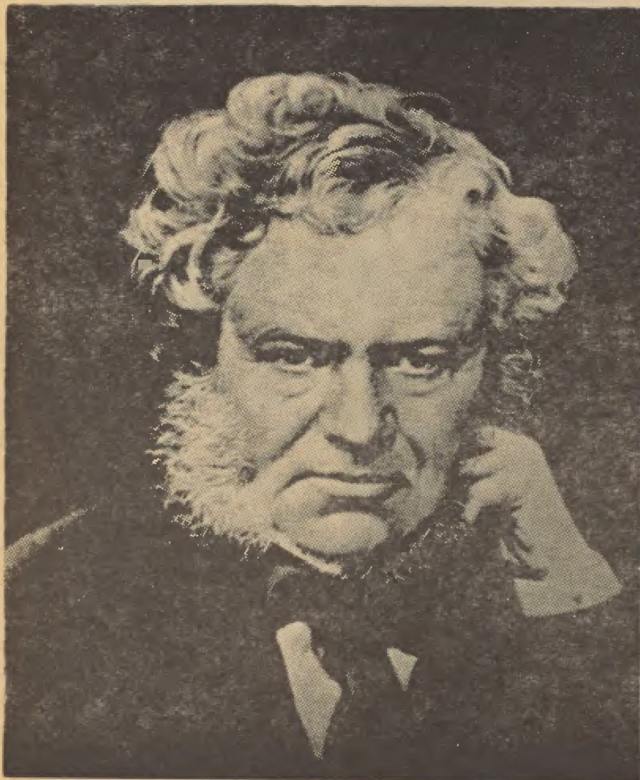
درین دوره کار های او پشتیبا نان تازه‌یی به‌دست آورد . مردانی‌که از جنگهای ناپلیونی وانقلاب صنعتی بهره بر داری کرده بودند، صلحبان صنایع و مخترعین . این حامیان خواستار آن بودند که هنر های بصری با خانه های شان هماهنگی داشته باشد .

ذوق آنان همانند ذوق ملکه بود وبه‌کار های هنری به‌حیث سوغات ویاد گار بیشتر ارزش میدادند . آنان میخواستند که پار چه های نقاشی بیانگر قصه های اخلاقی باشد ر «لندسیر» هم صحنه هایی ازحیات آدمیان را بر زمینه های میلو- دراماتیك به‌آنان پیشکش کرد . نامهای تابلو های او (از جمله«هیچ جایی بهتر از خانه نیست») بیانگر «وضوع

لطفا ورق بزنید



پورتر یت «سر والتر اسکات» نویسندهٔ‌معروف انگلیس که به دست «لند سیر» کشیده شده است .



«سر ادوین لند سیر » درمیانه های عمر



تابلوی ملکه «ویکتوریا» و«جان براون»از کارهای مشهور«لند سیر» به شمارمیرود.

لندسیر هنرمند بدفرجام

خود شان میتوانند بود .موضوع بسیاری‌از تابلوهای «لندسیر» درین دوره خا نواده و عناصر مربوط به آن است . درین میان‌میتوان از تابلوی « عضو برجسته خانواده» نام برد. این تابلو یك سگ را نشان میدهد .

برخورد «لند سیر » باجانوران سه شکل دارد : نخست ، اودر جانوران زیبایی و شکوه خاصی‌را نشان میدهد . دوم ، جانوران دست آموز را درمقام همبستگی شان باانسان‌نمایش میدهد و میخواهد همدردی وترحم آدمیان را برانگیزد . سوم ، جانوران رابه حالتهایی ترسیم میکندکه انسان درین حالتها مضحك است .

درین زمان «لند سیر» در لندن مرکزفعالیت های هنری وادبی بود . او هرشب بیروز شام میخورد . چنانکه «کونستابل» وی را در یکی از دعوتهای رسمی چنین تصویر میکند. «پیرایشهای پیراهنش تابالای نافش میرسید وسرش باموهای قشنگ آراسته شده‌بود.»

درین دعوتها قدرت تقلید وادا در آوردن او همه را بهشگفتی اندر میساخت .

درین هنگام از مهما نان دایمی کونتس بلی سینگتون به‌شمار میرفت وبه همراهی همین زن بود که روزی دیوك ششم بدفوردرا ملاقات کرد . این مرد بعدها از حامیان بزرگ «لندسیلر» شد .این مرد از «لندسیر»خواست تا پور تریتی از همسرش نقاشی کند و «لندسیر» به‌دام عشق این‌زن افتاد ،این‌عشق ناراحتی بزرگی به بار آورد . این‌ماجراهنرمند را به سختی تکان داد ونخستین نشانه های یك بیماری دماغی دراوبمشاهده رسید.این بیماری بامرور زمان افزایش یافتو «لندسیر» رابه ورطه باده نوشی دایمی و ورشکستگی دماغی افکند .

دهۀ ۱۸۳۰ شاهد «لندسیر» در اوج قدرت بود. وی در بیست‌وچار سالگی به«اکادمی» راه یافت و در سال ۱۸۳۱ به عضویت‌کامل آن برگزیده شد.

کار های او بسیار رنگ فردی داشت.وی دستیاری در کار گاهش استخدام نکرد و همه کار هارا خودش انجام میداد .

اوهمه ساله درفصل پائیز بـه ارتفاعـات اسکاتلند میرفت. درین زمان دور نماهای این سرزمین توجه اورا جلب کرد .روش‌کار او درین دور نماها بار دیگر ساده میشود و گونه یی از آشفتگی را نشان میدهد .

«لندسیر» غالبا در «دون‌روبن کاسل»اقامت میگزید ،فضای این کاخ‌برای اوخوشایندبود. «لندسیر» در سال۱۸۳۹ به‌یکی ازدوستانش نوشت‌که دیگر «فرسوده» شده‌ام است. این‌مرد ممتاز اندوهش را تـنها با بـاده فرامـوش میتوانست کرد .

چند سال بعد ، در اثـر تصادم قـطارـ دما غش صدمـه دیـد . ازان پس حیا تش بانشانه های دیوانگی برهم خورد .

اوج پیروزی او در سال ۱۸۵۵ فرا رسید، درین‌سال «لندسیر» جایزۀ «مدال طلایی‌بزرگ» را در نمایشگاه پاریس ربود (این مـدال را دیکنز ازاو گرفت) ولی ایـن پیروزی آغاز کاهش قدرت او بود. حالت بیمار گونۀ او در بسیاری از کـار هـای اخیرش آشکـار است .

درسال ۱۸٦۵ اندکی قدرتش فزونی گرفت درین سال اثری را بر مبنای مسافرت‌بدفرجام «سرجان فرانکلین» به قطب ، پدید آورد،این اثر ، اثری بود طنزآمیز ، بااینهمه، مایه‌های کار های این دورۀ او ناهمگون است ،درین کار های او از عناصر شگفتی انگیز تاءناصر غصه انگیز یافت میتواند شد .

آخرین کارنامۀ بزرگ او چار تاشیر است که‌امروز در میدان «ترا فلگار» دیده میشود . این پیکره های عظیم راوی بادستهای خودش آفرید . برای آفریدن این پیکره هاشیرزنده یی را ازباغ وحش لندن برای‌او فرستادند. ولی این شیر به‌مجرد رسیدن به نزد «لندسیر» مرد .

ازین پیکره‌ها درسال ۱۸٦۷ پرده برداری شد که‌هیجان زیادی را برانگیخت .

این پیکره‌ها از نظر اناتومی مورد انتقاد قرار گرفت و مجله «لندن‌نیوز» مقاله مصوری دربارۀ شیر های جهان جاپ کرده وثابت نموده‌که شیر هـای «لندسیر» هیـچ نقصی ندارند .

ازین زمان به‌بعد هنرمند از نظر افتاد ورنج اورا تنها باده تسکین میداد .

«سدنی‌کوپر» تصویر درد ناکی از آخرین روزهای زندگی هنر مند بـه دست میدهـد «درهمه جایی نظمی دیده میشد ، بوتلهـای شراب ، بشقابها ، پایپها، سگرتها، وروزنامه ها در اتاق پراکنده شده بود .. او غذایش را باما خورد . ولی همه اش را دربارۀ خودش واشکا لاتش صحبت کرد . پشت سرهم‌شکوه وشکایت میکرد و شراب بیشتر میخواست.»

آخرین کار او تابلو ییست از جنگ‌فرانسه وپروس ، این تابلوچند تاعقاب را نشان‌میدهد که‌به‌سرقوها فرود می‌آیند و آنهارا ازهم‌میدرند به‌نظر میرسد که هنرمند نگونبخت‌قسمت‌زیادی ازغصۀ خودش‌را درین تابلو گنجانیده است.

اعتبار «لندسیر» دراثر باز یافت یادداشت های او امروز فزونی گـرفته است . ایـن یاد داشتها نشان میدهد که وی نقاشی‌بوده بادرك عمیق و تخـیل پیچیده . تعجب آور خواهد بود اگر گفته شود که اودر زمان خودش

در هنر پیشاهنگ بشمار میرفت‌وهنگامی که به تقلید نقاشیهای گذشته پر دا خت ، مایه هایی را انتخاب کردکه برای هنرمناسب نیست .

(لندسیر) برای جلب توجه حامیان دورۀ ویکتوریا ، ناگزیر بود بسیاری از عنا صر سادیزم‌راکه در کار های‌اولیه اش دیده‌میشد از میان بردارد ، ولی هنگامی‌که نشانه های جنون در اوظاهرگشت ، تخیل ضمیر ناخود آگاه وی آزادشد و تصوراتی را روی پـردۀ نقاشی آورد که از دوران کودکی با اوهمراه بود .

ناتوان او در بیابان احساسات بشری ، انگیزۀ آن شدتابرای باز گویی احسا سا ت خودش و دیگران ، جانوران را بر گزینـد نقاشیها و طراحهایی که از او باقی مانده است ، ثابت میکند که (لندسیر) شیوه‌های تازه‌یی را انکشاف می توانست داد .

غمنامۀ زندگانی (لندسیر)این بودکه وی‌از خواست دیگران شانه تهی نکرد و هما نند (دیکتر) ، چون پرده‌یی در بر آوردن‌خواسته های دیگران جان سپرد ، استعداد اودرین نکته نهفته بودکه سرشت یك موقعیت را با چند حرکت قلم وبرس ثبت میکرد ، به‌هرشی جان می‌بخشید و کاشف انتقاد واقعیت بود.

«انجام»

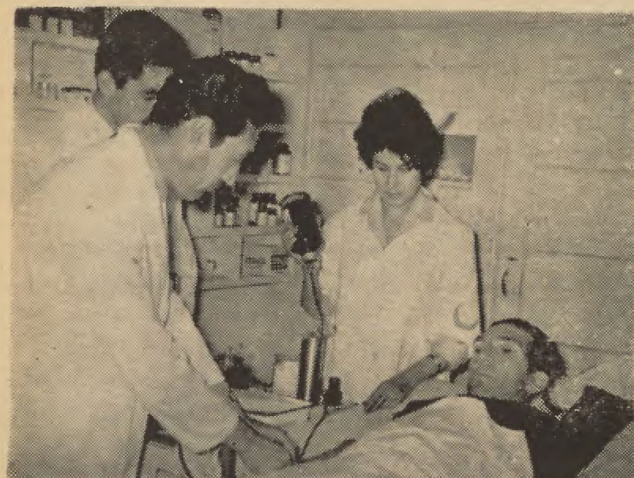


تابلوی «نعلبندی» کار «لندسیر» که‌نخستین بـار در سال ۱۸٤٤ بـه نـمایش‌گذاشته شد

دوینو ورکونکو ټولنو دبین المللي فیدراسیون

دریس بناغلي پیری ګریك پیغام چه رضاکارانه توګه دوینو ورکونکود فرانسوي فیدراسیون رئیس هم‌دی









د۱۹۵۵ کال څخه راهیسی‌دسره صلیب‌دټولنو لیك اودویني‌ورکونکو ټولنو بین المللي فیدرا سیون په‌خپل فعالیت او کوښښونو نو کښـی یووالي او اتحاد راوستی دی.

دویني دانتقال طریقه دعلاج یوه عصـری اوخالصه طریقه‌ده اوداځکه چه داپه یوځانګړی عمل کښې‌دروغ صورت خاوند یوسړی او یو داسي طبي تخنیك کار بواو متحد کوی کوم طبي تخنیك کار چه دیوناروغه سړی خدمت کوی.

دزرګونو کالو راهسي دیوسړی وینه بـل سړی ته‌ورکړل یو خوب غوندی ومګرهرچاته معلومه ده‌چه دویني انتقال زمونږ دننني‌ژوند یوه‌عادی خبره‌ده‌هر کله چه‌دی خبری دیـــو واقعیت بڼه غوره کړه چه دیوسړی وینه‌بل سړی ته‌ورکول کیږی نودایوډیر لوی نعمت ګڼلي شو اونن هر څوك په‌دی خبره داسی اعتبار اوباور لری لکه چه آسمان ته‌ممنوعي سپوږمۍ توغول کیږی چه‌دویني انتقال زمونږ دژوند یوه‌عادی خبره‌ده.

مګر سره ددی هره ورځ په زرګونو وګړی ددی خبری انتظار کوی‌چه دوی‌ته دویني یوه کوچنی غوندی‌تحفه اوعطیه ورکړی شي چـه دهغې په‌برکت دوی ژوندی پاتي شي.

هره‌ور ځ چه تیریږی نودویني دانتقال په مرکز و یادویني دبانکو څخه وینه اخستلـی کیږی چه‌دا ترامکاني حده پوری په پرا خـه توګه وویشلي شي او ددی، ویني په برکت دزرګونو خلکو ژوندته ور پیښي خطری‌لـه مینځه یوړلی شي .

دایو څوټکی‌یعني دویني سوغات یوه‌اسانه غوندی خبره‌ده‌چه‌سړی ډیر ژرپه‌معني‌پوهیدل شي اوهغه داسی چه وینه وړیا ورکول کیږی اوداخرڅول کیږی نه دسوغات اوتحفي مطلب دادی چه سخاوت ـ سخاوت هر څوك چه‌کوی هرڅوك چه دیوی زره‌څخه کار اخلي‌نو داددی دپاره نه‌وی، چه ددی‌په بدل کښي دی ورلـه څوك څه‌ورکړی،سخاوت هرڅوك‌پخپله‌خوښه‌او رضاکوی تحفه‌او سوغات هرڅوك په میـــل اومحبت نورچاته ورکوی لدی امله ډاوورکونکی دخوښي اورضا یوعمل دی پدی کښي کوم مجبور یت نشته.

چا دخپلي ویني ورکول که څه هم دنورو سره‌دخواخوږی، یوه‌نښه اوعلامه ده‌مګرسره‌ددی دایو داسي عمل دی‌چه حقیقت او واقعیت‌لری. اوداپه بیخي توګه یوه لازمي خبره‌ده چـــه هرڅومره مونږ دویني ورکولو په واقعیـــت پوهیږو هغو مره ددی عمل شهرت لا پســی زیاتیږی.

نڼابي چه پدی ترځ کښي هغه‌خلك زیات عملي اقدامات وکړی څوك چه دویني دانتقال دخدمتوپه تنظیم کښي دیوه‌میاډ مینځ تـه دراوستو مسئولیت په غاړه لری .

پدی ډګر کښي هریو هیواد دخپل ځان دپاره یوه لار غوره کړیده په‌ځینی‌هیوادوکی داکار دحکومت دکنترول لاندی دی په ځینی نورو هیوادو کښي داکار مشخص ابتـکارته پریښودل شویدی اوپه ځیني نورو هیوادو کښي داکاردملي صلیب احمر ـ سره میاشت اوشیر خورشید سرخ ټولني ته ورسپارلـی شویدی ،دویني دانتقال په فعالیتو کښـی دسره صلیب‌ټولنو دمسئولیتونو بڼه هرڅـه چه وی وی به مګرسره صلیب په‌دغوفعالیتو ښښي یوازی‌په دی شرط ګډون کوی چه‌وینه به‌په و:یا توګه دتحقي اوسو غات داصو لو په رڼاکي ورکول کیږی .

د۱۹۷٤ کال دجهاني سره صلیب دتعیـن دپاره چه کوم شعار ـ چیغه اوموضوع‌ټاکلي شویده هغه داده:

وینه ورکړی ـ ژوند واخلی

اوپه دی کښي شك نشته چه داشعارددی مفاهمت نتیجه ده‌چه‌ویره‌به‌په‌وړیا توګه‌ورکول کیږی دسیاسي سرحدونو او بریدونو څخـه پرته دویني دانتقال دعمل په‌برکت روابط په استثنایی توګه مینځ‌ته‌راغلي دی دیوتن‌لخوا لاس‌ته راوستي تجربي نوروته خیر او فایده رسولي ده اودی، ډول فعالیتونه داسي نتیجي ورکړیدی چه دحیرانتیا څخه ډکي دی.

یوسړی دی خبری ته آماده کول‌چه هغه دی خپله وینه دنورو دخبر او ښیګني دپاره وړیا ورکړی دادعقیدی یوه‌خبره ده دسرصلیب دټولنو لیك اودویني ورکولو جهاني ټو لنـی خپلي وسیلي رایو ځای کړیدی چه‌دویني د انتقال سرویسونه ددی قابل کاندی‌چه‌د عصری ژوندانه‌تیاوی پوره کړی.

دویني‌دانتقال تصور څومره په شکلـــی لفظونو کښي چا وړاندی کړیدی اوهغه داچه دیوسړی وینه دبل سړی ژوند اوس کـــه چیری یوڅو هیوادونه دویني دکفایت کونکي مقدار داخستلو اوویشلو په ډګر کښي پــه بشپړ ډول سمبال دی نوبل پلوته ګڼـورو کونکو هیواد وکښي ددی کار دپاره‌هیڅ ډول اسانتیا وی نشته په‌دغو وده‌کونکو هیـــواد کښي باید چه‌هر یوکار نوښني دراټولو لـو د تکنالوجي نه واخله دخلکو په‌ذهن کښي نوړیا ویني دتصور دځایولو پوری لـه صفر نـه شروع کړی‌شي دخلکو نخوا دویني په بیـــه خرڅولو له خطر څخه باید چه ځان وژغـول شي ددی مقصد دپاره داخبره لازمي کیـږی چه‌پخپله خوښه دخپلي ویني دوړیا ورکو لو رضا کارانو دیو لوی شمیر راپیدا کولو پــه غرض دی، ډیر کوښښونه اوهلی ځلی‌وکـړی شي .

دویني ورکونکو دټولنو دبین المللي فیدرا سیون اداری جرګی دحکومتي دوایرو او د سره صلیب دویني دانتقال دسرویس‌نمایندګان په خپلو کښي را غونډ کړیدی‌او دداکترزیدا هین چف غوندی یو شخصیت‌چه دویني‌دانتقال په‌ترځ کښي دجهاني‌سره صلیب دټولنو دنیك مخصوص مشاور دی دفید راسیون‌سره دیـو مستقل صلاحکار په حیث هم کار کوی‌پورتنو نمایندګانو دیوګډ کوښښ په‌شاو خواکښي دویني دانتقال په‌باره کښي په ځیني داسی مناسب طریقو دعمل کولو فیصلي وکـړ ی

پاتي په ٦٨ مخکښي

استخراج ذغال سنگ در افغانستان

● روزانه ۴۰۰ تن ذغال سنگ از معدن کرکر، ۸۰ تن از معدن آشپشته و ۳۲ تن از معدن دره صوف استخراج میگردد.

● امسال بیش از یکصد و پنجاه هزار تن ذغال استخراج خواهد شد

وقتی انقلاب صنعتی بشر رابه زندگی ماشینی آشنا ساخت یگانه چیزیکه ازهمه‌مهمترجلوه‌نمود وتوجه انسانها را بخود جلب کرد انرژی بودکه باتولیدنمودن آن‌بشر‌مشکلات بزرک زندگی را از سر راه خودبدور کرد.

از عمده ترین منابع تولید انرژی یکی هم ذغال سنگ است که امروز با زندگی مردمان کره ارض ارتباط نزدیك دارد، این ماده سیاه رنگ که ازدل کوه‌ها بدست می آید آنقدر ارزشمند گردیده که بزرگترین کشور های جهان چرخ‌های اقتصادی خود را منوط به آن میدانند وبه استخراج آن میپر دازند.

از استفاده ذغال سنگ در افغانستان مدت‌زیادی نمیگذرد ولی‌با صنعتی شدن کشور استخراج آن قوس صعودی خودرا پیموده وهنوز هم بایك جهش ببالا خواهد رفت زیرا صنعتی شدن کشور آرزو وی اولین دولت جمهوری جوان ما را تشکیل میدهد.

در مورد استخراج روزانه ذغال بناغلی انجنیر احمد شاه رئیس ذغال سنگ شمال چنین گفت همه روزه بطور اوسط ۴۰۰ تن ذغال سنگ ازمعدن‌کر کر ۸۶ تن از معدن آشپشته و(۳۳) تن از دره صوف استخراج میگردد.

در معدن کرکر ۹۳۰ نفر در آشپشته ۲۷۱نفرو در دره صوف ۱۰۰ الی ۱۲۰ نفر کار میکنند که بر علاوه آندر کرکر ۶۹۰ نفر در آشپشته‌چهل‌نفر و در دره صوف۳۰ نفر در کار ها با کار گران معاونت مینمایند.

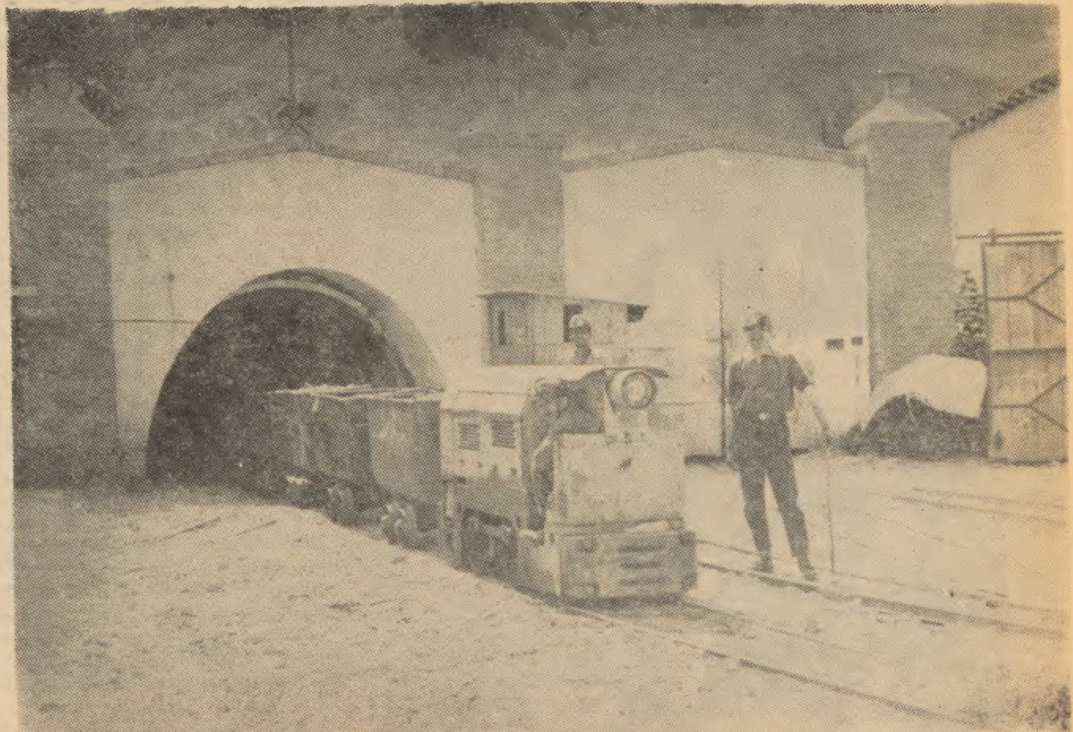
رئیس ذغال سنگ شمال افزود: با اصلاح نمودن شرایط کار مقدار تولید اضافه گردیده وامید ازدیاد بیشتر آن در آینده متصور است در مراحل اول کار استخراج در معادن ازوسایل بسیار بسیط که‌عبارت‌ازبیل کدال واگون های تعمیراتی اریکین کاربیت وغیره بود استفاده بعمل می آمد که‌آهسته آهسته جای آنها را ماشین های پطرولی وچراغ های محفوظ و پکه هایی پطرولی وبرق گرفته ونل های آب نیز در معادن تمدید گردید. درین اواخر در قسمت کندن‌وانتقال الکول‌موتیف های دیزلی وواگون های مخصوص انتقال بکار افتاد وبرای استحکام صوف هااز پایه های آهنین وکمان های فولاذی استفاده به‌عمل آمد سیستم پکه های برقی برای تهویه معادن تاسیس وشبکه برق و آب در داخل معدن تمدید وماشین های الکتریکی کش که‌همه برقی است بکار افتاده‌وکدر تخنیکی برای تحفظ وغیره ایجاد گردیده است اما بااین هم‌مادر مراحلی‌قرارداریم که‌خود را باشرایط عالی نه بلکه نا مکمل میدانیم وامیدداریم با توجه که دولت جمهوری جوان ما بحال کار گران و بهتر شدن شرایط کار نواقص کنونی کاهش یافته واصلاحات چشمگیری را در آینده ببینیم.

راجع به ذخایر معادن ذغال انجنیر احمد شاه چنین گفت: در دور اول ذخایر ذغال در معدن کرکر ٤ملیون تن در آشپشته یك ملیون تن و در دره صوف که‌یك قسمتش سروی شده بودبه (٦۰) ملیون تن تخمین گردیده بود ولی با مطالعاتیکه بعدا صورت گرفت این مقدار به مراتب بیشتر از تخمین اولی بود.

قرار تحقیقات اخیر ذخیره ذغال در دره صوف در حدود سه صد ملیون تن و حتی نیم میلیارد تن معلوم شده که مقدار زیاد آن از نوع ذغال دوره جوراسك است‌که ازجملهٔ ذغال های خوب بشمار میرود که از (۵۰۰ ـ ۷۰۰) کالوری حرارت داشته وبطور متوسط در ذغال سنگ افغا نستان مقدار کالوری‌به (٤۵۰۰) میرسد.

انجنیر غیاثی معاون ریاست ذغال شمال در مورد مشتریان ذغال‌چنین گفت: مشتریان عمده ذغال سنگ را فابریکات سمنت غوری وجبل ـ السراج، فابریکه‌های‌نساجی پلخمری گلبهار، بگرامی، بلخ وغیره، سیلوی مرکز، خانه سازی، شرکت سپین‌زر قطعات اردو وشهریان کابل تشکیل میدهند.

همچنان شهریان مزارشریف وبعضی از ولایات دیگر کشور نیز از زغال استفاده میکنند که مقدار مصارف آنهاخیلی کم است مثلا درسال گذشته درشهر مزار شریف به مقدار (۲۰۰۰۰) تن ذغال به



لکو مو تیف معدنی در حالت‌خروج از معدن باقطار واگون

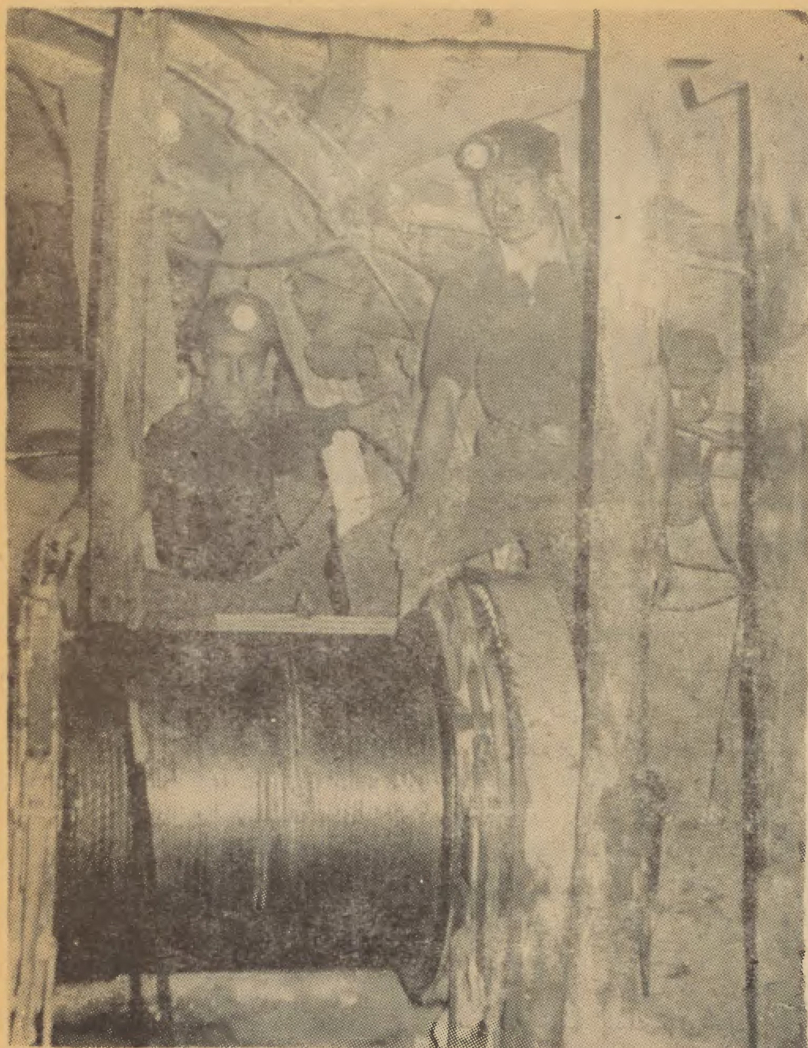
مصرف رسیده ودو هزار تن دیگر
رااشخاص سایر ولایات خریدار ی‌و
از آن استفاذه برده اند .

قیمت یکتن ذغال در خود معاد ن
(٤٠٠) افغانی تعیین گردیده که از
آن کدام مفادی از طرف دولت ذ ر
نظر گرفته نشده بلکه همان قیمت
تمام شد است وقتی ذغال در جاهای
دیگر بفروش رسد مصار ف
ترانسپورتی بالای آن افزودگرد یده
وبعد ازآن هم‌بدون مفاد بفروش می
رسد مثلااگر کرایه کامل را ازمعدن
کرکر در نظر گیریم فی‌تن‌مبلغ‌پنج‌-
صد افغانی است که در کابل یکتن
نهصد افغانی به فروش میرسد .

راجع به انتقال ذغال باید گفت
که تقریبا (٣٠) فیصد ذغال توسط
ترا نسپورت وزارت معدن متبا قی
همه توسط ترانسپور تهای انفرادی
انتقال می‌یابد .راجع به‌اوقات کاردر
معادن انجنیر غیاثی گفت: که د ر
معدن کرکر سه تایم هشت ساعته
وذر معدن آشپشته دو تایم کار دوام
دارد وعلت اینرا که چرا در هر دو
معدن بیک‌سان‌کار جریان نداردباید
گفت که‌علت عمده این‌امر موجودیت
وسایل بهتر کاردر معدن کرکراست
که این وسایل در معادن آشپشته و
دره صوف‌تا هنوز مهیا نگردیده.

انجنیر احمد شاه رئیس استخرا ج
معادن شمال ضمن پاسخ در مورد
گذشته استفاده ازمعادن ذغال سنگ
در افغانستان چنین گفت:

اگرچه موجودیت زغال سنگ و
سروی آن از سالیان خیلی قبل در
افغا نستان صورت گرفته بود ولی
لروی نسبتا اساسی آن از زما ن
جنگ جهانی دوم‌یعنی درسال١٩٤٠
آغاز یافته‌که‌درآن یکنفر ازمتخصصین
انگلیسی بنا م‌سترو ست سرو ی
مقدماتی وتفحصاتی آن را در دره
غوربند وآشپشته آغاز نموده و
مو جودیت زغال پیت را که مقدار آن
کم است در دره غور بند
تثبیت و بعد از ذو سال کا ر
نقشه های توپو گرافی‌را تکمیل
نموده وکار استخراج ذغال را از
معدن آشپشته بعد دوسال یعنی در
١٩٤٢ آغاز نمودند که به اینا ساس
ازسال ١٣٢٤ببعد با بوجود آ مد ن
فابریکه حجاری ونجاری در کابل
استخراج از معدن مذکور آغاز یافت
از سال ١٣٢٣ بدینطرف از معدن
کرکر بعداز بمیان آمدن فابریکه‌های
نساجی وقند بغلان طوری استخراج
صورت گرفت که‌در تابستان این
عمل دوام ودر زمستان توقف بخود
اختیار میکر د.


یکی ازماشینهای هواکش داخل معدن

در سال ١٣٣٣ اولین بار بخاطر
انسجام کار واحتیاج مبرمیکه برای
ذغال دیده شده اذاره واحد ی‌بنام
ریاست‌اتحادیه ذغال سنگ‌درپلخمری
تاسیس گردید تادر هردو معدن به
خوبی رسیدگی نموده بتواند .

انجنیر احمد شاه افزود: به این
اساس کار استخراج زغال رامیتوان
به‌سه قسمت تقسیم‌کرد که‌قسمت
اولی آن همان دوره اولی است که از
ابتدای کار الی سال ١٣٣٣ دوا م
کرد .

در ابتدای این دوره مقدار استخراج
ذغال به (٦٠٠٠) تن میرسد که بعد
از تاسیس فابریکه سمنت جبل -
السراج مقدار از (١٠،١)آلی(٢٠)
هزارتن رسید .

(بقیه در صفحه ٦٩)


گروپ تحفظ‌ادرحالت خروج‌ازمعادن

روزنه‌ای بسوی تاریکی‌ها

یادداشت از: لیلا - تنظیم از: دیدبان

محسن خان بسرعت رانندگی میکند ومن هم چنان مات و مبهوت بر جای خودم نشسته ام و هنوز فکر میکنم، فکر میکنم که این بازیها برای چه بود؟ چرا آن افسر پولیس مارا بدفتر خودش کشاند و بعد بی‌هیچ حادثهٔ رهایمان کرد؟ شاید که این حادثه از جمله همان حوادثی است که ناگهانی وغیره مترقبه درزندگی آدمی راه می یابد وهمانطور ناگهانی وغیر مترقبه ناپدید میشود، بی آنکه اتفاقی بیفتد وبی آنکه تغییری در زندگی آدمی بجای بگذارد.

محسن خان نیمرخ بطرف من بر میگردد ووقتی می بیند که من ساکت وآرام نشسته ام وهنوز چشم به کاغذ ها دوخته ام، پوزخندی میزند ومیگوید:

– چه شده؟ چرا اینطور قیافه گرفتی؟

صدای محسن خان تکانم میدهد، چشم از کاغذ ها بر میدارم و می گویم:

– چیزی نشده و منهم قیافه نگرفته ام...

اما این کاغذ ها...

باصدای بلند می خندد ومن از حرف زدن باز میمانم. احساس میکنم محسن خان از روی خشم می خندد و آنوقت میگوید:

– اگر میدانستم این حادثه و این کاغذ ها تا این حد برای تو جالب است، سعی میکردم همیشه چنین اتفاقی بیفتد، سعی میکردم افسر پولیسی...

با دلتنگی حرفش را میبرم:

– خوشم نمی آید اینطور مسخره ام کنی. برای آدمی مثل من که هرگز چنین برخوردی نداشته است وهرگز سر و کارش با پولیس نیفتاده است، حادثهٔ امروز میتواند برای او حادثهٔ غیر مترقبهٔ باشد. می فهمی چه میگویم؟

با تمسخر میگوید:

– می‌فهمم!

آنوقت خیلی جدی اضافه میکند:

– لیلا! خوب نیست برای حوادثی این چنین پیش پا افتاده نگران شوی ویا بترسی، من در همان لحظات اول بتو گفتم، رفتن بدفتر پولیس هیچ خطری برای ما ندارد، تو باید همان لحظه بحرف من اعتماد میکردی! و تا این حد خود را نمی باختی.

بعد شمرده می افزاید:

لیلا! بعد از این دلم میخواهد کسی باشی که من میخواهم خونسرد ونترس و بردبار.

از ناچاری آهی می کشم و میگویم:

– خیلی خوب! سعی میکنم آنطور که تو میخواهی باشم، خونسرد، نترس وبردبار.

گله آمیز میگوید:

– مسخره میکنی؟

– نه! جدی میگویم، خیلی جدی

لبانش بخندهٔ باز میشود ومیگوید:

– حالا خوب شد.

بعد بی مقدمه میپرسد:

– کجا باید برویم؟ منزل؟

– البته!

آهی می کشد و میگوید:

– اما من دلم میخواست برویم یکجایی و شام بخوریم.

– درخانه هم میتوانیم اینکار را بکنیم.

– بلی خانه!! اما بیرون، دریک رستوران خلوت، شام خوردن لذت دیگری دارد.

با بیحوصلگی میگویم:

– اما من حوصله اش را ندارم. لااقل برای امشب حوصله ندارم بیرون شام بخورم. از طرف دیگر ساعت ها است از «سیما» بیخبرم.

با بی‌میلی میگوید:

– بسیار خوب، هر چه توبخواهی!

آفتاب غروب کرده است وتاریکی آرام، آرام روی شهر گسترده میشود ووقتی محسن خان جلو خانه موتر را از حرکت باز میدارد، هوا بکلی تاریك شده واز پنجره خانه ها نور زرد رنگی به بیرون می تابد.

محسن‌خان اول‌هارن کوتاهی میکند وبعد از موتر بیرون می آید که زنگ بزند اما، قبل از اینکه انگشتش به تکمه زنگ اخبار برسد، در روی پاشنه می چرخد و هیکل باریک سیما در میان دو پله در حویلی نمایان میگردد.

بادیدن سیما شتابزده از موتر پائین می آیم و بطرف سیما میدوم. تعجب میکنم که چرا اودر راباز کرده است. پیش از اینکه من سوالی بکنم هیکل تکیده عمه از دور نمایان میشود واز وسط حویلی با صدای بلندی میگوید:

– من دیگر نمیتوانم این وضع راتحمل کنم. دیگر هر جا میخواهی بروی، خواهرت، سیما راهم باخودت ببر، من حوصله ناز کشیدن و گریه کردن اورا ندارم.

هنوز حرف عمه تمام نشده است که سیما به هق‌هق می افتد و بعد گریه اش به شیونی مبدل میشود.

محسن خان میخواهد بطرف سیما میرود، اما او از برابرش فرار میکند، خودش را بمن میرساند و در حالیکه عقده مجالش نمیدهد حرفی بزند، خودش را در آغوش من می‌اندازد و سرش را روی شانه‌ام میگذارد.

فکر میکنم حادثهٔ باید اتفاق افتاده باشد. انگشتانم رالای موهای سیما فرو میکنم و میپرسم:

– چه شده؟ چه شده سیما بگو!

پیش از اینکه سیما حرفی بزند، محسن خان خودش را بمن نزدیك میکند و با لحن شمرده و آرامی میگوید:

– هر چه میخواهی بپرسی در خانه بپرس!

بیرون از حویلی، روی پیاده رو جای اینحرف ها نیست.

– میگویم خوب سیما را با خود بطرف حویلی می کشانم.

(ناتمام)



هفته فستیوال فلمهای بلغاری وایرانی در کابل

اولین فستیوال فلمهای بلغاری درسینما آریا نا در هفتهٔ گذ شته افتتاح گردید. درین فستیوال فلمهای بسیار ممتاز از سینمای بلغا ر یا که در سطح جهانی تهیه شده‌است به نمایش گذارده شد . این فلمها عبارت بودنداز، **کالو یان، هشتمین، دزد شفتالو، خانه‌سفید، تانك تیل،** شوهر ها در ماموریت، **ایوا لیو واحساسات وداع رفقا، که مور د** استقبال زیاد تماشا چیا ن و علاقمندان سینما وا قع شد .

میرمن سویر ینا اکتر یس‌مشهور بلغاری با بناغلی مار کو کوف‌معاون سینماتوگرافی بلغا ر یا نیزبه‌دعوت **وزارت اطلاعات‌وکلتو ر به همین** مناسبت به کابل آمده بودند.

خبر نگار هنری ما اطلاع میدهد قرار است یك فلم هنر ی مشترك بین افغانستان و بلغا ر یا ساخته شود . طبق موافقتنا مهٔ که بین وزارت اطلا عات و کلتور وو زا ر ت **سینما توگرافی بلغاریا صـــو رت** گرفته است . کار شو تنگ فلم مشترك درسال جاری آغاز می یابد.

مواد خام فلم مذ کور و مرا حل چاپ ولابر اتوار و صدا بر داری‌این فلم را سینما تو گرافی بلغاریاتهیه می کند .

قرار یك خبر دیگر هفتهٔ فستیوال فلمهای ایرانی‌درسینما پارك وکابل ننداری آغاز شد .

در فستیوال فلمهای ا یرا نی آثار بسیار ممتاز هنری به نما یش **گذاشته شده است که جوایزی رااز فستیوال های بین المللی گان ،ونیز** ماسکو در یافت نموده است .

فلمهاییکه در سینما های پارك وآریانا به نمایش **گذاشته شده‌است عبارت از فلم رگبـار ، طلو ع ،** باد صبا و آقای جا هل می باشد که مورد استقبال زیاد تما شا چیان قرار گرفت .



بهانه‌وهوس

دو چهرهٔ جدید

آمریت موسیقی و زارت اطلا عات وکلتور که پیوسته کوشیده است **بر ای بسط و گستر ش مو سیقی** خدمتی برای هنردوستان‌وعلاقمندان **موسیقی انجام دهد عنقریـب دو چهره‌تازه هنررابه هنردوستان‌معرفی** خواهد کرد .

هوس و بهانه دوچهرهٔ جد ید هنری است که در رشتهٔ آواز خوانی از چندی به اینطرف در آ مر یت موسیقی وزارت اطلا عات و کلتو ر **تحت تربیه گرفته شده اند .**





یك منبع آ مر یت مو سیقی گفت : از آنجا که این دیپا ر تمنت همواره میکوشد تا چهره های جدید هنری‌را تربیه نموده و هنر شان را در خدمت مردم قرار د هد آ وازاین دو چهره جدید عنقریب در پروگرام های اختصاصی کاروان سرود ا ین آمریت از طریق رادیو افغا نستا ن **به سمع شنوند گان رسـا نیده** میشود .

بهار آمد و ...

درخت غنچه بر آورد و بلبلان مستند

زیر نظر : ر ــ د

از : فروزان

بهار کار

بردار سر زخواب که وقت بهارشد
وقت سرود ونغمه وصوت هزار شد
وقت وصال ودیدن وبوس وکنار شد
سر سبز کوه‌دشت ولب‌جویبار شد
پرکیف وشاعرانه، کنون آبشار شد

برخیز وکارکن ،که توهم کامران شوی
تا از کمال ، صاحب عزونشان شوی

دربزر دانه کوش عزیزم بجان وتن
دشت و دمن ز زحمت خود سازچون‌چمن
بنمای، پهن کشت وزراعت درین وطن
ازفیض کار تاکه شوی شمع انجمن
جانم بگوش وهوش شنواز من این سخن

جهدی زدل نماکه کنون وقت کار تست
چشم تمام اهل وطن انتظار تست

ای جان،بیا بباغ وگلستان قدم گذار
بنگر شگوفه وگل وسنبل تو بیشمار
خوش منظر است دیدن گلهاو جو یبار
بلبل زشوق نغمه سرا شد بشا خسار
گل‌واگرفته از سراخلاص درکنار

آموز درس عشق توازبلبل حزین
در پای گل زسینه کشد آه آتشین

ای جان ،برودمی به تماشای بوستان
بنگر چه فیض ابر رسانْد ست برجهان
برشا خسار فاخته دارد چه داستان
در وصف گلستان چه سرایند بلبــلان
درثمیــن نثــار جهــان کرده آسمان

جانم برای خدمت نوع بشر بخیز
ازسرکشی ومغرضی وتنبلی گریز

غرس نهال را به وطن کن‌شعارخویش
برخیز تاز کارخود آئی‌به کار خویش
باری رسان بمنزل مقصو دبار خویش
دایم بساز خدمت مخلوق کار خویش
خرسند کن زکرده خود کردگار خویش

از فیض کار خویش «فروزان» نماوطن
باری بجان گوش شنو ازمن این سخن

از: شاه‌محمد (خوشه‌چین)

دخت بهار

زودباش !!
زود باش !جامه‌بپوش !
زودباش !همچو چمن جامه‌بپوش.
جامهٔ مخمل سبز
که بهار است امروز

***

ابر ها همچو من سرگردان
دردل چرخ کبود .
آب بردیده ترا میجو یند،
تابشو یند رخ گلگون توباقطرهٔ اشك
زودباش !!
زود باش ! جامه بپوش
زودای سرو چمن جامه بپوش
جامهٔ سبز وخرم که بهار است‌امروز ،

***

عندلیبان چمن ...
بلبل نغمه سرا،
آبشاری که‌سر خویش به‌سنگ‌می‌کوبد ،
همه باآمدن فصل بهار .
مست ومغرور بخود می بالند.
زودباش !!
زودباش ! جامه‌بپوش .
جامهٔ مهر ووفا..
جامهٔ یاسمنی .
که‌بهار است امروز

سیل اشک

من واین اشکها ی توفا نی
من‌واین ناله های پنها نــی
من‌واین آسما ن میــنا یــی
من واین اختران رو یا یــی
همه ای آشنا ترا خوا هیم
همه ای بیــو فا ترا خواهیم
بین که چشمان من‌چسان گشته
غرق در اشك وخونفشان گشتــه
رنگ قرمــز گرفــتــه کور شده
زورق هستی ام بگــور شد ه
توهمان خود ستا ی خودخواهی
توهمان بی وفای بد را هــی
سرگذاری به‌سینه هــای کسان
مــرترا از وفا نبــوده نشا ن
قصه های گــذشته با ز مگــو
دیگرم ازکسان نشا نــه مجو
که‌توآن خود ستای مغــرور ی
که‌تــوازشهر عاشقــی دو ر ی

صفی الله ثبات

از: عارف پژمان

آشتی

بهار آمدکه برخیزم بدور خانه ات‌گردم
چو عطر یاسمن هنگامه‌ساز شانه‌ات‌گردم
بهارآمد که ازنرگس شراب آشتی گیرم
بیایم تاسحر گردسر پیمانه ات گردم
بهار آمد که مستیها به‌لبهای ترت‌ریزم
تواز خودرفته بنشینی ومن‌دیوانه‌ات‌گردم
بهارآمد که‌گلشن رابه اشك خودبیارایم
بلا گردان موج خندهٔ مستانه‌ات گردم
بهار آمد که چون خارتمنا دامنت گیرم
میان سینه چاکان چمن افسانه‌ات گردم
زداغ‌آرزو بزمی چراغان کرده‌ام پژمان
مگر خواهم که‌یکشب آتش کاشانه‌ات‌گردم

از : ناصر طهوری

لرزش شاعرانه

دریغ از من که‌پیش چشم‌او،چــون بید، میلرزم
به پیش او، گه از یأس و گه از امید، میلــر ز م
منــم چون شبنمی کز اشتیاق محوگریدن:
ــ زتــاب گر می آن دختر خــور شید، میلــر ز م
زبیم مرگ ،هرگز لرزه درجانم نمی‌افتد!
ــولیکــن ، چون نگاهش ، بررخم لغز ید، میلــر ز م
منم چون کوه، پابرجابه‌پیش حادثات، اما:
ــچو نار سینه اش، درپیر هن ،لرزید ، میلرزم !
جهانی، ازجنونم گر برنجد نیست‌با ك، اما:
ــاگر چشم جنو نزایش، زمن رنــجید ، میلرزم
نمی افتاد هرگز لرزهٔ عشقی بقلب‌من:
ــولی زاندم که‌او قلب مرا دزدید ، میلرزم
گنهکارم که‌سوی او، گهی دزدیده‌می‌بینم
اگر او، این گناه شاعرش‌فهمید، میلرزم

از : اعظم رهنورد زریاب

بخش سوم



آنوقت باشتاب از خانه بر آمد وناپدید شد،مادر گشتالودش یکبار دیگر فریاد زد :

– نگذاریدش !

وروی چو کی افتاد از هوش‌رفت.

پدرش لختی بلا تکلیف ایستاد . بعدبسوی ز نش دوید ومثل آ نکه اوزا از کار بدی‌ممانعت کند ، با تشویش واضطراب گفت :

– نی نی ... تو دیگرضعف‌نکن! نکن ! ..

ولی زن گوشتالود سخن او را به هیچ گرفت و بیهوش شد . و ضع مضحکی داشت : سرش به سو ی سینه اش خمیده بود وغبغب‌بزرگش متورم به نظر می آمد . از دو کنار الاشه اش گو شتهای اضافی پایین آمده‌بود . دستهای چا قش به د و طرفش روی چو کی افتاده بودوشکم برآمده اش بالا و پا یین می رفت .

شو هرش برای لحظه یی‌دستهای او را مالید . سپس ، مثل آ نکه ناگهان سفارش او به یادش آ مده باشد ، سر نو کر فریاد زد :

– نگذاریدش !

ونوکر که گوش به زنگ ایستاده بود ، به بیرون دوید .

آنوقت رئیس صاحب دهنش را نزدیك گوش زنش برد وبا تضر ع گفت :

– به هوش بیا !... خوا هش میکنم به هوش بیا ! ..

درینحال هردویشان وضع‌مضحکی داشتند . این و ضع مرا به خنده انداخت و شاید همین خندهٔمن بود که او را متوجه ساخت . با نگاه هایی پر از نفرت به سویم دید و گفت :

– تو اینجا چه میکنی ؟ !

میخواستم بگویم :

– تقصیر من نیست . پسرت‌مرا اینجا آورده .

ولی دیدم که او بر خاست . بالشتی را بر داشت که مرا بزند. وزد . یعنی بالشت را بسوی من انداخت و فر یاد کشید :

– برو ... گم شو !

اگر چه بالشت به من نخورد ، ولی از ترس چیغ کشیدم. مثل اینکه چیغ من زن گو شتا لود را به هوش آورد . ناگهان راست‌نشست وپرسیدم :

– چه گپ است ؟ من‌کجاهستم؟

شوهرش مرا ر ها کرد و بسوی او رفت :

– خوب ، بس است دیگر . . . بس است !

زن چاق با نازدانگی پرسید :

پسرم کجاست ؟

مرد دلاسایش کرد :

– می آید ... من نفر فرستادم که بیاردش .

غبغب زن‌بار دیگر پندیده لب ها ی کلفتش ضخیمتر شد و به گر یه در آ مد :

– پسرم ...

من بار دیگر بادیدن او پخ زدم وبه خنده درامدم و شو هرش‌بازهم باعصبانیت سرم فریاد زد :

– برو ... گم شو !

وخواست چیزی را به سویش پرتاب کند اما من‌باسرعت از اتاق برآمدم وبه حویلی رفتم .

هوا تاریك بود . بوی گلها همه جا شنیده میشد . نسیم ملا یمی میوزید. من به‌سو ی خانه خودم به راه افتادم . از اتاق آواز گریهٔ زن چاق را می شنیدم که سر شوهرش فریاد می کشید :

– مردکهٔ ابله ! روستایی‌احمق ! تو آ خر مرا میکشی !

سرم گیج میرفت . سخت خوابم گرفته بود . به‌یاد دوستم افتادم که دیگر وجود نداشت . د هکده و دوستان آنجا نیز به خاطرم آمدند .

زن ومرد روستایی نیز به خا طرم آمدند . احساس غصه واندوه کردم. بعد ، خوا بم برد .

* * *

صبح که از خواب بر خاستم ، خسته وکسل بودم . بر آمــد م بیرون ، احساس تشنگی می کردم. آب خوردم . لحظه یی روی سبزه‌ها ومیان گلها قدم ز دم، به‌سوی اتاق پسر جوان نظر انداختم . از سیش بسته بود . نمی دانستم بر گشته است یانی .

بعد ، زن چاق از خانه بر آ مد . شوهرش و دخترش نیز با او بودند دوتازن چاق دیگر نیز همراه شا ن بودند ، این دو نفر را نشنا ختم ، دوزن چاق از بازو های زن ر ئیس صاحب گرفته بودند و او آ هسته آ هسته گام بر میداشت . لــب و رویش کشال بود. گریه تر از شب قبل به نظر می آمد .

آنان همه آ مدند و لب حــوض روی چو کیها نشستند . خا موش بودند . بعد مادر پسر جوان باآواز بمی نا لید :

ـ خدایا ، بر سر پسرم چــه آ مده !

دوزن دیگر گفتند :

ـ حتما بر میگر دد. حتما ...

رئیس صاحب گفت :

ـ گفته‌ام که از هر کجا میشود، پیدایش کند ...

باز هم غبغب ز نش ورم کرد . لبهای کلفتش کشال شد و به‌گریه درامد :

ـ پسرم !

دانستم که پسر جوان بر نگشته است. احساس اندوه کردم ، و لــی وضع مادر گو شتا لودش بار دیگر مرا به خنده انداخت . باز هم رئیس صاحب متو جه من شد و باز هــم سرم فر یاد کشید :

ـ برو ... گم شو !

باعصبانیت از آنجا دور شدم . دلم میشد بهش بگویم :

ـ زنت‌را ببین که چقدر مضحک است !

بار دیگر به سوی زن گوشتا لود نگریستم . بسیار مضحک بــود . ازخودم پر سید :

ـ چطور دیگران را خنده نمی‌گیرد ؟

ولی متوجه شدم که آنان هــمه مضحك اند : دوزن چاق‌دیگر، رئیس صاحب ودخترش هم مضحك بنظر می‌آمدند . فقط کافی بود آدم‌نگاهی به آنان بیندازد و بید رنگ قهقهه را سر بد هد .

دورشدم . از دور میدیدم که دو زن‌چاق ما در پسر جوان را تسلی میدهند . بعد ، یکی شان سر نوکر صدا زد :

ـ نان تیار است ؟

نوکر جواب داد :

ـ بلی .

همه بر خاستند و به‌درون عمارت رفتند .

هنوز احساس کسالت می کردم. خوابیدم .

ازخواب که بــیدار شدم ، عصر بود ، دیدم همه بر گشته اند و کنار حوض نشسته اند . دیگر صحبتی نمی کردند . خا موش بودند و بــا چشمهای نیم بسته چرت می ز دند. به نظرم آ مد که درین و ضع سخت درتلاش هستند تا غذای چاشت را هضم کنند .

ناگهان در کوچه سر و صدا یــی بر خاست . همه چشمهای شان را کشودند وگو شهــا یشان را تیز کردند . یکی از زنان‌چاق پرسید :

ـ چی گپ است ؟

رئیس صاحب در حالی که‌بسوی دروازهٔ کو چه خیره شده بــود ، گفت :

ـ نمیدانم ... شا ید کسی جنگ کرده‌باشد . شاید ...

ولی جمله را تمام کرده‌نتوانست. برای اینکه دروازهٔ کو چه بشدت باز شد و سر و کلهٔ پسر جوان‌نمودار گشت . او به درون آمد. از دنبالش جمعیتی داخل حویلی‌شدند. بسیاری از آنان لباسهای کهنه و فر سو ده داشتند .

پسر جوان هنوز صورتش‌خونین بود. پیراهنش از چند جا پاره شده بود، پتلو نش گــل پر بــود ، موهایش درهم بر هم به نظرمی‌آمد. چندقدم جلو آمد و بادست‌به‌جمعیت پشت سرش اشاره کرد که‌بدنبالش بیایند .

رئیس صاحب ، زنش و دیگران ازجا بر خاستند همه سرا سیمــه بودند . نمی دانستند چه اتــفاق افتاده است . رئیس صاحب‌درحالی که بطرف پسرش میرفت ، گفت :

ـ چه گپ شده ؟

پسر جوان به سوی جمعیت روی کرد. قهقهه عصبــــی را سر داد و گفت :

ـ میگوید که چه گپ شده !

پسرش به سوی جمعیت اشاره کرد و پرسید :

ـ اینها برای چه آمده اند ؟

پسر جوان پاسخ داد :

ـ آمده اند که از تو انــتقــام بگیرند !

پدرش باتعجب پر سید :

ـ انتقام؟ برای چه ؟

پسران جوان درمیان قهقهه عصبی گفت :

ـ تو خاین هستی !

پدرش با دست و پاچگی گفت :

ـ تو می فهمی چه میگو یی ؟

پسر جوان فر یاد زد :

ـ ای خاین !

رویش را بسوی جمعیت کــرد و پرسید :

ـ بگو یید ، خاین نیست ؟

چند نفری جواب دادند :

ـ هست !

بعد پسر جوان فریاد کشید :

ـ مرغ من کجاست ؟

وبه سوی‌حوض دوید . من آنجا ایستاده بودم ، مرا بغل کرد و به طرف جمعیت رفت . در برابر آنان ایستاد و گفت :

ـ این مرغ من است ... مرا درك میکند !

بعد بمن گفت :

ـ به تو و عده کرده بودم کــه یکروز بهت خواهم گفت که کثافت چیست . حالا میگویم .

پدرش را بادست نشان داد :

ـ این کثافت است ! ... کثافت! او خون مردم را خورده است !

بعد مرا بــه جمعیت پشت سر ش نشان داد و گفت :

ـ این مرغ هم با ماست .. د ر صف ما می ایستد .

چند نفر از مان جمعیت فــریاد کشیدند :

ـ آفرین ، ای مرغ خوب !

رئیس صاحب با خشم گفت :

ـ این مسخره بازیها چیست ؟

پسر جوان مثل آنکه‌جمعیت‌پشت سرش را به شهادت بطلبد، گفت :

ـ می شنوید ؟ میگوید مسخــره بازی !

بعد ، مشتش را به سوی‌پدرش تکان داد و فریاد کشید :

ـ این مسخره بازی نیست. این افشای حقیقت است . تو خا یــن هستی !

تو دراول دهاتی فقیری بودی . مثل همان خویشا وندت که این‌مرغ را آورد .

بگو ، نبودی ؟ .. وحالا همه چیز داری .

بادستش به حویلی و عما ر ت اشاره کرد :

ـ همه چیز داری ... بگو ا ینها از کجا شده است ؟ از کجا ؟

به سوی جمعیت پشت سر ش نگریست و پر سید :

ـ شما بگویید ، راست نمی ـ گویم ؟

این بار همهٔ جمعیت فــر یا د کشید :

ـراست میگویی !

پسر جوان قهقهه پیروز مندانه یی ز د :

ـ همهٔ ما ... به شمول‌این‌مرغ... میدانیم‌که‌تو خون مردم راخورده‌ای!

پسرجوان مرا در بغل دا شت . آواز قلبش را می شنیدم‌که به شدت میزد . تنش مثل یك پارچه آ تش داغ بو د و می لرزید . نفسها یش هم داغ بود .

پدرش سر جمعیت فریاد زد :

ـ از خانهٔ من بیرون شوید !

پسر جوان متقابلا فر یاد کشید :

ـ مابیرون نمی شویم ... می ـ خواهیم این خانه را آتش بز نیم .

بعد سوی جمعیت دید :

ـ گوگرد بد هید ... گو گرد ...

قطی گوگرد به او دادند . جمعیت از فرط خوشحالی بی طاقت معلوم میشدند . پسر جوان گوگرد را به جمعیت نشان داد :

ـ انتقام می گیریم !

جمعیت با خوشحالی فــر یــاد کشیدند :

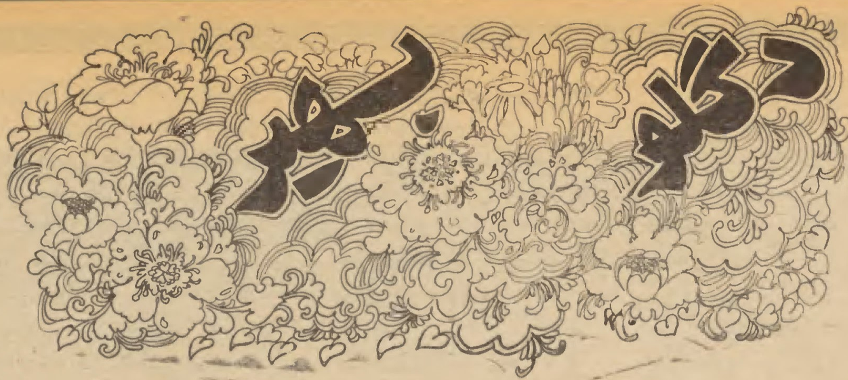
درست است ... انتقام !

پسرجوان به سوی عمارت رفت. پدرش از بازوی او گرفت وباتضرع گفت :

ـ تو چه کار میکنی ؟ خواهش میکنم ... خوا هش ...

پسر جوان در حالی که‌میکوشید

بقیه درصفحه ۶۰



کله‌داکاو کله‌هغه

کله مړاوی کتل کا تر بڼو لاندی
کله‌رنهی سترګی واړوی قصاب شی
کله سوك راکا پ‌ه‌شا اوپه سینه کښی
له خوښیه پ‌ه‌خندا راته غرقاب شی
که پوښتم یی چه دزړه مین په چایی
دزړه حال راته نه‌وایی بی جواب شی
کله لاس کاندی چاپیرزماتر غاړی
درست بدن می‌پری خوشبوی لکه ګلاب‌شی
چه له خوبه نه راویښ شوم آشنانه‌ؤ
راپیښ حال دماهی شو چه بی‌آب شو
که‌نن مخ راته ښکاره نکړی دلبره
په هجران به‌می زړه وریت لکه‌کباب‌شی
زیبارانو خبر داووړ چه یاروایی
مطیع اله لره ورځم چه اوس اوخراب‌شی

(مطیع‌اله)

سترګی

دی بلاکه دجانان دی شهلا سترګی
اوخوږل کوی همیش دلیلی سترګی
هم پکښی دآرام کور دی. هم زحمت شته
نو پوهیږم چه داځه دی بلا سترګی
لکه تیرکړی هم ویشتل هم رغول کړی
دی جانان له ځه ورکړی مولی سترګی
که پوښتی دعاشق حال شی درمعلوم به
جوړ وی‌په رښا ورځ واویلا سترګی
چه نظرپری شی ورښخ له‌هر ځه‌تیرشی
تل مین سره کوی مشغولا سترګی
عقل هوش دحسن مخکښی نیست نابود دی
که‌په هوش کښی وی‌هم دی کړی،تالاسترګی
بلبل ځوك به راحصار کړی خام خیالی‌ده
دجانان دی‌لکه ګل دلا لا سترګی
هر نظر کښی ددلبر دسری اوردی
ناخبره کړی سړی له‌حالا سترګی
چه پری وویشتم هم دابه مرهم شی
یار که واړه وی. فولاده مالاسترګی

(کرامت شاه‌فولاد)

تسل

حو مره چه ستا ړول او سینګاروی،وی دی
خیر که‌زمـــازړه ناکـــرار وی، وی دی
لاس به دی وانخلم له زلفـــــوآشنا!
کــــه‌باقـــی عـــمرمـــی پــــه دار وی ،وی دی
کـــه مـــی پ‌ه‌برخـــه وی داغـــو‌ه‌دزړه
خـــوستا دحسن چـــه بهار وی ، وی دی
ته پخپـــل رسـم ،پخپـــل‌نازږده‌قـــدم
زما کـــه‌ستـــر ګـــی ستا پـــــه لار وی ،وی‌دی
رقیـــب دی قـــدن په ما زیا تکړ آشنا
خبرکه په ستر ګو کښی می خاروی ،وی‌دی
ایلـــه چــــه خــلاص یـــی له‌غمونوکـــړمه
کـــه‌لیو نتـــوب مـــی چــاتـــه عـــاروی ،وی دی
زړګیه! اوس نو ایله پوخ شوی پکښی
مینـــه‌دښـــکـــلـــو کــــه انـــګـــار وی، وی دی
دوستـه زړه پښتو چه هیره نکړی
که هرغزل دی ابتـــکـــاروی ،وی دی

(دوست)



دغم‌سودا

په امیددرغلم آشنا ته نه‌وی
آرزو نا کامه شوه زماته ، نه‌وی
مایوسی سختی په مخ ووهلی
زما هیلی اوتمناته، نه‌وی
کاروان دخیال می‌سو غاتونه راوړل
ستا له دیاره دلرباته ، نه‌وی
زړه ته‌ارمان سترګو ته‌اوښکی خدایږو
خولی ته‌می راغلله ژړاته ،نه‌وی
پ‌ه‌خیره خیره هر دکان می وکوت
بله متانشوه پیدا ته نه‌وی
اخیر دمینی له بازاره ځځه
راوړه وحید دغم سوداته نه‌وی،
(عبدالاحدوحید)

دمینی پیغور

خوك چه وسوزی یوځل په اوردمینی
همیشه یی خی‌له خولی نه‌شور دمینی
ګردچا پیره تری، رقیبان لکه‌د ... وی
خالی‌نه دی له خطری‌نه کار دمینی
چه دزړه‌په‌سر راغلی دچاغم وی
درښا ورځی درغل وی چوردمینی
په آسانه چا وصال موندلی نه دی
دردو غم دی اوعذاب پیغور دمینی
تیرشی‌هیر دغیر غماز اود هجران غم
په سینه چه ددلبر شی شور دمینی
درست جهان له‌سړی هیر کړی داریښتیا ده
چه خوړلی وی پ‌ه‌زړه منګور دمینی
ځوك چه یوسی دچازړه هم هغه غواړی
تګ می کاردی همیشه پ‌ه‌لوردمینی
مینه مینه ده دمینی لوی اثردی
مړیده یی‌نشته دچا په شکور دمینی
که داسترګی یی ویشتل دزړه پ‌ه‌سرکړی
خوږ وصال دی ددلبر تکور دمینی

دعشق‌حرارت

چاچه اینبی داشین خال ستاپه جبین دی
زما زړه هم‌دهغه له‌لاسه شین دی
ستا امیل کښی یی سل زړونه دی پییلی
چاجوړ کړی ستا دغاړی لونګین دی
جوړی شوی‌یی دلمرله پلوشو نه
ستاد عشق په حرارت می دایقین دی،
سور سالودی سره لمبه ده‌نه پوهیږم
که‌زما دزړه په سرو وینو رنګین دی
دجمال پرښتی ته‌چه جوړولی
وولیږلی چاسلام چا آفرین دی
معجزه ته دقدرت اود خلقت‌یی
په ربښتیا چه‌خدای احسن الخالقین دی
خدای دی‌ساته په امان له بدوسترګو
داد عادپر ښتو زمونږ آیین دی
(الفت)

دګور شمع

که وکاږی می ځوك سترګی په‌پیغورکښی
یامی سرله تنه خی‌د عشق‌یه تور کښی
هرزحمت راته راحت کړو عاشقی
سمندر غوندی ګلګشت کوم پ‌ه‌اور کښی
په مدد دوچ ګوګل دلمدو سترګو
تماشه دبحروبر کوم پ‌ه‌کور کښی
دا دولت دی، دسپین مخ‌دنورو سترګو
چه‌می شته اور اولوګی دزړه پ‌ه‌کورکښی
دخوبانو هلك غم‌به‌یی زور زوم کړی
که‌رستم دزمانی وی پخپل زور کښی
هغه دوست دمحبت پ‌ه‌صحرا موند شی
چه مونده نشی په شهر دلاهور کښی
توری زلفی سپین رخسار به می‌هیرنشی
که‌می واړوی ناصح په سپین اوتور کښی
پ‌ه‌هرداغ می دخپل زړه‌هسی‌باور دی
چه‌په مرګ به‌راته شمع شی پ‌ه‌ګود کښی
لاړبه نشی ځنی توردتو روزلفو
سرومال که دحمید ځی به داتور کښی
(حمید)

کوتاه دلچسپ خواندنی

موسیقی در امریکا

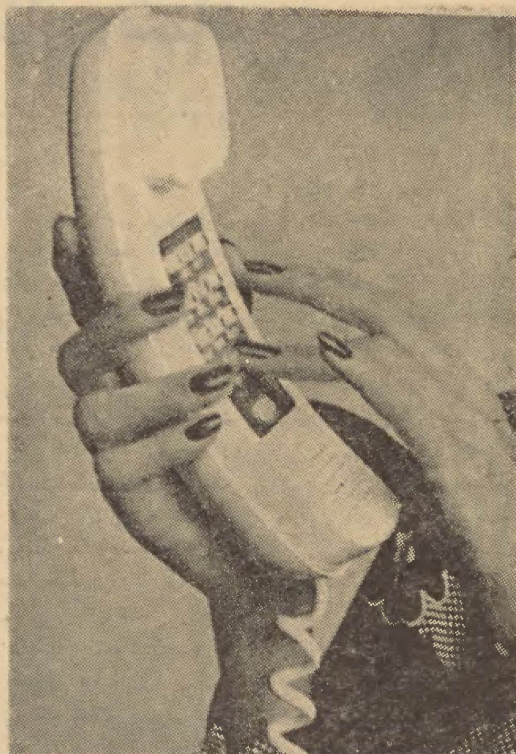
درامریکا ۳۴٫۵ملیون نفرموسیقی نواز آماتور وجود دارد به ا ین حساب در میان افراد تقریباً ۴۲ در صد از خانواده های امریکاحد اقل یك مو سیقی دان وجـود دارد . از هرپنج نفر امریکائی‌یکنفربین سنین ۷تا ۷۵ سالگی یك‌وسیله موسیقی‌را می نوازد . ۱۰٫۵ ملیون نفر دربیش ازیك آله مـو سیقی دستر سی دارند ۵۷ در صد ازین مـو سیقی- نوازان آ ماتور را ز نان تشکیـل می د هند .

همچنان خو بست بدانیدکه‌قیمت مجموعی آلات مو سیقی را که ایـن گروه دارند ، به بیش از ۱۵ ملیارد دالر امریکائی میرسد . که این رقم غیر از آ لا تیست که متعلق بـه مکاتیب موسیقی ، مو سیقی‌نوازان حرفه‌ای ، مـو سسات فر هنگی ، مذهبی وغیره است .



دایل کننده

در یکی از فابر یکا ت‌تو کیـوواقع در جاپان وسیله جدیدی‌ساخته شده است که بنام (تکرار کننـد ه نمره) یاد میگر دد ، این وسیله به طور اتومات یك نمره مصروف را تازمانی که لین آزاد پیدا نکند وطرف مقابل را وادار نسا زد که گوشـی‌ذاشته وجواب بدهد ،دایل می کند گفته میشود وسیله جدید که‌درامور عادی خانوادگی از آن استفاده مـی



شود بطرز بسیار ساده بـه هـرتیلفون بسته شده‌می تواند .شخصی که می‌خواهد باکسی خرف‌بزند ،اگر تیلفون طرف را مصروف دید، گوشی رابر داشته و دکمه ای را کـه روی دستگاه با علامت (دایل)است‌فشار می دهد .واین وسیله مشکل چندبار نمره دایل کردن را کاملا بر طر ف نموده است .

بزرگترین بیل میکانیکی

در کار خانه ایژورسکی واقع در لیننگراد ، بیل مکانیکی جد ید ی ساخته شده که حجم چمچه‌آن۶٫۳ متر مکعب است ، این و سیله می- تواند در آن واحد ۱۵ تن خاك را به ارتفاع یك خانه هفت منزله‌برساند بلندی این بیل فولادی ۱۷ متر، طول آن ۲۷ متر ووزن آن ۳۴۰تن است.

فولاد محکم



چندی پیش دانشمندان جا پا نی موفق شدند تافو لاد جـدیدی را بسازند که محکم تر از همه فو لاد های جهان است . فولادی را که دو دانشمند معروف جاپان به اسم‌توهی او تایا و شیمودیرا سا خته ا ند . هیچگاه زنگ نمی زند وده مر تـبه مقاوم تراز فولادی است که هـم اکنون در جهان وجود دارد.ازطرف دیگر خو بی وامتیاز دیگر این‌فولاد در اینست که قیمت آن ۵۰ درصد کمتر از فولاد های معمولی است .

پاکت پر توان

تکنالوجی بالاخره مو فق شد . تاپاکت های بسازد که نه پاره‌شود، نه بتر کد و نه آب بتواند آ نـرا خراب کند و همچنان مواد کیمیاوی نتواند بالای آن تاثیر اندازداین‌نوع پاکت ها که بـنام « تف لایت » معروفست از رشته های بهم بـافته شده‌ای تر کیب گردیده است. وزن این پاکت ½ وزن پاکت های عا دی معمولی است .

از : علی اصغربشیر

قسمت ـ۱۸ـ

نجوم واحکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

شاعران ستاره شناس

در ضمن ابیا تی که ازیك قصیده رشید وطواط درشماره گذشته نقل شده بود ،از سها ،سهیل وشهاب نامی آمده بودکه اینك درباره هر کدام توضیحی مختصر بعرض میر سد:

سها :

سها نام ستاره کوچك کم نوری است که در مجاورت ستاره (عناق) یعنی ستاره دوم از بنات النعش کبری یادب اکبر قرار دارد .در طب قدیم نیروی دید چشم راباز راه دیـدن ستاره سها امتحان میکردند هنوز نیز این رسم در بعضی ازدهات وطن ما جاریست .

ستاره سها رانعیش وصیدق وسنانیز نامیده اند ودر اشعار شعرای مـا از آن بسیار یاد شده وبطور کلـی بااشاره به نام سها، ضعف وناچیزی وبی قد ربودن در مقام مقایسـه را تذکار میکنند در شعر وطواط هـم این معنی اراده شده است :(بضعف شکل سها همچو قامت مجنو ن) .

سهیل :

ستاره ایست درخشان واز قدر اول ومتعلق به مجموعه (آرگو) یا سفینه .

مجموعه آرگو در نیمکره جنو بی آسمان قرار دارد وبصورت کامـل در عرضهای شمالی قابل رو یـت نیست ،اما ستاره سهیل وچنـد ستاره کم نور از آن مـجموعه در بعضی از اوقات سال قابل دیـدن است و محل آن در سمت جنوب کلب اکبر که شعرای یمانی از جمله ستارگان آنست ،می باشد .

برای یافتن ستاره سهیل ،بهتریـن موقع فصل تابستان است که در آن وقت این ستاره طلوع میکند و بنـا بعقیده عوام سرخی رنگ سیب بر اثر تابش نور سهیل بر آن است چنانکه یکی از شعرا گفته است :

سیبی که سهیلش نزندرنگ ندارد

در فصل تابستان ،ستاره جبا ر را که در یکی ازشماره های گذشته معرفی شده وشکل آن نیزکلیشـه شده است ،درنظر بگیرید ،در سمت جنوب آن ستاره شعرای یمانی ودر سمت مشرق آنشعرای شامی راپیدا کنید وبیاد داشته باشید کـه از ستاره ابط الجوزا وشعرای یمانی و شعرای شامی یك مثلث بسیار درخشان متساوی الا ضلا ع تشکیل میشود ودر عین حال شعرای یمانی درست در امتداد سه ستاره ای که کمربند جبار را تشکیل میدهد واقع شده است .

بعد از یافتن شعرای یمانـی ، مجموعه کلب اکبر را که شعـر ای یمانی عضو آنست در نظر گر فته راس زاویه‌ای را که در جهت مخالف شعرای یمانی واقع است ودنبالـه کلب اکبر می باشد و بسمت جنوب واقع شده است مورد توجه قـرار دهید ونگاه خود را در امتداد آن به سمت جنوب بیندازید،ستاره تابناکی در نـزد یکـی افـق جنو بی قـرار دارد ، سهـیل اسـت ،

شهاب :

حتما در شبها هنگامی که به آسمان نگاه رده اید، متو جه شهه ایـد گاهی یك جسم نورانی شبیه ستا ر ه با سرعت فوق العاده دریك قسمـت آسمان بنظر شما آمده وپس ازچند ثانیه بکلی ناپدید گر دیده ا ست، حرکت این قبیل اجسام به یك طرف معین نیست یعنی مانند ستار گا ن ثابت وسیار نظم وتر تیـب معیـنی ندارند گاهی از شرق بسوی غرب، زمانی از غرب به شرق،وقتی از شمال بجنوب ،وقت دیگراز جنوب به شمال موقع دیگر از جنوب شرقی بامتداد شمال غربی یا بعکس وخلاصه به هر طرف حر کت میکنند ودر بعضی شبها تعداد آنها بسیار زیاد اسـت ودر برخی از شبها جز دوسه تا از آنها دیده نمیشو ند.

این اجسام شهاب نام دارند ودر باره حقیقت وماهیت آنها اقـوال منجمان وستاره شناسان مختلـف است وهر کسی چیزی گفته است که در اینجا محل باز گفتن آنها نیست ولی از دقت درحر کات آنها ومواضع حرکت آنها باین نکته پی برده شده است که در شبهای معینی از سال در مواضع معینی از آسمان ،تعدادی از شهابها دیده میشوند که در اینجا به ذکر آن شبها وآن موا ضع مـی پردازیم تا اگر وقت وفرصتی داشته باشید، در اوقاتی که یاد میشود خود راز تماشای آن بی نصیب نگذار ید

۱ـ از ۳۰ حمل تا ۲ ثور در حدود صورت فلکی شلیاق تعداد کمی شهاب باحرکت سریع دیده میـ شود .

۲ـ از ۱۱ تا ۲۳ ثور در حدود صورت فلکی حمل شها بهای خیلی سریع با مسیر طولانی دیده میشوند

۳ـ از ۱۵ تا ۲۹ اسد درا طراف صورت فلکی بر ساوش (که در بین ذات الکرسی وپروین قـرار دارد) وقتی است که بیشتر از هر موقـع دیگر، حرکت شها بها دیده میشود وکمتر امکان دارد که کسی دریـن اوقات بطرف پرساوش چند ادقیقه توجه کند ولااقل یك شه اب نبیند.

۴ـ از ۲۳ میزان تاعقرب در ناحیه ای که صورت فلکی جبار دیده میشود یك عده شهاب با فاصله زما نـی بیشتر ولی با سرعت زیاد دیده می شود .

۵ـ از ۳ عقرب تا ۲۴ در حـدود صورت فلکی ثور تعداد کمی شهاب دیده میشود .

۶ـ از ۲۴ تا ۲۵ عقرب در حدود صور ت فلکی اسد تعداد کمی شهاب میشود .

۷ـ از ۱۷ تا ۲۲ قوس در حدود صورت فلکی جوزا تعداد زیـاد ی شهاب دیده میشود .

۸ـ از ۱۱ تا ۱۲ جدی در بین صورت فلکی دب اکبر وسماك رامح تعـد اد زیادی شهاب دیده میشودومخصوصا در شب ۱۲ جدی بسیار زیاد است

انوری

دیگر از شعرایی که در ستـاره شناسی وحتی درا حکام نجوم دارای معلومات وسیع بوده اند حکیم اوـ حدالدین محمدبن محمد یاعلی ابنـ اسحق انوری ابیوردی خرا سانـی است که گذشته از نجوم در همـه انواع علوم متداول زمان خـو یشـ دارای بصیرت وخبرت بـوده ودر قصیده سرایی بزرگترین شاعرا ن ادب دری بشمارمیرودو (تاریخ وفاتش با حتمال زیاد در حدود سال ۵۵۶ قمری بود .

در یکی از شماره های گذشته به حکمی که میگویند **انوری بر اثر قران سیارات دربرج میزان کرده بود،** وظواهر تاریخ نشان میدهد که انوری چنین پیشگوئی نکرده بود، اشاره شد، **در اینجا هم نمونه ای ازاشعار** وی که اطلاع فراوان او را از نجوم نشان میدهد، **می آوریم:**

نماز شام بصحن فلك **نمود مرا**
عروس چرخ چو بنهفت روی درچادر
بدان صفت که شود غرفه کشتی زرین
بطرف دریا چون بگسلد از اولنگر
ستارگان همه چون لعبتان سیم اندام
بسوگ مهر بر افکنده نیلگون معجر
بنات نعش همی گشت گرد قطب چنان
که گرد حلقه پیروزه گوهرین چنبر
بر آن مثال همی تافت راه کاه کشان
که در بنفشه ستان بر کشیده صف عبهر
زتیغ کوه بتابید نیم شب پروین
چنانکه در قدح لاجورد هفت ذرر
زطرف میزان می تافت صورت مریخ
بدان صفت که می لعل رنگ در ساغر

ودر قصیدهٔ شیوای دیگری که منظرهٔ شب را توصیف میکند، کواکب خمسه (زحل، مشتری، مریخ، زهره، و عطارد) را با همان خواص وطبایعی که منجمان احکامی برای آنها قائلند، تمثیل مینماید بدین قرار:

خیال انجم و گردون همی بحس وقیاس
چنان نمود که از کشتزار برگ سمن
یکی چو زورق سیمین یکی چو حلقهٔ زر
یکی چو لعل بدخشان یکی چو در عدن
بهیچ منزل و مقصد نیامدم که درو
مجاوری نبد از اهل آن دیار وزمن

زحل:
مقیم هفتم طارم مهندسی دیدم
درازعمر و قوی هیکل و بدیع بدن
به پیش خویش برای حساب کون وفساد
نهاده تختهٔ مینا و خامهٔ آهن

مشتری:
وز آن فرود یکی خواجهٔ ممکن بود
بروی و رای منیروبخلق و خوی حسن
خصال خوبش چون روی دلبران محبوب
ضمیر پاکش چون رای زیرکان روشن

مریخ:
به پنجم اندر زینسان زمام کش ترکی
که گاه کینه ببندد زمانه راگردن
به نیزه صخره گزای وبه گرزآهن سای
به تیر موی شکاف و به تیغ شیراوژن

زهره:
فرود از او به دو منزل کنیزکی دیدم
بنفشه زلف و سمن عارضین و سیم ذقن
رخش زمی شده چون لعل وبربطی به کنار
که با نوای حزینش همی نماند حزن

عطارد:
وز آن سپس بجوانی دگر گذر کردم
که بوذ درهمه فن همچو مردم یك فن
صحیفه نقش همی کرد بی دوات وقلم
بدیهه شعر همی گفت بی زبان و دهن

شهاب:
خدنگهای شهاب اندرون شب شبه گون
روان چو نور خرد در روان اهرمن

والبته خوانندگان عزیز میدانند که اوصافی را که انوری برای کواکب آورده همان اوصافی است که در احکام نجوم برای سیارات بیان شده و محتاج توضیح نیست.

ظهیر فاریابی

شاعر اختر شناس دیگر، ظهیر الدین ابو الفضل طاهر بن محمد فاریابی مشهور به ظهیر فاریابی است که از استادان مسلم سخن بوده و در سال ۵۹۸ وفات یافته است.

از دیوان ظهیر بر می آید که وی علاوه بر تحصیلات دامنه داری که در علوم ادبی نموده بود در مباحث نجومی هم تحقیقاتی کرده بوده و حتی در قضیهٔ اجتماع سیارات در برج میزان که بسال ۵۸۲ واقع شد و شرح آن دریکی از شماره های گذشته بیان شد، ظهیر رساله ای در ابطال حکم طوفان نوشته بود، وسخن منجمان احکامی را که میگفتند طوفانی هولناك ظهور خواهدکرد، درآن رساله رد کرده وآن رساله را به فرمانروای زمان خود سپرده بود ولی با آنکه منجم پیش بینی کنندهٔ طوفان از ممدوح او جایزه وپاداش گرفته بود، کسی به رسالهٔ ظهیر توجه نکرده و ظهیر ازین بی اعتنایی متأثر گردیده است: اینك بعضی از ابیات قصیده ای که دربن باره گفته است:

مرا به مدت شش سال حرص علم وادب
بخاکدان نشابور کرد زندانی
بهر هنر که کسی نام برد در عالم
چنان شدم که ندارم بعهد خود ثانی
کسی که منکر این ماجراست گو بنشین
به مجلس تو و بشنو کلام برهانی
ز دست فاقه کشیدم هزار شربت زهر
که کس مراز عرق تر ندید پیشانی
اگر ز قصهٔ من بنده بشنوی حرفی
ز کردگار بیابی ثواب دو جهانی
از آن سبب بجناب تو التجا کردم
مگر که داد من از روزگار بستانی
مرا از بهر جوازی که خواستم صد بار
روا بود که تو چندین بجان بگردانی؟
رساله ای که زانشاء خود فرستادم
به مجلس تو در ابطال حکم طوفانی
اگر در آن سخنت شبهت است ومیخواهی
که از جریدهٔ ایام نیز برخوانی
مرا چنانکه بود هم معیشتی باید
که بی غذا نتوان داشت روح حیوانی

که از ابیات اخیر برمی آید که ممدوح او منتظر بوده است تا روز موعود یعنی ۲۹ جمادی الاخر سال ۵۸۲ هجری فرا رسد و درستی یا نادرستی گفتار منجمان ومخالفان آنان معلوم شود

ودر قطعهٔ دیگری نیز همین شکایت وگله را تجدید کرده است:

آنکس که حکم کرد بطوفان باد و گفت
آسیب آن عمارت عالی کند خراب
تشریف یافت از تو واقبال دید وکس
در بند آن نشد که خطا گفت یا صواب
من بنده چون به حجتش ابطال کرده‌ام
با من چرا به وجه دگر میرود خطاب
بر من وبال شد هنر من به پیش تو
هر ساعتی که من به هنر کردم انتساب

بقیه در صفحه ۷۱









ف: مبصر ورزشی ژوندون

درحاشیه آمادگی برای مسابقات آسیایی

تیم ملی فتبال، بدون مربی چه خواهد کرد؟ هیچ!

کهنه ها هشیار که نوها رسیدند! محک انتخاب تیم فتبال چیست؟

در اواخر ماه ثور، تورنمنت مسابقات فتبال برای انتخاب تیم ملی فتبال، برای اشتراک در بازیهای آسیایی و منطقوی در غازی استدیوم آغاز گردید.

درین تورنمنت، تیمهای فتبال منتخب ار دوی دولت جمهوری، پوهنتون کابل، معارف، اکادمی پولیس وانستیتوت پولیتخنیک با تیمهای فتبال کلپ های آزاد(پاس، اتفاق بامیکا، پامیر، نوایی، دافغانستان بانك، اولمپ، یما، تاج آریا و میوند) که جمله شانزده تیم فتبال میشود سهم دارند.

درین شانزده تیم اضافه ازدوصد وچهل بازیکن بمسابقه میپردازند.

قبل از آغاز مسابقات آمران موسسات و کلپ های آزاد، طی مجلسی مقررات بازی وهیأت«ژوری» رابغرض انتخاب بیست و دوبازیکن ورزیده از میان شاملین این مسابقات انتخاب وفیصله شد که این مسابقات جنبهٔ قهرمانی نداشته صرف روی تکنیك، تخنیك وارزیابی جهات خوب بازی هر فتبالیست و کشف استعداد جوان وپر انرژی برای تشکیل تیم ملی دقت میشود.

تاکنون دو دور مسابقات فتبال گذشته و هر تیم بعد از سه باخت از جدول حذف میگردد که مبصر ورزشی ژوندون درین شماره بایك نظر اجمالی بر دو دور مسابقات، بازیهای این دو دوره را مورد نقد و تبصره قرار داده و بدوستداران وعلاقمندان ورزش تقدیم میگردد.

سطح بازی تیمها

رویهمرفته تیم های اشتراك کنندهٔ این تورنمنت را به سه دسته میتوان تقسیم بندی کرد. خوب، متوسط و مبتدی که با مقایسه به سطح بازیهائیکه در مسابقات آسیایی و منطقوی، تیم در سطح «عالی» و «فوق العاده» نداریم.

آنچه درنگاه اول ضعف تیمهای ما را نشان میدهد، کمبود مهاجم «فارورد» سریع است. فارورد های مارویهمرفته سرعت کشیدن از دیوار دفاع مقابل، و شوت محکم و حسابشده ندارند.

نقص عمدهٔ دیگری که درین بازیها بچشم میخورد، اکثر تیمها بازی «بسته» نداشته وبجای پاس های کوتاه وهموار جریان توپ بیشتر در هوا بوده و اصلا موضوع درست «خالی» کردن پاس خوب دادن وتمثیل یك تخنیك درست که بتوان روی آن نام یك «سیستم» راگذاشت در اکثر تیمهای شامل این تورنمنت موجود نیست.

تبارز تخنیك

در روز آغاز بازیها اعلام شد که مسابقات این تورنمنت جنبهٔ قهرمانی و برد و باخت را نداشته، بلکه بهترین بازیکنان ورزیده از روی تخنیك، تکتیك طرز بازی و استیل خوب برای تیم ملی انتخاب شده روی نقاط خوب بازی فتبالیست ها دقت شده و مساله برد و باخت اصلا مطرح نیست.

باوجودیکه در شروع هرمسابقه این هدف به تیمهای شامل مسابقه وتماشچیان از میکرو فون پخش میشود، با تاسف دیده میشود که باز هم تمام تیم جای آنکه نقاط خوب بازی خود را ارئه کنند تنها و تنها درصدد برد مسابقه استند که این مفکوره چندین بار بازی رابخشونت بیموجب فول بازیها و حتی درهمین روز های اخیر به تعرض بالای حکم مسابقه منجر شد و فکر میشودکه



باچنین روحیه اگر یکی دو ورزشکار شایسته که لیاقت انتخاب را هم داشته باشد با این در گیری های جمعی تیم نامر تبط و بدون درك هدف مسابقه، چانس خود را از دست خواهند داد، زیرا آنها نیز بحکم شرایط ایجاب فضای تیم خواهی نخواهی بموضوع «برد و باخت» قصدامواجه و تبارز درستی از خود نشان داده نمیتوانند.

اگر از انصاف نگذریم، تیم‌پاس بامیکا، اتفاق، معارف وپوهنتون، بیشتر از دیگران هدف مسابقه را درك و تا کنون سعی کرده اندتا آنچه **از اصول وموازین فتبال‌راآموخته‌اند** به هیأت ژوری و تماشاچیان نمایش دهند.

تیمهای فتبال ولایات

درین تورنمنت اصلا تیمهای مرکز کابل حاضر بمسابقه شده اند واز تیمهای ولایات کشور اصلاخبری نبود. یك منبع ریاست **اولمپیك در** مورد عدم سهمگیری **تیمهای ولایات** کشور در تور نمنت انتخاب **تیم ملی** توضیح داد: «**ریاست المپیك دوماه قبل طی مکاتیب جداگانه موضوع** آمادگی هشت **رشته ورزشی را که قرار است** در صورت **امکانات سطح** بهتر و موفقیت **و چانس روی هر** رشته، دربازیهای **آسیایی اشتراك** ورزد، موضوع را رسما بولایات کشور **اطلاع داد.**

البته در مکتوب عنوانی ولایات تذکر رفته بود؛ تا آنعده از تیمها، **وورزشکاران خود را بریاست المپیك معرفی نمانند که در همان** رشته استعداد داشته و بمعیار **خوبی قرار داشته باشند، متأسفانه** بعضی **از ولایات نسبت سهمگیری** شان معذرت **خواسته وبعضی دیگر** از ولایات اصلا جوابی در زمینه بما ندادند که **اگر ریاست المپیك**



عده ای از فتبالیست ها که‌برای‌انتخاب شدن در تیم ملی تلاش‌میکنند

انتظار بیشتر از دو ماه را **میکشید،** موضوع تمرین و تشکیل **تیمهای‌ملی** به‌اشکال **مواجه شده و نمیشید با** تمرین مختصر و منتظر ماندن پلان اصلی را عملی نمود.»

امید ما اینست تاهمچنانکه‌درشمارهٔ گذشته‌در قسمت انکشاف ورزش در ولایات اشاره شده بود در سال آینده شاهد تیمهاوبازیکنان ارزنده در مسابقات مرکز کشور باشیم‌که البته تعمیم و توسعهٔ تربیت بدنی در سراسر مملکت به پلان منظم ضرورت دارد.

چهره های نو و بازیکنان‌مسابقه

در جریان این مسابقات آنچه قابل توجه‌بود درخشش چهره های نوو تبارزتعدادزیاد از جوانان تازه‌دم پر انرژی که‌باتوجه به جنبهٔ تخنیك وتکنیك آنها یقین داریم این «نورسیده ها» **جای شانرا** درتیم ملی فتبال باز خواهند کرد.

تیمهای فتبال‌پاس، اتفاق، میوند، بامیکا وپامیر بیشتر از سایر تیمهای بازیکنان قدرتمند زمین سبز فتبال را بمیدان کشیده است.

جریان بازیهای دو دور اخیر به وضاحت این اصل را نشان داد که «کهنه ها» جایشان **را به«نوها»** داده اند و به تعبیر درست‌ترجوانها ونوها جایشان به شایستگی اشغال کرده اند.

پلیر های سابقه دار بوضاحت **نشان دادند که دیگر انرژی درست** «جوانی» را نداشته، سعی می‌ـ کردند بکمك تجربه وگرفتن «توپ های مفت» وبدون تکلیف‌ونشاندن آن بدروازهٔ گول باز هم اظهاروجود کنند که باتأسف این تلاش مذبوحانه موقف آنهارا خرابتر میکرد.

چه خوبست تا این عده با درك نیروهای تازه نفس جوانان بیش ازاین در گرفتن‌جای آنهائیکه آینده مال ایشان **است**، لجاجت نکرده «آبرو مندانه» میدان را به آیندگان واگذار شوند تاجوانان ما بدرستی استعداد های سرشار خودرا مورد آزمون قرار داده بتوانند.

محك انتخاب چیست؟

برای آنکه در قسمت طرز انتخاب تیم ملی معلوماتی بدست آوریم یکی از اعضای هیأت«ژوری» ضمن سوالی توضیح نمود:

«هیأت ژوری از آغاز تا انجام مسابقه، جریان بازی را از یکطرف منحیث یك تماشاچی واز جانبی بصورت یك«قاضی» آزاد و بیطرف باملاحظهٔ اصل رعایت عدالت که کدام بازیکن استعداد بهتر دارد تماشا میکند.

(بقیه در صفحه ٦٨)

داستان دودک

سوژه از :ابوالمعانی بیدل

سناریواز : شرف رشیدوف

و .ویتکو ویچ

تر جمه از :ع.ح . اونکوت

تا اینجای داستان

مودن جوان‌زیبای هنر مند بادیدن‌تصویر کامدی – رقاصه زیبا ی سرای، عاشق بیقرار او میگر ددودر جستجو یش راه سر ز مین دور دست نا شنا خته را د ر پیش میگیردو پس از عبور از مرزیخ – سر زمین ارباب انواع ، به پایتخت فرمانروا هند میر سد و در حضور فر مانروا ومهمانا نی که از هفت‌اقلیم دعوت شده اند با تنبور سحر آمیز مسیر آید .

فرمانروا مودن را بجرم اینکه گلوبند گرانبهای او را در پای رقاصه می افگند ، از مرز مملکت بیرون میراند و دستور میدهد تا تنبور را بشکنند و در خاکش‌مدفون سازند . با شکستن تنبور سحر آمیز خو شی نشاط از جهان رخت می بندد‌و از هیچ سازی صدا بر نمیخیزد .

مودن روز گاران زیادی در پای‌درخت اسرار آمیز میگذراند و بیاد کامدی مینالد. مرغان درخت وآهوان صحرا باوی هما واز میشوند ، تا اینکه گروهی ازنقاشان ونوازندگان‌بکمکشی میشتابند .

فرمانروا از اندوه و تاثر زیاد‌بستوه می آید و به کامدی امر می کند تا در صدای طبل برقصد ، مگر او از رقصیدن خو دداری می ورزد و نمیخواهد از عشق خود‌نسبت به مودن صرف نظر کند فرما نروا خشمگین میشود ودستور‌میدهد او را در خرمن آتش بیفکنند . جلادان کامدی را روی تختی بلند قرار داده در اطرافش آتش می‌افروزند ، اماپسرك میخواهد بیاری تنبور سحر آمیز که ترمیم شده است اورا نجات بخشد .

–من اورا بیشتر ازجان خوددوست میدارم.

باشاره فرمانروا طبالان با صول رقص مینوازند . جلادان بامشعلهای دست داشته به خس وخاشاك آتش میزنند. زبانه های آ تش بسر عت سوی تخت‌چوبی میدودوخارو خسی راکه در مسیرش قرار دارد می‌بلعد در مقابل کامدی دیوار ضخیمی‌ازدود غلیظ بلند میشود .

کامدی سر خودرا بلند نموده‌دور دست هارا بدقت ازنظر میگذراندو مودن را یاد میکند .

–مودن !

وگل معطری راکه یاد گار اوست درآغوش میفشارد.

... گربه گلی‌رسی بمراد
رنگ بختم فرا مش تو مباد
و.نسیمی وزد به گلزا ر ی
از هوس یادم آ وری‌باری

زبانه بلند آتش پیرامون تخت چوبی رامی لیسد وستون دود غلیظ بعداز آنکه بسرعت چون عقابی تیره رنگ بلند میرود، در هوا پهن میگردد .

...دود های غلیظاز عقب دیوار های سرای بنظر میرسند. پسرك‌که تنبور را دردستهای خود محکم گرفته است ، بطرف در وازه‌میدود.

– لطفاً مرا اجازه عبور بدهید!

پاسبا نان اورا بشدت تیله‌میکند.

پسرك می افتد، اما بسرعت ا ز جابر خاسته بازهم سوی دروا زه رومی نهد در همین موقع‌شانه‌موی کامدی پیش پایش می افتد .

طوطی زنگار گون که‌بر کنگره دیوار نشسته است میگوید.

–شانه را در زیر تار های‌ساز بگذار.عجله کن!

پسرك شانه را زیر تار های‌تنبور قرار میدهد وباز هم جانب دروازه حرکت میکند . پاسبانان نیزه ها را بر میدارند تا او را عقب برانند

اما پسر انگشتان خود را روی تار ها میدوند وهمز مان باآن آهنگ رقص دلنشینی طنین انداز میگردد پاسبانان بی اختیار ، هماهنگ با ساز ، دست و پا را بحرکت می آورند و بی آنکه بتوانند خویشتن رانگهدارانند، بر قص و پایکو بی میپر دازند .

پاسبا نان فریاد کنان میپرسند :

کجا میروی ؟ اما صدای شا ن شنیده میشود و پسرك همانطو ر تنبور زنان از بین آنان میگذ رد ودر داخل سرای گام می نهد .

... دودغلیظ تیره‌پیرا مون کامدی را احاطه میکند وزبانه ها ی سر کش آتش ، تا رفته نزدیك ترمی آید و بتدریج دیواری از شعله های فروزان در اطراف کا مدی کشیده میشود . رقاصه هر دو دست را بلند نموده با زندگی پدرود می گوید.

–ای ابدیت ! اینك سویتوپرواز میکنم وپیوند خویش را با زند گی پایان می بخشم !

لیکن در همین لحظه آهنگ رقص از تنبور مودن طنین‌می افکند وچون شانه کامدی زیر تار هایش قرار دارد ، آهنگ سحر آمیز خاصی از آن بر میخیزد .

طبالان نیزبدون آنکه متوجه‌شوند طبل چوبها از دست شان می‌افتدو با شور و هیجان به رقص می میپر دازند .

جلادان نیز با موزه های درشت و سنگین ، پای کوبان میرقصند . اهل سرای آشفته و خشمگین می کوشند در برابر حرکت دست و پای خویش که توسط نیروی‌مر موزی برقص کشانده میشوند ، مقاومت نشان بدهند .

فرمانروا نیز از تخت فرود می آمد و باخشم و غضب وارد صحنه رقص گردیده به پا یکوبی می پردازد پسرك در عین حا لیکه تنبور مینوازد ، شتابان به خر من آتش نزدیك شده با استفاده از موقع بتمام قوت فریاد میکشد :

– کامدی ! ! !

کامدی از عقب شراره هـای آتش که‌سوی آسمان زبانه میکشد وبا ستونهای دود می پیچد پدیدار میگردد .

او رقصیده رقصیده‌از میان شعله های آتش گذشته وارد میدان می شود و بطرف دیوار های سرا ی حرکت میکند .

فمانروا با اجرای ر قص نـا موزون و نا خوشایند ، خشمگین فریاد میکشد :

– **گرفتار** شس کنید ، او را پیش از آنکه بگریزداورا **بگیرید**
اما صدایش در تحت تاثیر آواز افسونگر تنبور محو ونابود میشود و بگو شها نمیرسد .

–عالم پناها، نمیتوانم بگیر مش

امیر یکچشم نیز نمیتواند دستو **پاوا از حرکت باز بدارد** . دهان او نیز به نحو نامو زو نی **حرکت میکند** لیکن آوازش شنیده **نمیشود** .

کامدی گل معطر دردست ، رقص کنان از کنارفرمانروا میگذرد وچون شراره های آتشی تند و سحر آمیز میرقصد .

از فراز قصر صدای خنده خشك طوطی بگوشش میرسد :

– فرمانروا ، برقص ، خـو ب **برقص !**

از دست و پای فرمانروا حرکاتی عجیب وغیر منتظر سر میز ند **واز** شدت غضب فریاد میزند :

– تمام تانرا سر میزنم :

اهل سرای **همه** سر اسیمه مـی شوند ومیخواهند دست بکارشوند اما نمیتوانندازعهده‌متوقف ساختن رقصی بدر آیند .

امیر یکچشم به نسبت اینکه‌خیلی چاق است زود خسته میشود ، پایش به چیزی بند شـده ر وی زمین می‌افتد ، **ودر همانجا باحرکت** دادن دست وپای خود میرقصد بقیه اهل سرای نیز یکی بعد دیگر روی **زمین می افتند .**

کامدی رقص کنان بـه **در وازه** نزدیك میشود وازکنار باسبانانیکه روی زمین‌افتاده اندمشغول رقصیدن انسد میگذ ر د و از درواز ه پا بیرون نهاده نا پدید میگردد .

پسرك تنبور زنان‌بعقب میخزد و خود را نزدیك دروازه میرساند .

طوطی از فراز مناره بلـنـد قاه قاه میخندد :

– بر قصی ، فرمانروا خـوب برقص !

فرمانروا ازخشم زیاد ازجامیجهد و با گلویی گر فته و پراز بغض دستور میدهد :

– گرفتار شس کنید ، پرها یشس را بکنید :

تمام آنچه در ماحول قرار دارد ، **در نظر فرمانروا میچرخد ، بنا های** سرای، دیوار ها، **کاخها و مناره** ها گاهی فرو می آیند و گاهـی فرا **میروند** وچنین به‌نظر **میرسید که** همه بجانب آسمان **پر واز میکنند** .

فرمانروا در میان جلادان و اهـل سرای ، چرخ زنان فر و مـی **غلتد** .

* * *

صفحه جدیدی از کتاب خطی‌کهن باز میگر دد وسطر های **زرین بـه** نظر **میرسند :**

«میر سد رنج ودرد، از پـی درد»

«این بنا آذرخشی ویران کر »

* * *

اسپ سواری چند در کنار دریا راه می پیمایند . اینها عبارتند از مودن ، دو سازنده ، آتوپ چتر ، چند نقاش وبهابانی پیر :

کسی از دور دوان جلو می آید ، او هی **فریاد** میکشد :

– فر مانروا مرد، **فر مانر وا ی** بیدادگر مرد !

مودن و همرا هانش بهمد یگر مینگرند ، جهیده از اسپ فرود می آیند و آنشخصی را متوقف ساخته **میپرسند :**

–**بگو** چه خبر است ؟

آنشخص که از دوشس زیـاد نفسش بشمار افتاده است، **بزحمت میگوید :**

–**کاملا مرد** ... خود بخـود ، از خشم زیاد خفه‌شد... وقت رقصیدن مرد ...

او باز هم فریاد زنان براه خود ادامه میدهد :

– **فرمانروای** ستمگر مرد ...

آتوپ چتر میگو ید :

– خبر مسرت بخشی است .

–من زود تر بروم..**شاید بتوانم** کامدی را اولتر ببینم !

آتوپ چتر او را متوقف میسازد:

– بر طبق عادت شرط است تـا نماینده عشق تو اولتر برود نخست من میروم و تو بعد تر ، پس از نصف روز ، یکجا **بادیگران خواهی** آمد . ..

– چرا ؟ ! من‌میل دارم خودم‌تنها بروم!

آتوپ چتر تبسم میکند و او به **بهابانی میگوید :**

– **درین ترد یدی‌نداریم که مودن در عشق خود صاد ق است ، زیرا ما اینرا بچشم سردیدیم و ازصمیم قلب بدان اعتقاد داریم . اما اینکه آیا کامدی نیز در عشق خود صادق است و یا خیر هنوز برای مـا روشن نیست .**

مودن خشمگین مشتهای خود را گره میکند :

– کامدی ، **زیبایی بی همتااست.** جایگاه او بر تر ازین پندار هـای بی پایهٔ تو است .

بهابانی او را به آرامش فـرا میخواند :

– مودن ، خویشتن را نـگهدار، آرامش خاطرت را بر هم مزن !

آتوپ چتر **میگوید :**

– من که دشمن تو نیستم، حالا میخواهم بپاس دوستی مان ، بحیث نمایندهٔ عشق آ تشین تو بدا نـجا بروم وکا مدی را بیاز مایم .

بها بانی بروی او نگر یسـتـه میگوید :

–خو بست ، برو !

آتوپ چتر بایك جهش بر اسپ می‌نشیند و بصدای بلنـد مودن را مخاطب میسازد :

– بزودی به وصال دلدار عزیزت خواهی رسید.

اسپ بسرعت از آنجا دورمیشود.

* * *

سرای اطاق مخصوص کا مدی. اوگلی را که مودن برایش بخشیده بود ، در گلدانی می نهد .

نواسهٔ بهو نادجی پیر هرا سان به اطراف نظر می افگند :

– چرا درینجا آمدیم ؟ هیچکس وجود ندارد ، فر مانروای ظا لـم مرد واز پی آن همگان راه گـر یز در پیش گرفتند ... بیا ئید برویم، زود تر ازینجا برویم !

– نخیر ، من یقین دارم‌که مودن در همینجا بسراغ من خوا هد آمد.

پسرك باصدایی لر زان التما س میکند :

–در کوچه‌فقط سایهٔ‌آن فرمانروای ستمگر ، در جستجوی‌سر خـود آواره میگر دد . . .

کامدی میخندد :

– سایهٔ چه ؟!

از دور صدای سم اسپ شنیده میشود :

– ... آیا میشنوی ، مودن‌می‌آید! به سرا غ من می آید .

کامدی گوشواره های خودراجابجا ساخته ، **لبان خودرا مالش میدهد** وباپیرایش ، حسنش دو چـندان میگردد . ازشدت انتظار بـخود میلرزد .

درین موقع دروازه گشوده شده آتوپ چتر وارد میگردد . کا مدی از ترس عقب میرود و پسرك کـارد بدست میگیرد . اما کا مدی بدقت بر روی او خیره شده میخندد :

– تو آمده ای که تصویرمراباکرهٔ آبی‌رنگ بکشی ؟

آتوپ چتر پاسخ میدهد :

– نخیر ، من آمده‌ام تاخبر مودن را بتوبرسانم .

کامدی از ترس فریاد میکشد :

– او را چه پیش آمده است !؟

آتوپ چتر روی خودرا میگر داند وبه نقطهٔ دیگر چشم میدو زد :

– چه خوب میشد از آنچه مـن میدانم تو اطلاع نمی داشتی. من با خود پیام مصیبت آورده ام .

کامدی شیون کنان می‌پرسد :

– مگر او مرده است ؟

آتوپ چتر با اشاره سر تصدیـق میکند .

بعد از آن کا مدی بدون آ نکـه حرفی بر زبان راند ، لال وخا موش میماند و رنگش چون برف سفیـد شده هر دو دست را روی قـلـب خویش مینهد و روی ز مین می‌افتد.

پسرك خودرا بروی می افگند :

– کامدی ، مودن زنده است ! ببین گل معطر چقدر تر و تازه‌است، مانند آتش میدرخشد .

کامدی ، کامدی !...

پسرك از شانهٔ او گرفته تـکان میدهد .

آتوپ چتر نیز تلاش میکند تااو را بهوش آورد :

– کا مدی ، کا مدی !... مودن زنده است . من فقط می خوا ستم ترا آزمایش کنم !..

اما کا مدی نفس نمی کشد .

باقیدارد

طغیان کلتوری واشنگتن

هنرهای زنده



واشنگتن دی‌سی - کمتر از بیست وپنج سال قبل هنگامیکه ساکنین پایتخت های‌دول دیگر جهان اوپرا خانه های محلی-سالونهای سمفونی و تیاتر هارا تشویق مینمود نـــد اهالی واشنگتن به‌سینما رومیاوردند.

درسال - ۱۹۵۰ چانس انتخاب‌بسیارکمتر موجود بود- در واشنگتن هیچنوع‌تیاترزنده- بالت واوپراهای دایمی ویا مراکز کلتـــوری موجودیت نداشت وفقط یگانه چیزی که‌درانجا وجود داشت عبارت از یك‌ارکسترای‌سمفونی درجه دوم بود. علاوتا این شهر یکی ازمراکز عمدهٔ توقف گروپ های موسیقی تك نـــواز وانسامبل ها نبود • تلویزیون در روز های اول تجربوی خود قرار داشت وازپروگرامهای محلی تقریبا هیچ اثری دیده نمی شد-بناء باشندگان واشنگتن مجبور بودند به سینما رجوع نمایند.

واشنگتن یکی ازجملهٔ چند پایتخت‌محدود جهان است که ازنگاه نفوس واقتصاد دارای مرکزیت درجه دوم درداخل خود مـــملکت میباشد • این‌شهر برخلاف لندن - پاریس وبوینس آیرس نه از لحـــاظ وسعت ونه‌از نگاه مسایل تجارتی واقتصادی بزرگترین‌شهر ایالات متحده امریکا راتشکیل میدهد.

ظهور پدیده های جدید کلتوری بیست و چهار سال بعداز روز های ملال انگیز ۱۹۵۰ حقیقتا که‌نمای فرهنگی پایتخت ایالات متحده امریکا رامنور ساخته است •

باشروع سال ۱۹۷٤ واشنگتن از نگـــاه حیات کلتوری در ردیـف اول شهر هـــای امریکا قرار گرفت وبسیار ی ازمردم آنجـا مدعی اند که خـلای بین واشنگتن ونیویارك نزدیکتر شده است.

بطور مثال -هنگامیکه وزارت خار جـــهٔ امریکا یکد سته از هنر مندان تیاترراکه‌قرار بود اولین گروپ هنـــری باشند که‌باساس موافقتنامه کلتوری به اتحاد شوروی سفـــر نمایند انتخاب نمود- ارینا‌ستیژراکه‌یك‌کمپنی ابداعی وجسورواشنگتن است ودرتیاترامریکا سهم طولانی ای داشته است - نـــا مـــزد کـــرد •

وقتیکه بیست وپنجمین سال روی صحنـــه آمدن نمایشنامهٔ تینسی ویلیا مز بنام(آرزو های برباد رفته) درنـــوامبر سال ۱۹۷۳تماشا چیانش رادر نیویارك خسته ساخت و عایـــد هفته‌وار آن دربرادوی هیچگاه از ۳۱ هـــزار دالر تجاوز نمیکرد - بمرکز فعالیت هـــای هنری - جان اف کنیدی آورده شد وطی‌یك هفته نمایش دراینجا مبلغ ۷۸ هزار دالـــر بدست آمد وبه اینصورت نمایشنامهٔ مـــذکور مجددا راه خودرا بجانب سفر های ملی باز نـــمود.

اوپرای مترو پولتن نیویارك موافقه‌نموده است کـــه نخستین نمایش خودرا در هـــوای آزاد شهر نیویارك شروع نماید واین اولین بار درتاریخ فعالیت های هنری این اوپراست که‌به چنین عملی دست میزند • **این‌نمایشات** درماه جون سال ۱۹۷٤ درپارك ولف تر پ فارم برای هنرهای زندهٔ یکی از نوا حـــــی واشنگتن دی‌سی صورت میگیرد.

هنگامیکه منقدین رقص وموسیقی- کمپنی های بالت وارکسترا هارا که‌درین اوا خـــر پیشرفت های زیادی را ازخود نشان میدهند مشاهده کردند - بطور یکسان‌بالت مـــلی‌و سمفونی ارکسترای ملی واشنگتن رایاد آور میشدند.

ارزیابی اخیر درمورد نمایشات مجدد-روی ستیژ های برادوی وخارج بـــرادوی شهـــر نیویارك نشان داده است که منبع شش‌درام آن کمپنی های دایمی غیر تجارتی پایتخـــت مملکت بوده است. هیچ یك ازشهر های‌دیگر بااین تعداد برابری کرده نمیتواند •

واشنگتن درین روز ها باپرو گرام هـــای کلتوری طغیان نموده وتماشا چیان بـــه‌آن علاقمندی زیادی نشان میدهند. ایشان دسته دسته وبتعداد بیشتر ازتماشا چیان‌نمایشات تیاتر های شهر نیویارك برای تمـــا شای پرو گرامهای هنری واشنگتن مـــر ا جعـــه میکنند.

فعالیت های کلتوری اخیر وا شنگتـــــــن بدین شرح بود:

از جملهٔ سه‌سالون مرکز نمایشات کنیدی دوسالون آن وقف نمایش درامه هاشده بود که درآن جمله یك درام کمیدی انگلیسی‌بنام (دختر پرودیگال) ودیگری اثر تینسی‌ویلیامز بود که هردو تقریبا اکثریت زیاد تماشاچیان راجذب نمودند. درکنسرت های سمفو نـــی ملی پروگرامهای عادی آنها هفته سه‌باراجرا گردید • درگوشهٔ دیگرشهراریاستیژاحساسات تماشاچیان رانمایش (میراث زودگذر) به اوج رسانید • این‌پارچه یکی ازدرامه هاییست‌که در اتحاد شوروی اجرا شده‌بود • ستیـــژجدید تیاتر امریکا که‌ازیك سینمای ویرا نه‌ساخته شده بانمایش یك اثر ترسناك اگاتاکریستی که‌موزیکال شده بودتوجه‌مردم‌راچنان‌بخودجلب نمود که‌قریب بود تیاتر مذکور نمایش خودرا دوهفتهٔ دیگر هم تمدید نماید. تیاتر ملـــــی که‌دومین تیاتر قدیم شهر است قسمتی‌ازدرامه های تاثر آور سیاهپوستان‌رابنام(دریای‌نیگر) وتیاتر تاریخی کوچك (ال کپتان)جان‌فلیپ‌را مجدد ا بنمایش گذاشتند.

پرودکشن های اخر مرکز فعالیت هـــای هنری جان اف کنیدی شامل نمایش مجـــدد اثر یو جین اونیل بنام (مهتابی برا ی‌مس بی‌گوتن) میباشد • این‌درام درظرف سه‌هفته‌به ظرفیت ۹۲ فیصد تیاتر ایزنهاور نمایشنا‌تش را اجرا نمود. پرو گرام های بالت ملی‌مرکب ازیك سلسله نمایشات توسط اپرای ملـــی چین وآغاز نمایشات درامه های امریکا یـــی توسط درامه نویسان استرالیـــایـــی وانگلیس میباشد. در ارینا ستیژ وتیاتر فولگار واقع کتابخانه فو لگار شکسپیر جلب تو جـــه علاقمندان هنررا نموده است (بعوض نمایشات سبك شکسپیر هنرمندان فولگار یك‌سلسلـه درامه‌های مدرن وموزیکال راکه مر کـــب از درامه های موزیکال راك تا نمایشاتی درمورد جرایم روز مره میباشد -نمایش‌میدهد)

درتابستان عده زیادی ازین تیاتر هاباز بوده وبافستیوال موسیقی تابستانی و لـــف ترپ وچندین مراسم تجلیل شکسپیر درشهر واطراف مشتر کا پرو گرامهای خودرا اجـــرا مینمایند.

بسیاری از مشاهدین فضای کلتـــو ر ی واشنگتن این موضوع رابه افتتاح نمـــایشات هنری مرکز جان‌اف کنـــیدی در خـــزان سال ۱۹۷۱ واقعهٔ که تشعشعات خلاقه را ازتـــمام هنرهای جهان به‌این تعمیر معطوف ساخـــت توجه مینمایند، منا سب است . گفته‌شودکه اگر مرکز کنیدی نمیبود- آغاز نمایشات‌هنری برجسته توسط لیو نارد برنشتاین- الویـــن ایلی -البرتو جینا ستیرا ودیگران درآنوقت در واشنگتن صورت نمي گرفت •

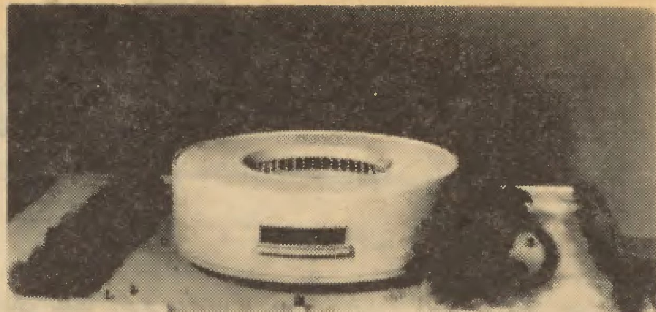
بعضی ها مشوش بودند که افتتاح چنین مرکز باعث فنای احتمالی تیاتـــر کو چـــك موجود گردد اما تیاتر ها نمیتوانندستارگانی مانند کلیری بلوم وهنری فوندا رابه‌آسانی دریابند ودرقسمت بالت ملی موجوده کـــه نمیتوانند ازداشتن هنرمندانی مثل سنتیـــا گیورگی وناتا لیا مکارد تادر بین هـــمکاران شان مباهات نکنند. باوجود آن هم از آغـــاز مرکز فعالیت های هنری کنیدی تاکنون‌چندین مر جـع هنری هم درپایتخت افتتاح شد ه است •

بسیاری ازین اتفاقات که درین مدت‌رونما گردید ممکن بامرکز کنیدی ویابدون‌آن هـــم اتفاق می افتید • ارینا ستیژ همه ساله ا ز نگاه قوت ومیزان تحسین خود مو فقیت های زیادی کسب نموده است. بالت ملی بتدریج پخته تر گردیده وفقط توجه ووقت بیشتربرای پیشرفت خود بمنظور معرفی درخـــارج ا ز پایتخت ضرورت دارد.

باوجود آنهم باهمه اتفاقات عمدهٔ که در اواخر دهه ٦۰ صور ت گرفت مانند افتتاح مجدد تیاتر خورد - محبو بیت بیشتر راینا استخدام انتال دوراتی برای تقویت آیـــند ٔ سمفونی ملی موفقیت دوامدار تیاتر ملی‌بحیث منبع درامه هاوموزیکال هادرراه مرا جعت‌ویا سیاحت بجانب برادوی - یك تعداد خلا های بود که‌باید پر میگردید • برای دانس اپرا وارکسترا امکانات تهیهٔ وسایل تخنیکی مدرن ازنگاه انعکاس صوتی خوش آیند واز نگاه نمای ظاهری آن واز همه بیشتر شناسا یی مردم جهان درقسمت عطش کلتو ر ی مردم واشنگتن کاری بود که باموفقیت ا نجـــام یافت.

افتتاح مرکز کنیدی درسپتامبر ۱۹۷۱-این خلارا پر کرد. انتقادات روی ساختمان‌تعمیر دیکور ودسترس به‌آن فوق العاده زیاد بود اما استفاده ازوسایل انعکاس دهنـــده آواز درسه سالون آن که در حقیقت کلید عمـــد



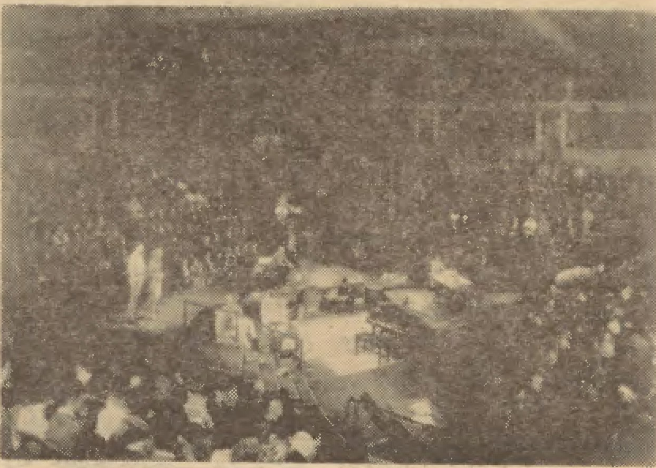


برای هرنوع تجربیات کلتوری میباشدتمجید زیاد را حاصل نمود.

تماشا چیان هجو م آوردند - ویا بعبارهٔ دیگر ایشان برای یك آیندهٔ پر هیجان‌دنیای نجیب موسیقی درو یتانا- ورجینیاوودر-پارك ولف ترب فارم هنرهای تمثیلی درتـابستان سال ۱۹۷۱ آماده بودند • اگر طی یك مدت از افتتاح مرکز کنیدی نزو لی درپروگرا مها رونما گردید توجه شان یکبار دیگر بجانب واشنگتن رابحیث نکتهٔ مرکزی حیات کلتوری امریکا تلقی کرده‌اند.

حلقه‌های حکومتی خاصتا کسانیکه بود جهٔ مساعد هنری رابرای مملکت تصویب مینمایند به نسبت داشتن گنجینه های کلتوری ایـن کشور افتخار میکنند •

تماشاچیان وسیاحین واشنگتن از کیفیت هنری چه در مرکز کندی واقع سا حل‌پاتومك وچه در سینمای گیتو که گنجایش یك‌گروپ

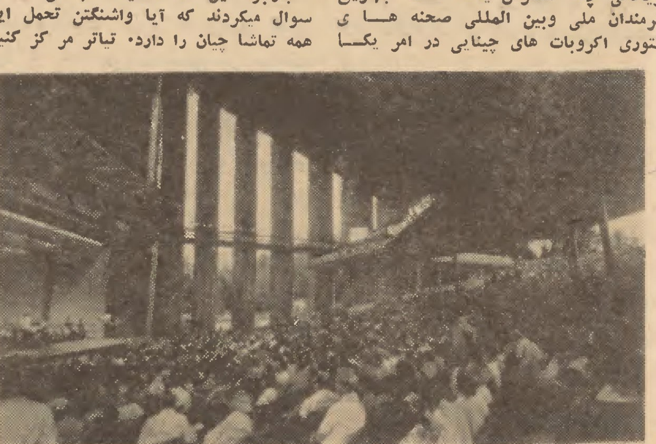


فعالیت های کلتوری دیگر بیشتر معطـو ف گردید. ایشان به‌واشنگتن تیاتر کمپ-دریك گوشهٔ جورج تون-, نیشنل تیاتر در مر کـز شهر -فولگار تیاتر در کپیتال‌هل وارینا در ساحهٔ انکشاف یافته مجدد در جنوب غـرب رجوع‌نمودند.

اکنون درسال ۱۹۷٤ واضح گردیده کـه جریاناتی چند گسترش یافته است. بهترین هنرمندان ملی وبین المللی صحنه هـا ی کلتوری اکروبات های چینایی در امر یکـا هنری سیاهپوستان را دارد طـر فـدا ری میکنند.

انسامبل دایمی شهر درارنیا -سمفونـی ملی وبالت ملی نه‌تنها درپایتخت - بلکه‌در سراسر مملکت نفوذ وشهرت زیاد دارد واین شهرت درقسمت ارینا بسویهٔ بین المللـی میکنند •

باوجود این همه فعالیت هابعضی از مردم سوال میکردند که آیا واشنگتن تحمل ایـن همه تماشا چیان را دارد. تیاتر مر کز کنیدی



وقتیکه کدام پرودکشن عالی برای نما یش داشته باشد کاملا ازمردم پر میباشد.درسوی دیگر این شهر در ارینا چنین احسا سی‌پدید آمده است که‌فروش تکت ها برای مشتر کین قدم های خود را استوار تر نهگداشته امـا قیمت تکت هابلند نرفته است.

توماس فشندلر دایر کتر ارینا میگو ید یك تعداد محدود تماشا چیان در واشنگتـن موجود است- امادر نیشنل سمفونی یعنـی جاییکه فروش تکت اشتراك کنندگان تااندازهٔ نامطمن است مفکوره دیگری وجود داردچنانچه بناغلی جیمز بنفیلد مدیر ارتباط عامـهٔ آ ن تااندازه به‌فعالیت های خود بنظر فلسفـی نگریسته وبه‌آن (میـلان طبیعی) نام داده که باموجودیت وسایل جدید مانند مر کز کنیدی جاییکه ارکسترا درسومین دور پرو گـرام خود قرار دارد ظهور نموده‌است •

اساسا داستان واشنگتن یك قصهٔ بازگشت بخت بوده وتماشاچیان علاقمنـد اند کـه امکانات بیشتر رابدسترس داشته باشند • کیفیت پرو گرام های هنری را این‌تماشاچیان تقـد یـر نمـو د ه و بعضـا د ر تعداد تماشاچیان مد وجزری مـو جـو د است.

کلتور واشنگتن تغییر شکل یافته است- این شهر زمانی درخواب کلتوری قرارداشت اکنون توجه منقدین برجستهٔ سراسر مملکت رابشمول کلیف برتس ازنیویارك تایمز ر ا جلب نموده است - گلف برنس درین‌اواخر نوشته است.

(موضوع درینجاست که بعضی اوقات من آرزو میکنم که ستیژ ارینا شعبهٔ خودرا در نیویارك افتتاح کند که این اصل با عث صرفه جویی در مصارف مسافرت میگردد.)

واشنگتن دی سی - پایتخت‌پر مصروفیت اساسی آنرا امور حکومتی تشکیل‌میدهدهیچگاه بهشت هنرمندان ما جراجو و مجسمه سازان معروف نبوده است. اماچشم انداز کلتو ری آن امروز روشن تر از یك پرده نقـاشی بنظر میرسد •

جولیوس رودل مدیر موسیقی اپرای شهر نیویارك میگوید (واشنگتن دفعتا شهری شد که میتواند سرش رابا افتخار بلند دا شتـه ونسبت بفعالیت های کلتوری اش جدی تلقی شود. این شهر یك معرفت ملی وبین‌المللی حاصل نموده است واین معرفت جد یـد واشنگتن مدیون جامعهٔ باانرژی وتوسعه‌یافته هنری آن میباشد •

تام‌گرین مجسمه ساز جـوان که ازسال ۱۹٦۳ به‌اینطرف درواشنگتن کار وزند گـی مینماید میگوید(این‌اجتماع طی د هٔ گذشته پیشرفت های فوق‌العادهٔ راتجربه نمـو ده است).

وی اظهار داشت که هنرمندان درین شهر به‌سرعت داخل مشوند واین خودنشان دهندهٔ فعالیت های پر آوازه این‌شهر میاشد.

وی‌گفت -هنرمندان درین شهر به‌نسبتی رجوع میکنند که درین شهر امکانات ز یـاد بدست آوردن گالری ها- خریدآزادتماشاچیان از آثار هنرمندان وفضای مساعد مو جـو د است • این شهر نزدیك نیویارك موقعیت دارد امابدون رقابت خفه کننده این شـهـر نسبت به‌شهر های دیگر آرام تراست •

فضای هنر آفرین واشنگتن باعث ظهـور وتکامل هنرهای تجربوی وخلا قه گردیـده است •

راکنی کرب از اشعهٔ لایزر در مجسمه‌های خود کار میگیرد -جینی ریوس هیـچ چیز ی بجز از خطوط افی رنگ هاروی اکریلیك‌خود نمی کشد • ادمگگاون رسم های روی اشکال پلاستیك رابابرس میکشد.

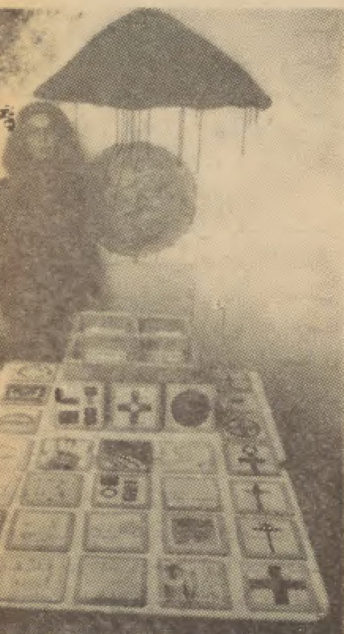
طغیان هنری واشنگتن تقریبا بیست‌سال قبل باانکشاف (مکتب رنگها) که‌رنگ های خالص رابرای خلق نمودن اثربکار می بردند آغاز یافت- جینی دیوس یکی از پیش آهنگان این هنر بود.

امروز مکتب رنگها تقر یبا شکل تاریخـی رابخود گرفته وهنرمندان ازعقب پایه هـای رسامی تکنالوژی مدرن رابا امتزاجی ازآلات ساختهٔ دست بشر بافضای که آنرا احاطـه نمود ه است بکار میبرند وبه اینصو ر ت تماشاچیان هرچه بیشتر درخارج مملکت ا ز جاپان تاایتالیا حاصل‌مینمایند •

نه تنها هنرهای بیشتری درین جاخلق‌گردیده است بلکه تعداد موزیم های هنری هـم‌در واشنگتن بیشتر شده‌است •

این شهر دارای ۲۷ گالری تجارتی و۱۳ نمایشگاه عمدهٔ موزیم هابـوده که حا وی کلکسیون های غنی هنری غر بی تا هنـرهای خلاقه ومدرن -هنرهای از افریـقا - شر ق دور ودیگر نقاط جهان میباشد •

کلکسیون فلیپس ارت مدرن از مو زیـم آرت مدرن نیویارك هشت سال قدامت دارد. یك عمارت موزیم هاکه نزدیك مرکز شهـر



درحال اعمار است گنجایش چندین کلکسیون مهم را دارد قسمت شرقی هنرهای نیشنـل گالری که گنجایش کلکسیون قرن بیست‌را داراست -قرار است تاسال ۱۹۷٦ افتتا ح گردد. درجوارآن باغ وموزیم مجسمه هـای جوزف اج هارشورن دراواخر ۱۹۷٤ آغـا ز می‌گردد.

این مـو زیـم نظـر به دیـزاین هـا مدرن خودافکار ضد ونقیض را خلق نمود وبعضی اعضای کانگرس آنرا بحیث ایدهٔ‌کلکسیو ن شخصی‌یك‌انسان تلقی میکنند •

این تعمیر مدور گرانیت کلکسیون هنری مکمل شخصی جوزف هار شورن ۷٤ ساله را در بر میگیرد ارزش این کلکسیون صدملیون دالر بوده وشامل ۸٫۰۰۰ هزار پارچه هنری مدرن امریکا پارچه های رسامی و مجسمه‌های بین المللی میباشد •

نشنل گالری که‌کلکسیون آن هر یـك ازمکاتب عمدهٔ اروپای غربی و هنـر ها ی امریکا یی را از قرن۱۳ تاکنون دارامیباشد- بابعضی ازبهترین موزیم های ارو پا برابری می کند.

بقیه در صفحه٥۷

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامورلایق‌پولیس‌به تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌راازکف‌داد. الك معاون کمیسر پولیس‌به‌تشویق دیك گاردون به تعقیب مایتلندپیرکه‌مردمرموزی‌است‌میبراید. رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کار میکند، به‌اثر تشویق لولا بسا نواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برای ادامه کار اونزد ماتیلند به کدام‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر قت‌میرود تحقیقات پولیس هاگن مدیر کلپ‌هیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند واکنون‌پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس هایی‌راکه مراجعین درشعبات‌حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپرند در دفتر مرکزی تفتیش‌مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پولیس منفلق میشودواینك‌بقیه داستان.

جان بنت به شهر بر گشته کمره‌اش راازمیخانه ای که فراموشس کرده بود بر داشت . صندوق سنگین‌را بر پشت انداخته بکس دستی را بدست گرفت و به راه افتاد . یك پولیس نسبت به جان بنت مظنون شد و متردد ماند که او را متوقف ساخته تلاشی کند یاخیر نیرو و طاقت یکه آن مرد پیر در اثنای حرکت از خود نشان میداد قابل توجه بود او به تپه نسبتا بلندی نزدیك شده بدون کاستن از سرعت خویشس شروع کرد به بالا شدن . حین رسیدن‌به سر بلندی دریك جاده شیر مانند به پیش رفتن ادامه داد.

پشت سرشس چمن زار سبز سامرست ـ مزارع و چراگاه‌های وسیع با شکوه خاصی در روشنی خورشید پیدا بود . دریا در وسط جلگه‌ها ناپدید میشد . آسمان نیلی بالای‌سربنت به‌رنگ لاجوردی روشنی میدرخشید . اینجا و آنجا ابر پاره های سفید جلب نظر می نمود .

جان بنت به رفتار ادامه دادو ضمنا در قلب خود احساس یك مقدار آرامش مینمود. هر آنچه که در زندگی اشس به حساب‌خوشی میرفت همه اینها را یك یك بیادمی آورد. اوبه ایلا وارزشی که ایلا برایش داشت به اندیشه فرو رفت همچنان در اطراف دیگ گاردون به تفکر پر داخت. اما این افکار او را رنج میداد. او مجدداً به مطالبی که در جراید نشر شده بود به یاد آورد .

با احتیاط قدم بر می داشت. یك نفر به بنت گفته بود که در آن نواحی پیدا میشود . آن مرد این حرفهارا در ریل برای بنت حکایت کرده بود وآن جلگه رابهشت واقعی برای دوستداران طبیعت تعریف نموده بود . لکه های قشنگی را که بنت به روی نقشه دست داشته‌اشس میدید شامل همین نواحی بود . او شب پیشتر آن نقشه را از یك کتابفروشس خریده بود . بنت به رهنمایی نقشه‌به راهشس ادامه داد یك ساعت بعد تر به یك راه که از داخل جنگ میگذشت رسید . و وقتی به نقشه مراجعه نمود معلوم شد که به محل مطلوب رسیده است .

اتفاقا تمام مطالبی را که آن مرد در ریل برایشس گفته بود صدق‌می کرد . یك کفتار را دید که بدنبال یك خرگوشس تر سخورده . دو بر داشته بود . سر انجام متوجه شد که به آنچه میخواست رسیده است بنت راهی را کشف کرد که سر راست به غار یك دله خفك منتهی میشد .

درطول مدت‌زمان‌وسالهای‌درازی‌که بدنبال شوق خود می رفت بنت‌بر همچو مشکلات یك‌مقدار پیروزشده ضمنا چیز هایی هم آموخته بود . امروز می خواست ثابت کند که‌به اثر تجربه گذشته و علی رغم که کمبود مهارت باز هم از گذشته چیز های فرا گرفته است . برای نصب کردن کمره اشس به روی‌پایه و آماده کردن آن‌برای عکس برداری وقت زیاد به کار داشت . با آنهم به این عقیده بود که شاید مجبور باشد یك تعداد زیاد فلم بردارد چه میدانست که خفك وحشی‌ترین حیوانات در نوع خودشس میباشد.

دله خفك‌چوچه‌مخصوصا بیشتر از دیدن یك‌موجودبیگانه رم میکنند بنت دریافت که خفك چوچه داده است زیرا پل پای چوچه های دله خفك به روی گیاه های‌وحشی معلوم میشد . و او میدانست یك دله‌خفك که چوچه داده باشد وحشی ترشده دو برابر از پیشس رم میکند . بنت شاترااتوماتیك کمره را وصل کردو آنرا با یك جریان برقی از ساخته های ابتکاری خودشس که بصورت کاملا مطمئن کارمیکرد مرتبطساخت او سیم برق را از جاییکه کمره را نصب کرده بود به محلی که برای پنهان شدن خودشس ترتیب داده بود دور تر برد . این نقطه تقریبا ٥٠ متر از دهن غار دله‌خفك فاصله فاصله داشت . بنت در آنجا دراز کشیده به استراحت پرداخت کرتی اشس را کشیده بصفت بالشس زیر بازویشس قرار داد . و آنگاه دور بین خود را در آورده به طرف محل مطلوب متوجه شد .

بنت در حدود نیم ساعت صبر کرد تا اینکه در دهن غار چیزی حرکت نمود . و بنت لوله دوربین خود را به آنسمت متوجه ساخت او بینی سیاه‌رنگ دله خفك را دیده بی محابا دستشس به طرف دکمه شاتر رفت . دقایق پیهم سپری میشد. پنج‌ـ ده‌ـ پانزده ماه حیوان همانطور آرام باقی مانده جزئی‌ترین حرکتی نکرد و از جایشس تکان نخورد . اماجان بنت خوشحال‌بود که گرمی هوا بااحساس خسته‌گی وجودشس یکجا ساز گار آمده است همانگونه که‌بروی سبزه ها غلتیده بود بتدریج احساس بی حالی عمیق نمود. این حالت رخوت عمیق و عمیقتر شده مانند ابری او رافرا گرفت .

تا اینکه همه اشیاه و آواز ها برایشس غیر قابل رویت و غیرقابل شنیدن شد .

جان بنت بخواب عمیق فرو رفته بود . از صلح و آزادی و موفقیت خواب میدید ، از هر چه که‌قلبشس را در طول زمان شکسته بود . بنت در عالم رویا آواز هایی را می‌شنید و یکبار هم صدایی شبیه شلیك مرمی بگوشششس رسید . اما بنت میدانست که آن صدا نمی توانست شلیك مرمی باشد . خودشرا تکان داد . او این آواز را می شناخت و دستهایشس را در خواب بهم گره کرد دکمه شاتر کمره هنوزدردستشس بود .

در همان روز در حوالی ساعت ۹ صبح دو نفر ولگرد لنگ لنگان به ناحیه لیور ستوك نزدیك شدند یکی از اندو که قد بلند تر بود در مقابل دروازه بارشیر سرخ‌ایستاده شد ویك پیشخدمت مظنونانه دو مشتری تازه وارد را از پشت پردهٔ که حایلی‌بین مشتریان‌نشسته در داخل بار و بیرون بار بود زیر نظر داشت .

لیو برادی بر رای غرید ،
ـ‌بیا داخل شو !

رای خوشحال بود که میتوانست داخل بار رود . اماقیافه پیشخدمت سدراه آنها شد .

پیشخدمت پرسید :

– شما دو نفر چه میخواهید ؟

–ما میخواهیم چیزی بنو شیم .

پیشخدمت در پاسخ آنها گفت :

–در اینجا به کسی مشروب رایگان نمی دهند .

پشخد مت پس از اظهار این مطلب سر تا به پای تازه وار دین را از نظر گذشتاند .

لیوبا عصبا نیت پرسید :

– منظور شما از ذکر کلمه‌رایگان چیست ؟ پولی که من میدهم همان گونه گرد است که هر مشتر ی دگر بار بشما میدهد .

پیشخد مت را اظهار کرد :

–اگر راست میگو یید پس پو ل تانرا نشان دهید .

لیو دست در جیب کرده یک مشت سکه های نقره یی را بیرون آورد . وپیشخد مت بار شیر سرخ از دیدن سکه‌های پول راه‌را برو ی آنها گشود . گفت :

–بفر مایید داخل شوید . اما تصور نکنیدکه در خانه خودهستید البته میتوانید چیزی بنوشید وبعد از آن راهتان را بگیرید و بروید

لیو با صدای بدهیبتی فرمایش مشروب داد و نفر مؤظف بار برای آنها دوگیلاس‌مشروب ریخت .لیو گفت :

–کار تر آن یکی گیلاسی توست بر دار و سر بکش .

رای یك جرعه مشروب را سر کشید و راه گلویش را سوزش گرفت . لیو با لحن آهسته‌ی گفت:

– منهم مثل تو بسیار خوشحال میشدم از خانه بر می گشتم برا ی شما جوانهای مجرد مسلما د ور ماندن از خانه و جای چندان مشکل نیست . اما برای مردان زن دار و مثل من ولگردی بسیار گران تمام میشود . اگر چه زنها همانگونه که باید باشند نیستند رای‌در جوابش گفت :

– من هر گز باور نمیکردم تـه تو ازدواج کرده باشی .

لحن صحبت رای خالـی . از دلچسپی بود .

لیو با لحن نیشداری پاسخ داد :

– مسایلی هست که تو از آنها چیزی نمیدانی . طبعا ازدواج کرده ام چنانچه یك دفعه بتو گفتند .اما تو که برای درك مو ضو ع نه مغز داشتی ونه استعداد باور کرده رای با نهایت حیرت و تعجب رفیق و لگرد ش را مینگریست .

– نشود که توبه آنچه دیگـت گاردون گفت اشاره کردن مــی خواهی ؟

لیو کله اش را بعنــوان تایید تکان داد .

– ولی مسلما منـظورتو ازازدواج با لولا بسانو نمی باشد . یقینا لولا همسر تو نیست ؟

لیو با سردی پاسخ داد :

– بلی . طبعا لولا همسر منست درست واقف نیستم که تا حال‌چند بار از دواج‌کرده است ولی به‌تحقیق من فعلا شو هر او هستم رای تعجب کنان اظهار داشت :

– اوه خدای‌من.

لیو در حالیکه با قیافه احمقانه و چشمهای گرد شده به صورت رای میدید پرسید :

– تو چرا ناراحت شدی ؟ من‌به اینکه تونسبت به او نظر خاصی داری اعترا ضی نکرده ام برا ی من صرف وقتی میبنم که دگران با چه تعجبی به همسرم مینگرید خوشحال می شوم .

مخصو صا اگر کسی با دا شتن ریشی نظیر تولولارا خوشش داشته باشد مایه مسرت من میشود .

رای در حالیکه دگر قادر بـه کنترول خود نبود گفت :

– همسر تو . پسی او هم جزو ساز مان بقه ها هست و با اونها کار میکند ؟

لیو جواب داد :

– چرا نباشد؟ ولازمیست به تـو تذکر دهم که آرامتر حرف بز نی از دهنت تا گوشت چقدرفاصله است آن مرد پیر را پشت بار ببین کـه چطور متوجه ما هست و با دقت بحرفهای هردو یما گوش میدهد طبعا لولا یك جنایت کار است.من وتو هم هر دو جانی هستیم.

به لولا می توان به این ترتیب دست یافت . او دوستهای خود را از میان جنایتکار ها انتخاب میکند احتمال دارد که اگر تو در یکی‌دو فقره استعداد قابل توجهی شا ن دهی مورد لطف لولا هم قــر ار



بگیری .

رای در حالیکه از شدت غیظالبش را به دندان میگزید در جوابشــ اظهار داشت :

– تو حیوان درنده هستی .

سپس چنان مشتی به وسـط صورتش نواخت که لیو بــرا دی بزوی موازنه اش را باخت. لیو تا توا نست روی پاهایش بایستــد پیشخد مت بار بین هر دوی شا ن حایل شده بود وخطاب به آنــدو فریاد زد : هر دوی تان از اینجــا بیرون بروید .

در حالیکه به‌طرف دروازه بیرون رویشی را بر گردانده بود اسم‌چند نفر را بصدای بلندبرد. او مجد دآ به طرف آندو بر گشت درین میان لیو از شدت ضربت مشت رای به خود آمده سر پاها یش ایستاده شده بود و صور تش را تکـا ن میداد .

(بقیه درص ٦٧)

نویسنده : شوعی

ابوریحان بیرونی افتخار شرق

این مسایل را از
کسانی هم که بعد از جها نگردان بدانجاها رفت‌وآمد کرده‌اند ،پرسیدم وهر دو معلومات (بدست آمده)رابا هم مقایسه کردم ... برای ایـــن منظور نیم کره زمین را بقطر ده‌ذراع ساختم وبر سطح آن عرض وطو ل را ترسیم نمود م،اما از آنجا کــه خطوط کره خیلی بزرگ بودنـــد ، موقع آن میسرم نشد تا اندازه آنها را براساس ریاضی مــحا سبــه نمایم .)

باین ترتیب بیرونی بسا ختــن یکی از اولین کره های علــمی در آسیای مرکزی وشرق نیز دیك‌بقطر ده ذراع تقریبا مساوی به ٥ــ٦ متر موفــق میشود .از آنجا که کـــره مذکور فرو رفتگی ها وبر جستگی های زمین را نشان میداده ،کـــره مجسمه برجسته بوده وشایـــد در تاریخ کارتو گرافی نخستین کره‌ای باشد که‌بر اساس اصول جغرافیای ریاضی ساخته شده است (١٢)

اگر بیرونی را اسا سگذار ژئودزی (علم مساحی ونقشه برداری)بنامیم مبالغه نکرده ایم .او برای تعییـــن موقعیت نقاط مختلفو معلوم کر دن

---

(١٢)ــ ابور یحان بیرونی ،القانو ن المسعودی ، طبع دائرة المعار ف عثمانی ،حیدر آباد دکن ، ١٩٥٤ .

ــ عابد صاد قوف ،اند یشمنـــد تاشکند شماره ٨ سال ١٩٧٣ ص ٥

فواصل زمینی **تحقیقات علمی مهمی انجا م‌داده واین تحقیقات درخشا ن پیوسته با ابداع وابتکار توام بوده** است . **(١٣)**

اساس **کار بیرونی درین رشتــه** دانشن ــ**پیمایش زمین ، استفاد ه‌از اصل‌اندازه گیری زاویه انحطاط افق** میباشد که قبلا به رایت (١٥٦٠ ــ ١٦١٦) منسوب بوده است .

ژئو فزیك معروف اتحاد شوروی و . و . فید ینسکی ،تجربه‌ای را که بیرونی هنگام اقامت در هندوستان **(١٠٢٩ ــ ١٠٣٤) توسط اسطر لاب از فراز کوهی نزدیك قلعۀ (ناندنا)** بخاطرمعلوم نمودن **شعاع زمین‌انجام داده بود ،مورد بحث قـــرار داده** توضیح کرده است **که بیرو نـــی** کارخود رابا ساسی فور مول ذ یل انجا م داده بود .

در فارمول :

حـــر ف «اچ» ــ ار تفاع کــو ه
حرف «را» ــ انحطاط افق را کــه بنظر میرسد ،
حرف «آ » ــ شعـــاع ز مین را نشان میدهد **(شکل اول)**

بر اساس محاسبه بیرونی شعاع زمین تقریبا معادل ٦٥٧٠ کیلو متر میباشد .

در قرن ١٧ **آلهٔ مخصو ص اختراع شد که امکان میداد شعاع زمین به**

---

(١٣) عابد صاد قوف ،منبع قبل الذکر .

دقت سنجیده شود دانشمند مشهور پیکر(١٦٦٩ ــ ١٦٧٠) **بااستفاد ه** از متود نوین موفق گردیده اندازه **حقیقی شعاع زمین را پیمایش نماید که برابر به ٦٣٧٨ کیلو متر بــوده** است .

بیرونی با دستگاه خیلی بســـط وابتدایی که خودا ختراع کرده بود، توانست شعاع زمین را با کمـــی تفاوت **(فقط ٢٩٥ کیلو متر) تعییـــن** کند واین نشاند هنده **آنست کـــه** دانشمند ماز چه فهم‌عمیقی برخور- **دار بوده وچه محل مناسبی را برای** انجام **تجربه انتخاب مینموده و ذر محاسبات ریاضی تا کدام انـــدازه** ذقیق ومو **شگاف بوده است (١٤** **بیرونی ذر** کار مسا **حی‌و نقشه** کشی **نخست اطلاعات ومعلو مـــات**

مورد ضرورت خود را گردمی آورده وآنگاه پس ازبر رسی مجدد بانجام محا سبات دقیق میپر دا خته است.
اطلاعاتی که او در زمینه پیما یشس سطح کره زمین بدســـت آورده ، نسبت به معلوماتی که دانشمندا ن یونان ،هند ودیگر دانشمندان شرق نزدیك ومیانه چون البطانی ،الحبش ابن یونسس وذیگران بدست آورد ه بودند ،بمراتب دقیقتر است .
میتودی کاروی درعین ساد گـی

---

(١٤) آ . م . اکرم خو جه یــف، بیرونی‌نخستین پژوهنده ...مجموعه مقالات ... نشر(فن) تاشکنـــد ، ١٩٧٣ ص ٣٧.

خیلی **ذقیق‌بوده ونسبت‌به محاسبات** اسلافش **باسنجشهای کنونی بیشتر توافق نشان میدهد . مثلا سنجش** او را عرض جغرا فیا ئـی شهـــر **بلخ با بطلیموس وخوارزمی مقایسه** کنید:

١ــاز بطلیمو سس ٤١ در جـــه
٢ــ از خوارزمی **٤٠ر٣٨درجه**
٣ــ **از بیرونی ٤١ر٣٦درجه**
٤ــ **سنجشس‌امروزی ٤٥ر٣٦درجه**

فقط باخلا قیت در کار برد روشن ها، باپیگیری ودقت در کار ومحاسبه وبادر نظر داشت تما م‌عواملی که میتواند در سنجش محا سبه ما یــه اختلاف **گردد ،ممکن بود ،به چنین** نتائج درخشانی دست یافت (١٥).

---

(١٥) ــداکتر نجفی وداکترخلیلی اند **یشمندان ابور یحان بیرونی .**
ــاز بیك سویت انسیکلو پیدیه سی ،جلد اول ،آرتیکل **بیرونی .**

مورد. بحث وتفحص قرار دهد تجارب . خویش را بر هریك از آنها اجــرا نماید. دانشمند کبیر این شا نس درخشان را دا شت تا گرانبهاترین احجار ونا یا بترین سنگها ومــواد معدنی را تحت آز ما یش بگیرد و
ابو ریحان بیرونی معد نشنا س دقیق و پیگیر بود. هنگا میکه د ر «اکادمی مأمون» مصرو ف فـعالیت علمی بود،خزانهٔمامون بدون‌هیچگونه مانعی در دسترس وی قرار دا شت واو میتوا نست انواع فلزات نجیبه واحجار کریمهٔ موجود در خزانه ر ا

پیرا مون خصو صیت های هر کدام مطالعات دقیق وعمیق انجام دهد و وانواع مختلف عنا صر مر کب را باهم مقا یسه نماید.

نتیجهٔ تحقیقات و سیع و طو لانی ابو ریحان درین سا حه کتابی‌است بنام «الجما هر فی معرفة الجوا هر» که در آوان پیری از تالیف آن فراغت یافته وبه مود و دبن مسعود غزنوی اهدا نموده است. کتا ب متضمن معلو مات و تجارب شخصی ابو ریحان بوده در تا لیف آن از آثار برخی از محققان چون ابواسحاق یعقوب الکندی، نصر الد ینوری و برخی از تا لیفات ار سطو و دیگر جواهر شنا سان سود برده است.

بیرونی در پژو هش های خو یش برای طبقه بندی فلزات ومواد معدنی عوامل زیرین را مدنظر قرار میداده است:

۱ـ چگو نگی رنگ.
۲ـ شفا فیت.
۳ـ تعیین صلابت و نفوذش درآن.
٤ـ چکش خواری.
۵ـ خصو صیت های مقناطیسی.
٦ـ وزن مخصوص آنها.
۷ـ واز طریقهٔ «ذوب کردن و آز مودن» استفاده میکرده است. (۱٦)

بیرونی ماهیت متضاد عنا صر مشکلهٔ اجسام را قبول دا شته واز راه انتزاع باین ما هیت پی برده و تبدیل اجسام را به‌همد یگر با مرور زمان قبول دارد، و لی‌کار کیمیاگران وروش آنها را قبول ندارد (۱۷).

بیرونی با دو روش خاص و ز ن مخصوص اجسام را تعیین میکرد. او برای او لین بار جدول وز ن مخصوص اجسام را تنظیم وو ز ن مخصوص ۱۸ عنصر ساده مر کب واز آنجمله بر خی از سنهگهای گرانبها را بد ست آورد.

ابو ریحان وزن فلزات را نسبت‌به طلا که وزن مخصو ص آنرا صدفرض کرده، سنجیده است.

گ،گ. لیم لی‌ین و زن‌مخصوص فلزات و احجار کر یمه ای را که توسط بیرونی تعیین شده بود، باوزن مخصوص آنها که اخیراً با دقیقترین ابزار و وسا یل بد ست آمده است، بتر تیب ذیل مقا یسه میکند:

نام فلزات ومواد معدنی:

بحساب بیرونی

یا قوت کبود
۳٫۹٦ ـ ۳٫۹۷

یاقوت ۳٫۸۵ـ ۳٫٦٤

بحساب امروزی

یاقوت کیو د٤٫۱۲

یاقوت ٤٫۰۸

لعل ـ ۵۸ ۳، ۰۵، ۳ ۱، ۳
زمرد ـ ۷۵، ۲ ـ ٦۷، ۲ ۷۷، ۲
لاجورد ـ ٦۹، ۲ـ ۳۱، ۲ ۲٫۹
بلورکوهی ـ ۲٬۵٦ـ ۲٬۵۹ ۲٬٦٦
نمک ـ ۱۹، ـــ ۱۷، ۲
کهربا ـ ۸۵، ۰ـ ۱٬۰۵ ۱٬۱۰
طلا ـ ۱۹, ۰۵ ۱۹، ۲۵
سیماب ـ ۵۸، ۱۳ ۵۵، ۱۳
سرب ـ ۳۳, ۱۱ ۱۱, ۳۳
نقره ـ ۳۳, ۱۰ ۱۰٬۵۰
مس ـ ۷۰، ۸ ۹۳، ۸
آهن ـ ۸۷، ۸ ۸٦، ۷
قلعی ـ ۷٬۳۱ ۲۸، ۷

از جدول بالا بر می آید که **بیرونی** در سنجش وزن مخصو ص **اجسام** چه دقت وظرافتی بکار میبر ده و نتیجهٔ کار او تا کدام اندازه‌با محا سبات علمی ز مان معاصرمتوافق ویا نزدیك به توافق بوده است.

این در ست است که بین ارقام بیرو نی وار قام کنو نی یکمقدا ر تفاوت و جود دارد، اما اگر فرق عظیمی را که بین دوران زند گی بیرونی و عصر کنو نی و جود دا رد مقا یسه نمائیم، بدون گفتگو به طبیعی بودن این تفاوت پی میبر یم.

بر رسی دقیق‌کتاب «الجما هر...» بیرونی ودیگر تا لیفات وی را جع به معد نشنا سی بما این حق را مید هد تا او را نیز از زمرهٔ پا یه گذا ران این رشته علم بشنا سیم. (۱۸)

طوریکه در بخش اول مقاله گفتیم نخستین استاد ابو ریحان بیر و نی یك نفر طبیب یو نانی بوده ا ست. بیرونی انواع نبا تات را برای ا و گرد می آورده و با استفاده ا ز محضر استاد بنام ها و خصو صیت های طبی هرکدام آشنا میشده و یاد داشت هایی با خود برمیدا شته است. این علاقمندی بیرو ی بمرو ر زمان دروی قوت میگیرد وطی‌سالهای طولانی اقامت در هند از اطبای هند وکتب طبی آنها نیز چیز های‌زیادی می آموزد.

محصو ل مطا لعا ت و تجا ر ب طولانی بیرونی درین ساحه بحیث یکی از شاهکار های او بنام «الصید نة فی الطلب» (صحیح آ ن الصیدلة عرض وجود میکند که دانشمند کبیر، آنرا در وا پسین دقا یق زند گی به قید تحر یر میکشد وبه مشابه آخرین دست‌آورد نبوغ علمی خو یش باقی میگذا رد.

بیرونی در مقد مهٔ کتاب ضمن شکایت از ضعف چشم و گو ش در اثر پیری یاد آور میشودکه‌درتکمیل آن از کمك های طبیب غزنوی ابوحامد احمد بن محمد نخشعی مستفید شده است. مگر بیرو نی‌قبل از آنکه این‌اثر گرانبهارا‌کا ملابپایان برساند، زند گی را پد رود میگو ید واثرهمانطور در حال تسوید با قی میماند و بعدا با گذشت زمان، نسخه هایی که از روی آن بر داشته‌میشود با اغلاط و اشتبا هات می آ میزد طوریکه استفاده از کتاب را دشو ار میسازد.

اکنون در جهان یك نسخه‌منحصر بفرد «کتاب الصید نه»، وجود دا رد وآنهم نظر بعوامل بالا مشحون ا ز نواقص میبا شد (مثلا از پنج جا ی کتاب او راقی چند افتاده و بر خی از اصطلاحات تو سط کا تبان غلط استنساخ گردیده است) این نسخه خطی ٤٦ سال قبل از کتا بخانه ای واقع در شهر بور سهٔ تر کیه بدست آمد.

یگانه منبعی که برای پر کردن‌جای اوراق گمشده کتاب بتوا ند کمك نماید، تر جمه ای است که در قرن سیزده توسط **ابو بکر کا سا نی** بز بان دری از آن شده است.

چنین تصور میشود که کتا ب «الصید نه» نیز ما نند برخی ازآثار بیرونی ازهمان اول، چندان پخش نگردیده، زیرا در آثار طبی مؤ لفان سده های ۱۱و۱۲ سخن از آن نمیرود.

این کتاب تا اوائل قرن بیستم برای جهان دانش‌اروپا نا شنا خته بود و فقط در سال ۱۹۰۲ مقا لهٔ کوچکی در باره‌یك نسخه‌خطی‌ترجمه فارسی ابو بکر کا سانی ازین کتاب به نشر ر سید. اما محققین به این موضوع اعتنا ی چندان نشان‌ندادند و فقط پس از پیدا شدن یگانه‌نسخهٔ عربی قبل الذکر، شر قشنا سا ن وتاریخ نگا ران علم، نسبت با ین اثر تو جه جدی مبذول دا شتند.

پس از گذشت پنجاه سال دانشمند آلما نی ما کس می یر خا ر (۱۸۷٤ـ٤۵۱۹) تر جمهٔ آلما نی مقدمه کتاب الصید نه را به نشر رسانید، اما پلان او برای تر جمهٔ کامل این اثر جا مه عمل نپوشید.

دانشمند بیرو نی شنا سی معروف از بکستان شو روی عبدالله‌کریموف که تحقیقات علمی او در اطراف‌آثار ابو ریحان، مورد تو جه محافل علمی قرار دارد ومادر معرفی این‌کتاب از پژو هشهای وی استفاده کرده ایم، ازسال ۱۹٦۲ با ینسو به تحقیق وبر رسی های علمی روی کتاب الصیدنه اشتغال داشت. اساس کار او را درین بر رسی اصل عر بی و ترجمه فارسی قبل‌الذکرکتاب‌تشکیل میداد. او علاوه بر آن با استفاده از یك سلسله‌منابع مربوط به طب‌ودارو شناسی سده های میانهٔ شرق موفق گردید، تر جمهٔ رو سی اثر را باتعلیق و تو ضیح علمی آما دهٔ چاپ سازد واکنون روی تر جمهٔ از بکی‌آن کار میکند.

ناتمام

(۱٦ـ۱۷) «از بیك سویت انسیکلو پید یه سی» جلد او ل،ذیل آرتیکل ابو ریحان بیرو نی.

ـ دکتور نجفی و دکتور خلیلی، اندیشمند و انسان ابو ریحان بیرونی ص٦۸

ـ ابو ریحان بیرو نی، الجما هر فی معر فةالجوا هر، چاپ حیدر آباد دکن ۱۳۵۵ص ۸۱

(۱۸) آ ۰ م اکر م خوا جه یف بیرونی نخستین پژو هنده ....، مجمو عهٔ مقا لات ... نشر «فن» تاشکند، ۱۹۷۳ ص۳۷.

تحفه‌ای ازدنیای دیگران

شاتکو

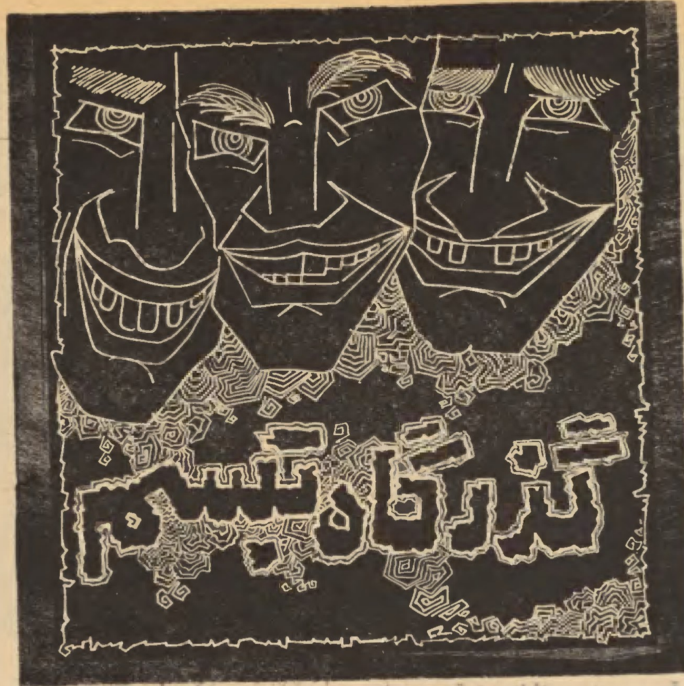
مترجم : ژرف بین

بروز سالگره دوستم خانمش به من تیلفون زد وشتابزده گفت :

ـ میخواهم قبلا تراباخبر سازم. توهر چه میخواهی میتوانی تحفه بیاوری ولی فیلکس فعلا آرزو دارد اشیای عجیب وغریب ونایـیدا را کلکسیون بسازد وتوهوش کنی که مصرف بیجای بالای اجناس بلور وشیشه های کریستالی ننمائی .

ـ چینی جانان دردی را مداوا نخواهد کرد ؟

ـ توماراخیال کی کردی ؟ تنها و تنها اشیای قدیمه، کدام چیز غیر عادی ویاکدام توته الماس ناخراش وناتراش ویاخودانیکه کدام استخوان حیواناتیکه قبل از تاریخ ز یسته باشد .



برپاسازی .

مهمانان حسودانه مداخله کردند ویکی ازآنهاکه برای فیلکس نوتولد یك قطعی چاکلیت وحلوای سوانک تحفه داده بود، زیرلب گفت :

ـ آیابسیار هیجان انگیزنیست؟

پرسیدم :

ـ هیجان انگیز؟ بفرمائید بدون هیجان !

ـ من توته‌ای ازپوستینچهٔ پسرم راکه درجیبم بودگرفتم وبه هوابلند کردم .

فیلکس گفت :

ـ پیرمرد ، من اینرانمی آورم . من توتهٔ پوستینچه را روی میز انداختم وگفتم :

پرسیدم :

ـ حتما باید جنس قدیمه نه‌باشد؟ عینك زانو بدرد میخورد ؟

ـ میخورد ! بشرطیکه قدیمه **باشد .**

آهی کشیدم ووعده دادم :

ـ خیرچه باید بکنم، سعی میکنم شئی مطلوب راکه تابحال د ست نخورده باشد بدست آورم .

این امر سبب شد مرا بطرف مغازه «تحفه ها» بکشاند ، از بس اجناس ملمع کاری وطلائی‌زیاد دیدم نزدیك بود دیوانه شوم .

بهر صورت ، شب درحالیکه نا امید ومایوس بودم خانه برگشتم. درین لحظه دیدم پسر پنجساله‌ام که پوستینش پاره پاره بوددرحالیکه دریك دست خود پوستین راگرفته بود ودر دست دیگرش پارچه ای قیر تازه دیده میشود گویا حتما میخواست حتی این‌توته‌قیررادربستر نیز باخود ببرد ظاهر شد.

بایك اندازه مکروفریب و مقداری توت وزور واستفاده از صلاحیت و اتوریته خود توانستم بالا پوش و توتهٔ قیر را ازدست‌فر زندم بر بایم ودرجیبم پنهان کنم .

درمحفل سالگره ازهمه دیر تر رسیدم وخواستم درگوشه‌ای بی‌سر وصدا بنشینم ، ولی خانم وآقای نوتو لد باآواز بلند مرا به دوستان ومهمانان به معرفی کردن پرداختند وپس ازآن متوجه شدم که همه با چشمان انتظار وپر معنی بسویم نگران اند . مقصودرا دانستم و فی الفور سراغ جیب رفتم وپارچهٔ قیر راازآن بیرون آورده روی میز گذاشتم .

خاموشی مرگباری سالون رافرا گرفت ، احساس‌کردم که موقع آن رسیده تا دنبال بالا پو شم بروم. فیلکس باتمایل‌خاص بطرف توتهٔ قیر پیش آمدوآن‌رابر داشت،ولی... بعوض آنکه آنرابه فرق سرم حواله کند، باصدای خفه‌ای فریاد زذ :

ـ سعیر آتش فشانی (گدازتازهٔ آتش فشان) ؟! ازکوه های جدید آتش فشان کمچاتکا ؟ نخیر؟ ازکوه های آتش فشان مکسیکو بردیم ؟

گفتم :

ـ مرابببخش ، میخواهم شما رابا سعیر آتش فشانی ترك گویم .

اودرحالیکه توتهٔ قیر رابو میکرد وبادندان آنرامزه می‌کرد گفت :

ـ آزارم مده، نده، نه‌که این پارچهٔ ازکرهٔ زمین نباشد ؟

بیزارم ساخته بود . گفتم :

ـ ازکرهٔ ماست، ازکرهٔ زمین،

واگرحقیقت رابخواهی قیراست قیر فیلکس باگلوی لرزان پرسید :

ـ چندهزار سال ازآن میکذرد ؟

ـ دوهزار وپانصد سال، وقتیکه کوه‌بزرگ اتلانتیك فرونشست. این آخرین توتهٔ آنست که بدست آمد. واگر ساده حرف بز نیم ، این خاطره‌ای ازگذشته ها وآینده ها...

فیلکس توتهٔ قیررااززمیز بلند کرد وباحالتی هیجانی پرسید :

ـ برای من همین وبس ؟

گفتم :

ـ وبس . معلوم است که همین است وبس . تمام موزیم ها ی جهان این توته را از توخواهند خواست . وتومیتوانی بااین توته انقلابی رادرعالم‌جیولوژی، حفریات..

ـ قسمتی ازبدن گوره خر است. فقط یك خط رادر وجود او، خط دیگرش نزدمن است .

مهمانی‌که حلوای سوانك بخشیده بود مستقیما اظهار کرد :

ـ چندان هیجان انگیز نیست :

بفکر دیگری افتادم ... گفتم من در سالگره دیگر دوستم شئی اسرار آمیز تری‌راتهیه خواهم کرد. بخاطر آوردم که پسرم برایم قصه کرده که درکنج حویلی ما، جائیکه قیر خاتمه می یابد چیزی که میدرخشید وشه هفته است که زنگ نخورده وهمانطور باقی مانده ... شاید این پارچه ازهمانجا بدست آمده ؟ از دنیای دیگر ؟



ازدواج

ما ک تاو لیتش اسکاتلندی با خوشحالی برای د و ستش قصه میکرد :

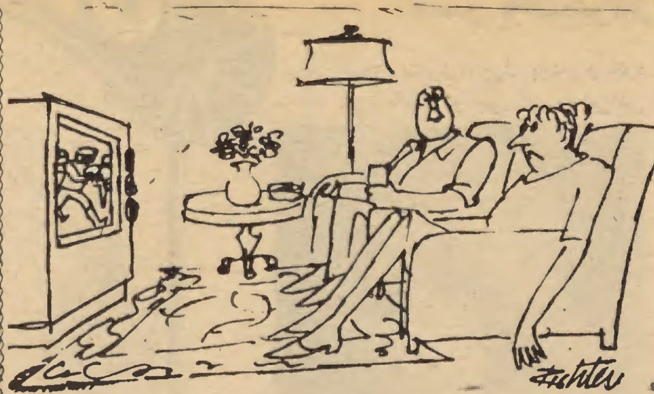
– بلی ... بالاخره من زن ایده آلم را پیدا کردم !

– خوب این زن کی است .

– اوکار مندیك فروشگاه، خزانه‌دار یك هوتل وگارسون یك‌کافی بود و هریك ازآنها بعداز چند روز خدمت بیرونش کردند .

– چرابیرونش می کردند ؟

– برای اینکه هروقت میخواست پول‌بقیه‌ی مشتری هارابدهدگریه‌اش میگرفت .



دخترم نزد شما چطور کـارمیکند ، بخیالم بی تجربـه است و بسیار اشتباه می نماید .

نه آنقدر بسیار نه‌و شاید هم‌در نیم ساعتی کار میکند بسیـار اشتباه هم می نماید .

عروسی

دودختر بهم برخورد کـردند . یکی ازآنها بدیدن دوستش باخوشحالی آهی کشید وگفت :

– اوه .. ماری .. چه خبر ها.. مثل اینکه اینروز هاخیلی سر گرم هستی ؟

–بلی... تایکماه دیگـر ازدواج میکنم .

– حتمانامزدت «جورج» که تـرا بسیار دوست دارد حالااز خوشحالی درلباس نخواهد گنجید ؟

نه برعکس ... ازشدت عصبانیت دیوانه میشود .

چرا برای چی ؟

– برای اینکه من باپدرش عروسی میکنم !!

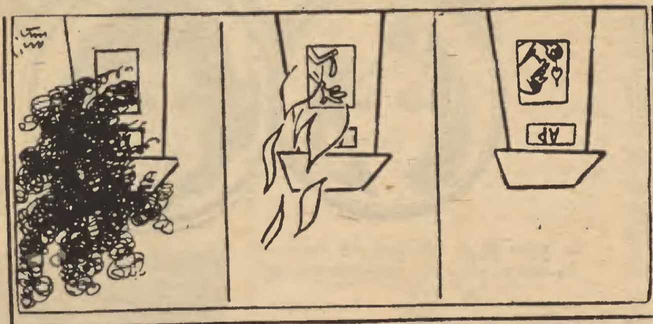
در رستو ران

جوانی با معشو قش دا خـل رستوران شدند . گارسون رستوران به‌آنها نزدیك شد و گفت ! چـه بیاورم ؟

جوان از معشو قه اش پر سید:

چه بخوا هیم ؟

دختر در جوابش گفت : برای‌من قهوه وبرای‌خودت آمبولانس، زیرا شوهرم از در واژه به دا خل می‌آید.



بدون شرح



بدون شرح

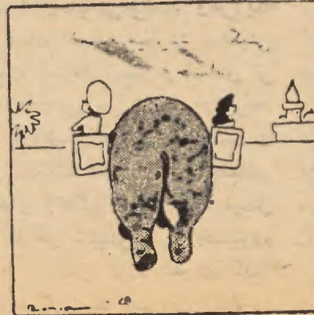
سوال طفل

طفلی درباغ وحش میپرسد :

– چراگـردن زرافه اینقدر درازاست ؟

– برای اینکه کلمهٔ زرافه آنقدرازتنش دور قرار گرفته که لازم است همچوگردنی آنها را پیوند دهد .





خوشحالی

ژیلای‌کوچك ازمکتب‌برگشته‌بود..داکتر دردهلیزخانه‌ی شان به‌اوگفت: ژیلاجان ... توحالایك برادرکوچك‌قندول داری که فقط نیم ساعت بعد به دنیاخواهد آمد .

ژیلا کوچك باعجله بطرف اتـاق‌دوید ... داکتر گفت :

– دخترم باین عجله کجامیروی ؟

– ژیلا کوچك بسادگی جواب‌داد:

– میروم به مادرم خبربدهم ...حتما ازشنیدن این موضوع خوشحال میشود ؟!





تهیه وترتیب از: مریم محجو ب

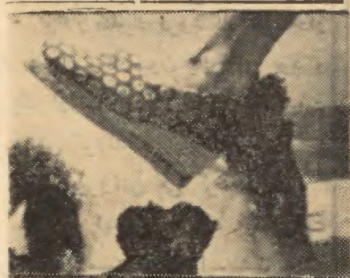
غسل باآب سرد و تاثیر آن بالای اعصاب

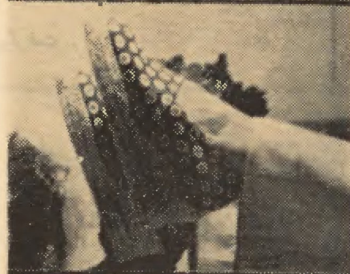
عرق، بدبوی، چرك بودن و جود نه تنها باعث بو جود آوردن امراض

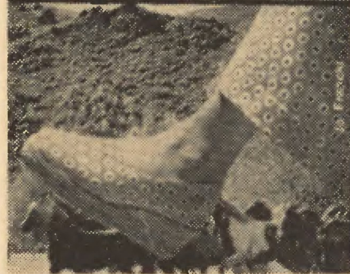


گوناگون میگر دد بلکه سبب فرار دیگران از انسان‌میشود. غسل کردن وحمام گرفتن برای همه‌حداقل هفته دوبار لازمی وحتمی است .

غسل باآب سرد باعث‌ازبین‌بردن ضعف ، کسالت وجود وقوی شدن اعصاب میگردد. شست‌وشو به آب سرد اعصاب را نیرو مـی‌بخشد و آنانکه ضعف اعصـاب و سستـی اعصاب دارند یعنی اعصاب‌آنهاکمتر ازآن‌چه که باید انجام وظیفه‌کـند کارنکرده وپیو سته ناتوان وسست وبه کارکردن بی‌میل اند خوب‌است همه روزه و یا حد اقل هفته دو یاسه مر تبه شست و شوی با آب سر د کنند و دوش رایك الی یك متر ونیم بالای سر باز کرده و بروی ستون فقرات آب را بشدت جاری ساز ند وباکمال قدرت‌ستون فقرات‌رابادست ما ساژ دهند روز های اول پنج‌دقیقه زیادتر زیر دوش قرار نگر یند و هر روز بعد آن‌یك دقیقه به مـدت آن بیفزا یند تا بروز نیم سا عت‌برسد این کار اثری خو بی بالای اعصاب خواهد بخشید.







نقش مسوولیت زن در جامعه



زن در جا معه و اجتماع امر وزی نقش بزرگ و ار زندهٔ را دا شتـه مخصو صا آن طبقه ز نانی کـه احساس میکنند قبول واقعیت ها و درك مسولیت مثل بار بزرگی بـود شانه‌ای شان‌سنگینی‌میکنند وهرزیکه به‌دفتر زمان اضافه میگردد سنگینی مسؤولیت اضافه تـر وحساس تر میگردد. مادرانی چیز فهمی را دیده ایم که باروشنی هـا ی طبیعـت باقبول مشکلات اقتصا دی واجتماعی کناره های زندگی خـود و فا میـل خود را با خو شبینی و بر خـورد دو ستانه رو شن کرده اند در کلیه شئون زند گی میتوانیم این زنان را موفق بدانیم این زنان میدانند کـه واقعیت‌های زندگی چیست وچگونه کشتی سعادت و خو شبختی رابراه راست‌هدایت کرده وآنرا از چنگال طو فان و حوادث زمان نجات‌بخشند.

اولین مسئوولیتی که در جا معه بالای زن متو جه میشود بـد و ش کشیدن تر بیه صحیح اطفا لیست‌که مردان وزنان آینده مملکت انـد . درك کردن اصلی شخصیت وشناختن مردم این طرف وآنطـرف بـر ای کودك مربوط به ما در است مادریکه خود معلم‌و ر هنمای این مو جودات زنده و بی قدرت اند.

طفل از ما در ش انتظار ندارد‌که اورا نزد همسالانش تحقیر کند ، شخصیت کود کانه اش را پایمال‌کند عزت نفس را خرد کند. رخسار اورا باسیلی کبودکند، که‌البته ما درا ن معقول و فهمیده هیچ در پی آزا ر وکتك کاری فر زند نیستند.

تحقق بخشیدن‌آرمان‌های کو دکانه طفل از بزر گترین وظا یفی است که مادر امروز آنرا حس میکند. تر بیه صحیح، ر فتار خو ب و پسند یده عکس العمل ووا کنش های مهرآمیز وپر عطوفت ، دست کشیدن از روی مهر ومحبت از صفات بـر جسته و پسندیده مادرانیست که‌واقعاً در ك کرده‌اند که در جامعه مسئـو لیتی دارند و در اجتماع و ظا یفی را انجام مید هند.

زن وجواهرات

از سیده شا مل

پاك کردن جواهر

جواهرات و بخصوص انگشترها به آسانی جلالی خودرا از دست میدهند.

البته جواهرات بسیار قیمتی را بهتر است به جواهرات‌سازبسپارید تاآنرا تمیز کند. ولی جوا هر وانگشتر های‌که زیاد قیمتی نباشد می‌توانید در منزل تمیز کنید.

طلا :

اشیاء زینتی را که جنسی شان ازطلاست در آب نرم و صا بو نی قرار دهید و بایك‌برس نرم‌رویشان‌راتمیز کرده، باآب ساده آبکش کنید. بعد انگشتر طلا خودرا د رالکل (۹۰) درجه قرار د هید، پس ازبیرون آوردن از الکل آنرا باپارچه‌لطیف خشك کنید و بالاخره باپارچهٔ از پشم شتر آنرا براق دهید.



پلاتین

اشیاء زینتی پلاتین را هم عیناً شبیه زینت‌های طلا تمیز کنید.

مروارید :

ثابت شده است که‌بهتر ین راه‌برای حفظ جلا و درخشندگی‌مروارید اصل یابدل استفاده از آنها یعنی به‌گردن آویختن یابه‌انگشت کردن شان است البته در صورت تمایل باپارچه پشم شتر، نرم‌ولطیف‌یاجیر بسیار بسیار نرمی هم میتوا نید‌مروارید ها را براق کنید.

مرجان :

مرجان را چند دقیقه‌ای در آ ب‌محتوی کمی نمك بیندا ز ید. بعداً آبکش کرده خشك کنید.

بقیه در صفحه ۶۷

حفظ شخصیت چیست؟

بدون شك محبت زن به شو هر واز شو هر به‌زن خیلی عمیق وژرف بوده در هر لحظهٔاز گذشت ز ما ن عمیق تر وژرف تر میگردد. نگه یك زن به شو هر خوب هزا ران راز را افشا میکند وسروش بزر گترین فر شته در زبان خشم آگین زن‌نهفته است اگر زن روزی عصبا نی میشود وخشم آلود میگردد مرد با ید متوجه باشد که در عقب این پر دهٔ تند و خشم‌نت دریای از مهربانی جر یان دارد‌که‌شوهرش‌رافقط بانگاهش‌تنبیه میکند وبه همین تر تیب شایدتهدید قهرآمیز شو هر زاده مهر بی‌پایان اوباشد.

اگر انسانی واقعا میخوا هد خور سند با شد با ید در پی‌حقیقت بگردد. کو شش کند تا اند یشه های نارسا رااز افکار خود و د یگاران بزداید.

تحقیر و خورد کردن در پیش دیگران از عادت های نابخر دانه وغیر معقو لیست که زن و یا شو هر باید بدانند و درك کنند که حفظ شخصیت و یا تحقیر کر دن‌شخصیت نشانه از خوبی‌ها و بد بود ن آن هاست.

جیغ زدن وجار وجنجال را براه انداختن در نزد دیگران و دو ستان ضعف نفس و خود ستائی را معر فی میکند. گرچه این گو نه حو ا د ث زودگذر وآنی است و شکل آن‌ها‌به زودتر فر صت‌محو میشود درحقیقت برده از عقده حقارت و حس تنفر روی آنرا پو شیده که بالاخره فر دا و یا فر دا ها ی دیگر بشکل بارز تری تبارز میکند رقصهای جاهلانه وکودکانه برا ی هر کسی لذت بخش است اماتصویر آن زود محو نمیشود هر چند رقاصه بزرگ گردد شکل رقص آن به نظر بیننده بزرگ وبزرگتر جلوه میکند به عین ترتیب پایمال کردن شخصیت فرد نزد دیگران .خورد کردن وزبون ساختن اگر چه فوری محو میگردد

ولی در مرور زمان از جزئیات کلیات به میان می آیند که امید است زنان ومردان چیز فهم وبااحساس کمی درك واقعیت بکنند وحقیقت را بدانند.

مودوفیشن

بهار با در واژه های هزار رنگ خود، با شگو فه های دل انگیز و گل های زیبا بخش خود باستقبال شما آمد. اکنون شما دختران شیك پوش می توانید از مدل که آ خرین رقمی از طراحان خارجیست‌استفاده کرده به استقبال بهار بر ویدتهیه این نوع لباس بسیار ار زان و اقتصادی بودن از پارچه های و طن خود برای سا خت آن‌استفاده‌کنید تکه‌اش از چیت گلدار تهیه گردیده البته کمر بند ی همرنگ گل ها ی پیراهنش آنرا زیباتر میسازد.

برای جلو گیری از شعاع‌نیمه‌گرم آفتاب میتوانید از کلاه ها ی بوریائی سا خت و طن ا ستفاده کنید که‌این کار به زیبا یی شمانیز می افزاید.



علایم جوانان ممتاز و بر جسته

شا گردان بر جسته و لایق نه تنها درمضامین در سی فعالیت نشان مید هند بلکه در هر شعب مختلفهٔ حیاتی پیش قدم اند این گـروپ تقریبا دراز قد و نسبت به سا یـر همسالان خودسنگین تر اندوزودنمو می کنند واز دیگر همسا لان خو د رسیده تر بنظر می ر سند. اگرچه یك عده مردم عقیده‌دارند که ذکاوت وجسامت بدنی تنا سب معکو س‌دارد اما درنزد روان شنا سان این مفکوره عاری از حقیقت است. دلیل خوردی اشخاص بر جسته از لحا ظی است که‌آنها عموما یك یا دو صنف از سایر همسا لان خویش بلند تـر و همرای شا گردانی دریـــك صنف میبا شند که از نقطه نظر جسا مت کلانتر اند و شا گردان ذکی بین‌شان خورد تر معلوم میشود و بر علا و ه این گروپ در بازی های کلان هـــا اشتراك می‌نما یند.

از آن سبب در میدان های بازی نیز از دیگران خورد تر بنظر میرسند اما تحقیقات ثابت کرده که اکثـــر جوانان بر جسته به سپورت ها و مسابقات کمتر علاقه نشان مید هند امافشار های دماغی مطالعات متواتر آنها را ضعیف البنیـــه میسا زد. شاگرد اینکه ذکاوت سر شار دارند در صنف از دیگر ان بر جسته مـــی باشند زود تر می آمو زند و دیر تر فرا موش می کنند یك مو ضوع رابه موضوع دیگرخوبتر ربط داده‌میتوانند وقضاوت کرده میتوانند یابه عبارهٔ دیگر قوهٔ محا کمه شان بلند تراست ازین رهگذر بخوا ندن و آ مو ختن اکثر مضا مین مشکلات احساس نمی کند. همیشه آرزو دارند چیز های نوی را بیا مو زند بعضـــی او قا ت ممکن است در مکتب نمرات خو ب گرفته نتوا ند در آنصو ر ت نقص در مکتب وامتحانات آن است یااینکه معلمین مو فق نشده آنها رابشناسند از لحاظ و ضعیت اجتما عی جوا نان بر جسته حسن تعاون وهمکا ر ی بیشتر دارند اگر کاری به آنهامحول گردد خود را مسئول حس می کنند.

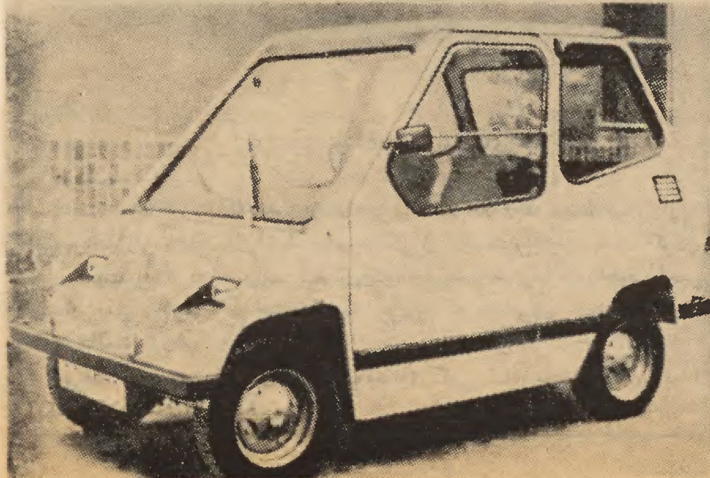


راهنما ئی های دیگران را قبول‌دارند در فعالیت های خارج در سی بجز سپورت علاقه زیاد نشان مید هند وچانس بیشتری دارند.

معلو مات تازه برای جوا نان

مو تر برقی

نما یشگاه مر تر که اخیرا د ر فرانکفورد بر گزار گردید تو جـــه تما شا گران و علاقمندان مو تر را جلب نموده مخصو صا که در ایـــن نما یشگاه از ساخته های آ خر ین طراحان مو تر در جهان شا مـــل بوده جلب تو جه زیادی از مردم‌جهان رانموده است .



یك نامه از چند نامه

عشق ....

عشق یعنی سوختن و ساختن.

(پوشکین)

عشق، عشق، عشق... عشق تنها چیزی است که به آن نیازدارید .

(بیتلها)

من میتوانم همه چیز را درك كنم زیرا عاشقم .

(تولستوی)

اگر از عشق حرف میزنی آرام باش و آهسته حرف بزن.

(شکسپیر)

نخستین عشق آنقدر افسون کننده است که نمی گذارد به پایانش باندیشیم .

(دزرائیلی)

زندگی گل است و عشق عسل آن

(ویکتور هوگو)

عشق مثل آتشی است که باچند قطره آب خاموش می شود .

(شوپنهاور)

عشق بلائی خواستنی است .

(افلاطون)

فرستنده: محمد هارون واصل متعلم لیسه استقلال

درین نمایشگاه که چندین مملکت اشتراك داشتند و بهترین و آخرین مدل از ساخته های خودرا عرضه نموده اند یك نوع موتر جدید کوچك که میلیکس نام‌دارد و ازپدیده های جدید صنعت موترسازی پولند میباشد طرف توجه وعلاقه مردم جهان قرار گرفته است زیرا با کمبود انرژی که امروز در جهان محسوس است این پدیدهٔ جدید که با بطری کار میکند بدون اینکه به‌مواد سوخت احتیاج داشته باشد بابرق کار نموده ودارای سرعت هشتاد کیلو متر فی ساعت میباشدوطرف علاقه و دلچسپی قرارگرفته‌وخریداران آن روز بروز در سراسر جهان بیشتر میگردد.

جوانان و روابط خانوادگی

اظهار نظر در بین خانواده یکی از عوامل خوشبختی آن خانواده محسوب میگردد. این مطلب را یکی از خوانندگان این صفحه برای ما فرستاده اند. نویسنده در نامه خویش می افزاید:

اگر چه در میان خانواده های ماعقاید مختلف ونظریه‌های گوناگون درمسایل خانوادگی ممکن است‌وجودداشته باشد ولی خواستن نظریه وعقاید دیگران در مورد یك مسئله برعلاوه اینکه انسان هرگز اشتباه نمی کند، نظریات و خواسته های آنها طرف توجه همگان قرار گرفته وهر کس به نظر احترام بدان‌می‌نگرند.

ممکن است بعضی از مشوره هاونظریات با ذوق و عقاید شما تطابق وهم آهنگی نداشته باشد و هم برای شما ممکن است این عقاید و اظهار نظریه ها باعث دلتنگی وپشیمانی شما گردد که چرا ازدیگران مشوره خواستید وچراشما باید نظریات دیگران را قبول نمائید؟اما فایده آن به مراتب بیشتر از ضررآن است که شما تصور میکنید.



مثلا شما اگر خانمی جوان‌ویا مردیا مردجوان هستید ومیخواهید که امشب به مهمانی بروید شما لباسی راانتخاب می کنید که به سلیقه همسرتان ویا دوستان تان نمی‌باشد اگر درین موقع شما قبل از آنکه آن لباس را برای مهمانی‌شب‌انتخاب کنید به همسر تان بگوئید که این لباس در دعوت‌امشب برازنده تو نیست ویا اگر اینطور آرایش کنی بهتراست که‌شمارا مردم مسخره کنند. وهمچنین اگر همسر تان‌لباس‌که برازندهٔ او نیست نباید از مشورهٔ شما که آن لباس رانپوشد رنجیده واز اظهار عقیده و مشوره شما بر عکس ممنون هم باشد. وازین جاست که مشوره خواستن ومشوره دادن در امور خانوادگی‌رول داشته و بسی مشکلات‌زندگی ومسایل که درنظر اول خیلی دشوار مینماید با اظهار عقیده و مشوره دیگران حل میگردد.

درجستجوی دوست

اینجانب میخواهم با خواهران وبرادران هموطن خود که علاقه‌مند به داستان های پولیسی و آواز خوانندگان خارجی می باشندمکاتبه نمایم.

آدرس: محمد عاشور دهزاد ـ ریاست ساختمانی زراعت ـ بادام‌باغ

* * *

اینجانب غلام رضا میخواهم تاباخواهران و برادرانیکه به نامه نگاری علاقمند باشند مکاتبه‌نمایم.

آدرس: ریاست ساختمانی زراعت ـ بادام باغ.

* * *

آرزوی مکاتبه را باکسانیکه‌در بارهٔ موسیقی کلاسیك معلومات داشته باشند، دارم.

آدرس: محمد علی از لیسه حبیبیه متعلم صنف یازدهم.

* * *

اینجانب عبدالشکور ازلیسه حبیبیه میخواهم با کسانیکه در بارهٔ آرت وتیاتر معلومات داشته باشند مکاتبه نمایم لطفاًبه‌این آدرس مکاتبه نمائید.

عبدالشکور متعلم صنف یازدهم لیسه حبیبیه

* * *

آرزوی مکاتبه را با کسانیکه در درقسمت سینما و صنعت فلم‌سازی معلومات داشته باشند دارم امیدوارم که در این راه به من معلومات داده بتوانند .

آدرس : فوزیه‌متعلمه صنف نهم لیسه ملالی.

* * *

بنده میخواهم در بارهٔ آثار باستانی با میان معلومات داشته باشم کسانیکه درین قسمت معلومات داشته باشند لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند. محمد امین از لیسه شیرخان کندز متعلم صنف ۱۲ .



اختراع تازه

اخیرا یك شر کت امر یکائــــی وسیله خو بی اختراع کرده، که با استفاده از آن می توان آب را بقدر معین برای نلها رسا نـد. و ایـن تشویش که آیا آب کافی برای گلها رسیده یانه، از بین میرود.

آله جدید متشکل ازیك ظر ف پلاستیکی است که با گلدان تماس دارد و ضمنا تار نمدی هست که یك سر آن دربین گلدان فرو می شود و سر دیگر آ ن با ظرف پلا ستیکی درتماس است. هنگامی که در ظرف پلاستیکی آب انداخته شود، این آ ب بوسیله عمل «آسموس» به ر یشه نبات میرسد. این و سیله تـقر یبا ده دالر امریکایی قیمت دارد.

راه‌دیگری برای گرفتاری جنایتکاران

درین اواخر متخصصین لا برا تو ار تجزیه صوت و تکنیك عــــلایم د ر جمهوریت اتحادی آلما ن، مصروف تهیه و سایلی اند که بو سیله آ ن جنایکارانی را که بو سیله تیلفـون اخطار می دهند و میگو یند که اگر بمیل ما ر فتار نکنید تا ده دقیقـــه دیگر بمی را در ... منفجر می کنیم دستگیر شوند. با بمیان آمدن ایـن وسیله، مشکـل، پو لیـس تااندازه آسان می گردد درین لا بـرا تـوار صدای تیلفون کننده بر روی نو ار ضبط گردیده و علایم مشخصه آن نیز نشان داده می شود، علایم صوت نیز مانند علایم انگشت در گر فتا ر ی جنا یتکا ران مؤثر خوا هد بود.

سوفیای زیبا

واین عکس‌است از سو فیا لو ر ن که‌در سال ۱۹۴۹ گر فته شده است یعنی بیست و پنج سال پیش ا ز امروز.



به اساس گفته کار لو پو نتی، سوفیا روز بروز زیبا تر و مقبول تر میشود. او در هر فیلمی که ظا هر می شود، موفق تر و جذابـتـر از گذشته ها ست.

کارلو عقیده دارد که یگانه زنی‌که پیر نمیشود ومی تواند زیبا ییش را تاآخرین لحظات‌زندگی حفــظ کند، سوفیا خوا هد بود. و این گفته‌وقتی حقیقت پیدا می کند که ما به گذشته وحال سو فیا نظر بیندازیم.

بااین‌خواننده‌آشناشوید

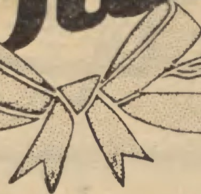
آقای «جری» یکی از معرو فترین‌خوانند گا نیست، که در بین هیپی های اروپا شهرت قابل و صفـــی بدست آورده است. هیپی‌هاسخت‌به او علاقمند هستند و هنر ش را ازدل‌وجان می ستا یند.



جری هم اکنون شا گردان زیا دی دارد، که همگی را از میان‌دوستانش بر گزیده است. جری که به عقیده‌خودش ابتکا راتی در هنر شی دارد، شا گر دانش را خو ب تر بیت میکند تا مو سیقی هیپیان بــرای همیش زنده مانده و محو نگردد.

جری در قسمت هنر مو سیقی‌به‌این نظر است که: «باید حر کا ت‌را آزاد گذاشت ، تاحد امکان نبا یـد‌روی صحن تیا تر، مقابل دو ستان ورفیق خود را مقید احساس کرد ، باید درهنگام خواندن ترانه ای‌کاملا برای و جود آزادی داد، و همچنا ن نبا ید برای هنر فور مول ومقرراتی وضع کرد. زیرا هنر در محـدو ده‌فور مو لها و مقررات اهمیتش را از دست داده وهنر مند جز عرو سك‌کوکی بیش نخوا هد بود.»

از دوستان



از: غلام سخی راهی

سیل سرکش

عمری درین جهان‌محبت ندیده‌ایم
جزرنج ومحنت‌ومصیبت ندیده‌ایم
چون‌دیگران‌به‌بستر راحت‌نخفته‌ایم
آغوش شان‌وشوکت‌وعزت‌ندیده‌ایم

ماسیل سرکشیم‌خروشنده همچوموج
آزاده بوده ایم واسارت ندیـــده‌ایم

دل‌برگرفته‌ایم ز خوبان سنگـــد ل
زین بی‌مرو تان مروت ندیـــد هایـــم

(راهی) چونظم نغز رهی بشنودزشوق
گوید چو این‌بیان وفصاحت ندیده‌ایم

شعر از :محمد ظاهر (صایم)

آغوش پر مهر

رفت ونرفته ه یاد گـــل روی اوهنوز
بسته است‌دلم بر شته گیسو ی او هنـــوز
خواب وخیال من بود راز ونیا زمن بود
کی برده‌ام زیادم خم ابروی او هنـــو ز

رفت ونکرد مرا یادو گذشـــت
غر قم‌به‌فکر قامت دلجوی او هنـــو ز
فکری وصالش نرفته اســت ازسرم
چشمی‌بدوخته ام بدرو کوی او هـــنوز
آغوش پر مهرش یادی زمن نکرد
یادم نرفته گرمی پهلوی او هنوز

خاطر ه

يك روز شامگاه
در فصل نوبهار
اندر کنار جو
درزیر سایه های درختان بی ثمر
بوسیدمش ز شوق
بگرفتمش به بر
باچهره بشاش
باموی عنبرین
آن شوخ نازنین
برلوح سینه، موی سیا هش فتاده بود .
لب را به لب نهادمش وگفتم این خبر:
آخر چه میشود
ای دلبر عزیز
ایشوخ مه‌جبین
تا يكشبي به بستر من با هزارناز
باشی تو همد مم هـــمه‌شب تا د م سحر
با چشم نیمه باز
با خنده لب گشود
آن گاه گفت باز
من حاضرم که وعده خود راوفا کنم
اما به شرط آنکه تو هم بگذر ی زسر
محمد عزیز(رویش)
شماره ۹۵۸

فرستنده۔ سید احمد شاه(شامل)

خصوصیات چند تن ازمشاهیر جهان!!

روسینی ـآهنگساز معروف بجای‌اینکه درگیلاس آب‌بخورد دربطنوس آب میخورد. ماکیاول۔ سیاستمدا ر ایتالیایی همیشه ازپرنده فرو شیها پرنده میخرید وآنهارا آزاد می کرد. مادام کوری ـکاشف رادیو هـر وقت‌در بازارهای لهستان راه‌میرفت‌به اطرافیان شانه میزد به طوریکـه آنهابرمیگشتندومیگفتند مادام،کوری؟پاسکال ـسال ها در تیم فوتبـا ل بازی میکرد وهمیشه پاسهای خوبی‌میداده است .
کپرنیك، ستاره‌شناس معروف‌درزمان‌کودکی پیشا هنگ بودو هر روزیك کارنیك انجام میداد .



فیل: ببخشین اگر دستم يك کمی کوتاه است

فرستنده نریمان ـ ن

خنده گل

يك قطره درخشان باران به روی زمین غلتید ،کمی بعدذرست‌از همان محلی که قطره را درسینه خود جـا داده بود شاخه گلی سر کشیـد و طبیعت با ستقبا ل فرزند نوزاد خود شتافت آفتاب چادر زرین بروی او گسترده نسیم جانبـخش سحـر ی اندام لطیفش را نــوازش داد . قطرات بلورین شبنم گونه هـــا ی گلگونش را شست‌مژده مولودطبیعت بگوش بلبل رسید، اونیز شتابا ن بسوی کلبه مقصود ر هسپار شـد تمام‌عوا مل‌طبیعت برای‌تماشا دو ر گل را گرفتند او نیـز با چشما ن باز همه را ازنظر گذرانیـد و لـی هیچیك نتوا نستند آن‌نوزاد محبوب رامجذوب زیبا یهای خود ساز نــد توده ای خاکی بانهایت محبت آنرا در آغوش گرفت ، گـل رد بـر سینه دلر بایان طبیعت زد تا گهان صدایی بلبل بلند شد گل چشمهای مخمورش را باز کـرد و منتظر دیدار شس گل نیز بدیدن او راز دل آغاز کرد واسرار نهانی عشق را ابراز نمود .گل بی اختیار تسلیم‌دل داده شدو در آغوش بلبل قرارگرفت غنچه دهان باز کرد ولبخندی زد و عشق رابو جودآورد.

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ــ منسوب به یك ولایت غر بی‌کشور ــ کوتل معرفی است ــ۲ــ از ضمایر عربی ــ علامت مفعولی ــ۳ــ مایل نیست ــ آلهٔ موسیقی ــ٤ــ مادر (پښتو) ــ۱ رنگ آسمان ــ گــل ــ نو میدی ــ٥ــ... چون نیك بو دنیك پدید آید بر ــ یکی از ارکان ٦ــ۷ ــ یکی به‌نعل میزنه یکی به‌این ــ خانــه ومنزل ــ۸ــ پیچکاری کردن دوا دربدن ــ واحد شدت نور ــ هر دوی تان ــ۹ــ گردش دایره ای ــ جا گر فته۱۰ ــ از دل میبراید ــ حرف همراهی ۱۱ــ مورد غضب واقع شده ــ فرش‌مشهور افغانی .

	١١	١٠	٩	٨	٧	٦	٥	٤	٣	٢	١
١						■					
٢		■			■	■	■			■	
٣						■					
٤				■				■			
٥		■				■				■	
٦	■	■	■		■	■	■		■	■	■
٧		■				■				■	
٨				■				■			
٩						■					
١٠		■			■	■	■			■	
١١						■					

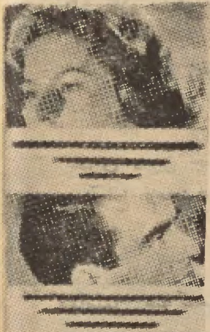
طرح کننده : پیغله م، ب

عمودی:

۱ــ مسا بقات آن هم اکنون بــه‌منظور انتخاب تیم ملی جریان دارد ۲ــ در همین روز ماه ثور بیرق‌ملی جمهوری کشور به اهــتزاز در آمد ــ۲ــ ذست عربی ــ امر رفتن ــ۳ قدر ومنزلت ــ قیچی عربی ــ ٤ ــ خواهشی وهوس ــ عادت طبع ــ غزال‌بیابان ــ٥ــ حرف بیست وهفتــم ــ مایع سرخ٦ــ۷ــ سیستمی ازموتر ــ ظلم ــ۸ــ کــلمه تصدیق ــ لــو ی ولسوالی ای درسمت شرقی کشور ــ فردای پښتو ــ۹ــ مادر لسانــها ی اروپایی ــ چندشکل وپیچیدگی ــ۱۰ــ تکرار یك حرف ــ در سر بجوییــد ۱۱ــ پیشخدمت رستوران ــ نمایش‌دهنده مود .

هنرپیشه‌شناسی

در کلیشه قسمتی از چهره های چند هنرپیشه معروف سینماهای غرب راملاحظه میفرمایید، این اشخاص که درکار سینمایی شهرت زیادی کسب کرده‌اند حتما برای شما نیز ناشناس نیستند اگر آنهارا شناختید کافی است که اسم سه نفرازآن جمله را بنویسید وبه مجله بفرستید .





زنگ تفریح

آیا میتوانیدعدد (۱۰۰) رابه‌چهار قسمت تقسیم کنیداگر روی‌هر یك‌ازآن قسمت ها یکی از چهار عمل اصلی‌حساب انجا م‌داده شود، حاصل‌عمل مساوی ١٦ باشد؟

این سوال را از رفقای خود که‌از ریاضی دانستن خود مطمئن می‌باشند بنماییداگر نتوانستند جوابی‌برای آن پیدا کنند شما می توانید جواب رابه این صورت برای آنها ارائه نمایید :

$$١٢ + ٢٠ + ٤ + ٦٤ = ١٠٠$$

$$١٢ + ٤ = ١٦$$

$$٢٠ - ٤ = ١٦$$

$$٤ \times ٤ = ١٦$$

$$٦٤ : ٤ = ١٦$$

هشت اختلاف





اگر به این دو تن‌صن‌ویر کـــه ظاهراً باهم شبیه مینما یند نگا ه کنید هشت اختلاف عمده ای را که دربین آنها مو جود است پیـــداخواهید کرد. در آنصورت برای ماهم بنو یسید !

این عکس چیست؟

به این عکس نگاه کنید آیامیدانید

ازروی چه چیزی گر فته شده است؟ در زیر چهار جواب که فقط یکی از آن صحیح است چاپ شده است:

۱ـ شیشه های شکسته .

۲ـ الماس در زیر مایکر سکوب

۳ـ تابلو یی بسبك کو بیزم.

٤ـ قطعات یخ.



کارتون‌هاوجملات

دراینجا پنج کار تون رامشا هده‌میکنید که هر کدام آن با یکی ا ز جملات زیر ار تباط دارد اگر بیافتن جملهٔ مربوطهٔ آنها مو فق شدیـــد جواب خود را عنوانی شعبهٔ‌مسابقات‌ژوندون بفر ستید !

جملات مربوط عبارت اند از:

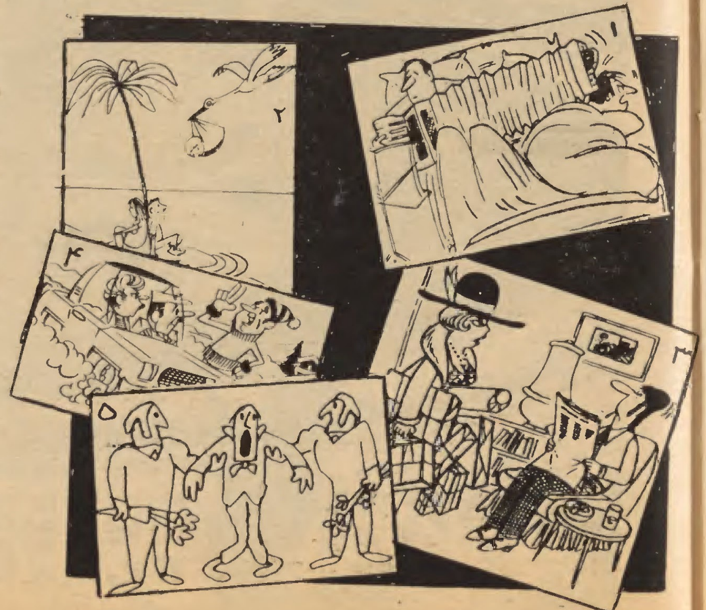
۱ـ مهمان ناخوانده!

۲ـ فقط دوروز دیگر!

۳ـ بهتر است با رضایت خا طر سر مجلس عقد بنشینی والا ... !

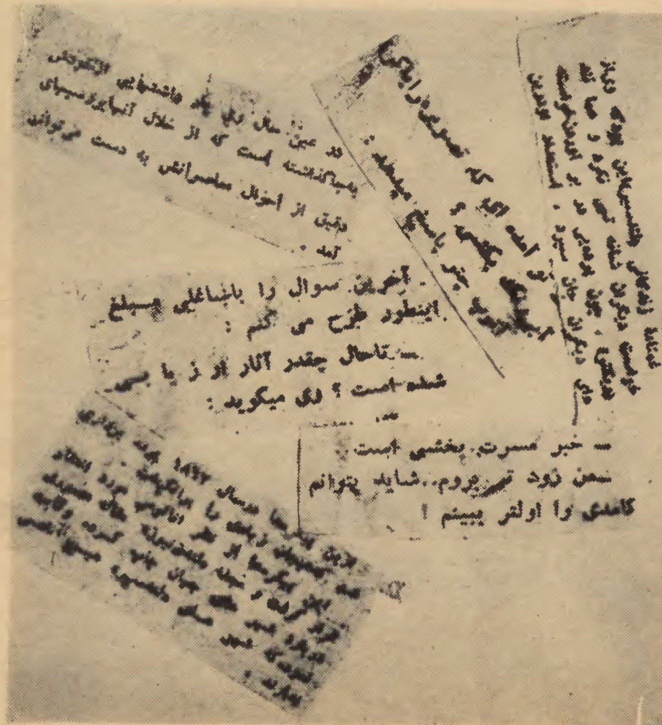
٤ـ چطور کنم در روز و قتش را ندارم ؟!

٥ـ این فقط یك قسمتش است!



ازهمین‌شماره

قطعا تی را که در کلیشه ملاحظه‌میکنید از همین شمارهٔ مجله جد ا گردیده است که اگر قد ر ی‌حوصله بخرج دهید حتما صفحهٔ هر کـدام آنرا پیدا خواهید کرد، در آنصورت‌شمارهٔ صفحهٔ چهار بریده رابرای‌ما بنو یسید!



ورزش

کلپ ورزشی پیروز

کلپ ورزشی پیروز که بعد از استقرار نظام جمهوریت در کشور تاسیس گردید بیش از شش ماه است که از طریق تربیه جوانان در رشته های وزنه برداری بوکسنگ و زیبایی اندام در عالم سپورت کشور خدمت انجام میدهد کنون امید تقدیم بهترین ورزشکاران را در مسابقات آینده دارد .

این کلپ که به سر پرستی بناغلی احمد شاه یوسفی و تربیتی بناغلی شاه محمود یوسفی که دارای ۳۰ نفر شاگرد میباشد در رشته های فوق الذکر به تمرینات شروع کرده اند .

این کلپ که از طرف چند تن از علاقمندان ورزش تدویر و تقویه میشود در قسمت دوم سید نور محمد شاه مینه ذریک تعمیر شخصی که گنجایش بیش از چندین نفر را دارد به تمرینات می پردازند .

البته با این عمرکم کلپ پیروز توانسته بهترین ورزشکاران را که آیندهٔ هر کدام آنها بنظر خوب می آید تربیه کرده و با امید اینکه این کلپ در طول مدت کم بتواند جوانان خوب تقدیم دارد تمرینات و فعالیت های خود را ادامه میدهند و هریك ازورزشکاران این کلپ آرزو دارند در مسابقات آینده دست و پنجه نرم نمایند .

بزرگترین ستدیوم ورزشی

مسکو نه تنها یکی از بزرگترین شهر های جهان است ،بلکه همچنین بعنوان مرکز ورزشی دارای سنن قدیمی وغنی در جهان شناخته شده است در حدود یك ملیون نفرازاهالی مسکوبه نحوی از انحا ورزش می کنند .در شهر مسکو ۵۹ ورشگاه وتعدادزیادی میدانهای ورزشی دیگر وجود دارد .

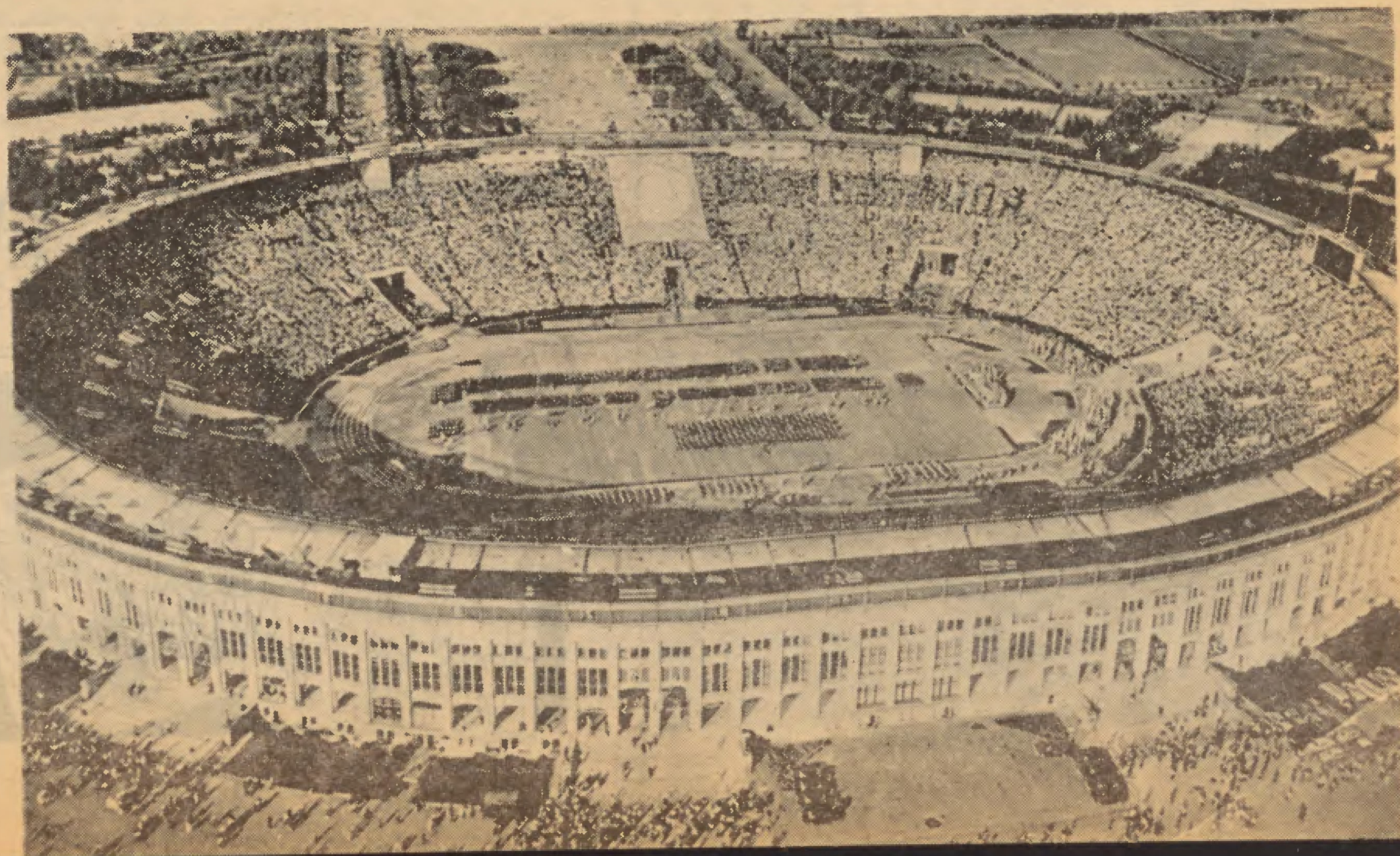
در جنوب شرقی پایتخت شوروی‌در ساحل یکی از شاخه های رود مسکو قصبه کوچك لوژنیکی قرار داد که از هر طرف‌با ساختمانهای شهر ی احاطه شده است. درسال ۱۵۹۶ در این محل مجتمع ورزشی عظیمی‌بنام ورزشگاه های، لنین احداث گردید که همان نام لوژنیکی سابق را حفظ کرده است .

تقریبا طی ۲۰ سال‌در بزرگترین ورزشگاه کشور مسابقات رسمی بین المللی زیادی صورت گرفته است که از آنجمله اند مسابقات قهرمانی جهانی واروپا ئی‌و همچنین با زیهای نهائی اسپار تاکیار ملل شوروی ، **مسابقات‌و بازی های سر تاسر ی** شوروی .

واضح است که در روز های بر گزاری چنین مسابقاتی ورزشگاه مملو از تماشا چی است .این جشن های ورزشی معمولا دهها هزار نفر **از اهالی مسکو را بخود جلب می** نماید . لاکن در روز های معمولی که مسابقات بزرگ انجام نمی گیرد نیز ورزشگاه خالی نیست.همه وقت پرهیا هوو چشمگیر نیست ،لاکن همیشه مشحون از تو جهات نسبت **به کسانی است که ورزش وتر بیت** بدنی را دوست دارند .

در مجتمع و رزشگاه به نام لنین تاسیسات ورزشی نظیر میدان فوتبال بزرگ مرکز ی‌به گنجایش ۱۰۳ هزار نفر ،کاخ ورزش که می تواند ۱۵ هزار نفر رادر خود جادهد استخرا شنا ،استاد یوم بازی ها ، مدان سرسره سر بسته (کریستال) شهرك کودکان با میدان فوتبال و **تعداد زیادی میدانچه ودهها میدان** تینس وجود دارد .

(بقیه درص ۶۸)



حلیمه‌شکوروا ژیمناست‌زن ازسیبری

حلیمه شگور وا دو شیزهٔ خوش اندام و سیاه چشم از شهر امسك واقع د رسایبریا معر و فیت بسیار در جهان ورزش دارد. او قهـر مان جهان در اختصاصی ترین ور زش زنان ، در ر شته ورزش مـــهیج ژیمناستیك هنری میبا شد.

در نوامبر سال ۱۹۷۳، شگور وا که ۲۰ سال داشت، در شهررتردام در هلند قهرمان جهان شد و مدال طلا گرفت . این ورزشکار زن(قد یك متر و ۵۹ سانتی متر ، وزن ـ ۴۷٫۵کیلو) در مسابقات قهر مانی جهان بـزرگتــرین جا ئـز ه ر ا دریافت کرد ، بدریافت ٤ مدال‌طلا از مجموع ۵ مدال طـلا بطـو ر انفرادی نائل آمد . این سو مین بار بودکه شگوروا در مسابقات‌قهرمانی جهان شر کت کرده بود . او اولین دفعه در چنین مسابـــقاتی در سال ۱۹۶۹ شرکت نموده بود ودر آنهم بمو فقیت درخشان نائل آمده‌بود .

حلیمه درسال ۱۹۶۲ ، هنگا میکه ۹ سالش تمام نشده بـــود ، وارد ورزش شد .این دخترنـــوآموز موسیقی و حر کات ظریف رقص را دوست‌داشت،ولی‌اصولاخیال‌نداشت ژیمناست بشود ، بیش از همه به رقص روی یخ وبـــدرس رقص در محفل رقص آماتور علاقمند بود. اما روزی دختران دوست شگور وا ویرا به صالون ورزش کلپ ورزش یك کارخانه بردند که‌درآنجاژیمناستیك هنری را یاد میدادند .

در این صالون نه یخ درخشنده وجودداشت و نه اشیاء تز ئینـی سفید باله . لیکن او بحدی‌ازموسیقی ورقص موزون و جالب و سر یـع در اینجا خو شش آمده بود که بعدا آنرا درخواب میدید .

مدت کمی حلیمه تر دید داشت ولی بعدا وارد گروه گالینا گورنکوا که مربی مجربی است گردید و حالا هم تحت نظر همین مربی به‌تمرینات خود ادامه میدهد .

اشکالات در کارش یك دفعه بـر طرف‌نشد . او هم باشادی مـوا جه میگردید و هم با اندوه پای حلیمه شگور وا یك روز در موقع بازی در حیاط شکست،دکتوران‌معالجش‌گفتند اوباید سال استراحت کند ، و لی

بقیه درصفحه ۶۹

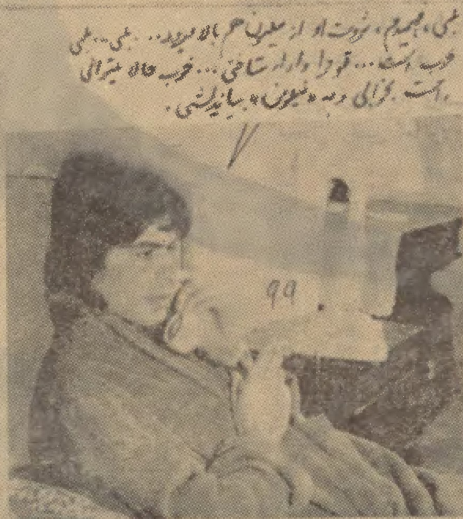


در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیقش «جان کلود» در بازی‌قطعه شرکت میکند و دراین بازی پولهایش رامی‌بازد «جان کلود» که همیشه اورادرهرجاکمك میکند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر ثروتمندی‌بنام «فیلومین» راکه ازمدتهامریض است و تحت تداوی میباشد میدهد ومیخواهد که ر فیقش با آن دختر آشنایی‌حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکندکه هرچه زودتر آندختر را ببیند. یك روزداکتربه«فیلومین» مشوره میدهد که چند روزی‌را درکنار بحر بگذراند. واینك دنباله داستان:

بخاطر ثروت





برعکس او ، در عالم رویا میبیند که «فیلومین» با دامن آبی ، مدتیست در اطراف کوه های پنیر است .





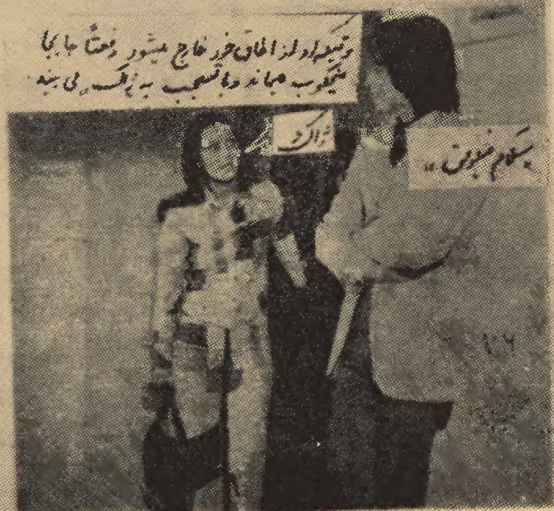


او دوباره دراز میکشد،
روحش میلرزد و خستگی
معلوم میشود.
وآن شب آهسته آهسته
گذشتن پیدا میکند...











بقیه صفحه ۳۷

یادداشتهای یك مرغ

بازویش‌را از دست پدرش رهاکند، گفت :

– آتش میزنم ... تا خیا نت تو شسته شود . دیگر نمی گـذارم شکمها یتان را با خاطر آسوده سیر کنید ...

پدرش با التماس بیشتری گفت :

– نی !... نی !.. خواهش‌میکنم.

پسر جوان فریاد کشید :

–رهایم کن !

ناگهان کسی از میان جـمعـیت فریاد زد :

– پو لیس !

جمعیت سر و پا بر هنه بسرعت پراگنده شدند چـند نفـر از راه دروازه گریختند ، عده یی‌سر دیوار های حویلی بالا شدند وخود شا نرا به کوچه انداختند .

پسر جوان نومیدانه فریاد زد :

– کجا میروید ؟.. بر گر دید !

کسی به او توجه نکرد واو بازهم فریاد زد :

– بر گردید !

کسی بر نگشت . پسر جـوان گفت :

ای ترسو ها !

لـر زش تـنش بیشتر شد . نتوانست مرا نگهدارد . از دستش افتادم . خودش هم افتاد و بیهوش شد . پدرش با سرا سیمگی گفت:

– من داکتر می آورم .

وبیرون رفت . زنان پسر جوان را به اتا قش بردند .

لحظه یی بعد رئیس صا حب با مرد قد بلندی که دا کتر بـود ، برگشت .

هرو به‌دو به‌اتاق پسر جـوان رفتند .

دیگر نفـهمیدم کـه چه شد . سر انجام رئیس صاحب با مرد بلند قامت از عمارت پایین شدند مـرد بلند قا مت گفت :

– باید خیلی جدی از او مراقبت شود .

رئیس صاحب پر سید :

– چطور است اگر چند ر و ز روانش کنیم خارج ؟

داکتر گفت :

– اگر این کار را کنید، برا یش بسیار خوب است .

نمی دانستم که خارج کجا ست ونفهمیدم که آیا پسر جوان مرا هم با خودش به‌خارج خوا هد بردیانی.

دیگر شب بود . خوابیدم .

* * *

صبح روز دیگر باتعجب د یدم که پسر جوان بسیار خو شحا ل است . پدر و مادرش هم خو شحال بودند ، خواهرش هم خو شحـا ل بود . همه با هم میگفتند و می – خندیدند

پسر جوان به سراغ من نیا مد شب شد . واو باز هم از من خبری نگرفت دو سه روز دیگر هم‌پرسان مرا نکرد. سر انجام عصر روز جمعه به سراغم آمد . بسیار خو شحال بود . خواستم با او پیشانی ترشی کنم . و لی او به پیشانی تـر شی من اهمیتی نداد . کنارم روی زمیـن نشست و پرسید :

– میدانی ، من میروم خارج ؟ !

جوابی ندادم . واوگفت :

– میروم «پاریس» .

بعد بر خاست . از فرطخوشحالی چرخی زد ودو باره نزدیك‌من آمد :

– میدانی ، « پاریس » عـروس شهر هاست ؟

سرم را پایین انداختم . او بـه ساعتش نظر انداخت و گفت :

– فردا همین و قت پرواز میکنم.

لختی خاموش ماند و سپس‌ادامه داد :

– میدانی ، آدم د ریـن مـحیط زندگی کرده نمی تواند ؟!

میخواستم بپر سم :

– مگر اینجا را چه شده ؟

میخواستم بهش بگویم :

– تو که هر روز کلچه میخوری وشبها میرقصی، دیگرچه میخواهی؟

دلم میشد فریاد بزنم :

– آن دهقان بد بختی که مـرا اینجا آورد ، باید شکایت کند .

ولی هیچ چیزی نگفتم وخاموش ماندم

دیدم پدر و مادرش آمدند وکنار حوض روی چو کی ها نشستند . خواهرش هم آنجا نشست . پدرش پرسید :

–با مرغت خدا حافظی میکنی ؟

پسر جوان پاسخ داد

– ها !

پدرش گفت :

– ازش مراقبت میکنیم .

پسر جوان بر خاست :

– نی ، فایده اش چیست ؟ منکه اینجا نباشم فایده اش چیست ؟

پدرش پر سید :

– پس چه کارش کنیم ؟

پسر جوان گفت :

– بکشیمش . میخوا هم. خودم بخورمش !

لر زه بر اندامم افتـاد. هیـچ باور نمی کردم ، فکـر کـر دم که شرخی میکند.

به طر فش نگریستم . کاملا جدی بود . نوکر با خو شا مد گفت :

– کار خوبی میکنید . برای‌اینکه گلهارا خراب میکند .

خواهرش گفت :

– صبحها آدم را از خـوا ب شیرین بیدار میسازد .

پسر جوان به نو کر گفت :

–فردا صبح بکشیش ! می خواهم چاشت بخورمش !

نوکر گفت :

– بسیار خوب فـردا صبـح وقت میکشمش که برا ی چا شـت پخته شود .

بـر خا ستند و به عمارت رفتند. آفتاب در حال غروب بود . منهـم به خانه ام رفتم . غصهٔ بیکرانـی بردلم سنگینی میکرد . به نـظرم آمد که همه جا سیاه است . بنظرم آمد که سیاهی لحظه به لحظه بیشتر میشود . به نظرم آمد که ایـن سیاهی د یگر هرگز ناپدید نخواهد شد. احساس‌میکردم که‌آفتاب‌زندگانیم در حال غروب است ودیگر هـر گز طلوع نخوا هد کرد. بی ا ختـیا ر زمزمه کردم :

– غروب ... غروب ...

با خودم گفتم :

– چه تلخ است که آدم درانتظار مرگ باشد !

بعد چشمهایم را بستم و به یاد آوردم که همه در انـتظار مـرگ هستند .

آهسته زمزمه کرد :

– فقط مدت انتظارفرق میکند :

(پایان)

قابل توجه مادران محترم

«دمیرمنو ټولنه به‌اطلاع عـمو م‌مادران مرکز وولایا ت‌کشور کـه مخصو صا با شرایط بسیار محدوداقتصادی و محیطی فرزندان سا لم ومفید وتحصیل یافته بجا معه‌تقدیم‌نموده اند میر ساند تا هر اچه زود تر در مرکز بمدیریت عمو مـی‌تحریرات دمیزمنو ټولنه در ولایا ت بمدیریت های معارف و نما یندگـی‌های موسسه نسوان مراجعه نمود ه فورمه های کاندیدما در ممتاز سال‌را که توسط میرمنو ټولنه ترتیب شده است اخذو بعد از خانه پـری‌وتصا دیق لازمه ونصب فوتوی خود وفرزندان شان الی تاریخ ۱۰جوزای۱۳۵۳ بمدیریت عمومی تحر یرا ت دمیرمنو ټولنه جهت ارزیا بـی وانتخاب مادر ممتاز سال ارسـا ل نمایند.»

(۱٦) ٥–۱

قابل توجه شعرا ،نو یسند گان وهنر مندان

«به افتخار روز مادر دمیر منـو ټولنه از ادبا شعرا نو یسند گان و هنر مندان محترم وطن تمـنا داردبرای تجلیل از مقام خجستهٔ مادرو تبلیغ بیشتر در باره علوو قدسیت‌مقام‌ما در بهترین‌وعالترین آثارشان که‌به‌مادر ارتباط داشته باشد ا لـی‌تاریخ ۱۰ جوزای ٥۳ بمدیر یـت عمومی تحریرا ت‌دمیرمنو ټولنه‌ارائه‌بدارند تابعداز ارزیابی‌برای صاحبان عالیترین آثار ادبی وهنری ازطرف‌دمیرمنو ټولنه جوایزی اهدا خواهد شد .

(۱۷) ٥–۱

بقیه صفحه ۵۵

زن و جواهرات . .

نقره :

زینت های نقره خودرا در ظرف محتوی الکل صنعتی قرار دهید . بعد آنرا بوسیلهٔ پارچه لطیفی خشك کرده و بالاخره با پارچه پشم شتر که در بازار مخصو ص این کـــار موجوداست آنرا براق دهید .

چگونه جواهرات قیمتی خودرا تمیز کنیم

برلیان، زمرد، یاقوت :

برای تمیز کردن این سه جوا هر قیمتی احتیاج به الکل ۹۰ در جه دارید . سنگهارا مدت چند دقـیقه درالکل ۹۰ درجه قرار دهید . بعد با پـار چـه لطیـف یـا خشـــك شان کنید .

فیروزه :

فیروزه بمرور زمان کثیف وسبز رنگ میشود وفقط یك جواهر ساز ماهرمیتواند این رنگ را از بـین ببرد .

بقیه‌صفحه ۴۹

مردی بانقاب‌بقه

و لگرد اول که مشت بصور تش خورده و جز لیو برادی کسی نبود با صدای بلندگفت : کارتر پاداش این حرکت خود را پس خواهـــی داد ، آن روز فرا خواهد رسید که حسابم را باتو تصفیه کنم .

رای که‌مانند حیـوا ن درنـــد ه وحشتناك شده بود در جوابشـــ گفت :

توای سگ مرا بخداوند سو گند درست در همین لحظه یك پیش‌ـ با تو کار دارم .

درست در همین‌لحظه یك‌پیشی ـ خدمت قوی هیکل بار از باز وی رای گرفته با یك تکان او را بـه سرك پرتاب کرد . رای در بیرون منتظر لیو برادی شد ولی دیر ی نپایید که لیو هم به سر نوشـت رای مواجه شد .

رای خطاب به لیو گفت :

ـ من با تو کار دارم .

رنگ صو رتش سفید پر یده بـود و صدا یشں از شدت خشم مـی لرزید .

بقیه در صفحه ۶۷

بقیه صفحه ٤٧

طغیان کلتوری

پایتخت ایالات متحده امریکا موزیم هـای خوب دیگر نیز دارد. گالری فریر در قسمت هنرهای شرقی تخصیص یافته است. موزیم هنری‌افریقا ـگالری ارت کارگران دار ای‌یکی ازبهترین مکاتب هنری میباشد .

موج دیگر دور نمای هنری‌موجودیت‌حکومت فیدرالی است که‌طی سالهای گذشته وسخاوت مندانه در تهیهٔ سرمایه های هنری درمرکز ودیگر نقاط مملکت اقدام نموده است . مرکز ملی حمایه آرت برای مو سسات شخصـی اشخاص انفرادی وهنرمندان کمك های مالـی زیادی بعمل آورده است .

هنرمندان انفرادی باسبك های متنوع شان درحصهٔ خود آرت واشنگتن رابا انـرژی و مشخص تر میسازند .

جینی دیوس ۵۳ ساله ازنگاه امتزاج‌رنگ های نامحدود در خطو ط رنگهای خود موفق ملی حاصل نموده است.

وی‌میگوید ـ من در قسمت خطو ط بحیث خطوط وسوسه دارم .این خطو ط درست‌بنظر رسیده ولی درست درك نمیشوند.

دیوس که‌یکی ازسکنین اصلی واشنگتن است یك روزنامه نگار سابق بوده ودرگالری آرت کارگران هم تدریس مینماید .

وی‌گفت ـ درحال حاضر من‌میکو شم ـا انواع مختلف خطوط اصلی راتو لید نمایم حتی اگر این خطوط راتا اخیر بقیه‌حیاتـم رسم کنم .

ادمگکاون به‌سن ۳۵ سالگی یکی ازشعلـه ورترین هنرمندان واشنگتن بوده وموفق بـه اخذ دوسال اقامت وکار در پاریس گردید. درکارهایش وی موادزیادی از قبیل هیلوگرام ها،پلاستیك مصنوعی ،چراغ رنگه،ویدیوتیپ شیربخ وغیره استفاده میکند.

مگکاون همچنان دارای استعداد تبلیغـات شخصی برای خودمیباشد. یکی از شیرین‌کاری هایش اینست که نامش راقانونا دوزاده بار دریکسال تغییر بدهد واشکال جدید هنـری اش رابرای هریك ازنامهای مستعار خـو د خلق میکند.

بعقیدهٔ مگکاون این موضوع تیوری اش را دراماتیك میسازد که‌یك هنرمند حق دارد تا بسمت ها ی مختلف حرکت نموده وجها ت مختلف رادر یکوقت با ز نماید. مفـکو رهٔ تغییرات مداوم هسته کار و ی را تشکیـل میدهد.

پنجامین فورگی منقد استار نیوز کـار مگکاون رابه اینترتیب تشریح نموده‌است. تخیلات زادهٔ مغز انسان است وماآنرابسهولت میتوانیم ازمغز مگکاون توجیه کنیم : فضای عجیب با موا د اساسی مخلوط گـردیده و اشکال پلاستیك جاروب شکل قشنگ‌وخوش حالت رابمیان آورده اند.

مگکاون اکنون روی مجسمه های محیطی تجربه میکند .وی گفت (مجسمه هـــا ی مروجی ساحهٔ زیاد را احتوا میکند . درمجسمه های محیطی فضای اطراف مجسمه جزء ازخود مجسمه است).

کار من هالمون ۲۳ ساله یکی از جملهٔ چند هنرمند جوا ن واشنگتن است که روی فانتیزی های شخصی کار میکند . وی اخیرا یك سلسله آثار نفیس رسم های پاستیلی‌و پنسلی خوك های ملبس به‌لباس انسان را نمایش داد.

این دختر موطلایی چشمان تصواری‌میگوید خوکها عموما باچیز های منحو سی سرو کار دارند اما رسم های ایشان بدبینانه نیست . این رسم هاحقایق رابر ملا میسازند . هیچ عمل میتواند کاملا خوب ویا کـاملا نحس باشد.

ماری بت ادلسون که‌رسم هایش عمو ما دارای چندین جهت میباشد درسال ۱۹۶۸ از ایالت اندیانا به واشنگتن آمد. بـــر ای نمایشگا ه آخرینش وی ازچندین تن‌هنرمندان واشنگتن خواهش نمود تامفکور ه ها ی برای ساختن مجسمه هاورسم هایش پیش کش و اظهار نظر نمایند.

نتیجه آن در نمایشگاه هنری حاوی ۲۲ رسم که‌مشتمل ازرسم هاومواد دیگر ازقبیل صدف های بحری ـاستخوانهای کهنه ـچوب وپلاستیك بود طرف تقدیر منقدین محلـی قرار گرفت .

جینی دیوس تقاضای ساختن یك مجسمه وابسته به‌قبل از تولد رانمود . ماری ازیك پارچـــهٔ نفیس کوایل که‌نه فیت قطرداشت آنرا تهیه نمود. امایکی از دوستانش تقاضای یك چیز ترسناك راکه دریکوقت ظاهرنه شود ازوی نمود. این هنرمند ۵٦ میز چوبی ر ا ساخته که بعضی ازآنها بافلز سر خ وبعضی آن‌باپوش طلایی مستور گردیده وهریك ازان یك مفکوره خاص ویا سمـبو لی را دا را بـــود .

این هنر مند که نظر به سن‌خود درچهل سالگی جوانتر بنظر میرسد گفت که کاروی ارتباط به‌علاقمندی وطرز العمل های بشری برای تام گرین که در خلق نمودن‌«مطالـعه بین مواد» تخصص دارد نیز مـهم است.

وی میگوید‌ـ من بامواد تاوقتی کار میکنم که‌باهمدیگر خوب مطابقت نما یند . مــن می خواهم کارم رابحیث یك قصه گو ارائـه کنم. یکی ازنمایشگاهای اخیر گرین یکتعداد مواد را ازقبیل‌خشت‌ـشیشه وپررا احتـوا مینمود.

گرین گفت کارش بوی مساعدت نمـو د تابه جاهای که‌اصلا به‌تنهایی آنجا قدم نمی گذاشتم کشانیده شوم ـاماکارش کا مـلا اداره شخصی نیست .

وی‌گفت‌ـ این آثار پیام های برای دیگران هم‌دارد اماکدام چیز مشخص نیست . مـن این آثار رادریك موزیم باتاثیرات کافـی می‌اندازم تا تماشا چیان ازان چیز ی د ر ك نمایند.

اگرکارم احساس را منعکس نسازد این‌کار ها موفق نیستند . هنر باید بادیوانگی‌وجادو در معامله باشد.

بقیه صفحه ۸

دردفترمدیر

او می نو یسد: «داستان کـتا ب فروش دیوانه چه بخدا قسم که۱۲ دفعه تکرار کردم بازهم‌مفهوما زآن گرفته نتوا نستم.»

رفیق عزیز تکلیف ما چه است که شما کله نازنین تان کار نمیکنید؟ عرض شود که«داستان کتاب فرو ش دیوانه» خیلی ها هم با مفهوم بود. واما «چه بخداقسم» یعنی چه ؟

او مینو یسد :

«داستانهای دنباله‌دار شماکه‌نصف‌آن دریك شماره و نصف آن در شماره دیگر میبا شد ازین سبب است که خانده ها باید که شماره ما بعـد را نیز سر از نو مطا لعه کند.»

ماشا الله آقای انتقاد چی نام خدا حو صلهٔ شما خیلی زیاد است و لی خواننده ایکه میخوا هد چیزی‌بفهمد خیلی حو صله دارد را ستی نفهمیدم منظور تان از «خانده» چیست حتما همین خود را میگو ئید.

ودر آخر مینو یسد :«حال اختیار به شما دلتان اصلا میکنید یا نه لاکن انتقاد من بجا ست» والله عرض کنیم که حا لش را نداریم...

(بقیه صفحه ٤٣)

تیم فتبال بدون مربی

هیأت مطابق جد و لیکه در هـر بازی از طرف ر یاست المپیک د ر اختیار آنها قرار داده میشود ، در برابر تکنیک ، تخنیك شوت‌خوب، پاس درست ، هم آ هنگی با تیم نفس و قدرت بـازی ، استیل و هیکل هر ورزشکار دقت و دربرابر هر حر کت درست و بمو قع نمره میدهد . طبعاً وقتی در پایان بازی

ایـن جدول تکمیـل گـردد ، هیأت روی آن به بررسی می پر دازد وروی امکانات خوب هر بازیکن د قت و انتخاب تیم صورت میگیرد .

هیأت ؟وری فعلا متو جه این امر شده است که متأسفانه تیمهای ما مهاجم « فا ر ورد » سریع و قوی‌که دارای قدرت حمله و توانایی در هم قوی داشته باشد ، در اختیارندارد.

ریختن در وازهٔ حریف را با شوت هیأت ژوری دقت میکند تا ایـن عدهرا از میان بازیکنان « نیم‌مدافع» جستجو کند چه در یك تیم با یـد

هر سه خط اصلی یعنی مدا فـعین نیمه مدافعین و مهاجمین باید هـر کدام قدرتمند و تـوانایی اداپت و یك پارچه شدن باتیم‌را داشته‌باشند

واگر عناصر درست بافت د رست بین این سه گروه بوجود نیامده و یکی از عناصر فوق ضعیف با شد یك خط حملهٔ خوب بدون مهاجم‌قوی کاری را از پیش برده نـخوا هـد توانست . »

هر چند با چهار ما هیکه بـرای بازیهای آ سیایی پیشرو داریم ا ز جهت ایجاد وحدت تیمی، تمرین ، وبوجود آوردن تخنیك در تیم‌فرصت کمی در اختیار ماست و لی آ غاز برای **تشکیل تیمهای ملی در هـ** موقعیکه باشد برای آ یندهٔ ور زش ثمر **بخش و مفید است . ا ما د** قسمت تیم فتبال اندیشه اینست که تیم ملی ما تحت نظر کـدا م مربی ر هنمایی خوا هد شد ؟ نظر به **سالهای گذشته چنانکه ما شاه** اسنیم امسال مر بی درستی برای تیم فتبال نه در معارف و نه درارد‌و سراغ داریم و کلپ های آزاد کـه توان استخدام مر بی خـارجی را ندارند ، **تو قع از آنهادور ازانصاف است .**

یقین داریم ریاست المپیك بـا توجه به امری قاطعیت مربی لایق در مو فقیت تیم در قسمت‌استخدام

مربی برای تیم فتبال هر چه زودتر دست بکار شوید ، در غیرآن‌باوضع فعلی امیدی **بدرخشش در دست تیم** ملی نخواهد بود .

(بقیه صفحه ٦٧)

مردی بانقاب بقه

— من از ارتباط با دارو دسته‌شما سیر شده ام از همین لحظه بر میگردم **به لندن .**

لیو در پاسخش گفت :

—تو این کار را نمی کنی .کاکه جوان **بشنو** که چه میگویم . مگر عقلت را کاملا باخته ای ؟ ما باید تا به گلاستر برویم و در آنجـا کاری را که بما سپرده شده انجام دهیم . خوب اگر نمیخواهی با من **بیایی** پس بهتر است چند قـدم جلو تر از من حرکت کنی .

رای در جوابش گفت :

— من تنها می روم .

لیو برادی ازعقبش دویده دست روی شانه رای گذاشت و با لحن **ملامتباری گفت :**

— دیوانه گی بس است .

برای یك لحظه و ضع خطر نا ك **ایجاد شد** . اما آن لحظه گذشت‌و رای در حالیکه شانه اشرا تکان‌می داد دست لیو را روی شانه اشی **تحمل نمود .**

لیو برادی اظهار داشت :

— گوش کن چه می گویم . من اصلا ازدواج نکرده ام . وتمام‌آنچه را بتو گفتم همه اش دروغ محض بود .

آنها در حدود نیم ساعت راه از بار شیر سرخ دور شده بودند که رای گفت من حرفهای تورا باورنمی فهمم چرا پیشتر بمن دروغ گفتی **برای چه منظوری خواستی این‌حرف را بمن بزنی ؟**

— برای اینکه من برخوش خلقی **تو غبطه میخوردم** . حقیقت همین — است که گفتم دلم‌میخوا ست محض برای آزار دادن و عصبی ساختـن تو یك دروغ ببافم .

راستش را بگویم اگر ایـن کا ر را نمی کردم خودم دیوانه میشدم. **— اما این صحیح است که بـا لولا ؟**

برادی پاسخ داد :

— البته . طبعا . صورت نگرفته **است . تو باور میکنی** کـه او از آدمی مثل من چیزی مطلوبی برا ی **خودش جور کند ؟**من به هیچ درد اونمی خورم ونه بهیچو جه میتوا نم **مرد دلخواهی برای او باشم . لولا یك دختر با هوشی و فوق العاده ذکی است** . رای حرفهای احمقانه **ایرا که من به تو گفتم همه اشـرا فراموش کن .**

رای با تاکید اظهار داشت :

— **از خودش** جریان را می‌پرسم **او** بمن دروغ‌نخواهد گفت و چیزی **را کتمان نخواهد کرد .**

دوینی ورکونکو تولنو

چه دوده کونکو هیوادو دطبی او تولنیزچوکات سره سمون او مطابقت ولری دجهانی سـره صلیب دټولنو لیك اودوینی ورکونکو دټو لنو

بین المللی فیدراسیون چه پیسی را غونـدی

کړی، نوددغو پیسو په‌برکت چه وینه په‌ټوله

نړی کښی سرمده په‌روم یوفلم جوړ کـړی شوداودا‌رو موسسی په‌ټوله نړی‌کښی دنوموړی فلم دننداری دپاره دلازمی ترتیباتو برابرولو

په‌ګرکښی هم همکاری کوی داکار له دی‌امله هم‌آسان دی‌چه نوموړی فلم خبری نلـر ی بلکه‌یوازی دموسیقی پس منظر پکښی ورکړی شویدی‌او بس.

ننده داچه دجهانی سره صلیبو دټولنو لیك او دوینی‌ورکونکو دټولنوبین‌المللی فیدراسیون

دبشری خوا خوژی اونیك‌مرغی په ډګر کښی په‌بیلو بیلو ساحو کښی همکاری کوی اوددغی همکاری هدف دادی‌چه دوینی دانتقال فعالیتونو ته لاپسی دده اوترقی ورکړی شی چه پډ ی توګه دناروغه اوژوبل شوی کسانو ته زیاتی

مرستی وشی ځینی روغ رمټ هم‌غواړی چه دځینـــی ناروغیـو ځخـه دځان محفـو ظ اوپه امان ساتو دپاره دی‌دهغوی‌بدن ته‌دنور ځا وینه ورکړی شی.

د١٩٧٤ کال دمی په‌اتمه نیټه په دوینـــی ورکونکو ډیره لویه کورنی دنړی په ټولـــو هیوادوکښی دنور فعالیو ځیورایپدا کولودپاره له‌نوی سره کوښښونه کوی معربانی وکـړی

ددوی در خواست دهمدردی په‌غوږ واوری.

دڅی پیغام دلیکونه وروسته بناغلی پیر ی ګرینك‌په‌یوه هوائی پیښه کښی مړ شونوموړ:ی دوینی ورکونکودبین المللی‌فیدراسیون دکلیزی ټولنی دمنظم کولو دپاره په‌رسمی وظیفـــه المغرب ته روان و – چه الوتکه ئی راوغورځید

انیس



مسؤول مدیر :

نجیب‌الله رحیق

معاون روستا باختری

ددفتر تیلفون : ٢٦٨٤٩

،کور تیلفون ٣٢٧٩٨

پته: انصاری واټ

مهتمم علی‌محمد عثمان زاده

داشتراك بیه

په‌باندنیو هیوادو کښی ٢٤دالر

دیوی ګنی‌بیه ١٣ افغا نی

په‌کابل کښی ٥٠٠ ١ فغا نی.

تیلفون :مدیریت توز یع وشکایا ت

٢٦٨٥٤

(بقیه صفحه ٦٢)

بزرگترین ستدیوم

هر سال تا ٧ ملیون نفر برا ی تماشای مسابقات گوناگون به ایـــن ورزشگاه می آیند .

معهذا این تعداد شامل همه استفاده کنند گان از لوژنیکی نیست . هر روز هزاران نفر از اهالی شهـــرو همچنین مهمانان‌خارجی پایتخت‌برای استراحت به محوطه وسیع ورشگاه مرکزی که بطرزی زیبا خیابان بندی شده وبا هنرمندی تمام درخت کاری

گردیده وضمنا به ساحل خوش‌منظر رود خانه مسکوا منتهی میشود ، می آیند .

البته تماشا کنند گان مسا بقات وکسانی که برای استرا حت وفرار از همهمه شهر به اینجا می آیند ،

بقیه صفحهٔ ۶۳

حلیمه‌شگوروا...

او پس از ۶ ماه مجددا وارد عرصهٔ تمرین گردید .

حلیمه شگوروا در سن ۱۵سالگی برای‌اولین بار در مسابقات قهرمانی اتحاد شوروی شرکت کرده و درده چند بازی بهم پیوسته ژیمناستیك نفر دوم شد . **بعدا** حلیمه شگوروا در مسابقات جام اتحـاد شوروی مدال برنز گرفت و با موفقیت در مسابقات ژیمناستیك دریو گوسلاوی هنر نمائی کرد و در آنجاخبرنگاران این دو شیزه را جالب‌ترین‌ژیمناست زن خواندند ، این پیشرفت سریع جمعا ظرف چندماه صورت گرفت .

دربیان ژیمناستیك اتحاد شوروی هنگا میکه تیم انتخابی این کشور را برای مسابقات قهر مانی درسال ۱۹۶۹ تشکیل میـدا دند تصمیم گرفتند این دختر بچه از شهرامسك را وارد این تیم نمایند .

حلیمه شگوروا در مسا بـقا ت قهر مانی ژیمناستیك جهان‌دررشته بازی باتوپ و با نوار مقام اول و در رشتهٔ چند نوع بـازی بـهم پیوسته مقام دوم را در جهان‌احراز کرد. او پس از یك سال درحالیکه یکی از قوی‌ترین ژیمنا ستهـای زن در جهان محسوب میگردید، عنوان قهرمان کل اتحاد شوروی رابد ست آ و ر د .

حلیمه شگور وا از آن تـا ریخ بنحو نمایان تغییر کرد و تـوا نن بیشتری کسب نمود واین قدرت را پیدا کرد که از شکستها نیز درس بگیرد که گا هی باآن موا جه شده است (مثلا او در مسابقات‌قهرمانی اتـحاد شور وی در سال ۱۹۷۱ توانست جامقام چهارم رابد سـت آورد.)

حلیمه شگور وا بعدا بحق‌موفقیت درخشان نائل آمده است . او در سال ۱۹۷۳ درکلیه‌مسابقات‌درهمه‌جا مقام اول‌را کسب‌کرد . درمسابقات اول‌راکسب‌کرد :درمسابقات‌قهرمانی اتحاد شوروی ، مسابقات جام اتحاد شوروی و مسابقات جام تلویزیونی بین‌المللی و مسابقات قهر ما نـی جـهان .

حلیمه شـگو ر ا وا محصـل پو هنخی تا ریخ پو هنتو ن عا لـی امسك است . او مدتها ست حر فه تاریخ را بر گزیده است. اووقتیکه شـا گرد صنف هشتـم بـو د پـی در پی مسا بقات شر کت می کردو به کتابها در بارهٔ مو ضوع تاریخ علاقمند شد واین گونه موضوعات را دربین راه، در فاصله‌بین مسابقات « می‌بلعید » یك سر گرمی حـلیمه شگور وا کار بافتنی است .

حلیمه این سر گرمی را یك کار جدی میداند ، زیرا کار با فتنی هم « اعصاب را تسکین میدهد و هم از بهدر رفتن وقت جلو گیری میکند.»

حلیمه شگوروا ۲۰ سالش تـمام شده است . لابد قبول دارید د ر چنین سنی میتوان متهو رانه متذکر شد ، همه کار ها در پیش است .

بقیه صفحهٔ ۱۷

بوبی...بوبی...بوبی

صحنه های به اصطلاح هیجا ن آفرین فلم بیمزه وسرد است وکار- گردان نتوانسته است آنگونه کـه بایستی به این صحنه ها قـــدرت بخشید **.به طور مثال ،صحنهٔ اسپ سواری دختر در کشمیر هیچ گرمی** ندارد و درپایان فلم صحنه غرق‌شدن پسرو دخترج وان در نزدیك آبشار که‌در اصل‌باید اوج هیجان انگیزی فلم‌باشد -مرد ،ساختگی وتقریـبا **مضحك به نظر میاید .**

آدمهای کنه

وآدمهای فلم(بوبی) همان آدمها- بیست‌که بارها درفلمها ی‌دیگر دیده شده اند .این‌آ دمها تازگی ندارند، برجستگی ندارند ،بیروح هستند .

پسرو دختر فلم‌همان خصو صیتهایی را دارند که آدمهای اوم صد ها فلم دیگر هندی داشته بوده اند .

(پران)رادر نقش یك پدرسختگیر بار دیگر در نقش منفی می بینـم بازی او درین نقش کامـلا باز ی های گذشتهٔ او رابه خاطرمی‌آورد.در واقع، گراف بازی اودرین فلم، بـه دنبال چند فلم خوبی که‌ازاو دیدیم پایین میاید .

شاید بتوان گفت که بهـترین و جالب ترین آدم فلم(پریم‌نات) است که در نقش یك ماهیگیر ظاهر مـی شود. بازی‌او دلپذیراست ،تماشاگر را میگیرد .

و(پریم چوپرا)در نقش (پریم - چوپرا) چند لحظهٔ کوتاه روی پرده است. ظاهر شدن او خوب و گیـرا است .ولی‌بیدر نگ‌آن صحنه زدو- خورد فرا میرسد و(پریم) بیچار ه ناگهان سقوط میکند وبه هیچ مبدل میشود .

با نظر داشت این نکته ها آدم از خودش میپرسد :

-پس اینهمه سرو صدا در باره فلم (بوبی) برای چه بوده است ؟

وبا شگفتی درمییابدکه:

-برای هیچ

وباز هم‌از خودش میپر سد :

-آیا اشکالات تازه جوانان هنـد همین چیز یست که در چار چـوب فلم (بوبی)روی پرده آمد ؟

وپاسخ البته معلوم است :

- نی !

آنوقت آدم زمزمه میکند :

- سینمای هندی !

پایان

بقیه صفحهٔ ۳۱

استخراج‌ذغال...

در دور دوم که از سال ۱۳۳۳ آغاز تاسال ۱۳۴۰ میرسد با بوجود آمدن فابریکه های سمنت غـوری مقداری استخراج ذغال از دو معدن به یکصد هزار تن رسید که از ۲۰- ۴۰هزار آن از مـعدن آشپشته و متباقی از کرکر بدست می آمد .

موصوف افزود : درهمین‌دور یك سلسله اصلاحات در وضع کـار و کارگر بوجود آمد زیر از یکطـرف کشور چکو سلواکیا به استخراج ذغال علاقمندی نشان‌داده‌و باوزارت معادن وصنایع همکاری را آغازنمود از جانبی احداث‌بنددوم برق وتمدید لین وتنویر والکتر یکی ساختـن وسایل در معدن کرکر وهم تمدید نل آب وغیره درین دوره صـورت گرفت .

در دور سوم‌که بعد از سـا ل ۱۳۴۰ الی امروز دوام کرده مقـدار استخراج ذغال به ۱۱۵ هزار تـن رسیده که با استقرار نظام نویـن جمهوریت این ریاست توانست این مقدار در ظرف کمتر از ده ماه بـه یکصد وپنجاه هزار تن رسیـده و طبق پلان امسال این مقـدار ۱۵۵ هزار تن خواهد رسید .

انجنیر احمد شاه گفت :کـار مقدماتی در معدن ذغـال دره صوف که از بهترین وخوبتر یـن معادن کشور ماست در سال ۱۳۳۸ آغاز وکار های انکشافی آن یـکی بعد دیگر انجام وتا امروز دوام دارد که امروز از آن‌در حدود ده هزارتن ذغال استخراج میگردد .

بقیه صفحه ۱۸

یکهزار اثر برای جوایز...

ـ تا حال (۱۴) نوازنده (۳۳) نطاق و (۱۱) خواننده برای اخذ جایزه کاندید شده اند و (۸۰۰) نامه برای ما ، از هموطنان رسیده است .

سوال دیگری را در بارهٔ طرز بررسی آثار مطرح می کنم که آمر ادارهٔ جوایز مطبوعاتی ، در جواب میگوید :

ـ هر اثر توسط سه نفر اهل خبره در همان رشته از زیابی و بررسی می شود. نظر هیأت‌بصورت علیحده جمع آوری شده است .

اشخاصی برای قضاوت آثار دعوت می شوند که نزد جامعه مقام علمی شان در همان رشته تثبیت شده باشد ، در مکتوبی که همراه اثر به آن ها سپرده می‌شود ویك‌کاپی لایحهٔ جوایز را نیزضمیمه دارد ، از آن‌ها خواسته شده تانظر عالمانه ، بیطرفانه و بی‌غرضانهٔخود را بدهند ، که این نظر شان محفوظ بوده وبه هیچصورت افشاءنمیشود.

بناغلی مبلغ ادامه مید هد :

ـ به‌این ترتیب امید واریم ، که عدالت‌نسبی در انتخاب آثار مراعات شده وهیچگونه غرض شخصی در آن تاثیر نکند .



چشمم به چند جلد کتاب چاپی می افتد ، که در الماری ادارهٔجوایز مطبوعاتی گذاشته شده ، سوالی دردهنم پیدا میشود که آنرا، باآمر این اداره مطرح می‌کنم . وی‌میگوید:

ـ بلی ! برای ماتعدادی آثار طبع شده نیز رسیده است، و لی حق او لیت به آثاری داده می شود، که مطابق مواد ۱۵ ، ۱۶ و ۱۷لایحهٔ جوایز مطبو عاتی ، باروحیهٔ رژیم مترقی جمهوری برابر باشد احکام مواد مذکور تکلیف ما را در قبال آثاری که قبل از انقلاب جمهوریت چاپ شده روشن مینماید .

آخرین سوال را بابناغلی مبلغ اینطور طرح می کنم :

ـ تاحال چقدر آثار ارزیابی شده است ؟ وی میگوید :

ـ آثار نقاشی ، رسامی ، مجسمه وخط را یك هیأت یکبار ارزیابی‌کرده وهیأت دوم عنقریب بکار آغاز می‌کند . کتب وغیره‌آثار نیزازطرف اشخاص ذیصلاح مطالعه و درحدود شصت فیصد نظر آنها گرفته شده است .

وقتی میخواهم باآمر اداره جوایز مطبوعاتی خدا حافظی کنم، چشمم به نوشته‌یی می‌افتد ، که بر بالای آن نام خودش نوشته شده است : بیدرنگ می پرسم :

راستی شماهم اثری را برای دریافت جایزه کاندید کرده‌اید ؟

او میگوید :

چون خودم درین ساحه و درین کار موظف بودم ، باوجودیکه اثری هم‌آماده داشتم ، امابرای اینکه مبادا تحت تأثیر امور شخصی قرار گیرم از شمول آن در جوایز مطبوعاتی خود داری کردم .

از او خدا حافظی می‌کنم و برای تنظیم این راپور بدفتر می آیم . همه به انتظار آن روز هستیم ، که به تقریب جشن جمهوری نتیجه این جوایز معلوم گردد .

بزرگترین استدیوم ورزشی

باورزش ودر حقیقت باکار ورزشگاه رابطه مستقیمی ندارند . تعدادمسکوی هائی که مرتبا در لوژنیکی ورزش می کنند تقریبا ۲۵ هزار نفر است . در تابستان آنها از ۱۵۰ میدا نچه مختلف ورزشی ومیدان فوتبال و در **زمستان از میدانهای سرسره پیست** اسکی و۲۷ تالار ورزشی‌استفا ده می نمایند .

چه اشخاصی برای تمرین به لوژنیکی می آیند ؟

کمی بیشتر از نصف ۲۵ هزار نفری که در باره آنها صحبت شد، یعنی ۱۳ هزار نفر برای تمرین در گروههای باصطلاح تندرستی می آیند .**اینها کسانی هستند که برای** تقویت وحفظ سلامتی خود بطورفعال باتربیت بدنی مشغول می شوند . در لوژنیکی بیش از ۳۰۰ گروه تندرستی وجوددارد.این گروهها هم برحسب سن (از ۳۵ـ۴۰ تا ۷۰ سالگی)وهم بر حسب وضع سلامتی **تمرینات مکتسب وغیره تشکیل می** گردند .هر گروه بوسیله کارشناسان متخصص‌رهبری میشوندوبرای هریك از آنها طرق تمرین جداگانه وجود دارد. از ورزش کنند گان دائما مراقبت طبی بعمل می آید .

ورزشکاران جوان از سنین قبل از دبستانی تا ۱۵ ساله مایه افتخار **مخصوص‌ورزشگاه لوژنیکی‌هستند .** اینها **که‌تعداذشان درحدودسه هزار** نفر است دو تاسه بار در هفته در ساعات فراغت از درس به سکیون های متعدد **شهرك ورزش کود** ک واز جمله به مدرسه فوتبال جوانان که بهترین مدارس از نوع خود در مسکو است می‌آیند .در بین کودکان معمولا بازی فوتبال طرفداران زیادی دارد ودر تابستان کود کان تقریبا همه سکسیونهای شهرك به بازی فوتبال مشغول می شوند در زمستان رقص روی یخ وهوکی بافوتبال برـ قابت می پردازند .

۹۰۰۰ نفر از مراجعه کنند گان ورزشگاه مرکزی را اشخاص ازـ۱۶ تا ۳۰ ـ۳۵ ساله تشکیل می دهد . **اینها نمایندگان باشگاهها وسازمان** های مختلف مسکو هستند که در همه تاسیسات ورزشی لوژنیکی در ساعات معین شده قبلی در مقابل اجازه ای که باشگاههای وسازمان های مربوطه می پردازند ،تمرین می نمایند.

ورزشگاه مرکزی مسکو از خود **دارای بیش از ۱۰۰ مربی دیپلمه با** معلومات عالی می باشدکه اغلب آن ها در گذشته از ورزشکاران نامدار بوده اند .کافی ست گفته شود که ۲۰ نفر از مربیان لوژنیکی دارای عنوان استاد ورزش اتحاد شوروی **۶مربی عنوان استادبا سابقه ورزش** و ۶ نفر دیگر دارای عنوان مربی یعنی بالا ترین درجه تخصص مربی گیری می باشد .

در اینجا نمی توان در باره کار بهترین در مانگاه طبی **تربیت** بدنی کشور در ورزشگاه مرکزی صحبت نکرد .در این درما نگاه نه تنهااز کسانی که‌به تمرینات ورزشی در لوژنیکی مشغولند، بلکه عده ای دیگر ورزشکاران مسکو و از جمله اعضای تیم‌های منتخب‌اتحاد شوروی مرا قبت های بعمل می آید با این ترتیب ،بی جهت نیست که مسکویی ها ورزشگاه به‌نام لنین رافابریکه تندرستی نامیده اند .

زندگی واز جمله زندگی ورزشی دایماً در تغییر است وبجلو می رود لوژنیکی نیزبدون تغیر نمی‌ماند .در اینجا بنا های ورزشی جدید احداث می گردد .میدان سرسره سرپوشیده (کریستال) یکی از بزرگترین تاسیسات احداث شده سالهای اخیر است ،بزودی در لوژنیکی ساختمان کاخ ورزش جدیدی که بطور رسمی ورزشگاه تنیس زمستانی نامیده خواهد شد، آغاز خواهد گردید . لاکن عملا این کاخ، تالار او نیوزـ سالی بگنجایش پنج هزارنفر خواهد بود که در آن می توان مسابقات بسکتبال، والیبال،هندبال،رگبی‌مشت زنی وغیره وجمعا ۱۲ نوع مسابقات ورزشی را ترتیب داد .در زیر تریبونهای این ورزشگاه تالار های تمرین مجهز به کلیه وسایل ورزشی بخوبی جا خواهند گرفت .

ولی امروز کار کنان لوژنیکی ضمن آینده نگری البته‌به آن می اندیشند که مسکو با دعوت از بازیهای المپیك ۸۰ باید بموقع برای اینکار آماده شود تا بتوا ندار بازیهای ورزشی جهانی پذیرائی شایسته بعمل آورد .

(بقیه درصفحه ۶۲

بقیه صفحهٔ ۲۱

میز مدور ژوندون

لطفا به پسران بگویید صمیمیت یکدختر درمحیط درس وکار فقط یك صمیمیت اداری ویاهمدرسی‌است ومعنی دیگری ندارد، آنها هم در تعابیر خود آن را باشتباه نگیرند، اگر لبخند یکدختر احوالپرسی یکدختر ودر نهایت خونگرمی یکدختر معنی عشق وعلاقه رادا‌شته باشد معنی دوم آن این است که این دختربه همه عشق داردومحبت میورزد.

مریم محبوب :

باجازه اشتراك‌کنندگان عزیز اکنون خلاصه وفشرده، نظرات شمارا می گیریم در زمینه مورد بحث یعنی اینکه چگونه میتوان بایك زمینه سازی معقول وعملی شرایطی ساخت که جوانان مامحرومیت کمتری داشته باشند واز شخصیت بهتر روانی برخوردار گردند، دراین مورد خوددختران وپسران چه‌وجایبی دارند وموسسات فرهنگی واجتماعی ما چه نموده میتوانند ؟

نفیسه محمود :

اختلاط مکاتب دختران وپسران در دوره ابتدایی طور نمونه وبصورت‌گسترده درتمام کشور عملی گردد وبعداز مطالعه واز میان برداشتن نواقص کار دوره ثانوی نیزمختلط گردد .

تدوین یك قانون مترقی که زمینه تطبیقی داشته باشد وتعیین سال ازدواج از جمله ضروریات است .

انجمن رهنمای خانواده باید اسما فعال نباشد واقعا ساحه رهنمایی هایش بادرنظر گرفتن واقعیت های زندگی درشهروروستای کشور پهن گردد وگسترش یابد ومطبوعات ورادیو باطرح وتنظیم پروگرامهای وسیع ودومدار تربیوی وآموزشی بکوشند جوانان راازافراط روی وپیران راازسنت پرستی باز دارند .

در محمد نوری :

مبارزه با بیسوادی عام گردد، مطبوعات نقش سازنده داشته باشد وجوانان مبارزه را ازخانه شروع نمایند وباجتماع بکشانند. ازجانبی لوایح ومقرره های اجتماعی که بتواند ضامن آزادی های معقول باشد وضع گردد وروابط میان دختران وپسران ازطریق موسسات وسازمانهای مربوط توسعه داده شود .

عبدالرب عزیز :

جلب حس اعتمادپدران ومادران‌واستادان بجوانان بادرنظر گرفتن حفظ پر ستیژ خانوادگی و احترام متقابل کاستن حجم مصارف اضافی بهر وسیله ممکن، تنویر همگانی و مختلط ساختن مکاتب دختران وپسران .

عایشه الیاس :

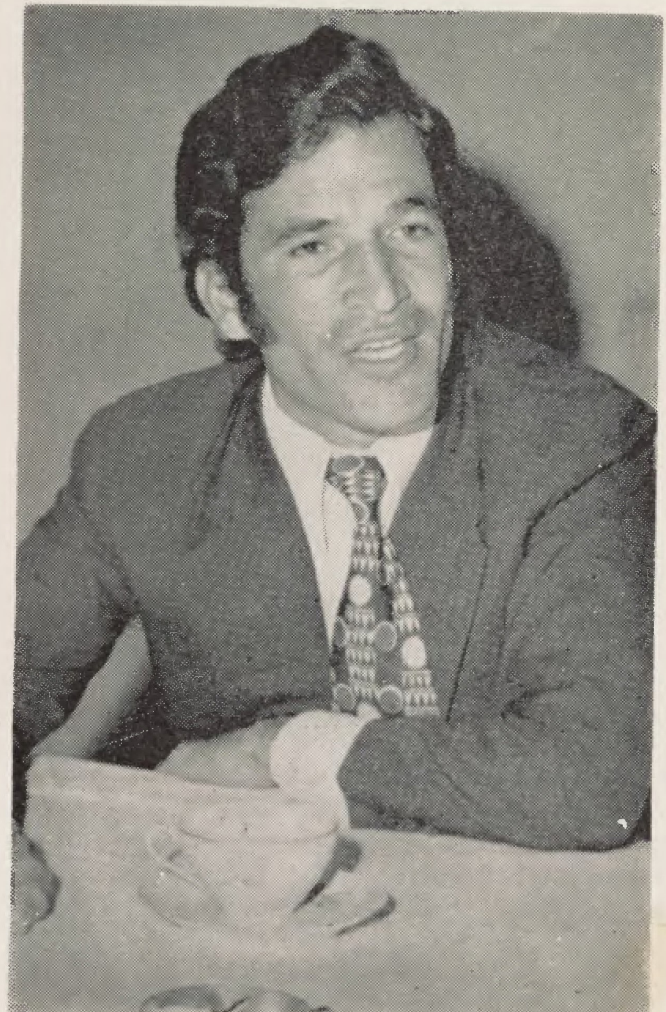
مبارزه علیه سنن خرافی، تنویر خانواده های تاریك فکر وزمینه سازی معقول برای تماس بیشتر دختران وپسران جوان باهم بصورت رهبری شده .

محمد اکبر صمیم :

مبارزه همگانی علیه خرافات وبیسوادی ودرمحیط معارف وپوهنتون بوجود آمدن پروگرامهای جالب مختلط برای دختران و پسران وترتیب پروگرامهای عملی برای دختران وپسران درلیسه ها وپوهنتون جلوگیری ازافراط روی جوانان وسنت گرایی نسل سالمند .

روستا باختری :

باتشکر ازقبول دعوت ما واشتراك درمیز مدور ژوندون سخن امروز راخاتمه میدهیم. تشکر .



در محمد «نوری»

نجوم واحکام نجوم

طو فا ن من گذ شت که نه ما ه ساختم

ازآب دیده شر بت واز خون دل کبا ب

سهل است این سه ماه اگر نیز همچنین

تن‌دردهم بد ا نکه نه نانم بود نه آب

وازین ابیات معلوم میشود کـه‌ظهیر ر سا لهٔ خود را در ابطا ل حکم منجمان یك سال پیشتر ا ز زمان قران سیا رات نو شته بو ده ودر وقت سرودن این اشعار نه‌ماه از تقدیم آن به ممدو حش میگذشته است.

نکتهٔ مهمی که ازین‌ابیات برمی‌آید اینست که ظهیر از ستاره شناسانی بوده‌است‌که بااحکام نجومی مخالف بوده و شاید سبب بی اعتنا یـی ممدو حش به وی نیز نفوذ منجما ن احکامی و طر فدا ران عقیده به‌احکام بوده که ظهیر را ازنظر ممدوح و ی انداخته بودند.

بقیه صفه ۲۳

لاسونه دانسان دبدن

۱٦ کلنه نجلی باندی چه له دوا ړو لاسونو څخه محرو مه وه، دتجر بی په ډول، اختراع او په کار واچا ؤ. ددغو ډاکترانو جرا حا نو اودالکترو نیك دمهند سینو دهیم فعالیت څلور کاله اوږد شو چه په پای کښــی دالکترو نی لاس په جوړ و لوبریالی شول.

کله چه الکترو نی لاس جوړ شو اوهغه دنو موړی ۱٦ کلن نجلی په بدن کښی نصب شو، دهغی په‌ژوند کښی نوی پاڼه واو ښته.دمصنو عی لاس دپیچلی او مشکل تکنیك پـــه آشناکیدو سره ،نوموړی نجلی هغه کارونه چه پخوایی په پښو سـره پای ته رساؤ، په مصنو عــی لاس سرته و رساؤ، مثلا په لیکلویی‌پیل وکړ، دسطرنج لوبه یی سر تـــه ورسو له او ډوډی پخه کـــړه. دمصنوعی لاس یو تن متخصص په دغه باره کښی وایی: «دالکترو نـی لاس ټولی برخی په ساده اوښه‌وجه کارکوی. لاس په ښه توگه اوږد یا تاویږی، هره خوا خو ځیږی او هر شی ور سره اخیستـل کیدای یا ایښو دلای شی. گو تی یی هم‌هرشی اخیستلای‌او خلاصی یاټول کیدای شی. ددغه لاس عمل او عکس العمل اوټولی چاری دبر ښنا په و سیلـه سرته رسیږی. الکترو نی لاس لـه زیاتو پاز چو او بندو نو څخه جوړ اویو په بل پوری تړل شویدی، مگر مفاصل او لاز ښو ونکی دستگاه‌دهغه ډیر مهم غړی دی. الکترو نیك‌ماغزه په کین مټ کښی نصب شو ید ی اومفاصل ذهر حرکت د پاره لـــه دغه ما غزه څخه امر اخلی او پخپله الکترو نی ماغزه دطبیعی ما غزه له ارادی برخی سره نژدی همکا ر ی لری. انرژی هم په کین لاس کښی‌ده اوهغه له ۴۰ «کیلو مولیتر» (نیکل-کاز میوم) څخه‌عبارت دی. البته‌ددغی انرژی دبتری دتشتیدو احتمال هم شته، مگر که دهغی دواړو څنـــډی دبر ېښنا په مزووتړلی‌شی، په ډیرشو دقیقو کښی چارج کیږی.

بقیه صفه ۱۱

اوبیرغ هماغسی رپیده

پروزمی رڼا . کجیر سخت ستوماته ؤـلـه وزرونو او منگولو څخه ئی وینی څڅیدلی .

له‌خپل عظیم قوت او پیاوړی ارادی سره‌یی دیوه ویاړلی ملت بیرغ دهندو کش په لوړ خلی باندی ودراوه بیرغ له‌ویاړ سره ورپید اوپه پرتمیه توگه ئی رنگونو ځلا وکړه اوویاړ جن عقاب خپل وزرونه پرانستل او دبیرغ په منځ‌کی ودرید . دهغه له وزرونو او منگولو څخه برم اوریده ، هغه برم چه دیوه ملت دازادی څرگندونه او انگازه یی کوله ، اویو خودبری ناری یی وویستلی داسی چه دهندو کش ټول کمرونه یی ولړ زول او ویده‌کجیران یی ددغه ستر بری په خاطر راوپارول او وینښ یی کړل .

توری وریځی او لړی، توری شوی آسمان خپل نیلی او شینکی غیږه په سخاوت سره پرانستله او بیرغ هماغسی رپیده اوپه‌ویاړ سره رپیده . اوویاړجن عقاب‌دهغه ملت‌ننداره کوله چه بندونه او زولنی یی له‌پښونه‌ولږول ولبدلی وی . اودخپل لرغونی برم‌دبیارا ژوندی کیدو حماسه یی بشپړوله .

او بیرغ د آسمان په نیلی تـهر باندی هماغسی رپیده اورپیده... او دسباوون‌پرمخ یی خندل ...

کابل دغویی دمیاشتی ۱۹

دولتی مطبعه



بیرق تزئینی دولت جمهوری افغانستان